



فصلنامه مطالعات بین‌المللی

سال ۱۶، شماره ۲ (۶۲)، پاییز ۱۳۹۸

♦ صاحب امتیاز
و مدیرمسئول:

مهدی ذاکریان / دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات - ایران

محمود منشی پوری / دانشگاه ایالتی سان‌فرانسیسکو - آمریکا

♦ سردبیر:
♦ رئیس هیئت تحریریه: الکساندر نوپس / دانشکده حقوق دانشگاه آزاد آمستردام - هلند

♦ دبیر تحریریه انگلیسی: باقر اسدی / بازنشسته وزارت امور خارجه - ایران

♦ اعضای هیئت تحریریه:

طلال العمادی

دانشکده حقوق دانشگاه قطر - قطر

عبداللهی احمد النعیم

دانشکده حقوق دانشگاه اموری - آمریکا

انوش احتشامی

دانشگاه دورهام - بریتانیا

ارشین ادیب مقدم

دانشکده مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن - بریتانیا

سیدجواد امام‌جمعه‌زاده

گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان - ایران

رینالد اوتیهوف

دانشکده حقوق دانشگاه نانت - فرانسه

داوود باوند

وزارت امور خارجه (۶۱-۱۳۴۴) - ایران

ویلیام بورک وایت

دانشکده حقوق دانشگاه پنسیلوانیا - آمریکا

مولود بومگار

دانشگاه پیکاردی ژول ورن - فرانسه

علیرضا بهشتی

دانشگاه تربیت مدرس - ایران

هلنا تروخاماتو

دانشگاه بارسلنا - اسپانیا

امانوئل دکو

دانشگاه پاریس ۲ - فرانسه

احمد سیف‌الدوله

رایزن کمیته ضد تروریسم شورای امنیت سازمان ملل متحد

ویلیام شاباش

دانشگاه میدلسکس - بریتانیا

محمد شریف

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه - ایران

محمدجواد ظریف

دانشکده روابط بین‌الملل - ایران

مهدی علیخانی

دانشگاه آزاد اسلامی - ایران

مهران کامروا

دانشگاه جورج تاون (شعبه دوحه) - آمریکا

الهه کولایی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران - ایران

مارک گیننی

دانشگاه کارولینای شمالی، اشویل - آمریکا

فلاویا لاتانزی

دانشگاه رم ۳ - ایتالیا

آنجا ماتویجیکو

دانشگاه ایندیانا - آمریکا

سیدمصطفی محقق داماد

دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی - ایران

دیتربیش یونگ

دانشگاه دانمارک جنوبی - دانمارک

شریف بسیونی (مرحوم به یاد او ۲۰۱۷) دانشگاه دوپل شیکاگو - آمریکا

مدیر داخلی: دکتر حامد عمویی مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج
مدیر اجرایی: دکتر الهام حسین خانی مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

◆ ناشر: انتشارات پیام سحر تلفن ناشر: ۰۲۱-۸۸۸۱۴۴۵۶

نشانی ناشر: تهران، خیابان مطهری، خیابان علی اکبری، خیابان صحافزاده، شماره ۲۰، واحد ۱.
شمارگان: ۲۰ نسخه کاغذی (برای دسترسی به آرشیو نشریه به تارنمای آن مراجعه فرمایید).

◆ فصلنامه مطالعات بین‌المللی ISI یک نشریه خصوصی و مستقل است.

شبکه جهان گستر: www.isjq.ir

نشانی الکترونیکی: internationalstudiesjou@gmail.com

◆ فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISI) برپایه نامه شماره ۱۲۴/۳۸۰۲ مورخ ۱۳۸۳/۳/۱۸
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با روش پژوهشی، آموزشی به زبان پارسی انگلیسی در
گستره بین‌المللی چاپ و پخش می‌گردد.

این فصلنامه علاقه‌مند است نوشتارهای علمی پژوهشی را با شرایط زیر به چاپ برساند:
۱. نگارنده دارای جایگاه برجسته علمی در کشور و شناخته شده در خارج از کشور باشد؛
۲. چکیده پارسی و انگلیسی (۲۵۰ کلمه) دربرگیرنده موضوع بحث، روش تحقیق و مهم‌ترین
نتیجه‌گیری.

۳. رفرنس‌دهی به منابع در داخل متن به صورت (نام مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه)
می‌باشد.

۴. در پایان، فهرست الفبایی منابع مورد استفاده پارسی و لاتین به انگلیسی نوشته شود و در
انتهای عنوان کتاب یا مقاله کلمه Persian افزوده شود. شیوه‌نامه رفرنس‌دهی در بخش
انگلیسی مجله آمده است.

۵. مشخصات نویسنده یا نویسندگان شامل نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، نام دانشگاه یا
سازمان، نشانی، شماره تلفن، پست الکترونیک در صفحه‌ای جداگانه ذکر شود.

۶. چاپ نوشتارها در فصلنامه، منوط به تأیید دو داور است و در صورت بروز اختلاف نظر در
داوری، یا عدم پاسخ، مقاله برای داور سوم ارسال می‌شود. تصمیم‌گیری نهایی با مدیر مسئول و سردبیر
است.

۷. محتوای نوشتارها دیدگاه‌های نویسندگان آن است و بیانگر تأیید یا رد آن از سوی
فصلنامه نیست. فصلنامه در اصلاح و ویرایش نوشتارهای پذیرفته شده آزاد است.

۸. بابت چاپ نوشتارها در فصلنامه از نویسندگان هزینه‌ای دریافت نمی‌گردد. نویسندگان تنها
بایستی هزینه‌های اشتراک اعلام شده برای شماره‌ای که مقاله آنها چاپ می‌شود و شماره‌های
پیشین را پرداخت نمایند.

۹. در صورت ارایه نوشتار به نشریه‌ای دیگر، پیگیری آن در این فصلنامه متوقف می‌شود.

◆ هیئت مشاوران بین‌المللی

- دکتر عبداللهی احمد النعیم / دانشگاه اموری - آمریکا
دکتر ارشین ادیب مقدم / دانشگاه لندن - بریتانیا
دکتر آن ماری اسلاوتر / دانشگاه پرینستون - آمریکا
دکتر داوود باوند / بازنشسته وزارت امور خارجه - ایران
دکتر شریف بسیونی (مرحوم به یاد او ۲۰۱۷) / دانشگاه دوپل شیکاگو - آمریکا
دکتر پائولو بنویتی / دانشگاه رم ۳ - ایتالیا
دکتر ویلیام بورک وایت / دانشگاه پنسیلوانیا - آمریکا
دکتر مولود بومگار / دانشگاه پیکاردی - فرانسه
دکتر سیمون پیترمن / دانشگاه لیژ - بلژیک
دکتر رامش تاکور / دانشگاه سازمان ملل متحد - ژاپن
دکتر امانوئل دکو / دانشگاه پاریس ۲ - فرانسه
دکتر مهدی ذاکریان / دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات - ایران
دکتر ویلیام شاباس / دانشگاه میدلسکس - بریتانیا
دکتر عمر شالقانی / دانشگاه امریکایی قاهره - مصر
دکتر مهدی طاهری / مؤسسه آموزش عالی مولوی - ایران
دکتر محمد جواد ظریف / دانشکده وزارت امور خارجه - ایران
دکتر مهرداد عمادی / پژوهشگر اقتصاد سیاسی بین‌الملل - بریتانیا
دکتر مهران کامروا / دانشگاه جورج تاون (شعبه دوحه) - آمریکا
دکتر نوربرتو کنسانی / دانشگاه لاپلاتا - آرژانتین
دکتر مارک گیبنی / دانشگاه کارولینای شمالی، اشویل - آمریکا
دکتر فلاویا لاتانزی / دانشگاه رم ۳ - ایتالیا
آیت‌الله دکتر سید مصطفی محقق داماد / دانشگاه شهید بهشتی - ایران
دکتر پیروز مجتهدزاده / دانشگاه تربیت مدرس - ایران
دکتر محمود منشی پوری / دانشگاه ایالتی سان‌فرانسیسکو - آمریکا
دکتر الکساندر نوپس / دانشگاه اوترخت - هلند
دکتر دیتریش یونگ / استاد دانشگاه دانمارک جنوبی - دانمارک

◆ فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ) بر پایه آیین نامه شماره ۱۱/۲۵۶۸۵ مورخ ۱۳۹۸/۲/۹ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، یک نشریه علمی است. (این آیین‌نامه جایگزین آیین‌نامه پیشین شده است که مجلات را به علمی-پژوهشی و علمی-ترویجی تقسیم می‌کرد).

◆ این نشریه در پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC)، پایگاه مجلات تخصصی نورمگز و پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (مگ‌ایران)، نمایه می‌شود. این نشریه در سایت هاین آنلاین مرجع اصلی مقالات حقوقی و معتبرترین کتابخانه جهان ثبت شده است.

- روندهای مسلط منطقه‌ای و آینده نظم در خاورمیانه / قاسم ترابی و محمد ناصر طاهری
 زاده..... ۲۷-۷
- سیاست‌های نمادین معاهده جرایم سایبری شورای اروپا / الناز کتانچی و بابک
 پورقهرمانی..... ۲۹-۴۵
- محاکمه متهمان دزدی دریایی در دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) / سیدسجاد کاظمی و
 سجاد حیدری..... ۴۷-۶۷
- رویکرد ایالات متحده نسبت به استمرار توسعه اقتصادی-نظامی چین (مطالعه موردی دوران
 ریاست جمهوری دونالد ترامپ) / مهدی همدانی/یتی شهیدانی و جواد رضوانی شلمانی..... ۶۹-۸۹
- بحران امنیت غذایی در کشور ونزویلا و نقش طرفین درگیر در جنایت مزبور / میثم خسروی
 و علیرضا آریک آدکانیان..... ۹۱-۱۱۱
- جرم انگاری خشونت جنسی در روابط زناشویی با تکیه بر اسناد بین‌المللی حقوق بشری /
 جمال بیگی و حمید آشنا..... ۱۱۳-۱۴۰

روندهای مسلط منطقه‌ای و آینده نظم در خاورمیانه

دکتر قاسم ترابی*

محمدناصر طاهری زاده**

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر شناخت روندهای ساختاری و نهادینه در خاورمیانه و پیش‌بینی تحولات آتی با تأکید بر تجزیه‌طلبی کردها است. سؤال اصلی مقاله این است که روندهای ساختاری موجود در خاورمیانه، به‌خصوص تجزیه‌طلبی کردها چه تأثیری بر نظم منطقه‌ای خواهند داشت؟ منظور از روندهای ساختاری و نهادینه مسائل مهمی چون احتمال تجزیه برخی از کشورها و شکل‌گیری کشورهای جدید بر محوریت کردها، اوج‌گیری اسلام رادیکال سنی و احتمالاً افول آن طی سال‌های آینده، احتمال فزاینده تسری بی‌ثباتی به قدرت‌ها و بازیگران اصلی خاورمیانه به‌خصوص ترکیه و عربستان، روند روبه‌گسترش سیاست‌های دست‌راستی در اسرائیل، کاهش اهمیت استراتژیک خاورمیانه برای آمریکا و درنهایت اهمیت فزاینده خاورمیانه برای کشورهای اروپایی است. با توجه به این روندها و در پاسخ به سؤال اصلی، فرضیه بدین شکل مطرح می‌شود: «نظم منطقه‌ای در خاورمیانه در نتیجه هجوم عوامل و بازیگران مختلف در آستانه یک دوره انتقالی جدی قرار دارد، بر این اساس پیش‌بینی می‌شود در سالیان آینده شاهد خاورمیانه‌ای متفاوت با محوریت رشد ملی‌گرایی، تجزیه‌طلبی، شکل‌گیری کشورهای جدید و جدال آن‌ها با بازیگران مسلط، تداوم رقابت ایدئولوژیک قدرت‌های منطقه‌ای با افزایش احتمال تسری بحران به آن‌ها باشیم». مقاله حاضر قصد دارد این موضوع را در پنج بخش به روش تحلیلی و با رویکردی مبتنی بر آینده‌موردبحث و بررسی قرار دهد.

کلیدواژگان

نظم سایکس‌پیکو، اقلیم کردستان، رقابت منطقه‌ای، احیای ملی‌گرایی، بازیگران فرامنطقه‌ای.

* نویسنده مسئول، دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، همدان، ایران/ ایمیل:

ghasemtorahv@yahoo.com

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان، ایران/ ایمیل:

nasertaheri72@gmail.com

مقدمه

روندها و رویدادهای ساختاری موجود در خاورمیانه نشانگر آن هستند که پایه‌های نظم سایکس-پیکو لرزان شده‌اند، به شکلی که به نظر می‌رسد در میان و بلندمدت خاورمیانه جدیدی شکل خواهد گرفت. این روندها و رویدادها مسائل مهمی چون احتمال فزاینده تجزیه برخی از کشورها و شکل‌گیری کشورهای جدید بر محوریت و پیش‌آهنگی کردها، اوج‌گیری اسلام رادیکال سنی و احتمالاً افول آن طی سال‌ها و ده‌های آتی، احتمال فزاینده تسری بی‌ثباتی به قدرت‌ها و بازیگران اصلی خاورمیانه به‌خصوص ترکیه، روند روبه‌گسترش سیاست‌های دست‌راستی در اسرائیل با پیامدهای جدی امنیتی برای آینده این رژیم، کاهش اهمیت استراتژیک خاورمیانه برای آمریکا علی‌رغم توجه تاکتیکی ترامپ به منطقه و درنهایت اهمیت فزاینده خاورمیانه برای کشورهای اروپایی به دلیل موضوع انرژی، پناهندگان و تروریسم را در برمی‌گیرد. از منظر تحلیلی چند موضوع مهم در مورد این روندها و رویدادها وجود دارد. اول این که این روندها و رویدادها به‌شدت درهم‌تنیده هستند، به شکلی که آن‌ها را می‌توان اجزای یک کل مؤثر بر هم ارزیابی کرد که درنهایت آینده خاورمیانه را شکل خواهند داد. به‌عنوان نمونه بین احتمال تجزیه برخی کشورها با محوریت کردها با رشد مجدد ملی‌گرایی و احتمال تسری بی‌ثباتی به بازیگران اصلی ارتباط وجود دارد. بر این اساس از منظر روشی جدا کردن روندها، تنها برای تمرکز بیشتر و در نتیجه برای تجزیه و تحلیل بهتر آن‌ها صورت می‌گیرد. دوم اینکه این روندها و رویدادها کاملاً در سطح استراتژیک قرار دارند و درنهایت نظم و شاید بی‌نظمی پساسایکس-پیکویی را رقم خواهند زد؛ نظمی که در آن احتمالاً دولت‌ملت‌های جدیدی شکل خواهند گرفت. بر این مبنا نظم خاورمیانه در قرن بیست‌ویک به‌شدت تحت تأثیر این روندهای ساختاری قرار خواهد داشت و آن‌ها عاملین ایجاد پایه‌های نظم یا بی‌نظمی جدیدی در خاورمیانه خواهند بود. ضمن اینکه دقت در روندهای مذکور نشان می‌دهد که دربرگیرنده عوامل مهم مؤثر در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی هستند. به تعبیری دیگر آینده خاورمیانه به‌شدت تحت تأثیر عوامل درون‌زا در سطح داخلی چون تروریسم، شکاف‌های افقی و عمودی در سطح اقلیت‌های قومی و مذهبی و رشد مجدد ملی‌گرایی، سیاست قدرت‌های منطقه‌ای به‌خصوص ایران، ترکیه و عربستان سعودی و بازیگری قدرت‌های فرامنطقه‌ای بر اساس منافع و ارزش‌های خاص خودشان قرار خواهد داشت.

درنهایت باید اشاره کرد که این روندها و رویدادها را باید با چشم‌اندازی وسیع و رویکردی بلندمدت‌تر ارزیابی کرد. به‌واقع تنها در چنین شرایطی است که می‌توان به محاسبه پرداخت و با شناخت مسیر و روندهای ساختاری، تهدیدات را به فرصت تبدیل کرد. بر این اساس ضرورتی جدی برای شناخت عوامل تغییر، شناخت روندها و آینده‌پژوهی وجود دارد تا با شناخت عمیق

روندهای آینده را تحت تأثیر قرار دارد و برای سناریوهای احتمالی آماده شد. به تعبیری دیگر در تغییر نظم نباید در سطح تاکتیکی و روندهای کوتاه‌مدت ماند، بلکه باید بر سطح استراتژیک و روندهای بلندمدت تمرکز کرد؛ در غیر این صورت این احتمال وجود دارد که بردهای تاکتیکی در نهایت در سطح استراتژیک به شکست‌هایی با نتایج امنیتی فاجعه‌بار منجر شوند.

با توجه به نکات، سؤال اصلی مقاله بدین شکل مطرح می‌شود: روندهای ساختاری موجود در خاورمیانه، به‌خصوص تجزیه‌طلبی کردها چه تأثیر بر نظم منطقه‌ای خواهد داشت؟ در پاسخ به سؤال اصلی فرضیه بدین شکل مطرح می‌شود: «نظم منطقه‌ای خاورمیانه در نتیجه هجوم عوامل و بازیگران مختلف در آستانه بازتعریف جدی قرار دارد، بر این اساس پیش‌بینی می‌شود در سالیان آینده شاهد خاورمیانه‌ای بی‌ثبات‌تر از گذشته با محوریت رشد ملی‌گرایی، تجزیه‌طلبی، شکل‌گیری کشورهای جدید و جدال آن‌ها با بازیگران مسلط، تداوم رقابت ایدئولوژیک قدرت‌های منطقه‌ای با افزایش احتمال تسری بحران به آن‌ها و بازیگری منفعت‌محور آمریکا و روسیه در منطقه باشیم».

مقاله حاضر قصد دارد سؤال فوق را طی شش بخش به روش آینده‌پژوهی مورد بحث و بررسی قرار دهد. در بخش اول به روش آینده‌پژوهی به‌عنوان چارچوب نظری و مفهومی پرداخته می‌شود. در بخش دوم احتمال فزاینده تجزیه کشورهای منطقه با محوریت کردها و سیاست بازیگران منطقه‌ای و جهانی در قبال آن مطرح می‌شود. در بخش بعدی احتمال تسری بحران منطقه‌ای داخلی به ترکیه و عربستان محور بحث است. بخش چهارم اختصاص به پدیده‌ای دارد که آن را می‌توان افول اسلام‌گرایی سنی نامید، پدیده‌ای که شاید نتوان زمان دقیقی پایان برای آن در نظر گرفت، اما نشانه‌ها آغاز آن را هویدا کرده‌اند. در بخش بعدی تغییر راهبرد کلان آمریکا و اروپا در قبال خاورمیانه و اختلاف دو سوی آتلانتیک در این زمینه محور بحث است. در بخش آخر وضعیت اسرائیل با توجه به اوضاع داخلی و منطقه‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. اهمیت موضوع اسرائیل به دلیل تأثیرگذاری گسترده موضوع اعراب و اسرائیل بر نظم و بی‌نظمی در خاورمیانه است. بنابراین شناخت وضعیت این کشور بر ساخته، برای فهم روندهای جاری و آتی خاورمیانه اهمیت دارد.

۱- چارچوب نظری-مفهومی

از منظر تئوریک اکثر نظریات روابط بین‌الملل در سطح توصیف و تبیین کم‌ویش موفق هستند، اما عملاً در سطح پیش‌بینی ضعیف عمل می‌کنند. علت اصلی ناتوانی نظریات روابط بین‌الملل در پیش‌بینی، عمدتاً نه به دلیل ضعف آن‌ها، بلکه به دلیل پیچیدگی و ماهیت خاص و کیفی حوزه تحقیقاتی است. به‌هرحال موضوعات سیاسی و بین‌المللی از چنان پیچیدگی برخوردارند که کمتر نظریه‌پرداز یا نظریه‌هست که بتواند تمامی ابعاد و سطوح آن را مورد توجه

قرار دهد. به‌واقع موضوعات سیاسی و بین‌المللی و اصولاً علم سیاست و روابط بین‌الملل، بی‌قاعده‌ترین موضوعات و رشته‌های علوم انسانی هستند؛ بنابراین نباید ضعف نظریه‌های این رشته‌ها را ناشی از ناتوانی نظریه یا نظریه‌پرداز دانست، بلکه مشکل اصلی ماهیت خاص موضوعات است. با توجه به این شرایط، حتی استفاده از روش‌های «آینده‌پژوهی»^۱ همچون «سناریو نویسی»^۲، «درخت دانش»^۳، «تحلیل ریخت‌شناسی»^۴ و به شکل کلی «روش‌های کمی»^۵ آن‌گونه که در رشته‌های دیگر موفق عمل کرده‌اند، در تحلیل و پیش‌بینی روندها و رویدادهای سیاسی و بین‌المللی موفق نبوده‌اند (Saleh, 2009:38-45). واقعیت این است که استفاده از روش‌های آینده‌پژوهی در موضوعات سیاسی و بین‌المللی تا حد زیادی در سطح روشی باقی مانده و نتوانسته آن‌چنان که هواداران آن مدعی هستند کمک‌چندانی به پیشبرد آینده‌پژوهی در این حوزه پیچیده نماید. با این حال این بدان معنا نیست که نباید از چنین روش‌هایی استفاده کرد، بلکه هدف باید تلاش برای تطبیق آن‌ها با ماهیت خاص موضوعات سیاسی و بین‌المللی و تطبیق انتظارات با محدودیت‌های خاص موجود باشد. به تعبیری دیگر، نکته کلیدی فهم ماهیت پیچیده موضوعات سیاسی و بین‌المللی و انتظار محدود از روش‌های آینده‌پژوهی و تلاش برای نزدیک کردن روش به محتوای موضوعات است (Saleh, 2009: 40).

در چنین چارچوبی به نظر می‌رسد، در بین روش‌های آینده‌پژوهی «روش‌های کیفی»^۶ همخوانی بیشتری با ماهیت موضوعات سیاسی و بین‌المللی داشته باشند. روش‌های کیفی همچون «شبیه‌سازی»^۷ «مدل عامل محور»^۸ «روش دلفی»^۹ و «چرخ آینده»^{۱۰} از این حیث همخوانی بیشتری با موضوعات سیاسی و بین‌المللی دارند که توجه بیشتری به فهم، دانش، بینش و تجربیات کارشناسان می‌کنند (Saleh, 2009: 40). بدین معنا در آینده‌پژوهی یک بحران یا یک‌روند بین‌المللی، تلاش می‌شود از طریق پرسشنامه یا مصاحبه و یا هر روش دیگری که بتوان نظریات صاحب‌نظران همان حوزه را سنجید، دیدگاه‌ها را جمع‌آوری کرد و در نهایت طی فرایندی به

¹. Futures Studies

². Scenario planning

³. Relevance Tree

⁴. Morphology Analysis

⁵. Quantitative Methods

⁶. Qualitative Methods

⁷. Simulation

⁸. Agent Based Modeling

⁹. Delphi Surveys

¹⁰. Futures Wheel

پاسخ نهایی و پیش‌بینی احتمالی آینده رسید. فرض روش‌های کیفی این است که آینده به یک‌باره اتفاق نمی‌افتد و از هم‌اکنون نشانه‌های آن قابل مشاهده هستند. در چنین چارچوبی کارشناسان هر حوزه‌ای به شکل فردی یا جمعی با مشاهده نشانه‌ها بهترین کسانی هستند که می‌توانند در مورد آینده نظر دهند (Gummesson, 2000: 1-10).

به‌رحال آنچه در پیش‌بینی موضوعات سیاسی و بین‌المللی بسیار اهمیت دارد، شناخت همه‌جانبه از موضوع یا بحران مورد مطالعه است. بر این اساس در تحلیل یا پیش‌بینی یک‌روند، موضوع یا بحران سیاسی و بین‌المللی، باید پیشینه، سطوح و ابعاد، منافع، ارزش‌ها، قابلیت‌ها، قدرت، توانایی‌ها، ضعف‌ها، راهبردها و سیاست‌های هر کدام از بازیگران را در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی شناخت؛ که این‌ها اتفاقاً مواردی هستند که عمدتاً کیفی هستند. تنها در صورت شناخت و فهم عمیق و کیفی از این موارد است که می‌توان مدعی بود که توانایی توصیف در معنای فهم بحران، تبیین در معنای علت‌یابی بحران و پیش‌بینی تا حدی حاصل شده است. بر این اساس در پیش‌بینی یک بحران بین‌المللی و یا هر موضوع دیگر سیاسی و امنیتی، در نهایت باید بر چند مرحله متمرکز بود. در مرحله اول فهم پیشینه مهم است. در مرحله بعد نیز فهم سطوح، ابعاد و در نهایت بازیگران فعال در اولویت است. نکته مهم این است که موارد فوق عمدتاً بر پایه تحلیل، تجربیات، فهم و دانش و بینش کارشناسان حاصل می‌شود و بنابراین عمدتاً با توسل به روش‌های کیفی در آینده‌پژوهی به دست می‌آیند.

با عنایت به این امر، در این مقاله تلاش می‌شود برای بحث در مورد آینده روندهای موجود در خاورمیانه، از روش کیفی مبتنی بر تجزیه و تحلیل روندهای موجود استفاده شود. به همین دلیل در این مقاله بر منافع و ارزش‌ها، سیاست‌ها و راهبردهای بازیگران خرد و کلانی چون کردها، ترکیه، ایران، اسرائیل، عربستان و البته ایالات متحده آمریکا تأکید شده است. مفروض مقاله حاضر این است که آینده خاورمیانه به موضوعاتی چون تجزیه‌طلبی کردها، سیاست و وضعیت ایران، ترکیه، عربستان سعودی، اسرائیل، گروه‌های بنیادگرا و تروریستی و راهبرد و سیاست آمریکا در قبال موضوعات مختلف خاورمیانه بستگی خواهد داشت. با توجه به این شرایط در ادامه روندهای سیاسی و امنیتی موجود در خاورمیانه که بر آینده نظم یا بی‌نظمی منطقه‌ای مؤثر هستند، مورد بحث قرار می‌گیرند و با تحلیل کیفی آن‌ها تلاش می‌شود آینده احتمالی برآورد گردد.

۲- روند تجزیه‌طلبی در خاورمیانه بر محوریت کردها

واقعیت این است که طراحان و مجریان نظم سایکس-پیکو نه بر اساس واقعیات بومی همچون هویت‌های تاریخی، قومی و مذهبی، بلکه بر اساس منافع خود به خاورمیانه قرن بیستمی شکل دادند. بر این اساس از همان ابتدا این نظم در دل خود با بی‌ثباتی و تجزیه‌طلبی همراه بود، اما علی‌رغم تمایل به تجزیه‌طلبی در اکثر کشورهای منطقه و اختلافات ارضی و مرزی، عملاً شرایط

منطقه‌ای و جهانی اجازه تحقق آن را نمی‌داد. اگر کشورهای جدیدی همچون امارات متحده عربی یا بحرین نیز شکل گرفتند، این امر بیشتر تحت تأثیر سیاست قدرت‌های بزرگ به‌خصوص انگلستان قرار داشت. با این وجود از سال ۱۹۹۱ به بعد شرایط به‌مرور تغییر کرد و روندها و رویدادها در راستای منافع بازیگران تجزیه‌طلب تغییر مسیر دادند. از جمله این روندها و رویدادها می‌توان به حمله آمریکا و متحدانش به عراق و ایجاد مناطق پرواز ممنوع بر فراز مناطق کردنشین و شیعه‌نشین در سال ۱۹۹۱، حمله و اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ و تدوین قانون اساسی دموکراتیک و فدرال، بروز تحولات عربی در خاورمیانه و ظهور و قدرت‌نمایی گروه‌های تکفیری و جهادی به ویژه داعش و بی‌ثباتی‌های موجود در عراق، سوریه، لبنان، بحرین، یمن و حتی مصر و لیبی اشاره کرد (Tariq, 2017: 1-4).

این روندها و رویدادها به‌خصوص زمانی که با رقابت ایدئولوژیک ترکیه و قطر اخوانی، عربستان با متحدان وهابی و ایران همراه شد عمیق‌تر گشتند، به شکلی که امروز عملاً عراق و سوریه فاقد ویژگی‌های یک دولت‌ملت هستند. منظور از رقابت‌های ایدئولوژیک ترکیه و عربستان سعودی، نادیده گرفتن منافع ملی و تأکید بر ایدئولوژی اخوانی یا وهابی در سیاست خارجی است. در این زمینه ترکیه با متهم نمودن ایران به تلاش برای ساختن امپراتوری فارسی بر محوریت شیعه، تمام تمرکز خود را بر حمایت از گروه‌های اخوانی در منطقه گذاشت که از جمله نتایج اصلی آن قدرت‌یابی کردها بود. به‌عنوان نمونه ترکیه در سال‌های اول بحران سوریه هدف اصلی را کنار زدن رژیم بشار اسد علوی متحد ایران و به قدرت رساندن اخوانی‌های نزدیک به خود قرار داد، درحالی‌که اولویت این کشور می‌بایست ممانعت از بی‌ثباتی بیشتر در سوریه و قدرت‌یابی کردها می‌بود. ضمن اینکه ترکیه طی چند سال گذشته علی‌رغم اعتراض دولت عراق، روابط سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای با اقلیم کردستان برقرار نموده، که این امر خود یکی از دلایل دوری اقلیم از عراق و همچنین مؤثر بر تلاش کردها برای خودمختاری محسوب می‌شود. بر این اساس دولت ترکیه ناخواسته با توسل به سیاست اخوانی خود در منطقه و نزدیکی بیشتر با اقلیم کردستان، عملاً به بی‌ثباتی بیشتر در منطقه و روند تجزیه‌طلبی و استقلال کردها کمک کرده است (Ergun et al, 2018: 18-20).

عربستان سعودی نیز وضعیت مشابهی دارد. البته در مورد عربستان نباید چندان بر وهابی بودن و ایدئولوژیک بودن تأکید کرد. البته این کاملاً درست است که عربستان سعودی به دلیل اتحاد دوجانبه‌ای که با وهابی‌ها در سیاست داخلی دارد، در اکثر کشورهای مسلمان و آن‌هایی که اقلیت مسلمان دارند، سرمایه‌گذاری گسترده‌ای برای رواج اندیشه‌های وهابی‌گری نموده است، کما اینکه گزارشی که در سال ۱۳۹۶ در انگلستان منتشر شد این امر را تأکید می‌کند (پیوندهای عمیق عربستان با افراط‌گرایی، ۱۳۹۶: ۱). با این حال سیاست این کشور در خاورمیانه بیشتر تحت تأثیر

رقابت با ایران قرار دارد و نه لزوماً حمایت از گروه‌های جهادی و تکفیری که اتفاقاً عربستان را رقیب ایدئولوژیک و یکی از اهداف اصلی خود می‌دانند. در این راستا عربستان حتی بیش از ترکیه اولویت خود را در منطقه تضعیف نفوذ و حضور ایران و شیعیان قرار داده و با تمامی ابزارهای ممکن به دنبال مقابله با ایران است. به‌عنوان نمونه این کشور در عراق و سوریه تمامی تلاش خود را در حمایت از گروه‌های سنی که به باور آن‌ها میانه‌رو بودند کرد تا دولت شیعه عراق و علوی سوریه را تضعیف کند. در این زمینه تردیدی نیست که برخی از گروه‌های سنی مبارز در عراق و سوریه مورد حمایت عربستان سعودی هستند. بر این اساس بخشی از بی‌ثباتی موجود در عراق و سوریه و به شکل کلی در کل خاورمیانه را باید ناشی از رقابت عربستان و البته ترکیه با ایران ارزیابی کرد که از جمله نتایج آن بهره‌برداری کردها از این شکاف و فضای پر آشوب ایجاد شده بوده است.

از جمله اینکه کردهای عراق و سوریه از این فضای پر آشوب برای مسلح شدن، مستقل‌تر شدن، بین‌المللی‌تر شدن، متحد شدن و پیدا کردن متحدان فرامنطقه‌ای استفاده کردند. ضمن اینکه در نتیجه این آشوب‌ها کردهای عراق همه‌پرسی تاریخی برگزار کردند که در آینده سرمایه آن‌ها در مذاکرات خودمختاری بیشتر خواهد بود. به‌هر حال تحت تأثیر این اشتباهات استراتژیک قدرت‌های منطقه‌ای، کردهای عراق و سوریه بیش از گذشته بر تجزیه‌طلبی تأکید می‌کنند. در این راستا در صورتی که استقلال کردستان عراق در فرایندی چندساله و شاید چند دهه نهایی شود، این امر می‌تواند همچون دومینویی به کردهای ترکیه و سوریه و همچنین با الگو برداری از آن به سایر قومیت‌های تجزیه‌طلب تسری یابد. به عبارت دیگر فرایند تجزیه‌طلبی در خاورمیانه می‌تواند همچون تحولات عربی باشد که از یکی شروع و با سرعت به دیگران تسری یافت. بر این اساس فرایند استقلال‌طلبی کردهای عراق را باید به‌عنوان نقطه‌عطفی در آینده خاورمیانه ارزیابی کرد، چرا که احتمالاً آغازی بر فروپاشی نظم سایکس پیکو خواهد بود (ترابی، ۱۳۹۶: ۴۴-۴۳).

ضمن اینکه نکته مهم چگونگی توازن بین زمینه‌ها و فرصت‌ها و مشکلات و موانع تجزیه‌طلبی اقلیم کردستان عراق است. در این زمینه مهم‌ترین زمینه و فرصت کردها قومیت و تاریخ آن‌هاست که به آن‌ها امکان تبدیل شدن به یک ملت و در نتیجه یک ملت دولت را داده است. به‌هر حال کردها نژادی با حافظه تاریخی طولانی، زبان، سنن، آداب و رسوم خاص و پرچمی مشخص در برابر اعراب هستند، که این موارد روی هم رفته از جنبه نرم‌افزاری کمک فراوانی به آن‌ها در فرایند تجزیه‌طلبی و در نهایت استقلال احتمالی خواهد کرد. ضمن اینکه کردها یاد گرفته‌اند از روندهای رویدادهای عراق و خاورمیانه بهره‌برداری کنند. این امر را می‌توان طی سال‌های ۱۹۹۱ به بعد مشاهده کرد که طی آن کردها از مردمانی تحت سیاست تعریب و مورد تجاوز صدام حسین، به اقلیمی مجزا با نیروی نظامی و پرچمی متفاوت تبدیل شدند. به همین شکل باز این امکان وجود دارد که آن‌ها پس از همه‌پرسی و عقب‌نشینی از کرکوک و پذیرش رأی دادگاه عالی فدرال

عراق مبنی بر غیرقانونی بودن همه‌پرسی (تأکید اربیل بر احترام به حکم دادگاه فدرال درباره وحدت عراق، آبان ۱۳۹۶: ۱)، باز بتواند از روندهای و رویدادهای بعدی خاورمیانه، از جمله اختلافات منطقه‌ای و سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در راستای اهداف خود استفاده کند.

در مقابل مهم‌ترین مانع کردها سیاست ترکیه، ایران و دولت عراق است که به شکلی کردها را در محاصره خود دارند و هر سه مخالف استقلال اقلیم کردستان عراق هستند. ضمن اینکه هر کدام از این بازیگران ابزارهای خاص خود را در برابر کردها دارند. از جمله اینکه ایران در بین کردهای عراق و به‌خصوص گروه‌های خاص چون اتحادیه میهنی دوستان و متحدانی دارد که در مواقع بحرانی می‌تواند از آن‌ها و شکاف موجود بین کردها در راستای منافع خود استفاده نماید. همان‌گونه که گفته شد، ترکیه نیز روابط اقتصادی گسترده‌ای با اقلیم کردستان به‌خصوص در حوزه انرژی دارد، که به آن قدرت فراوانی در مواقع بحرانی داده است. دولت عراق نیز طبق قانون اساسی بازیگر اصلی در عراق محسوب می‌شود و حق دارد برای حفظ تمامیت ارضی خود دست به هر اقدامی بزند و یا از متحدان خود در منطقه بخواهد که در کردستان دخالت نظامی کنند. نمونه‌ای از کارآمدی این ائتلاف را می‌توان در بحران کرکوک بعد از همه‌پرسی دید که در نهایت به عقب‌نشینی کردها منتهی شد. بر این اساس مهم‌ترین مانع استقلال کردستان عراق را باید سیاست دولت مرکزی عراق و همسایگان مخالف استقلال اقلیم معرفی کرد که در کنار خواسته کردها برای استقلال و البته شکاف درون‌کردی بیشترین نقش را در آینده کردها بازی خواهند کرد (Lindenstrauss and Cluzet, 2017: 1-6).

البته موضوع مانایی این ائتلاف و کارایی آن در بلندمدت خود جای بحث دارد. در این راستا سؤال اصلی این است که در میان یا بلندمدت تا چه میزان امکان تداوم ائتلاف بین ایران، ترکیه و دولت مرکزی عراق وجود خواهد داشت؟ پاسخ این سؤال به میزان اهمیت استقلال کردها برای این سه کشور و همچنین اوضاع و احوال خاورمیانه بستگی خواهد داشت. واقعیت این است که مسئله استقلال کردستان عراق برای هر سه کشور ایران، عراق و ترکیه موضوعی حیاتی و مرتبط با امنیت ملی آن‌ها است، بنابراین این انتظار وجود دارد که سیاست و ائتلاف آن‌ها ماندگار باشد. با این حال تداوم چنین ائتلافی با توجه به اختلافات ایران و عراق با دولت ترکیه در باب تحولات دیگر منطقه‌ای و همچنین احتمال تحولات داخلی در عراق و ترکیه مشکل خواهد بود. ضمن اینکه ترکیه چیزی بالغ بر ۱۸ میلیون کرد دارد که اتفاقاً به دلیل وجود آن‌ها با استقلال کردستان مخالفت می‌کند. با این وجود همین اقلیت می‌تواند عاملی برای فشار بر دولت ترکیه در قبال اقلیم کردستان عراق باشد. بنابراین بازیگران منطقه‌ای نیز ضعف‌های دارند که امکان بهره‌برداری از آن‌ها در شرایط حساس وجود خواهد داشت. ضمن اینکه موضوع کردهای سوریه با توجه به وضعیت بی‌ثبات سوریه و تعاملات آن‌ها با کردهای عراق نیز می‌تواند عاملی برای تغییر اوضاع

باشد. به‌خصوص اینکه کردها این آرمان را دارند که بتوانند در بلندمدت کشوری از شمال عراق تا دریای مدیترانه ایجاد کنند تا به دریایی آزاد دسترسی داشته باشد. به همین شکل احتمال به قدرت رسیدن رهبران و احزاب جدید در کردستان عراق در سال‌های آینده، به‌خصوص در صورت ناکامی رهبران کنونی در ایجاد اجماع، حل اختلافات داخلی، مبارزه با فساد همه‌گیر و رهبری اقلیم به‌سوی استقلال وجود دارد، که این امر می‌تواند باعث کاهش نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای در کردستان عراق و خیزش ملی‌گرایی بیشتر گردد (Nader et al, 2016: 124-131).

موضوع مهم دیگر سیاست آمریکا و روسیه در قبال اقلیم کردستان عراق است، که هر دو به شکلی به دنبال مدیریت بحران‌ها در خاورمیانه و نه لزوماً حل آن‌ها هستند. در مورد سیاست آمریکا باید گفت این کشور علی‌رغم سیاست اعلامی مبنی بر مخالفت با همه‌پرسی و استقلال کردستان عراق، خود یکی از مهم‌ترین عوامل تسریع‌کننده در فرایند تجزیه‌طلبی کردها طی بیش از دو دهه گذشته بوده است. از جمله می‌توان به نقش آمریکا در ایجاد مناطق پرواز ممنوع در سال ۱۹۹۱ و همچنین در همراهی با رهبران کرد در تدوین قانون اساسی فدرال عراق اشاره کرد که برنده اصلی آن کردها بودند. به همین شکل طی چند سال گذشته آمریکا در کنار کشورهای اروپایی از جمله آلمان، مهم‌ترین کشورهای آموزش‌دهنده و تأمین‌کننده تسلیحات نیروهای کرد در عراق و سوریه بوده‌اند؛ که نتیجه اصلی آن تأمین ابعاد سخت‌افزاری مورد نیاز در فرایند تجزیه‌طلبی و افزایش توان کردها در جنگ احتمالی با دولت عراق و سوریه بوده است. بر این اساس به نظر می‌رسد سیاست اعلامی آمریکا در مخالفت با همه‌پرسی کردستان عراق چندان با اقدامات عملی آن در حمایت از کردها همخوانی ندارد و بیشتر تابع شرایط امروزی عراق پس‌اداعش است. بر این اساس پیش‌بینی می‌شود در آینده آمریکا سیاست دیگری در قبال دولت و کردهای عراق اتخاذ کند (Higginbottom, 2009, 16-17).

روسیه نیز به شکل غیرمستقیم اقداماتی انجام می‌دهد که در راستای منافع اقلیم کردستان عراق قرار دارد. به‌عنوان نمونه در سال ۲۰۱۷ شرکت نفتی روس نفت که مورد حمایت دولت روسیه و شخص پوتین است نزدیک به دو میلیارد دلار در صنایع نفت کردستان و لوله‌های انتقال آن سرمایه‌گذاری نمود. همچنین در پی این توافق اعلان شد که شرکت روس نفت با حمایت دولت روسیه ۱ میلیارد ۲۰۰ میلیون دلار به اقلیم وام می‌دهد (Balmasov, 2017: 1). به‌رحال این سرمایه‌گذاری‌ها را می‌توان به‌عنوان نشانه‌ای از سیاست روسیه در قبال کردستان عراق ارزیابی کرد. به شکل کلی روابط اقتصادی روسیه با اقلیم کردستان عراق در راستای سیاست کلان پوتین در خاورمیانه برای احیای نفوذ قرار دارد. هدف از این سیاست بازیگری در بحران‌های خاورمیانه و تعامل با همه بازیگران تا جای ممکن و کسب منافع از همه است. در این راستا روسیه تلاش دارد تا جای ممکن و به شکل هم‌زمان با ترکیه، ایران، عربستان و اسرائیل رابطه داشته باشد و به

شکلی از همه در راستای منافع خود استفاده کند. به‌عنوان نمونه به ایران اس ۳۰۰، به عربستان اس ۴۰۰ و به ترکیه اس ۴۰۰ می‌فروشد. در موضوع اقلیم کردستان نیز روسیه تلاش دارد روابط خود با ایران و دولت عراق و همچنین کردها را حفظ کند و از همه نفع ببرد (Barmin, 2017:1). البته بسیار بعید است که روسیه بتواند توازن را در سیاست خاورمیانه‌ای خود در بین این بازیگران متضاد حفظ کند و در نهایت مجبور به انتخاب خواهد شد. با این حال سیاست کنونی روسیه در عراق عملاً در راستای منافع کردها و به ضرر ایران است.

در نهایت باید به موضع محکم اسرائیل در حمایت از استقلال کردها اشاره کرد که در چارچوب سیاست کلان این کشور در قالب «دکترین قدیمی بن گورین»^{۱۱} قرار دارد. بر اساس این دکترین منافع اسرائیل در تجزیه کشورهای عربی و شکل‌گیری کشورهای غیرعرب همچون کردستان است که متحدان طبیعی اسرائیل خواهند بود. البته حمایت اسرائیل از اقلیم کردستان برای کردها مشکلاتی ایجاد کرده است. از جمله این که نزدیکی این دو باعث شده که کشورهای مخالف با توسل به مفاهیمی چون اسرائیل دوم کار را برای مقامات کرد مشکل‌تر کنند. با این وجود حمایت اسرائیل از خواسته کردستان عراق در آینده یکی از عوامل مؤثر در فرایند استقلال‌خواهی خواهد بود (Liga, 2017: 1-5).

در نهایت باید گفت خواست استقلال‌طلبی در خاورمیانه فقط شامل کردها نمی‌شود، چراکه تحولات عربی عملاً تداوم برخی کشورها را در قالب یک دولت ملت مشکل نموده است. در چنین چارچوبی تحولات عربی عملاً به آشکار شدن بیشتر هویت‌ها و موضوع خود و دیگری کمک نمود؛ از جمله اینکه تحولات عربی عملاً سنی‌های کشورهای چون عراق، سوریه و حتی

^{۱۱} . بن‌گورین (David Ben-Gurion) اولین نخست‌وزیر و از جمله بنیان‌گذاران اسرائیل، نخستین کسی بود که بر یافتن متحدان منطقه‌ای و ایجاد شکاف بین کشورهای خاورمیانه تأکید نمود. وی با طرح دکترین پیرامونی (Periphery doctrine) خواهان نزدیکی به ایران، ترکیه و اتیوپی به‌عنوان سه کشور غیرعرب در برابر اعراب بود. در شرایط کنونی نیز می‌توان اشکالی دیگر از همین راهبرد را مشاهده نمود. تلاش گسترده اسرائیل برای نزدیکی به آذربایجان که به همکاری‌های نسبتاً گسترده در حوزه نظامی، امنیتی و اطلاعاتی انجامیده، از جمله مصادیق این راهبرد به حساب می‌آید. به همین شکل پذیرش تقریباً تمامی شروط ترکیه برای آغاز مجدد روابط با این کشور غیرعربی دقیقاً در راستای گسترش روابط با قدرت‌های منطقه‌ای تأثیرگذار قرار دارد. اخیراً نیز با ایجاد تنش در روابط بین ایران و عربستان، مقامات اسرائیلی به دنبال بهبود روابط با عربستان سعودی بوده‌اند.

لبنان و اردن را بیش از گذشته به هم نزدیک کرد. در سوی دیگر نیز شاهد نزدیکی شیعیان عراق، سوریه و لبنان هستیم. بر مبنای این شکاف، سؤال اصلی این است که چطور سنی‌های عراق می‌توانند در قالب عراق باقی بمانند در شرایطی که با سنی‌های سوریه بیشتر احساس نزدیکی دارند تا دولت عراق؟ یا مثلاً درحالی‌که علویان سوریه احساس قرابت بیشتری با جنوب لبنان دارند تا با کردها یا سنیان سوریه، تداوم سوریه چگونه امکان خواهد داشت؟ به همین شکل کردها نیز چنین احساسی را نسبت به همدیگر و دگرهای خود دارند. این شرایط را کم‌وبیش می‌توان به اردن که بیشتر جمعیت آن فلسطینی هستند یا ترکیه که چیزی در حدود ۱۸ میلیون کرد دارد، یا عربستان و دیگر کشورهای منطقه نیز تسری داد. در این راستا نکته عجیب نه بی‌ثباتی در خاورمیانه بلکه تداوم کشورهای بر ساخته بعد از جنگ جهانی اول است (Xuequan, 2017: 1).

۳- روند سیاست در ترکیه و عربستان

اگر روندهای منطقه‌ای را در کنار وضعیت داخلی ترکیه و عربستان سعودی قرار دهیم و آن را با رقابت منطقه‌ای عمدتاً ایدئولوژیک بازیگران اصلی در خاورمیانه ترکیب کنیم، آشکارا احتمال تسری بحران به این دو بازیگر اصلی در خاورمیانه روند افزایشی را نشان می‌دهد. این تسری می‌تواند به شکل اعتراضات طبقه متوسط در ترکیه با میزانی از خشونت و یا گسترش اقدامات هراس‌پرورانه کردهای ترکیه آشکار شود. در مورد عربستان نیز نگرانی اصلی روی آوردن گروه‌های وهابی تندرو به خشونت‌های پراکنده و گسترش اختلافات درون حاکمیتی با همراهی بخشی از جامعه و در نتیجه بر هم خوردن تعادل سیستم سیاسی است که ثبات نزدیک به یک‌صد سال گذشته عربستان به آن وابسته بوده است.

در این زمینه ترکیه بهترین مصداق است. این کشور به دلیل بازیگری منطقه‌ای بر پایه ایدئولوژی اخوانی، عملاً منافع اصلی خود در منطقه را نادیده گرفت و به جای تمرکز بر موضوع کردها، اولویت را به گسترش اخوانی‌گری داد. نتیجه آن نیز وضعیت بغرنج منطقه‌ای امروز برای این کشور است. از جمله اینکه برخلاف منافع ترکیه، کردها نسبت گذشته در عراق و سوریه جایگاه بهتری به دست آورده‌اند و علی‌رغم شکست نمادین پروژه همه‌پرسی اقلیم کردستان عراق، آن‌ها منتظر فرصت‌های دیگری برای تأمین منافع بلندمدت خود هستند. در مصر نیز ارتش با تمایل اکثریت مردم، اخوانی‌ها را برکنار کرد که نتیجه آن بحران در روابط دوجانبه مصر و ترکیه بود. به همین شکل ترکیه در بحران قطر در حال افزایش اختلاف با محور عربستان سعودی و امارات متحده عربی است که این امر بر اختلافات ترکی-عربی در سرتاسر خاورمیانه افزوده است.

از سوی دیگر و از آن مهم‌تر ترکیه در عرصه داخلی به سمت گسترش اقتدارگرایی و شکاف‌های اجتماعی، رشد ملی‌گرایی ترکی و در نتیجه تنش بیشتر با کردها و احتمال شورش‌های

اجتماعی حرکت می‌کند؛ که در هرگونه تحلیل وضعیت باید این نکته را در نظر گرفت. در این راستا تقریباً می‌توان گفت آینده ترکیه به شدت به شخص اردوغان و آینده گفتمان وی که مبتنی بر اقتدارگرایی و انحصارگرایی است بستگی دارد. به‌واقع اگر کردهای عراق و سوریه طی چند سال آینده ابتکار عمل بیشتری به دست آورند و دیگر رهبران حزب عدالت و توسعه نتوانند در سیاست اردوغان و اصولاً روند سیاسی داخلی تغییری ایجاد کنند، ترکیه اردوغان کمتر باثبات همراه خواهد بود. در نتیجه این روندهای داخلی و منطقه‌ای احتمال بیشتر در مورد ترکیه بروز اعتراضات داخلی و اختلاف و تنش در روابط ترک‌ها و کردها خواهد بود (ترابی، ۱۳۹۶: ۴۹).

شاهد دیگر این امر نتایج اخیر انتخابات محلی است که نشانگر افزایش شکاف در درون جامعه و احتمال بروز ناآرامی در آینده ترکیه است. در انتخابات محلی ترکیه هرچند اردوغان در کلیت آرا و در همراهی با احزاب دیگر پیروز انتخابات شد، اما در دو شهر اصلی استانبول و آنکارا بازنده انتخابات شد. لازم به اشاره است که اردوغان سال‌ها در استانبول شهردار بود و به شکلی این شهر پایه اصلی آغاز قدرت‌یابی وی در ترکیه بوده است، به همین دلیل باخت در انتخابات این شهر برای وی نمادین است و در نتیجه این امر وی بارها تهدید به ابطال آرا کرد و در نهایت هیئت عالی نظارت بر انتخابات ترکیه خواسته وی را عملی کرد. به‌واقع ابطال آرا در استانبول را می‌توان به‌عنوان نشانه‌ای مهم از وضعیت ترکیه ارزیابی کرد. این ابطال به‌خوبی روند اقتدارگرایی، انحصارگرایی، گسترش شکاف اجتماعی و همچنین از دست رفتن مهم‌ترین دستاورد اردوغان یعنی وضعیت روبه رشد اقتصاد ترکیه را نشان می‌دهد. در این زمینه می‌توان به آمارهای مراکز معتبر جهانی اشاره کرد. به‌عنوان نمونه در سال ۲۰۱۸ و در ادامه روند چند سال گذشته لیر ترکیه حدود ۳۰ درصد از ارزش خود را از دست داد و اقتصاد این کشور در سه‌ماهه آخر سال ۲۰۱۸ حدود سه درصد کوچک‌تر شد. جنگ تجاری ترکیه با آمریکا که عامل اصلی آن سیاست‌های شخص اردوغان است، از عوامل اصلی سقوط ارزش پول ملی این کشور به حساب می‌آید. بنابر اعلام منابع رسمی در ترکیه، در سه‌ماهه منتهی به فوریه ۲۰۱۹، بیکاری در این کشور به بالاترین نرخ در دهه گذشته رسیده است. بنابر گزارش مرکز آمار ترکیه، در فاصله ماه‌های دسامبر ۲۰۱۸ تا فوریه ۲۰۱۹ نرخ بیکاری به ۱۴٫۷ درصد افزایش یافت. تعداد بیکاران ثبت‌شده در ترکیه در این مدت حدود ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر اعلام شد. در ماه اکتبر سال ۲۰۱۸ نرخ تورم در این کشور بالای ۲۵ درصد بود (Turkey Country Facts, 2019: 419- 418).

به‌رحال این وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دورنمای خوبی برای ترکیه رقم نمی‌زند. عربستان سعودی نیز کم‌وبیش وضعیت مشابهی دارد. ازجمله اینکه نقش آفرینی گسترده و بازیگری عربستان در بحران‌های منطقه‌ای به‌خصوص در یمن، عملاً تمرکز این کشور را بر گفتمان جنگ قرار داده است؛ که این امر در میان‌مدت ظرفیت ملی آن را به شدت تحت تأثیر

قرار خواهد داد. این در شرایطی است که با توجه به بحران‌های داخلی، عربستان نیازمند تمرکز بر مسائل و مشکلات داخلی و پرداختن به توسعه همه‌جانبه ملی است. مهم‌ترین مشکل این کشور در عرصه داخلی گیر کردن سیستم سیاسی آن در گذشته و نبود راهی برای تحول تاریخی آن به سیستمی امروزی است. به‌واقع این جاماندن از زمان، به‌خصوص با توجه به عملکرد محمد بن سلمان در انجام اصلاحات اقتدارگرایانه و سریع و همچنین اقداماتی همچون ترور جمال خاشقچی و اعدام‌های گسترده به‌خصوص از شهروندان شیعه، به‌احتمال زیاد عربستان را با بحرانی سیاسی مواجه خواهد کرد و تداوم آن را به‌عنوان کشوری با پسوند قبیله‌ای سعودی دشوار خواهد کرد. از دیگر دلایل می‌توان به انقلاب شبکه‌های اجتماعی و در نتیجه رشد آگاهی‌های عمومی، جمعیت جوان با نرخ بیکاری بالا و در نهایت ساختار اقتصادی رانتی اشاره کرد. براساس آمارهای موجود، عربستان چیزی در حدود سیزده درصد بیکار دارد که البته این رقم در بین جوانان بالغ‌بر سی درصد است. یکی از علل این شرایط اقتصاد رانتی عربستان است. البته ساختار اقتصاد رانتی تاکنون کمک زیادی به ثبات سیاسی و اجتماعی عربستان سعودی نموده است، اما همین ساختار یکی از پایه‌های تداوم و البته ضعف و ناکارآمدی سیستم سیاسی-اقتصادی آن محسوب می‌شود. بر این اساس ساختار اقتصاد سیاسی رانتی تنها بحران را به تعویق انداخته، اما خود یکی از علل مشکلات ساختاری و تعمیق بحران در عربستان سعودی محسوب می‌شود (تراپی، ۱۳۹۶: ۴۹).

در کنار این مشکل ساختاری، مسئله وهابیت و نوع رابطه حکومت با آن مشکل جدی دیگری در عربستان است. به‌واقع پیوند تاریخی سعودی‌ها با وهابی‌ها هم تداوم آل سعود را به دنبال داشته و هم احتمالاً تداوم آن را در آینده مشکل خواهد کرد. مشکل اصلی شکاف عمیق بین وهابی رسمی موردحمایت آل سعود و وهابیون خارج از حکومت است. در این زمینه می‌توان به اختلافات بین وهابیت رسمی با وهابیت تکفیری و جهادی، جریان صحوه و جریان لیبرال اشاره کرد. باید اشاره کرد که بخش مهمی از وهابیون از جمله جریان جهادی باوری به نظام سیاسی عربستان ندارند و راه کار را نه در نزدیکی به حکومت بلکه در جهاد با سعودی‌ها می‌دانند. به همین دلیل برخی نگرانی اصلی مقامات سعودی را نه لزوماً شیعیان نزدیک به ایران، بلکه وهابیون دور از حکومت در اشکال جهادی و لیبرال می‌دانند. ضمن اینکه اصلاحات اخیر در عربستان در زمینه حقوق زنان نیز می‌تواند اختلاف بین دولت و وهابیون را گسترش داده و بحرانی غیرقابل پیش‌بینی را ایجاد کند (قاسمی، ۱۳۹۶: ۲۱-۱۶).

در نهایت باید به شکاف بین شیعیان و سنی‌ها در عربستان و فاصله بسیار بین قبایل و طوایف نزدیک به آل سعود با دیگران و اختلافات جدی درونی در قبایل و طوایف حاکم به‌خصوص بر سر بحران جانشینی اخیر اشاره کرد. با عنایت به این شرایط داخلی و مسائل و مشکلات منطقه‌ای عربستان، انتظار می‌رود که این کشور نیز با بحران داخلی مواجه شود. احتمال این امر به‌خصوص با توجه به اقدامات و اصلاحات ساختاری و البته نمادین محمد بن سلمان تشدید شده است.

به‌هر حال تجربه سایر کشورها نشان داده که اصلاحات از بالا و البته سریع ممکن است ابتکار عمل را از دست حکومت خارج کند؛ به‌خصوص اینکه براساس شواهد موجود اصلاحات انجام شده مورد تأیید همه جریان‌های قدرت در این کشور نیست و شکاف درون حکومتی رو به افزایش است (قاسمی، ۱۳۹۶: ۲۱-۱۶).

۴- افول گفتمان گروه‌های جهادی و تکفیری

در شرایط کنونی شاید صحبت کردن از افول گروه‌های جهادی و تکفیری مطابق با واقعیات منطقه نباشد. با این حال تجربه خاورمیانه طی چند دهه گذشته نشان داده که گفتمان‌های مسلط همچون ملی‌گرایی پس از خالی شدن انرژی به کناری می‌روند و در حاشیه سیاست نقش ایفا می‌کنند تا دوباره همچون امروز شرایط برای نقش‌آفرینی آن‌ها مهیا شود. در مورد گروه‌های جهادی و تکفیری نیز در سال‌های آینده می‌توان شرایط مشابهی را مشاهده کرد. در این راستا در خاورمیانه حداقل سه گفتمان مسلط از اسلام‌گرایی سنی در قالب گروه‌های جهادی و تکفیری، وهابی و اخوانی وجود دارند که در هر سه مورد نشانه‌های از افول دیده می‌شود. در مورد گروه‌های جهادی و تکفیری و به‌خصوص داعش و همچنین گروه‌های وهابی روند مذکور آشکارتر است. این گروه با از دست دادن خلافت، سرزمین و تقریباً همه آن چیزهایی که روزی به دلیل آن‌ها نیرو جذب می‌کرد، عملاً بخشی از جذابیت خود را برای مخاطبان احتمالی از دست داده است. البته این بدان معنا نیست که این گروه نمی‌تواند در ادامه به شکل پراکنده در کشورهایی چون افغانستان، برخی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز یا یمن و لیبی نقش ایفا کند و گهگاه عملیات تروریستی کوچک یا بزرگی را رهبری کند، اما بعید است دوباره بتواند به اوج قدرت خود در زمان تسلط بر بخش‌هایی از عراق و سوریه بازگردند. همچنین به‌احتمال زیاد در سطح گفتمانی نیز ره پیموده و شکست خورده آن‌ها کمتر از گذشته برای هواداران احتمالی جذاب خواهد بود. ضمن اینکه اقدامات جنایت‌کارانه داعش در عراق و سوریه از جذابیت افکار و اندیشه‌های گروه‌های تکفیری و جهادی برای نسبتی از هواداران احتمالی خواهد کاست. بر این اساس احتمالاً داعش نیز شرایطی همچون القاعده پیدا خواهد کرد و در حاشیه سیاست و قدرت در خاورمیانه باقی خواهد ماند (ترابی، ۱۳۹۶: ۵۰).

در مورد اسلام‌اخوانی نیز شرایط مشابهی وجود دارد. ترکیه به‌عنوان رهبر جریان اخوانی خود در مسیر اقتدارگرایی، ایجاد شکاف و دوقطبی کردن جامعه، اعتراضات طبقه متوسط و همچنین احتمال تنش بیشتر با کردها قرار دارد. به‌واقع می‌توان گفت حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان در حال نابود کردن تمامی دستاوردهای اقتصادی و سیاسی است که طی نزدیک به دو دهه گذشته برای ترکیه به ارمغان آورده بود (Ulgen, 2013: 1). از جمله اینکه ترکیه به رهبری این

حزب در حال ارائه مدلی دموکراتیک و توسعه‌خواه بود، که نه تنها در سطح منطقه بلکه از سوی کشورهای غربی به‌عنوان مدلی مطلوب برای سایر کشورهای اسلامی معرفی می‌شد. با این حال تداوم در نابود کردن دستاورد به نفع اقتدارگرایی، کار را به‌جایی رسانده که حتی در حزب عدالت و توسعه برخی اعضا و رهبران اصلی معترض می‌شوند و البته اردوغان آن‌ها را نیز تصفیه کرده است. ضمن اینکه اردوغان برای پوشش ضعف‌ها و به‌خصوص جذب آرا مردمی تلاش نموده ملی‌گرایی و اخوانی‌گری را پیوند زند که نتیجه اولیه آن گسترش شکاف ترکی-کردی در ترکیه بوده است. در منطقه نیز جریان اخوانی وضعیت بهتری از ترکیه ندارد. در مصر اخوانی‌ها که به رهبری مرسى ریاست جمهوری را برده بودند و بازی را تمام‌شده می‌انگاشتند، بعد از یک سال در نتیجه نزدیکی ارتش و بخش مهمی از مردم قدرت را از دست دادند و مرسى در همان دادگاهی که برای مبارک تدارک دیده بود به خیانت به کشور محکوم شد. از سوی دیگر قطر هم که حامی مالی اصلی اخوانی‌های منطقه است، خود در محاصره کشورهای عربی به رهبری عربستان قرار دارد (Barkey, 2016).

در نهایت به نظر می‌رسد مشکل اصلی جریان اخوانی و اصولاً جریان‌های مشابه سنی نداشتن الگویی کارآمد برای اداره جامعه است، به همین دلیل هرگونه پیروزی آن‌ها در به دست آوردن قدرت عملاً آغاز زوال را به دنبال دارد. به‌رحال این موارد نشان داده‌اند که وهابی‌ها، اخوانی‌ها و جهادی‌ها در ارائه الگوی از حکومت ناکام بوده‌اند، در نتیجه در میان مدت از میزان قدرت و نفوذ آن‌ها در سیاست خاورمیانه کاسته خواهد شد. به‌واقع می‌توان گفت همچنان که در گذشته پان‌عریسم در مصر جمال عبدالناصر و عراق صدام نتوانست ارائه‌دهنده الگوی کارآمد باشد و طی چند دهه در نهایت افول گفتمانی داشت، شرایط مشابهی در سالیان آینده برای جریان‌های مذکور رخ خواهد داد (ترابی، ۱۳۹۶: ۵۱).

۵- تحول در نگاه استراتژیک آمریکا و اروپا نسبت به خاورمیانه

کاهش اهمیت استراتژیک نفت برای آمریکا باعث تحول در نگاه استراتژیک این کشور نسبت به خاورمیانه شده است. به‌واقع برخلاف دوران جنگ سرد نفت خاورمیانه دیگر اهمیت استراتژیک گذشته را برای آمریکا ندارد. در آن دوران آمریکا برای احیای اقتصاد جهانی و ارائه الگوی موفق از نظام لیبرال دموکراسی نیاز شدیدی به نفت خاورمیانه داشت؛ به همین دلیل با اعلان خاورمیانه جزو مناطق حیاتی و امنیتی، هرگونه تهاجم به آن را به‌مثابه تهاجم به منافع بنیادین آمریکا معرفی نمود که با پاسخ نظامی مواجه خواهد شد. این استراتژی کم‌وبیش با اشکال مختلف تا پایان دوران بوش ادامه پیدا کرد که اوج آن را می‌توان در دخالت‌های آمریکا در جنگ عراق علیه ایران، عراق علیه کویت، اشغال افغانستان و عراق در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ مشاهده کرد. اما امروز شرایط فوق به شکل بنیادین تغییر کرده و آمریکا خود از بزرگ‌ترین

دارندگان نفت و گاز جهان است. علت این امر را باید در اقتصادی شدن استخراج نفت و گاز شیل یافت که باعث شده آمریکا حتی نفت و گاز خاورمیانه را به‌مثابه رقیب خود نگاه کند (Springborg, 2016: 2-7). علت دیگر این امر در تولید گسترده نفت برخی کشورهای عضو اوپک همچون عربستان سعودی و عراق و تولید اعضای غیراوپکی همچون روسیه است که بازار نفت را اشباع کرده‌اند. در نتیجه این امر امروزه در بازار نفت و برعکس گذشته، کشورهای متقاضی قدرت چانه‌زنی بیشتری نسبت به کشورهای عرضه‌کننده دارند و اصطلاحاً بازار نفت تقاضامحور است. به‌رحال همه این موارد باعث شده‌اند بازار نفت کمتر تحت تأثیر بحران‌ها روند شدید افزایشی در قیمت داشته باشد. به‌عنوان نمونه وضعیت بحرانی در کشورهای نفت‌خیزی چون ونزوئلا و لیبی و تا همین اواخر عراق و همچنین تحریم کامل نفتی ایران تأثیر چندانی در قیمت نفت نداشته است. این در شرایطی است که در گذشته بحران در یکی از کشورهای نفت‌خیز بحران نفتی ایجاد می‌کرد (Fattouh, Economou, 2019: 18-9).

با توجه به این شرایط باید کاهش ارزش استراتژیک نفت خاورمیانه و در نتیجه تغییر نگاه استراتژیک آمریکا در قبال منطقه را روندی ساختاری و استراتژیک در نظر گرفت که از زمان اوپاما آغاز و به‌احتمال فراوان در ادامه تداوم خواهد یافت. در این راستا نباید پنداشت دولت ترامپ تغییری بنیادین در این روند ایجاد خواهد کرد. به‌واقع نگاه دولت ترامپ به منطقه در تداوم سیاست کلان آمریکا قرار دارد و دولت وی تنها به دنبال بهره‌برداری منافع اقتصادی است؛ کما این که در سخنرانی وی در عربستان نیز بر عدم تعهد جدی آمریکا نسبت به خاورمیانه اشاره شد. بنابراین به‌احتمال فراوان سیاست آمریکا در خاورمیانه در راستای مدیریت بحران‌ها و نه لزوماً حل و فصل آن‌ها طراحی و اجرا خواهد شد. به‌رحال تداوم بحران‌ها در خاورمیانه منافع اقتصادی آمریکا به‌خصوص در عرصه فروش تسلیحاتی را تأمین خواهد کرد (Springborg, 2016: 2-7). البته این بدان معنا نیست که آمریکا دیگر دخالتی در روندها و رویدادهای خاورمیانه نخواهد داشت و یا اینکه از حضور نظامی آن کاسته خواهد شد؛ مسئله اصلی کاهش اهمیت نفت خاورمیانه برای آمریکا و دست‌بازتر این کشور برای بازی با تحولات منطقه در راستای منافع خود با کمترین میزان هزینه و کسب منافع اقتصادی است. ضمن اینکه علت دیگر این امر افزایش اهمیت شرق آسیا برای آمریکا به دلیل ظهور چین و استراتژی نگاه به شرق آمریکا بر محور سیاست دربرگیری یا تعامل اقتصادی و مهار نظامی است که از اولویت خاورمیانه کاسته است (Springborg, 2016: 7).

اما درست برعکس آمریکا و از چشم‌انداز دیگری، خاورمیانه به دلیل داشتن انرژی و از آن مهم‌تر نزدیکی جغرافیایی برای کشورهای اروپایی دارای اهمیت فزاینده‌ای است. نکته اول اینکه خاورمیانه نزدیک به اروپاست، بنابراین مشکلات موجود در خاورمیانه منافع و امنیت کشورهای

اروپایی را تهدید می‌کند. شاهد این موضوع مهاجرت گسترده پناهندگان از کشورهای بی‌ثبات خاورمیانه به اروپا است که این امر می‌تواند در ابعاد مختلف برای آن‌ها تهدیدزا باشد. در این زمینه نگرانی کشورهای اروپایی تمایل مهاجران و یا نسل‌های دوم و سوم آن‌ها به تروریسم است. نگرانی بعدی تغییر چهره اروپا از قاره‌ای مسیحی به مسلمان در بلندمدت می‌باشد که بسیاری از تحلیل‌گران غربی بارها نسبت به آن هشدار داده‌اند. درنهایت به دلیل همین نزدیکی تروریست‌ها سریع‌تر و آسان‌تر به اروپا دسترسی دارند، که این امر در کنار نگرانی از روسیه در صدر تهدیدات امنیتی کشورهای اروپایی قرار دارد. نکته دیگر به موضوع امنیت انرژی اختصاص دارد. در این زمینه تردیدی نیست که کشورهای اروپایی نفت و به‌خصوص گاز خاورمیانه را به‌عنوان عاملی برای ارتقاء امنیت انرژی و کاهش وابستگی به روسیه ارزیابی می‌کنند. این امر به‌خصوص با توجه به کشف گاز و نفت در آب‌های شرق مدیترانه، لبنان و فلسطین اشغالی و همچنین سیاست‌های تهاجمی روسیه در شرق اروپا اهمیت بیشتری یافته است. به‌رحال برخلاف آمریکا، کشورهای اروپایی به‌شدت در حوزه انرژی آسیب‌پذیر هستند و همچون دوران جنگ سرد خاورمیانه برای آن‌ها اهمیت فراوان دارد. ضمن اینکه برخی کشورهای اروپایی به‌خصوص فرانسه و انگلستان به دنبال منافع اقتصادی در منطقه هستند. این دو کشور به دلیل داشتن نفوذ تاریخی در خاورمیانه تلاش می‌کنند سهم بیشتری از منافع اقتصادی کشورهای نفت‌خیز عربی را به دست آورند. البته در جایگاه مقایسه تمایل انگلستان به دلیل خروج از اتحادیه اروپا برای نزدیکی به کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس بیشتر است. شاهد این موضوع سفرهای متعدد نخست‌وزیر انگلستان به منطقه و ایجاد پایگاه نظامی در بحرین بعد از چند دهه می‌باشد (Bayır, 2016: 11-13).

نکته دیگر اینکه این دو نگاه متفاوت اما موازی در قبال خاورمیانه، به اختلافات در دو سوی آتلانتیک دامن زده است. از جمله اینکه کشورهای اروپایی با آمریکا بر سر استراتژی کلان در قبال خاورمیانه و موضوعات و کشورهای مختلف از جمله ایران و عربستان اختلاف دارند. کشورهای اروپایی بر این باورند که آمریکا به رهبری ترامپ تنها نگاهی اقتصادی و کوتاه‌مدت به خاورمیانه دارد و ملاحظات راهبردی بلندمدت را نادیده می‌گیرد. کشورهای اروپایی نزدیکی آمریکا به عربستان، تحت‌فشار قرار دادن ایران و تلاش برای ناکام گذاشتن برجام را سیاست غلطی می‌دانند که در بلندمدت پیامدهای فاجعه‌باری به دنبال خواهد داشت. به همین شکل کشورهای اروپایی نگرانی‌های جدی در مورد گسترش اختلافات ایران و عربستان و حمایت آمریکا از ائتلاف عربی و اسرائیلی دارند. نگرانی آن‌ها خارج شدن اوضاع از کنترل و آغاز جنگی ناخواسته بین ایران و عربستان است که از جمله عواقب آن بی‌ثباتی بازار نفت و احتمالاً گسترش جنگ به کل خاورمیانه و سیل مهاجران گسترده به اروپا خواهد بود (Bayır, 2016: ۱۱-۱۳).

۶- تشدید بحران‌های داخلی اسرائیل

واقعیت این است که اسرائیل در سطح داخلی با بحرانی عمیق و ساختاری مواجه است که می‌تواند امنیت وجودی آن را با تهدیداتی جدی مواجه سازد. مهم‌ترین مشکل اسرائیل در این زمینه ترکیب جمعیتی آن و گرایش بیشتر شهروندان به‌خصوص آن‌هایی که از اروپایی شرقی آمده‌اند به سیاست‌های دست‌راستی و حزب لیکود است. به‌واقع این شهروندان وضعیت خوب امروز خود را در قربانی کردن فلسطینیان و تداوم شهرک‌سازی می‌دانند. بر اساس نظرسنجی‌های موجود، گرایش به سیاست‌های دست‌راستی در بین شهروندان اسرائیلی رواج بیشتری یافته که نتیجه اولیه آن پیروزی‌های پیاپی حزب لیکود در ائتلاف با احزاب تندروتر و شکست حزب کارگر است. نتایج اخیر انتخابات در اسرائیل نیز یک‌بار دیگر نشان داد که تمایل به احزاب تندرو در این کشور در حال نهادینه شدن است. لازم به اشاره است در انتخابات اخیر اسرائیل حزب لیکود ۳۶ کرسی در پارلمان اسرائیل کسب کرد، در مقابل اتحاد میانه‌رو چپ‌گرای آبی و سفید ۳۵ کرسی به دست آورد. احزاب راست‌گرا و مذهبی که نتانیاو می‌خواهد دولت ائتلافی خود را با حمایت آن‌ها تشکیل دهد در مجموع دارای ۶۵ کرسی در پارلمان ۱۲۰ نفری اسرائیل خواهند بود که این تعداد برای ادامه حکومت نخست‌وزیر فعلی کافی است. اپوزیسیون چپ‌گرای میانه‌رو حداکثر می‌تواند روی ۵۵ کرسی در پارلمان حساب کند. در نتیجه این انتخابات، نتانیاو رکود پنج دوره نخست‌وزیری اسرائیل را از آن خود کرد و نشان داد راست‌گرا همچنان در اسرائیل شانس تداوم در قدرت ماندن را در آینده دارند (1: 2019, Israel election).

بر پایه این امر سیاست‌های دست‌راستی نتانیاو همچون ادامه محاصره غزه و تداوم شهرک‌سازی در مناطق اشغالی، انتقال پایتخت به بیت‌المقدس و تلاش برای الحاق جولان به اسرائیل را نباید تنها تمایل شخص نتانیاو و یا حزب وی ارزیابی کرد؛ مسئله اصلی تمایل اکثریت جامعه به تندروی است که عملاً اسرائیل را در بدترین شرایط تاریخی از حیث امنیت نرم قرار داده است.

در کنار این اعراب ساکن اسرائیل نیز هرروزه با تبعیضی همه‌جانبه مواجه هستند که این امر عملاً آن‌ها را تبدیل به شهروندان درجه دوم آن‌هم در کشوری که مدعی دموکراسی است نموده است. بنابراین اسرائیل در داخل با دو روند تمایل به تندروی بیشتر و تبدیل شدن به جامعه‌ای دوپاره بین اعراب و یهودی‌ها و در نتیجه شکل‌گیری و تکامل سیستمی مبتنی بر تبعیض نژادی قرار دارد؛ که در بلندمدت دستاوردهای نسبی این کشور را از بین خواهد برد و امنیت آن را با تهدیداتی عمیق مواجه خواهد ساخت (5-1: 2016, Challenges to Democracy and Social Cohesion). این شرایط بغرنج شامل روندهای تهدیدزا همچون کاهش تمایل به مهاجرت به اسرائیل و رشد مهاجرت منفی، رشد یهودستیزی و صهیونیسم‌ستیزی در سطح جهان، به رسمیت شناختن

فلسطین توسط مجالس کشورهای اروپایی، موفقیت فلسطینی‌ها در سازمان‌های وابسته به ملل متحد و در نهایت رشد جمعیت فلسطینی‌ها در غزه، کرانه باختری، اردن و کشورهای دیگر میزبان فلسطینی‌ها می‌شود که ترکیب جمعیتی فلسطین اشغالی و محیط اطراف آن را به ضرر اسرائیل بر هم زده است. همچنین تداوم سیاست‌های دست‌راستی نتانیاهو از جمله تداوم شهرک‌سازی و محاصره غزه چنان دفاع از این کشور را مشکل کرده که برای اولین بار دولت آمریکا به رهبری اوباما قطعنامه شورای امنیت علیه اسرائیل را وتو نکرد. همچنین در اظهاراتی غیرقابل‌انتظار جان کری وزیر امور خارجه پیشین آمریکا رژیم اسرائیل را رژیم مبتنی بر تبعیض نژادی معرفی کرد و اعلان نمود که این کشور باید بین یهودی بودن و دموکراتیک بودن یکی را انتخاب کند. نتیجه دیگر سیاست‌های دست‌راستی اسرائیل در رشد مجدد صهیونیسم‌ستیزی و حتی یهودستیزی در اروپا و آمریکا دیده می‌شود که عمدتاً ناشی از انقلاب ارتباطات و اطلاعات و افزایش آگاهی‌های عمومی است. در این زمینه می‌توان به نظرسنجی‌های مختلف بین‌المللی اشاره کرد که بر اساس آن‌ها اسرائیل به‌عنوان منفورترین کشور جهان معرفی شده و آمارهایی نیز ارائه گردیده است (Anti-Semitic incidents in UK see sharp rise, 2016).

تمایلات ضد صهیونیستی در غرب ۲۰۱۹

نام کشور	تمایلات ضد صهیونیستی
اسپانیا	۲۹ درصد
فرانسه	۳۷ درصد
آلمان	۲۷ درصد
انگلستان	۸ درصد
آمریکا	۹ درصد
پرتغال	۲۱ درصد
ایتالیا	۲۰ درصد

<http://global100.adl.org/#map/asia>

همچنین می‌توان به آمار سایت گلوبال ۱۰۰ اشاره کرد که میزان صهیونیسم‌ستیزی را در قاره‌ها و مناطق مختلف جهان موردسنجش قرار می‌دهد. آمار سال ۲۰۱۹ این سایت به شرح زیر است که نشان‌دهنده افزایش صهیونیسم‌ستیزی در سطح جهان است.

تمایلات ضد صهیونیستی ۲۰۱۹

قاره یا مناطق	تمایلات ضد صهیونیستی
---------------	----------------------

آمریکا	۱۹ درصد
آسیا	۲۲ درصد
اقیانوسیه	۱۴ درصد
اروپای غربی	۲۴ درصد
خاورمیانه و شمال آفریقا	۷۴ درصد
آفریقای زیرصحرا	۲۳ درصد
اروپای شرقی	۳۴ درصد

<http://global100.adl.org/#map>

با توجه به این شرایط هرچند روندهای منطقه‌ای به سود اسرائیل بوده‌اند به شکلی که این رژیم دیگر در اولویت مسائل عربی قرار ندارد و حتی از ائتلاف عربی-اسرائیلی علیه ایران صحبت می‌شود، با این حال روندهای درون فلسطین اشغالی افت شدید امنیت نرم این کشور در سالیان آینده را نشان می‌دهند. همین امر باعث شده که بسیاری از نخبگان این کشور نسبت به تهدیدات رو به گسترش هشدار دهند، با این حال به نظر می‌رسد گرایش به تندروی در اسرائیل امروزی روندی ساختاری و نهادینه است؛ امری که در آینده تأمین امنیت را در این کشور با مشکلاتی جدی مواجه خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

هدف مقاله حاضر شناخت و فهم روندهای مسلط در خاورمیانه و تبیین وضعیت نظم منطقه‌ای در این منطقه بحرانی بود. به همین دلیل تلاش شد تا بر اساس شناخت و فهم کیفی روندهای مسلط از جمله فرایند خودمختاری و تجزیه‌طلبی کردها، احتمالی بی‌ثباتی فزاینده در کشورهای منطقه از جمله بی‌ثباتی در ترکیه و عربستان، تحلیل حال و آینده گروه‌های اسلام‌گرای سنی، بررسی وضعیت داخلی اسرائیل و تبیین سیاست خارجی کشورهای غربی در قبال منطقه، چشم‌انداز خاورمیانه روشن گردد. برای تحقق هدف فوق نیز از روش آینده‌پژوهی مبتنی بر تحلیل کیفی استفاده شد که در آن تلاش می‌شود در آینده‌پژوهی تمرکز بر تحلیل و برداشت از ابعاد، سطوح، بازیگران، منافع و روندها و رویدادها باشد، تا بتوان با احتمال بیشتری در مورد آینده احتمالی سخن گفت. نتیجه کاربست روش آینده‌پژوهی کیفی و تمرکز بر روندها و رویدادها فوق‌نشانگر این است که خاورمیانه امروزی درگیر مسائل و مشکلات ساختاری و نهادینه است؛ ضعف در ملت‌سازی و دولت‌سازی، تداوم نظم اجباری سایکس‌پیکو به مدت یک‌صد سال، تنوع هویت قومی و مذهبی و خوانش‌های متنوع از اسلام، بازیگری ایدئولوژیک و استراتژیک قدرت‌های

منطقه‌ای، بازیگری منافع محور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و تداوم اسرائیل بر پایه زور عریان، مهم‌ترین مشکلات کنونی خاورمیانه هستند که روی هم رفته در حال انفجار منطقه و فروپاشی نظم گذشته هستند. بر این اساس پیش‌بینی می‌شود در سالیان آینده شاهد خاورمیانه‌ای بی‌ثبات‌تر از گذشته با محوریت رشد ملی‌گرایی، تجزیه‌طلبی، شکل‌گیری کشورهای جدید و جدال آن‌ها با بازیگران مسلط، تداوم رقابت ایدئولوژیک قدرت‌های منطقه‌ای با افزایش احتمال تسری بحران به آن‌ها و بازیگری منافع محور قدرت‌های بزرگ در منطقه باشیم. در چنین خاورمیانه‌ای به احتمال فراوان گفتمان جنگ و خشونت همچنان و حتی بیش از گذشته مسلط خواهد بود و کمتر دولت‌ملتی خواهد توانست در سرتاسر سرزمین خود امنیت و ثبات را برقرار کند. نکته مهم در چنین خاورمیانه بی‌ثباتی، شناخت و فهم روندهای فعلی و آتی، تلاش برای شکل‌دادن به آن‌ها بر اساس منافع ملی و عمل کردن بر پایه منطق استراتژیک است. ضمن اینکه در چنین خاورمیانه‌ای حفظ و گسترش انسجام و وحدت ملی بر پایه اقتصادی رو به رشد و گفتمانی فراگیر از ضروریات بقا است. از سوی دیگر با توجه به منافع، ارزش‌ها و نگرانی کشورهای اروپایی در قبال خاورمیانه، می‌توان در تعامل با آن‌ها روندهای موجود را به سمت ثبات منطقه و منافع ملی هدایت کرد و از نقش منفی سایر بازیگران جهانی کاست.

منابع

- «پیوندهای عمیق عربستان با افراط‌گرایی»، ۱۳۹۶، قابل دسترسی در: <http://fa.alalam.ir/news/1992466> / پیوندهای عمیق عربستان با افراط‌گرایی در انگلیس
- تأکید اربیل بر احترام به حکم دادگاه فدرال درباره وحدت عراق (۱۳۹۶)، آبان، قابل دسترسی در: <http://www.isna.ir/news/96082313825> - تأکید اربیل بر احترام به حکم دادگاه فدرال درباره وحدت عراق
- ترابی، قاسم (۱۳۹۶)، «فروپاشی سایکس پیکو، کردها و آینده خاورمیانه»، ماهنامه تخصصی مطالعات امنیت ملی، شماره ۵۵-۵۴، شهریور و مهر، صص ۵۶-۳۹.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۶)، «جامعه‌شناسی سیاسی عربستان: روابط دولت و نیروهای سیاسی- اجتماعی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۷۵، ۲۳-۱۵.
- Anti-Semitic incidents in UK See Sharp Rise (2015), at: <http://www.bbc.com/news/uk-33713259>
- Balmasov, Sergey (2017), "Russia keeps eye on Kurdish oil contracts, referendum", at: <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2017/09/russia-iraq-kurdistan-referendum-oil-contracts-rosneft.html#ixzz4ygyXseI7>
- Barkey, Henri (2016), "Erdogan's Foreign Policy Is in Ruins", at:

<http://foreignpolicy.com/2016/02/04/erdogans-foreign-policy-is-in-ruins/>

- Barmin, Yury (2017), "Kurdish referendum a double-edged sword for Russia", at: <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2017/09/iraq-kurdistan-referendum-double-edged-sword-russia-baghdad.html>
- Bayır, Ozgun Erler (2016), "Challenges for EU in the Middle East: Use of Soft Power", at: http://www.ce.uw.edu.pl/pliki/pw/2--2016_bayir.pdf
- Challenges to Democracy and Social Cohesion (2016), at: <http://library.fes.de/pdf-files/bueros/israel/13107.pdf>
- Doruk Ergun et al (2018), "The Role of the Middle East in the EU-Turkey Security Relationship: Key Drivers and Future Scenarios", at: http://www.iai.it/sites/default/files/feuture_op_20.pdf
- Gummesson, E. (2000), *Qualitative Methods in Management Research*, Sage Publications.
- Fattouh, Bassam and Economou, Andreas (2019), "Oil Price Paths in 2019: Navigating Volatile Markets", at: <https://www.oxfordenergy.org/wpcms/wp-content/uploads/2019/02/Oil-Price-Paths-in-2019-Navigating-Volatile-Markets.pdf>
- Higginbottom, Michael (2009), "Assessing United States Policy in Iraq: The Kurdish Dilemma", at: <http://www.dtic.mil/dtic/tr/fulltext/u2/a497492.pdf>
- Israel Election: Netanyahu Wins Fifth Term as Rival Concedes (2019), at: <https://www.theguardian.com/world/2019/apr/10/israel-election-netanyahu-wins-fifth-term-as-rival-gantz-concedes>
- Liga, Aldo (2017), "The "Israel Factor" and the Iraqi-Kurdish Quest for Independence", at: <http://www.iai.it/sites/default/files/iaicom1720.pdf>
- Lindenstrauss, Gallia and Cluzet, Adrien (2017), "An Independent Iraqi Kurdistan? On the Prospects and Viability of a Future State", at <http://www.css.ethz.ch/en/services/digitallibrary/articles/article.html/cc953a39-415c-461b-b5d5-19c91fd3c930/pdf>
- Nader, Alireza et al(2016), "Regional Implications of an Independent Kurdistan", at: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR1400/RR1452/RAND_RR1452.pdf
- Saleh, Mohamed (2008), "A Survey on Futures Studies Methods", at:

https://www.researchgate.net/publication/238737064_A_Survey_on_Futures_Studies_Methods

- Springborg, Robert (2016), “The New US President: Implications for the Middle East and North Africa”, at: *http://www.iai.it/sites/default/files/menara_fn_2.pdf*

- Tell, Tariq (2017), “Sykes-Picot Agreement”, at: *https://encyclopedia.1914-1918-online.net/pdf/1914-1918-Online-sykes-picot_agreement-2017-02-27.pdf*

- Turkey Country Facts (2019), at: *<https://www.heritage.org/index/pdf/2019/countries/turkey.pdf>*

- Ulgen , Sinan (2013), “Erdogan’s Dilemma”, at: *<http://foreignpolicy.com/2013/06/02/erdogans-dilemma/>*

- Xuequan, Mu (2017), “Turkey-Iran approach may hinder Kurdish secession dream”, at: *http://news.xinhuanet.com/english/2017-10/06/c_136661001.htm*

سیاست‌های نمادین معاهده جرایم سایبری شورای اروپا

الناز کتانچی*

دکتر بابک پورقهرمانی**

چکیده

توسعه و تکامل فضای سایبری سبب ایجاد اشکال مختلفی از جرایم سایبری شده است. از این رو در دهه‌های اخیر کشورها برای مبارزه با جرایم سایبری در جهت تدوین معاهدات بین‌المللی گام برداشته‌اند. یکی از این معاهدات بین‌المللی؛ معاهده جرایم سایبری شورای اروپا (کنوانسیون بوداپست) در سال ۲۰۰۱ می‌باشد که به عنوان نخستین معاهده در زمینه جرایم سایبری نگاشته شده است. این معاهده شامل اصول سیاست نمادین از جمله موارد زیر می‌باشد: اطمینان بخشیدن به مردم در جهت خنثی کردن سلاح‌های جاسوسی سایبری، آموزش عمومی درباره جرایم سایبری، تلاشی به عنوان یک طرح برای دولت و به عنوان یک بازدارنده برای هر کسی که درصدد انجام فعالیت‌هایی از جرایم سایبری باشد. بررسی این سیاست‌های نمادین سوالاتی را درباره اثر بخشی معاهده جرایم سایبری شورای اروپا و دیگر سیاست‌هایی که از جرایم سایبری بین‌المللی جلوگیری می‌کنند و همچنین قابلیت اجرای قانون برای مبارزه با این مسئله و اینکه با گذشت چندین سال از ایجاد این معاهده، چرا هنوز معاهده از قدرت الزام‌آوری کافی برای اغلب کشورها برخوردار نیست و کشورها در تصویب آن مرددند، ایجاد می‌کند. بدین ترتیب این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی درصدد تبیین و شرح سیاست‌های نمادین معاهده و پاسخگویی به سوالات طرح شده است.

کلیدواژگان

سیاست نمادین، معاهده، جرایم سایبری، شورای اروپا.

* دانشجوی دکتری تخصصی حقوق بین‌الملل عمومی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران / ایمیل: e.katanchi20@gmail.com

** نویسنده مسئول، استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران / ایمیل: b.pourghahramani@yahoo.com

مقدمه

در سال‌های اخیر، اینترنت به یک پدیده وسیع جهانی مبدل گشته است. امروزه، تکنولوژی مردم را از سرتاسر جهان به گونه‌ایی به همدیگر متصل می‌کند که قبلاً امکان‌پذیر نبود (گرکی، ۱۳۸۹: ۱۳). ارتباطات داخلی بیشتر کامپیوترها، با عنوان «فضای سایبری»، به ساکنین کشورهای مختلفی اجازه می‌دهد تا به راحتی با هم ارتباط برقرار کنند. از آنجایی که فضای سایبری توسعه و تکامل پیدا کرده است، اشکال مختلفی از جرایم سایبری نیز ایجاد شده است. تکنولوژی جدید، فرصت‌هایی را برای جرایم تازه به وجود آورده است و تعداد زیاد جرایم سایبری که به مقامات گزارش می‌شدند، افزایش چشم‌گیری داشته‌اند (Nuth, 2008: 439). تا این لحظه، «اطلاعات دقیق درباره بروز جرایم سایبری علیه افراد وجود ندارد، به این خاطر که بیشتر جرایم ناخواسته گزارش شده‌اند و یا هم ثبت نشده‌اند. با این وجود، اطلاعاتی که گزارش شده‌اند، مربوط به افزایش دراماتیک و قابل توجه تعداد ورودی‌های مزاحمت‌آمیز کامپیوتری در یک و نیم دهه گذشته بوده است» (Schell & Martin, 2004: 50). با وجود افزایش جرایم سایبری، «اجرای قانون نتوانسته است به طور موثر پاسخ‌گوی تهدیدات عدیده‌ایی که از کامپیوتر برای ارتکاب به جرایم استفاده می‌کنند، باشد» (Kellermann, 2010: 7). به این نکته اشاره شده است که فقدان قوانین موثر علیه جرایم سایبری نیز وجود دارد. فراخوان‌های زیادی برای اجرای قوانین جهت جلوگیری بیشتر از خسارت‌های وارده از جرایم سایبری وجود دارد، با این حال ادارات پلیس از اقدامات علیه جرایم صرفاً به دلیل مسائل قضایی یا هویت این مسائل در بررسی جرایم سایبری متوقف شده‌اند. از دیگر مسایل در اجرای قوانین، «وجود استانداردهای فرهنگی مختلف در بین کشورها می‌باشد. گاهی اوقات هم می‌تواند اختلافات اخلاقی، سیاسی و قوانین اساسی در بین کشورها وجود داشته باشد. به طور مثال، عملی که در یک کشور غیر قانونی است، در کشور دیگری، این عمل مجاز است» (جلالی فراهانی، ۱۳۸۷: ۴۱). بسیاری از تصاویر نوشته جات جنسیتی (شهوت‌انگیز) در ایالات متحده قانونی هستند و تحت اصلاحیه قانون اساسی آمریکا حمایت می‌شوند (Swire, 2005: 1981). در حالی که در کشورهای دیگر، چنین مواردی مجاز و قانونی نیستند. از دیگر تفاوت‌های فرهنگی در این مورد، مربوط به گویش و زبان مردم می‌باشد. گویش و زبانی که در برخی کشورها مجاز می‌باشد و در کشورهای دیگر همان گویش و زبان مجاز نیست. «تفاوت‌های فرهنگی، زمانی که در صدد کنترل محتوای فضای سایبری می‌شود، مشکلاتی را می‌تواند ایجاد کنند. نتیجتاً، محتویاتی که به طور قانونی توسط یک فرد آنلاین از یک مکان پست می‌شود، ممکن است همان محتوا که در مکان دیگری مشاهده می‌شود، نقض قوانین شمرده شود. در چنین شرایطی، قوانین موجود در آن محل با قوانینی که در مکان دیگر حاکم می‌باشد، در تضاد خواهند بود. از این رو، سوالاتی پیش خواهد آمد که آیا افراد در محل دریافت محتوا، می‌توانند موضوع

تنبیه قرار بگیرند یا نه؟ و یا در اصل، اگر فردی که همان محتوا را منتشر می‌کند، بایستی فعالیت‌های خود را اصلاح کند تا آنها با قوانین محدود کننده‌تر آن کشور مطابقت کند؟» (Berman, 2002: 321).

این مورد، اغلب در مسایل قانونی پیچیده مرتبط با جرایم سایبری نتیجه می‌دهد. قوانین سنتی، مبتنی بر ژئوگرافی و مرزبندی فیزیکی می‌باشد، اما جرایم سایبری به راحتی از مرزهای ملی عبور می‌کنند. «قوانین حاکم بر جرایم سایبری اغلب براساس قلمرو کشورها می‌باشند. به طوریکه آنها صرفاً در داخل هر کشوری که قوانین مبارزه با جرایم سایبری در آنجا تصویب شده‌اند، اعمال می‌شوند» (Brenner, S., & Schwerha, 2004: 112).

بیشتر کشورها، قوانین کافی در برخورد با جرایم سایبری ندارند. این مسئله بعد از اینکه یک فرد از فیلیپین و ویروس مهلک (من عاشق تو هستم) ^۱ را منتشر کرد، مشهود است. «در آن برهه زمانی، هیچ قانونی در فیلیپین وجود نداشت که به طور خاص به جرایم کامپیوتری اشاره کند و از این رو متخلفین آزاد بودند. حدود یک ماه بعد از آن اتفاق، قانون تجارت الکترونیکی توسط کنگره فیلیپین تصویب شد. کشورهایی که قانون مقابله با جرایم سایبری را تصویب کرده‌اند، پی به منسوخ بودن، تناقض و تضاد آنها با قوانین دیگر کشورها برده‌اند» (Gercke, 2009: 417). به عنوان مثال، قانون ۱۹۹۰ سوء استفاده از کامپیوتر انگلستان مورد نقد و بررسی قرار گرفتند، به این دلیل که تصورات کلی آن منسوخ شدند و فرم‌های جدید جرایم کامپیوتری را پوشش نمی‌دادند (Coleman, 2003: 134). می‌توان به این نکته هم اشاره کرد که از هر پنج کشور، یک کشور قوانین خود را تغییر داده‌اند که فرم‌های جدید این جرایم را پوشش دهند. با این وجود، اغلب کشورها قوانین مختلفی را تصویب کرده‌اند. بدین معنی که «وقتی جرایم سایبری صورت می‌گیرند، این احتمال وجود دارد که بیشتر قوانین اعمال شوند و یا اینکه هیچ قانونی اعمال نشود و بدتر از این موارد این است که برای قانون گذاردن، مقابله کردن با افرادی که همواره راه‌های جدیدی برای ارتکاب به جرایم سایبری پیدا می‌کنند، سخت است» (Sinrod, & Reilly, 2000: 3).

مشکل دیگر اجرای قانون این است که بررسی، تعقیب و مجازات کردن مرتکبین جرایم سایبری بسیار دشوار است. «اغلب همکاری ضعیفی از میزبان‌های وب در هنگام بررسی جرایم

^۱ این ویروس یک اسکرپیت نوشته شده در محیط ویژوال بیسیک است که دستمایه خلاقانه آن، وعده دوستی است. و با نام‌های دیگر Love Letter و Bug Love نیز شناخته می‌شود. این ویروس در ابتدا در تاریخ سوم ماه می سال ۲۰۰۰ در کشور هنگ کنگ کشف شد و از طریق ایمیل با موضوع انتشار یافت که ضمیمه آن یک فایل با نام Love-Letter-For-You.TXT.vbs بود. به محض این که این فایل توسط قربانی باز می‌شد، خود را به تمام آدرس‌های موجود در فهرست تماس برنامه آوت لوک ارسال می‌کرد. همچنین فایل‌های موسیقی، تصویری و ... را با یک نسخه از خود رونویسی می‌کرد. بدتر از آن اینکه، این ویروس اقدام به ربودن شناسه‌ها و کلمات عبور می‌کرد و آن‌ها را برای نویسنده خود ارسال می‌نمود.

وجود دارد و گاهی جمع‌آوری مدرک جرم الکترونیکی دشوار است تا مجرم به پیشگاه عدالت آورده شود. همچنین حفظ چنین شواهدی که هویت جرایم و احتمالات آن را ثابت می‌کند، دشوار است. قابلیت‌های کشورها در بررسی و کیفر خواست جرایم سایبری متفاوت است و در طرز تفکر تکنولوژیکی هم متفاوت هستند» (جلالی فراهانی، ۱۳۹۴: ۱۹-۱۷). در عین حال، تشخیص هدف متخلفین هم یک چالش می‌باشد. هکرها اکثر اوقات از روی سرگرمی و نه با هدف جنایی، به طور غیر قانونی وارد شبکه‌های اینترنتی می‌شوند.^۲

به خاطر وجود چنین مشکلاتی روشن است که قوانین برای جلوگیری از جرایم سایبری کافی نیستند. هر کشوری با توجه به جرایم سایبری قوانین خاص خود را دارد (Ross, 2010: 125) و هیچ هماهنگی بین آن‌ها وجود ندارد. اعمال قانون برای پیشگیری از جرایم سایبری کم بوده و این نهادها به اندازه کافی به آسیب‌های ناشی از جرایم سایبری واکنش نشان نداده‌اند (Katyal, 2001: 1110). بیشتر اجرای قوانین بر روی تمهیدات دراز مدت جرایم اینترنتی برای کسب و کار دولت و افراد متمرکز شده است (Speer, 2000: 268).

در نتیجه خواسته‌های زیادی برای افزایش تنظیم مدیریت فعالیت‌های اینترنتی انجام شده است. به هر حال با اینکه تمام دولت‌ها موافق هستند که جرایم سایبری به عنوان یک مشکل ویژه مطرح می‌شود، اجماع اندکی در مورد اینکه چگونه مشکل را حل کنند وجود دارد. یکی از نهادهایی که به این خواسته‌ها واکنش نشان داد شورای اروپا بود. شورای اروپا، معاهده جرایم سایبری شورای اروپا (۲۰۰۱) را در مورد رسیدگی به جرایم اینترنتی تدوین کرد. این معاهده از کشورهای عضو و کشورهای ناظر خواسته است تا قوانین جدیدی را ایجاد کنند که به جرایم مختلف در اینترنت رسیدگی کنند و همکاری میان ادارات انتظامی کشورهای مختلف به منظور حفظ تحقیقات موثر در مورد مجرمان را افزایش دهند.

در این مقاله، معاهده جرایم سایبری شورای اروپا از نظر مولفه‌های نمادین آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. این تجزیه و تحلیل پرسش‌هایی در مورد اثر بخشی این معاهده و دیگر سیاست‌های جلوگیری از جرایم سایبری و توانایی اجرای قانون برای مبارزه با این مشکل را مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد این معاهده آنگونه که باید اثر بخشی قابل توجهی نداشته است. برخی پیشنهادات برای یک سیاست بهتر برای پرداختن به جرایم سایبری انجام شده است.

۱- معاهده در مورد جرایم سایبری

در سال ۱۹۹۷ «شورای اروپا با همکاری ۴۷ کشور اروپایی، یک کمیته از کارشناسان در

^۲. Wired Society, The Nation. May 4, 2002.

زمینه جرایم سایبری برای تشخیص و تعریف کردن جرایم جدید، حقوق قانونی و مسئولیت کیفری در مورد اینترنت تشکیل دادند» (جلالی فراهانی، ۱۳۹۵: ۲۲). هم چنین کشورهای کانادا، ژاپن، آفریقای جنوبی و ایالات متحده دعوت شدند تا در این کمیته به عنوان کشور ناظر شرکت کنند. هدف ایجاد مجموعه‌ای از قوانین استاندارد در مورد جرایم سایبری برای جامعه جهانی و ایجاد یک سیاست جنایی مشترک برای جلوگیری از جرایم سایبری بود (نمامیان، ۱۳۹۲: ۲۷).

نتیجه نهایی مذاکرات در کمیته کارشناسان منجر به تدوین معاهده جرایم سایبری در ژوئن ۲۰۱۰ شد و در حال حاضر تنها سند جهانی در این زمینه است.^۳ «معاهده شامل مقرراتی است در راستای مبارزه با تروریسم، سوء استفاده جنسی کودکان، جرایم سازمان‌دهی شده، نقض حق نسخه برداری، هک کردن و تقلب اینترنتی. این قرارداد هم چنین به عنوان یک چهارچوب برای همکاری‌های بین‌المللی بین کشورها در تحقیق و پیگیری جنایات سایبری عمل می‌کند. اگرچه بخش‌های معاهده شامل شرح و توصیف روشن استرداد می‌باشد» (میریان، ۱۳۸۶: ۱۱).

معاهده به سازمان‌های پلیس قدرت گسترش یافته‌ای برای بررسی و محاکمه جرایم کامپیوتری می‌دهد برای زمانی که این جرایم از مرزهای ملی عبور می‌کند.^۴ در هفتم نوامبر سال ۲۰۰۲ شورا یک پروتکل اضافی جدا از جرایم اصلی سایبری تصویب کرد که مواد رایانه نژادپرستانه را از طریق شبکه‌های کامپیوتر سازمان‌دهی می‌کرد.

بعد از اینکه شورای اروپا معاهده پیشنهادی را توسط ۲۶ کشور عضو نهایی کرد، بوداپست امضا شد. کشورهای ناظر (ایالات متحده، آفریقای جنوبی، ژاپن و کانادا) گزینه‌ای برای امضا آن داشتند. سپس آن برای تصویب به کشورهای دیگر فرستاده شد. معاهده زمانی به اجرا در می‌آمد که پنج کشور از جمله حداقل ۳ کشور عضو شورای اروپا آن را تصویب می‌کردند. معاهده در یکم جولای ۲۰۰۴ لازم الاجرا شد. تاکنون کنوانسیون توسط ۳۹ کشور تصویب شده و هم چنین ۲۳ کشور آن را امضا کردند اما تصویب نکردند.^۵ اگرچه به نظر می‌رسد که رویکرد معاهده، مبارزه با جرایم سایبری است اما واضح است که در معاهده عناصر نمادین زیادی وجود دارند.

۲- معاهده جرایم سایبری به عنوان سیاست نمادین

معاهده جرایم سایبری به طور عمده به صورت یک سیاست سمبلیک باقی می‌ماند و بنابراین تاثیر محدود و اندکی روی جرایم سایبری در بلند مدت خواهد گذاشت. معاهده آشکارا عناصر ۴

³. Council of Europe. Convention on Cyber Crime. Retrieved on 12th May 2011 from <http://conventions.coe.int/Treaty/en/Treaties/Html/185.htm>, 2001

⁴. U.S. Ratifies International Cyber Crime Treaty, Computer Fraud and Security, November 2006, p.p 2-3.

⁵. Council of Europe. Convention on Cyber Crime. Retrieved on 12th May 2011 from <http://conventions.coe.int/Treaty/en/Treaties/Html/185.htm>, 2001

عملکرد سیاست‌های سمبلیک را دارا است. سیاست‌های نمادین برای اولین بار توسط ادلمن^۶ تعریف شدند. کسی که تشخیص داد بعضی سیاست‌ها خلق شده‌اند تا احساس عمومی را طوری بسازند که انگار کاری انجام شده تا مشکل را حل کند در حالی که در واقعیت سیاست‌ها هیچ تغییر واقعی و مهمی را نمی‌سازند و نه اینکه آن‌ها به عمق موضوع خاصی دست می‌برند.

۱-۲- عملکرد اطمینان بخش به عموم

سیاست‌های نمادین عملکردهای بسیاری دارند (Stolz, 1983: 157). اولین عملکرد: دادن اطمینان به عموم است که قانون‌گذاران در مسئله‌ای سخت‌گیری می‌کنند. معاهده جرایم سایبری شورای اروپا به طور واضح شامل عناصر خدمت‌رسانی است تا به عموم اطمینان بدهد که اقداماتی در مقابل جرایم سایبری انجام می‌شود. این معاهده خودش به عموم ثابت می‌کند که شورای اروپا و دیگر دولت‌ها یک طرحی را برای متوقف کردن آسیب‌های ایجاد شده به وسیله جرایم سایبری آماده می‌کنند و مصوبات انجام شده توسط دولت‌ها مشابه این امر را نشان می‌دهد. به هر حال سؤالاتی از این قبیل مطرح می‌شوند که آیا معاهده در حل مسائل و مشکلات موثر خواهد بود؟ «از طرفی معلوم نیست که متن قرارداد به طور کامل اجرا خواهد شد و بنابراین معاهده مسئله را درست حل نخواهد کرد. تقریباً نوزده سال است معاهده اصلی به تصویب رسیده است. در اصل این معاهده در سال ۲۰۰۱ تصویب شد و تا اوایل ۲۰۱۳، تنها ۳۹ کشور آن را تصویب کردند و ۱۲ کشور نیز آن را امضا نموده‌اند. اگرچه معاهده توسط بسیاری از کشورها به طور رسمی امضا شده، اما به طور مشخص قبول نشده است» (Hilley, 2005: 171). در واقع، تصویب رسمی قوانین هماهنگ مورد توجه قرار نگرفته است (Swire, 2005: 1989). این نشان از یک سیاست نمادین است، اگرچه این معاهده به طور رسمی امضا شده، اما هیچ اقدام دیگری از سوی بسیاری از کشورها برای اجرایی شدن مقررات این معاهده صورت نگرفته است. بنابراین، عموماً به نظر می‌رسد اگرچه اعضای شورای اروپا سیاست‌های جدیدی را برای مقابله با جرایم اینترنتی ایجاد کرده‌اند، اما مقررات آن معاهده در حدود نیمی از کشورهای عضو در حال اجرا نیست.

۱-۱-۲- مشکلات مربوط به کشورها

بسیاری از کشورها به طور رسمی با این معاهده موافق نیستند و بنابراین برای اجرای معاهده الزامی نمی‌بینند. علاوه بر این، «حتی برای کشورهایی که این معاهده را تصویب کرده‌اند، مقررات ممکن است به طور کامل اجرایی نشود. برای جلوگیری از اجرای کامل این معاهده مخالفت‌های زیادی وجود دارد. علاوه بر این، ناسازگاری زیادی از یک کشور با کشور دیگر

^۶. Edelman

وجود دارد، و تلاش برای همکاری بین کشورها مشکل می‌باشد» (سورنسون و جکسون، ۱۳۹۴: ۲۵۸). این احتمال است که بیشتر کشورها قوانین را به صورت متفاوت اجرا کنند، همیشه وجود داشته است.

علاوه بر این، حتی اگر یک کشور معاهده را تصویب کند، به این معنا نیست که آنها قوانین را پیاده سازی خواهند کرد. بنابراین، «این معاهده برای تحقیق و مجازات مجرمان سایبری به همکاری بین‌المللی به ویژه از طریق پلیس بین‌الملل (اینترپل) متکی است. این امر ممکن است منجر به این گردد که برخی از کشورها سخت‌تر از بقیه بررسی کنند یا به برخی از خدمات بیش از بقیه پردازند. به علاوه، برخی از کشورها وجود دارند که منابع لازم برای اجرای این قانون را ندارند. از آنجا که معاهده در کشورها تا قبل از امضا و تصویب دارای جنبه قانونی الزام آور و معیارهای هماهنگی نیست، اقدامات تنها اثر محدودی دارند» (Walden, 2004: 329). اگر چه چنین همکاری بین دولت‌ها در روی کاغذ موثر به نظر می‌رسد، اما در عمل بسیار دشوار است. هنگامی که در مورد جرایم اینترنتی موضوعی مطرح می‌شود، تفاوت بین کشورها وجود دارد. برخی منابع کافی ندارند، آموزش لازم با سطح مناسب پیچیدگی یا حتی تمایل به درک ماهیت جرایم اینترنتی. «در بعضی موارد، برخی از کشورها ممکن است احساس کنند که در مورد این جرایم صلاحیت ندارند، بنابراین آن جرایم را به یک کشور دیگر برای بررسی اتهامات ارجاع می‌دهند. اگر چه برخی از کشورها سازمان‌هایی برای هماهنگ کردن تحقیقات جرم و جنایت سایبری تاسیس کرده‌اند، که دیگران انجام نداده‌اند» (Katyal, 2001: 1112). به عنوان مثال شورای اروپا یک سازمان پیشرفته را به نام «انيسا» ایجاد کرد که مسئول هماهنگی تحقیقات جرایم اینترنتی در کشورهای عضو می‌باشد. اما همه کشورها چنین سازمانی ندارند.

تفاوت در جمع آوری حفظ و تحلیل شواهد وجود دارد. کشورها دارای استانداردهای متنوعی برای جستجو و تشنج هستند. در ایالات متحده امریکا الزامات اخذ حکم بازرسی برای ارتباطات مخابراتی کاملاً سختگیرانه است. «گاهی اوقات مقامات مجری قوانین را نادیده می‌گیرند، اما در مواردی که محققین بر این باورند که این قانون را نقض کرده‌اند، اتهامات عنوان شده علیه متهم ممکن است کاهش یابد و او سیستم عدالت کیفری را ترک کند. بعضی از کشورها برای تحقیقات آنلاین در مورد مجرمان اجازه ندارند، زیرا آنها استفاده بیش از حد از قدرت پلیس را تلقی می‌کنند. به دلیل تفاوت در سیاست‌های جستجو و تشنج، مقررات معاهده اروپایی ممکن است به طور یکسان یا پیوسته اجرا نشود» (Grabosky, 2007: 84). برخی از منتقدان معاهده اظهار داشتند که کشورهای امضا کننده این قانون «مشکل» کشورها نیستند (Schell &

53: 2004). Martin. بسیاری از کشورها برای مبارزه با جرایم اینترنتی فوریت را به اشتراک نمی‌گذارند. «آنها ارزش‌های متفاوتی دارند یا مشکلاتی دارند که بیشتر آنها را مطرح می‌کنند که نیاز به توجه دارد. این کشورها به مجرمان سایبری یک پناهگاه امن برای فعالیت می‌دهند» (Sinrod & Reilly, 2000: 49).

بسیاری از کشورها در مورد جنبه‌های دیگر معاهده نگرانی دارند، همچنین اجرای کامل آن را ممنوع کرده‌اند. نخست این که ماده قانونی دوگانه وجود ندارد. این بدان معنا است که آمریکا بایستی در قبال درخواست یک دولت خارجی در زمانی که فعالیت شخص، جرم در کشور خارجی است اما در آمریکا قانونی تلقی می‌شود، اقدام به تحقیق و توقیف نماید. به عبارت دیگر، این فعالیت می‌تواند در آمریکا قانونی باشد اما در کشور دیگری غیر قانونی است. شخصی که این فعالیت را انجام می‌دهد می‌تواند توسط مقامات ایالات متحده آمریکا براساس درخواست کشور دیگری مورد بازجویی قرار گیرد. به عنوان مثال، فعالیت می‌تواند شامل سخن گفتن از نفرت باشد که در آمریکا حمایت می‌شود، اما در آلمان غیر قانونی می‌باشد. احتمال این امر بیشتر است که حقوق کشور آمریکا در صورت قانونی بودن رفتاری به بررسی آن در قبال شهروندان بپردازد.

برخی کشورها حتی ممکن است یک پناهگاه امن برای مجرمان سایبری که با استفاده از این تکنولوژی به قربانیان ناآگاه ضرر رسانند، فراهم کنند. «مجرمان سایبری به آن کشورهایی که در اجرای قانون ضعف دارند و دارای قوانین کوچک برای دفاع از خود در مقابل جرایم اینترنتی هستند خواهند رفت. به عنوان مثال، هیچ قانونی در کره شمالی در برابر جرایم اینترنتی وجود ندارد و مجرمان نسبتاً امن از پیگرد قانونی هستند. حتی اگر این قوانین، در کشورهایی که در حال حاضر قوانینی ندارند، تصویب شود یا آنها را اجرا نکنند. برای کسانی که سعی در دزدیده شدن یا تحویل دادن اطلاعات دارند، همیشه برای آنها پناهگاه وجود خواهد داشت» (Sharma, 2005: 3042). به طور کلی، حتی اگر مقررات این معاهده اجرایی شود، این شانس وجود دارد که مجرمان اینترنتی راه‌هایی برای فرار از پیگرد قانونی پیدا کنند. همراه با این موارد و به احتمال زیاد پس از اجرای جرایم و آسیب‌ها، جرم‌های فضای مجازی در حال رشد توجه مقامات را به خود جلب می‌کنند. در هر مورد، تعیین این که چه کسی مجرم بوده و یا محل دقیق آنها دشوار است. تحقیق در مورد این جرایم و پیدا کردن و مجازات مجرمان نیاز به منابع متعدد از نظر پول و پرسنل برای تحقیق و پیگرد جنایت دارد. این بدان معنی است که بسیاری از جنایتکاران سایبری به سادگی آزاد خواهند شد.

۲-۲-۲- مشکلات مربوط به ارائه دهندگان خدمات اینترنتی

این معاهده به دولت‌های امضا کننده، که قدرت گسترده نظارت و رهگیری و همچنین قدرت برای کمک به ارائه دهندگان خدمات نیاز دارد (Coleman, 2003: 135)، به نظر می‌رسد که مفاد

معاهده برای کاهش جرایم سایبری مفید خواهد بود. بعضی از منتقدان بر این باورند که این واقعاً راهی برای افزایش قدرت پلیس است. با افزایش نیروهای تحقیقاتی اجرای قانون، دولت‌ها نیز کنترل خود را بر اینترنت و ترویج نظارت به نام جلوگیری از «جرایم اینترنتی»، «جنگ اطلاعاتی» یا حفاظت از «زیرساخت‌های حیاتی» را افزایش داده‌اند. این منجر به خطر بالقوه‌ای می‌شود که معاهده می‌تواند توسط بعضی کشورها برای نظارت بر شهروندان یکدیگر مورد استفاده قرار گیرد، حتی اگر آنها مشکوک به اقداماتی باشند که آن اقدامات در کشور خود جرم محسوب نمی‌شود.

نگرانی‌های ناشی از مسئولیت تحقیقات از دیگر نگرانی‌هایی است که ممکن است از اجرای کامل قانون جلوگیری کند. «بر اساس مفاد این معاهده ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی نیازمند این هستند که با توجه به فعالیت‌های کاربران خود اطلاعات آن را حفظ کنند. عده‌ای اعتقاد دارند که این خطر زیادی برای حریم خصوصی و حقوق بشر کاربران دارد. معاهده برای ارائه‌دهنده‌های خدمات اینترنتی محتوی شخص ثالث که به صورت ناعادلانه برای تولیدکنندگان جدید قرار می‌دهد مسئولیت در نظر می‌گیرد. خدمات شبکه ممکن است نظارت نامناسب بر روی ارتباطات خصوصی را تشویق کند. علاوه بر این ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی ممکن است به دلیل عدم نظارت مناسب بر مشتری‌ها با محتوای کاربر یا برای اعمال جنایی کارکنان خود مجرم شناخته شوند. منتقدان اروپایی این معاهده نگران حق انتقال اطلاعات شهروندان اروپایی به خارج از اروپا و مقامات غیر اروپایی هستند» (Yam, 2001: 9).

نگرانی‌های زیادی در مورد عدم توجه به مراقبت از مسائل مربوط به حفاظت از اطلاعات شخص توسط مقررات این معاهده وجود دارد (Hilley, 2005: 173). بسیاری از سازمان‌های حقوق بشر نگرانی خود را راجع به این معاهده به ویژه از آن جهت که قدرت دولت‌ها را در سراسر جهان گسترش نمی‌دهند ابراز کرده‌اند. «گروه‌های آزادی‌های مدنی تاکید دارند که این کنوانسیون حقوق حریم خصوصی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و قدرت نظارتی را به مقامات ارائه می‌دهد. سازمان‌های مختلف امریکایی ابراز می‌کند که این معاهده اجازه‌ی انجام نظارت و جست و جوهای را می‌دهد که توسط قانون امریکا مجاز نمی‌باشد. کمپین بین‌المللی آزادی در نامه‌ای نگرانی‌های خود را ابراز داشت» (Wales, 2000: 7).

۳-۱-۲- ناسازگاری معاهده شورای اروپا

اگرچه این معاهده سعی در تعریف اصطلاحات و ایجاد نوعی انسجام داشت اما به نظر می‌رسد که مقررات آن فاقد شفافیت بوده و معلوم نیست و فقط تعریف بسیار مبهمی از برخی اصطلاحات می‌دهد. مثلاً تعریف «ابزارهای غیرقانونی برای اطمینان از این که کار نمی‌کند» مشخص نیست آیا کافی است یا نه؟ با این وجود به مبنای کلی برای بررسی افراد دیگر در

فعالیت‌های مرتبط با کامپیوتر تبدیل شده است. این کاملاً قانونی است. به عنوان مثال اصطلاح دیگر «ارائه دهنده خدمات» در معاهده با عنوان یک نهاد که داده‌ها را برای چندین سرور ذخیره می‌کند، تعریف شده است. منتقدان می‌گویند براساس این تعریف می‌توان عملیات تحویل یک پیتزا را می‌توان یک سرویس دهنده در نظر گرفت (Yam, 2001: 9). از آنجایی که اصطلاحات بسیار وسیع هستند، اجرای معاهده بسیار سخت خواهد بود و از کشوری به کشور دیگر تعاریف و تفاسیر بسیار متفاوت خواهد بود. دولت‌ها می‌توانند رویکردهای گسترده‌ای را در مورد قوانین خرد داشته باشند و در آن حالت تصویب قوانین بسیار متفاوت خواهد بود. برای مثال «همان طور که تعریف تقلب محتوی پورنوگرافی را نیز در بر می‌گیرد از دولتی به دولت دیگر متفاوت است. تعدادی از کشورها براساس قانونی اساسی از وضع بعضی قوانین منع شده‌اند. علاوه بر این کنگره نمی‌تواند بر روی سخنرانی‌های آزاد روی اینترنت محدودیت‌هایی را اعمال کند» (Simon, 1998: 1035). این امر نیز منجر به ایجاد ناسازگاری‌ها و مشکلات اجرایی می‌شود.

بیشتر ناسازگاری‌ها ناشی از این امر است که معاهده نهایی شامل مقرراتی است که توسط کشورهای عضو مورد توافق قرار نگرفته است. اختلافات واضح و آشکار میان اعضا ناظران شورا در مورد مواردی که عنایت خاصی را مطرح می‌کنند وجود دارد براساس این معاهده ردیابی و محاکمه جرایم سایبری همچنان دشوار خواهد بود (Convention on Cyber crime Computer Fraud and Security, 2002: 4-5). داده‌های رایانه‌ای بسیار فرار هستند بنابراین می‌توانند با استفاده از چندین کلید میانبر یا با استفاده از برنامه‌های خودکار اطلاعات کلیدی را حذف کنند. در این صورت غیر ممکن است که بتوانیم یک مرتکب جرم را مجرم بنامیم و یا اثر مخرب عمل آن‌ها را از بین ببریم. «مجرمان سایبری کشف کرده‌اند که به آسانی می‌توانند در یک حوزه قضایی در جرمی شرکت داشته و در حوزه قضایی دیگر پنهان شوند خصوصاً در کشورهای توسعه یافته و کشورهای فقیر» (Sinrod & Reilly, 2000: 28).

در واقع جرایم اینترنتی در کشورهای در حال توسعه شایع‌تر است زیرا فقدان قانون کافی و یا اجرای صحیح برای مقابله با این مسئله وجود دارد. مجرمان کامپیوتری در حال حاضر و در آینده به راحتی می‌توانند از مکانی به مکان دیگر حرکت کرده و به دنبال پناهندگی از کشورهایی باشند که به این معاهده نپیوسته‌اند و یا قصد اجرای آن را ندارند. آن‌ها حملات خود را از کشورهایی که قوانین قابل ملاحظه‌ای ندارند و نسبتاً از پیگرد امن هستند انجام خواهند داد.

۲-۲- عملکرد معاهده در آموزش اخلاقی

سیاست نمادین دیگری که در معاهده جرایم سایبری شورای اروپا مشهود است، آموزش اخلاقی است. این معاهده در جهت کمک به یادگیری مردم است که چه اعمالی در رابطه با اینترنت صحیح و چه رفتارهایی غلط است و این آموزش‌ها ناشی از این است که اینترنت یک

پدیده جدید است برخی از افراد مطمئن نیستند که واقعاً کدام رفتار صحیح و کدام نادرست است و این افراد نیاز دارند تا رفتارهای مورد قبول و رفتارهای غیر قابل قبول در رابطه با اینترنت بیشتر برای آن‌ها توضیح داده شود.

این معاهده همچنین به ایجاد «توافق اخلاقی»، هم در یک کشور و هم در سطح بین‌المللی درباره رفتار مجرمانه در اینترنت و ارائه تعاریف از جرایم کمک می‌کند.

اگرچه هیچ مجازاتی در معاهده جرایم سایبری تعیین نشده است، اما در قواعد اختصاصی کشورهای مختلف تنظیم شده‌اند. این در خدمت کمک به شهروندان است از حیث نشان مراتب جرم با تقویت این ایده که این رفتار بد یا اشتباه است. این قوانین هم چنین به اشخاصی که جرم اینترنتی را مرتکب نمی‌شوند اطمینان خاطر می‌دهد که به طور مناسب عمل می‌کنند و آن‌ها را از کسانی که مرتکب جنایت می‌شوند تمیز می‌دهند. معاهده هم چنین آموزش‌های عمومی راجع به جرایم اینترنتی و راه‌حل‌های ممکن را می‌دهد این موضوع به مردم کمک می‌کند تا مشکلات موجود را بهتر درک کرده و گزینه‌های بالقوه سیاسی را برای حل مشکل در نظر بگیرند.

۲-۳- عملکرد به عنوان نمونه و مدل برای کشورهای دیگر

هدف سوم از سیاست نمادین این است که به عنوان مدلی برای دیگر دولت‌ها عمل کند. معاهده شورای اروپا به وضوح این نقش را برآورده می‌کند. «برای آن دسته از کشورهایی که در مورد جرایم سایبری قوانینی ندارند، این معاهده با عنوان یک الگو عمل می‌کند. مقررات این معاهده به طور خاص مشخص می‌کنند که کدام قوانین بایستی برای هر دولتی به تصویب برسد تا برای مقابله با جرایم سایبری موثر باشند. بنابراین شورای اروپا در پی مدلسازی از قوانین است که چه قوانینی باید تصویب شوند که برای مقابله با جرایم مناسب موثرتر باشند تا به عنوان راهنمایی برای هر کشوری باشد که می‌خواهد برای جلوگیری از جرایم اینترنتی قوانین را توسعه دهند» (Silver, 2001: 5).

قانون مقابله با جرایم اینترنتی در کنگره ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۲ به عنوان بخشی از قانون امنیت داخلی تصویب شد. مجازات‌های سخت برای جرایم مربوط به کامپیوتر در نظر گرفته می‌شود. برگه جرایمی که منجر به آسیب به فرد یا مرگ می‌شوند، مانند زندگی در زندان. «در سال ۲۰۰۳ انگلستان یک سری مقررات را تصویب کرد که مردم را مجبور به انتخاب ایمیل‌های ناخواسته می‌کرد. این قانون حریم خصوصی و تنظیمات ارتباطات الکترونیکی نامیده شد. این قانون ایمیل را بدون اخطار قبلی از دریافت کننده ممنوع می‌کرد. در آمریکا در سال ۲۰۰۳، کنگره کنترل مبارزه با پورنوگرافی بدون درخواست و بازاریابی، یا عملکرد کن اسپم^۸ که در سال ۲۰۰۴ به کار می‌آمدند را تصویب کرد. این فرستنده‌ها را ملزم به ارائه یک گزینه

^۸. Can Spam

اختیاری برای گیرندگان می‌کند» (Kigerl, 2009: 573). همانند قوانین و مقررات انگلستان این قانونگذاری یک سری مجازات‌های کیفری و محدودیت‌ها را برای انتقال ایمیل‌های الکترونیکی ناخواسته تحمیل کرد یا قوانین زیادی در بسیاری از کشورها توزیع سنتی و فیزیکی بچه‌های پورونوگرافی را مجازات می‌کرد.

بنابراین معاهده قوه مقننه کشورها را مجبور کرد تا قوانین جاری خود را دوباره بررسی کرده و آن را به روز رسانی کنند. در طول فرآیند تصویب در ایالات متحده آمریکا، تصمیم گرفته شد که قوانین کافی در مورد درخواست‌هایی که مطابق با معاهده هستند، وجود داشته باشد و سنا را مجبور کرد تا قوانین جاری را بررسی کند و مشخص کند که آیا آن‌ها به روز رسانی شده‌اند یا نه؟

۴-۲- عملکرد به عنوان رفتار بازدارنده جنایی آینده

عنصر نهایی یک سیاست نمادین این است که به عنوان یک بازدارنده برای رفتارهای جنایی آینده خدمت می‌کند. نقش معاهده به عنوان یک بازدارنده جای سوال دارد. معاهده مجازاتی برای جرایمی که آنها مشخص کرده بودند معین نکرده بود. به جای آن هر کشوری اجازه داشت طبق ساختار و عملکرد جرایم‌شان تعیین کند. این چیزی است که به عنوان یک ضعف در معاهده درک می‌شود (Coleman, 2003: 136). بازدارنده‌ها سپس براساس تنبیه‌ها و مجازات‌هایی پایه گذاری می‌شوند که توسط دولت فردی تعیین شده‌اند تا اینکه توسط یک سازمان بین‌المللی. با وجود این ممکن است مردمی که در این کشورها به خاطر جرایم سایبری مجازات شده بودند از ارتکاب جرایم سایبری به خاطر احتمال مجازات خودداری کنند.

علاوه بر این از آنجایی که معاهده توسط تمامی کشورها امضا نشده بود. واضح است که تعداد قابل توجهی از کشورها قوانین را برای جرایم سایبری اعمال نکرده‌اند. برای اینکه آن بازدارنده باشد کشورهای بیشتری مجبورند که معاهده را امضا کنند و بر اساس دستوراتش عمل کنند.

پیشنهادها

متاسفانه تنظیم اینترنت دشوار است چرا که جهان پهناور است و مرزها را نمی‌شناسد. چرا که هیچ یک از مقررات قانون بر کل اینترنت اولویت ندارد، جرایم سایبری جرایمی نیستند که توسط عملکردهای دولت حل شوند. معاهدات جدید کافی نیستند. بایستی سیاست‌های جامع در بسیاری از جهان به منظور داشتن یک مبارزه کامل و موثر در مقابل جرایم سایبری اعمال شوند. بایستی مبارزه جدی در مقابل جرایم سایبری در سطوح مختلف مورد توجه قرار گیرد. در یک مقیاس بزرگ، قوانین مرتبط بایستی ایجاد شود و در یک سطح محلی بایستی شیوه‌های

مدیریتی بهتری اتخاذ شوند تا جرایم جدید را کنترل نماید. موارد زیر پیشنهاداتی برای سیاست‌های بهتر در زمینه جرایم سایبری هستند.

۱- در ابتدا محل‌های کسب و کار و سازمان‌ها بایستی نقش فعالی در مبارزه با جرایم سایبری داشته باشند. «در بسیاری از موارد نقض امنیتی نتیجه عملکرد ضعیف فرآیندهای داخلی است مانند کمبود آگاهی کارکنان یا کنترل ضعیف. بنابراین سازمان‌های کسب و کار بایستی مجازات‌های خودشان را در زمینه جرایم سایبری پیاده کنند» (Lawrie, 2002: 5). محل‌های کسب و کار و سازمان‌ها بایستی مسئولیت تشخیص بافت‌های امنیتی بالقوه را در سیستم‌های کامپیوتر خود بر عهده بگیرند و همچنین بایستی مسئولیت درست کردن و پیاده سازی طرح‌هایی برای برخورد با این گونه خطرات را بر عهده بگیرند. «توصیه می‌شود که شرکت‌ها یک مسابقه هک را اجرا کنند که مردم بتوانند هک کردن در سایت‌ها را به عنوان یک بازی یا تمرین امنیتی امتحان کنند و یاد بگیرند. تا حفره‌های بالقوه را یک چشم‌انداز تشخیص دهند و یک شبکه یا امنیت بالا را بوجود آورند» (Wible, 2003: 1579).

۲- بهتر است تمامی صنایع مرتبط با تکنولوژی یا کامپیوتر برای تولید تکنولوژی‌هایی با امنیت بالا و جدید تشویق شوند تا در مقابل جرایم سایبری در آینده محافظت شوند. اینها باید دائماً به عنوان مجرمان سایبری توسعه پیدا کنند. و شیوه‌های جدیدی برای ارتکاب جنایات در اینترنت ایجاد کنند.

۳- کاربرها و صاحبان سیستم‌ها بایستی در مورد تهدید آن و آسیب پذیری‌های اینترنتی آگاهی پیدا کنند. لازم است که آنها در مورد جرایم بالقوه هوشیار باشند. و هر موقع لازم است احتیاط کنند و همچنین بهتر است زمانی که آسیبی یا تهدیدی اتفاق می‌افتد آن را گزارش دهند.

۴- لازم است قوانین موجود به طور منظم به روز شوند. زمانی که تکنولوژی‌های جدید توسعه و گسترش پیدا می‌کنند و جرایم جدید پیشرفت می‌کنند یا زمانی که جرایم سایبری شیوه‌های جدید برای فرار کردن از پلیس پیدا می‌کنند.

۵- محققان واجد شرایط و شناخته شده خصوصی یا دولتی باید آموزش ببینند که بتوانند از پیشرفت‌های خود در تکنولوژی حمایت کنند و دانش تخصصی در راستای بررسی جرایم رایانه‌ای ایجاد کنند (Chung & Chou, 2006: 672). آنها می‌توانند آسیب‌پذیرهای الکترونیکی را بیابند و نواحی بالقوه نگران کننده را قبل از اینکه آسیب برسانند شناسایی کنند.

۶- تحقیقات لازم است که براساس همکاری میان پلیس از تمامی کشورها پایه‌گذاری شوند. «اینترپل آژانسی است که می‌تواند تبادل اطلاعات و همکاری در سطح بین‌الملل را فراهم آورد. اما همکاری در قانون از اجرای تمام قانون در پیاده سازی قوانین جرایم سایبری در آینده ضروری تر است» (Brenner & Schwerha, 2004: 114). همزمان آمریکا نیاز دارد تا اصول دیپلماتیک

اقتصادی، نظامی، اطلاعاتی خود را برای پیگیری مشارکت جهانی که می‌توانند در فراهم آوردن یک فضای سایبری امن کمک کنند، تعامل کند.

۷- همچنین ممکن است به خوبی از وقوع جرم و جنایت جلوگیری کند. اینترنت به آسانی و به ارزانی به یک مجرم توانایی ارتکاب جرم را می‌دهد و به میلیون‌ها قربانی بالقوه دسترسی دارد و قادر است فعالیت‌هایش را بلافاصله به پایان برساند. آنها می‌توانند عملکرددهایشان را با استفاده از سیستم‌ها در چندین کشور پنهان کنند. آی‌اس‌پی‌ها می‌توانند به طور تصادفی ترافیک شبکه را برای فعالیت‌های مشکوک نظارت کند. به خصوص با در نظر گرفتن سایت‌های مهم انتقادی مانند رایانه‌های نظامی یا شبکه‌های برق آنها می‌توانند وب سایت‌های میزبانی شده در شبکه‌های خودشان را از برنامه‌های غیر قانونی اسکن کنند.

اسکن ایمیل برای ویروس حتی ساختن محدودیت‌های نرم‌افزار و سخت افزار برای سیستم‌هایشان آی‌اس‌پی‌ها می‌توانند در توسعه پروفایل‌های هکرها کمک کنند و اگر لازم باشد می‌توانند بعضی مشتریان را از شبکه خارج کنند. آی‌اس‌پی‌ها می‌توانند نمونه‌هایی از جرایم رایانه‌ای بالقوه را گزارش کند و آن را برای اجرای قوانین آسان کند تا جرایم سایبری را بررسی کند.

۸- در پایان نیاز به مقررات بین‌المللی جهانی اینترنت واضح است. مشارکت گروه‌هایی مانند ایالات متحده یا دیگر جوامع جغرافیایی مانند شورای اروپا به دلیل جنبه‌های جهانی در تاثیر موثر قوانین مربوط به جرایم سایبری و اجرای آن کلیدی هستند. با توجه به جنبه‌های جهانی اینترنت، هیچ قانون واحد در یک کشور به طور موثر آسیب ناشی از آن را توسط جنایتکاران اینترنت کاهش نخواهد داد.

نتیجه‌گیری

شکی نیست که جرایم سایبری بالقوه مضر و منشعب هستند. از این رو، جرایم سایبری عملاً بر روی همه دولت‌ها اثر گذار است. هیچ سوالی درباره نیاز به مضر بودن و هماهنگ بودن با قوانینی که همکاری بین‌المللی را برای مبارزه با جرم در فضای سایبری درگیر می‌کند وجود ندارد. روابط بین‌الملل نمی‌توانند نسبت به جرایم فضای مجازی بی‌تفاوت باشند که این بی‌تفاوتی تشویقی برای طمع ورزی مهاجمان فضای مجازی و نتیجه‌ای برای رفتارهای مجرمانه جدی خواهد بود. معاهده شورای اروپا مهم‌ترین معاهده برای نظارت بر جرایم رایانه‌ای می‌باشد. با وجودی که چشم‌انداز بین‌الملل در جنگ با جرایم مجازی مهم است همزمان مشکل می‌نماید.

در ایجاد معاهده شورای اروپا نمایندگان از بسیاری کشورها گرد آمدند؛ هم از اعضا و هم از کشورهای خارجی، برای بحث و مناظره درباره تعریف فعالیت‌های مشخصی که در اینترنت رخ

می‌دهد و سپس با ارائه تعریفی که چه فعالیت‌هایی بیشتر مناسب و منصفانه و همچنان تأثرگذار برای مبارزه با جرایم فضای مجازی خواهند بود. آن‌ها متوجه نیاز به رویکرد بین‌المللی سازگار برای مبارزه با جرایم فضای مجازی که شامل همکاری بین نمایندگان اجرای قانون جهت رسیدگی به جرایم می‌باشند، شدند.

به هر حال، به جهت اینکه این قرارداد تا حد زیادی نمادین است؛ باید تأثیرات بلند مدتش زیر سوال برده شود. برخی مشکلات در رابطه با تعریف شرایط ذکر شده در معاهده وجود دارد. مسئله حفظ حریم خصوصی توانایی رسیدگی و ایجاد اسناد به علاوه قانون بین‌المللی خواستار همکاری بین کشورها است که از پیش بردن این کار دشوار می‌نماید. به طور کلی شکاف‌های زیادی برای اجازه به ادامه حیات جرایم وجود دارد. راه‌های زیادی برای مجرمان وجود دارد که حتی با وجود معاهده به اجرای اعمال خود ادامه می‌دهند.

برای اینکه معاهده اثرگذار باشد نیاز خواهد بود که کشورهای زیادی معاهده را امضا و تصویب کنند و آن را به یک قانون بین‌المللی تبدیل سازند. تا آن زمان جرایم فضای مجازی با هیچ کدام از راه‌های قابل توجهی تأثیرگذار نخواهد شد.

منابع

- جلالی فراهانی، ا. (۱۳۹۵)، *کنوانسیون جرایم سایبر و پروتکل الحاقی آن*، تهران، انتشارات خرسندی، چاپ دوم.
- جلالی فراهانی، ا. (۱۳۸۷)، جنبه‌های حقوقی اقدامات کیفری بین‌المللی مجرمان قانون در قبال جرایم سایبری، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، سال ۳، شماره ۸، صص ۸۱-۳۵.
- جلالی فراهانی، ا. (۱۳۹۴)، *درآمدی بر آئین دادرسی کیفری جرایم سایبری*، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ دوم.
- سورنسون، گنورک و رابرت جکسون (۱۳۹۴)، *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، مترجمین: احمد تقی زاده، مهدی ذاکریان و حسن سعید کلاهی، تهران: انتشارات میزان.
- گرگی، م. (۱۳۸۹)، *جرایم سایبری: راهنمایی برای کشورهای در حال توسعه*، ترجمه مرتضی اکبری، تهران: نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، پلیس امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات.
- میریام، اف. میکولون (۱۳۸۶)، «کنوانسیون جرم‌های سایبری: اجرای هماهنگ حقوق کیفری بین‌المللی؛ چشم انداز فرآیند دادرسی عادلانه چیست؟»، ترجمه ا. جوانبخت، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۵۹، صص ۲۱۶-۱۸۱.
- نمایان، پ. (۱۳۹۲)، «مواجهه با تروریسم سایبری در حقوق بین‌الملل کیفری»، *فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی*، سال ۲۰، شماره ۱، صص ۴۲-۹.

English Reference

- Berman, P. S. (2002), "The Globalization of Jurisdiction", *University of Pennsylvania Law Review*, 151(2), pp. 317-329.
- Boni, B. (2001), *Creating a Global Consensus Against Cyber Crime*, New York: Network Security.
- Brenner, S. and J. J. Schwerh (2004), "Introduction—Cyber Crime: A Note on International Issues", *Information Systems Frontiers*, 6(2), pp. 105-114.
- Chung, W., H. Chen & S. Chou (2006), "Fighting Cyber Crime: A Review and The Taiwan Experience", *Decision Support Systems*, 1(4), pp. 667-679.
- Coleman, C. (2003), "Security Cyberspace—New Laws and Developing Strategies", *Computer Law and Security Report*, 19(2), pp. 129-141.
- Convention on Cyber Crime Update (2002), *Computer Fraud and Security*, pp. 4-5.
- Council of Europe. (2011), "Convention on Cyber Crime", Retrieved on 12th May 2011 from <http://conventions.coe.int/Treaty/en/Treaties/Html/185.htm>
- Gercke, M. (2009), "Europe's Legal Approaches to Cyber Crime", *ERA Forum 10*, pp. 145-153.
- Grabosky, P. (2007), *Electronic Crime Upper Saddle River*, New Jersey: Pearson/Prentice Hall.
- Hilley, S. (2005), "Pressure Mounts on US Senate to Pass Cyber Crime Treaty", *Digital Investigation*, 1(2), pp.167-178.
- Katyal, N. K. (2001), "Criminal Law in Cyberspace", *University of Pennsylvania Law Review*, 149(4), pp. 106-119.
- Kellermann, T. (2010), "Building a Foundation for Global Cybercrime Law Enforcement", *Computer Fraud and Security*, 4(10), pp. 5-12.
- Kigerl, A.C. (2009), "CAN SPAM Act: An Empirical Analysis", *International Journal of Cyber Criminology*, 3(2), pp. 571-579.
- Lawrie, L. (2002), "A Twin-Pronged Approach in the Fight Against Cyber Crime", *The Scotsman*, May 8, pp. 5-18.
- Nuth, M. S. (2008), "Taking Advantage of New Technologies", For and *Against Crime Computer Law and Security Report*, 24, pp. 431-442.
- Ross, J. I. (2010), *Criminal Investigations: Cyber Crime*, New York: Chelsea House.

- Schell, B. H., & C. Martin (2004), *Cyber crime: A Reference Handbook*, Santa Barbara, California: ABC-CLIO.
- Sharma, A. (2005), "World Seeks a Wider Web Role", *Congressional Quarterly Weekly*, Report Nov 14, pp. 3039-3047.
- Simon, G. E. (1998), "Cyberporn and Censorship: Constitutional Barriers to Preventing Access to Internet Pornography by Minors", *The Journal of Criminal Law and Criminology*, 88(3), pp. 1033-1043.
- Silver, O. (2001), "European Cyber Crime Proposal Released", *Computer Fraud and Security*, (5), pp. 3-17.
- Sinrod, E. J. & W.P. Reilly (2000), "Cyber-Crimes: A Practical Approach to the Application of Federal Computer Crime Laws", *Santa Clara Computer and High Technology Law Journal*, 16(2), pp. 3-51.
- Speer, D. L. (2000), "Redefining Borders: The Challenges of Cyber Crime", *Law and Social Change*, 34, pp. 261-273.
- Stolz, B. A. (1983), "Congress and Capital Punishment: An Exercise in Symbolic Politics", *Law and Policy Quarterly*, 5(2), pp. 153-165.
- Swire, P. P. (2005), "Elephants and Mice Revisited: Law and Choice of Law on the Internet", *University of Pennsylvania Law Review*, 153(6), pp. 1979-1992.
- U.S. Ratifies International Cyber Crime Treaty (2006), *Computer Fraud and Security*, November 5, pp. 1-27.
- Walden, I. (2004), "Harmonising Computer Crime Laws in Europe", *European Journal of Crime; Criminal Law and Criminal Justice*, 12(4), pp. 325-335.
- Wales, E. (2000), "Draft Council of Europe Cyber Crime Convention Upsets Civil Rights Bodies", *Computer Fraud and Security Issue*, 12, pp. 5-17.
- Wible, B. (2003), "A Site Where Hackers Are Welcome: Using Hack-In Contests to Shape Preferences and Deter Computer Crime" *The Yale Law Journal*, 112(6), pp. 1573-1581.
- *Wired Society* (2002), *The Nation*, May 4.
- Yam, J. T. (2001), "Cyber crime Treaty Under Way", *Business Word*, May 3, pp. 5-13.

محاكمه متهمان دزدی دریایی در دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC)

دکتر سیدسجاد کاظمی*

سجاد حیدری**

چکیده

امروزه پدیده دزدی دریایی نوین به عنوان یکی از چالش‌های جدی در آبراه‌های بین‌المللی محسوب می‌گردد. جامعه بین‌المللی با وجود تلاش‌های مستمر در محاکمه مرتکبان این پدیده در محاکم داخلی، نتوانسته از این طریق با پدیده مزبور به طور موثر مقابله نماید. یکی از راهکارهای بالقوه که اخیراً مطرح گردیده رسیدگی دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) به جرم دزدی دریایی است. این پژوهش درصدد پاسخگویی به این پرسش‌ها است که با توجه بحران ایجاد شده در اثر بازگشت دزدان دریایی به آبراه‌های بین‌المللی، در راستای محاکمه دزدان دریایی در شرایط فعلی چه چالش‌ها یا چالش‌هایی فراوری صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی برای محاکمه متهمان دزدی دریایی وجود دارد؟ و در ادامه اینکه چه راهکار یا راهکارهایی برای رفع این چالش‌ها و موانع متصور می‌باشد؟ پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای قصد بررسی موضوع و یافتن پاسخی برای پرسش فوق را دارد. به طور کلی می‌توان گفت که اگرچه محاکمه متهمان به دزدی دریایی در دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) می‌تواند یک راهکار بلندمدت با اثرات مثبت ارزیابی شود، اما این راهکار نیز در عرصه بین‌المللی با چالش‌هایی از قبیل عدم ذکر جرم دزدی دریایی در اساسنامه دادگاه، فقدان ظرفیت حقوقی، ارتباط مکانی و هزینه‌های بالای مالی مواجه بوده و البته راهکارهایی نیز برای رفع این چالش‌ها مطرح است که این پژوهش تلاش دارد این چالش‌های و راهکارها را به نقد و بررسی بگذارد.

کلیدواژگان

بی‌کیفرمانی، دادگاه کیفری بین‌المللی، دزدی دریایی، تجارت دریایی.

* نویسنده مسئول، استادیار گروه حقوق دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ملایر، ملایر، همدان، ایران/ ایمیل:

sskazemi92@malaveru.ac.ir

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه ملایر/ ایمیل: info.sajjad.heidari@gmail.com

مقدمه

در شرایط حاضر، تعقیب و محاکمه مرتکبان دزدی دریایی^۱ که پس از یک دوره فترت مجدداً آبراه‌های بین‌المللی را عرصه تاخت و تاز خود قرار داده اند تماماً برعهده دادگاه‌های ملی قرار گرفته است. این محاکم براساس صلاحیت ذاتی «صلاحیت شخصی، واقعی، سرزمینی و جهانی» (خالقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۹) و یا براساس موافقتنامه‌های انتقال به عنوان کشور ثالث (به عنوان نمونه کشور کنیا یا تانزانیا)، اقدام به محاکمه متهمان دزدی دریایی می‌کنند و هیچ دادگاه بین‌المللی و یا منطقه‌ای ویژه دزدی دریایی تشکیل نیافته است. اما در سالهای اخیر و با افزایش حملات دزدان دریایی در نقاط دریایی مختلف دنیا که بخش وسیعی از منافع کشورها را مورد حمله قرار داده است، اقدامات مختلفی یا اجرایی شده یا پیشنهاد بکارگیری آنها مطرح گردیده است. برخی از این اقدامات عبارتند از: بسیاری از کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران نیروی نظامی خود را به مناطق درگیر دزدی دریایی گسیل داشته‌اند (سجادپور و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰)، برخی کشورها با انعقاد موافقتنامه‌هایی با کشورهایمانند کنیا، تانزانیا و جمهوری سیشل موضوع محاکمه دزدی دریایی را به این کشورها واگذار کرده‌اند (کوشا و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۶)، شورای امنیت سازمان ملل بارها و بارها با صدور قطعنامه (۱۸ قطعنامه تا به امروز) «دزدی دریایی را خطری برای صلح و امنیت بین‌المللی دانسته» (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۵)، پاره‌ای نویسندگان پیشنهاد همسان‌انگاری دزدی دریایی با تروریسم را در راستای مقابله بهتر و موثرتر با این پدیده ارائه داده‌اند (پوربافرانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۷)، به علاوه پیشنهادهایی از جانب پاره‌ای کشورها، سازمانهای بین‌المللی و البته نویسندگان حقوقی شامل تشکیل یک دادگاه بین‌المللی یا منطقه‌ای ویژه دزدی دریایی (پیشنهادی از جانب شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۲۳۱۶ سال ۲۰۱۶)^۲ و همچنین اضافه شدن این جرم به جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی مطرح گردیده است.

هدف پژوهش حاضر این است که تا با بررسی ابعاد مختلف جرم دزدی دریایی و همچنین ساختار و اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی به دنبال دستیابی به راهکاری فراملی و بین‌المللی برای مقابله با بی‌کیفرمانی دزدان دریایی سالانه میلیون‌ها دلار به تجارت بین‌المللی آسیب وارد می‌آورند و محاکمه ایشان باشد و پرسش یا پرسش‌هایی نیز در این راستا مطرح است؛ آیا می‌توان از ظرفیت محاکم بین‌المللی به ویژه دادگاه کیفری بین‌المللی برای محاکمه مرتکبان دزدی دریایی نیز بهره گرفت؟ و به فرض اعمال صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به اتهام مرتکبان دزدی دریایی چه چالش یا چالش‌هایی اینگونه محاکمات را تهدید می‌کند؟ و در آخر

^۱ - Piracy

^۲ - (S/RES/2316 (2016), p. 8, para.19).

اینکه آیا راهکارهایی برای رفع چالش‌های فراروی رسیدگی دادگاه کیفری بین‌المللی به اتهامات مرتکبان دزدی دریایی قابل ارائه است یا خیر؟

فرضیه‌ای که پژوهش حاضر درصدد آزمون آن برآمده این است که «دادگاه کیفری بین‌المللی به عنوان یک راهکار مناسب برای محاکمه دزدان دریایی به شمار می‌آید که علی‌رغم موانع و چالش‌هایی که بر سر راه عملی‌سازی این ایده وجود دارد اما برای رفع این موانع نیز راهکارهایی قابل ارائه است». توضیح اینکه اگرچه تاکنون و به خاطر عوامل مختلف، رسیدگی محاکم بین‌المللی به جرم دزدی دریایی نتوانسته رنگ واقعیت و جامه عمل به خود بگیرد اما دور از انتظار نیست که با ادامه وضعیت نگران‌کننده فعلی دزدی دریایی در مناطق مختلف دنیا و با بر طرف شدن برخی موانعی که این راهکارها با آن مواجه هستند که مهمترین آنها عزم راسخ و اراده دولت‌ها در قدم گذاشتن در این راه موثر برای مبارزه اصولی با پدیده دزدی دریایی می‌باشد، یکی از این راه حل‌ها یعنی اصلاح اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی و قرار گرفتن جرم دزدی دریایی در شمار جرایم در صلاحیت این دادگاه مورد استقبال کشورها قرار بگیرد. بنابراین در پژوهش پیش رو به روش توصیفی و تحلیلی و با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای این راهکار بالقوه پیشنهادی مورد بررسی قرار گرفته و موانع، چالش‌ها و مزایای پیش روی استفاده از آن در راستای پیشگیری از بی‌کیفرمانی مرتکبان دزدی دریایی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۱- پیشینه پژوهش

جستجو برای یافتن پژوهشی منطبق با موضوع مقاله حاضر حاصلی نداشته است اما چند مورد پژوهش که بی‌ارتباط با این مقاله نیستند طی چند ساله اخیر انجام گرفته که می‌توان از برخی داده‌ها و مطالب ایشان در راستای غنای کار بهره گرفت؛

زکی‌خانی (۱۳۹۱) در کتابی تحت عنوان «تحول مقابله با دزدی دریایی از منظر حقوق بین‌الملل»، به ارزیابی دزدی دریایی نوین و مجموعه راهکارهای مقابله با آن از منظر حقوق بین‌الملل پرداخته است. در این کتاب، با بررسی تعریف مصرح در کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ به نقد مفهوم ارائه شده از دزدی دریایی در این سند پرداخته شده و در انتها علاوه بر ضروری دانستن موضوع گشتزنی دریایی برای مقابله با دزدی دریایی در کوتاه مدت، لزوم همکاری بین‌الدولی میان کشورها را یادآور ساخته است.

خالقی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیلی بر صلاحیت دادگاههای ایران در رسیدگی به جرم دزدی دریایی»، به بررسی صلاحیت محاکم کیفری ایران در فروع مختلف ارتکاب دزدی دریایی پرداخته و در آخر نیز نتیجه‌گیری شده است علی‌رغم اینکه کشور ما در حال حاضر عضو کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ نمی‌باشد اما مطابق مقررات عرفی و همچنین مواد ۳ الی ۹ قانون مجازات اسلامی در برخی فروع قابلیت و صلاحیت رسیدگی به اتهامات

مرتکبان دزدی دریایی دستگیر شده را دارد.

پوربافرانی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر یکسان‌انگاری جرم دزدی دریایی با تروریسم (با تأکید بر دزدی دریایی سواحل سومالی)»، با بیان اینکه یکی از چالش‌های مقابله با دزدی دریایی ناکارآمدی ابزارهای مقابله با آن، مندرج در کنوانسیون حقوق دریاهاست لذا برای مبارزه جدی با دزدی دریایی نیاز به ابزارهایی فراتر از این کنوانسیون است. یکی از آن‌ها یکسان‌انگاری دزدی دریایی با تروریسم است. استفاده از کنوانسیون‌های ضد تروریستی برای مقابله با دزدی دریایی باعث برطرف شدن بسیاری از محدودیت‌های قوانین دزدی دریایی و مقابله موثرتر با آن خواهد شد.

۲- چارچوب نظری پژوهش

پاره‌ای صاحب‌نظران مانند آنتونیو کسسه^۱ برخلاف دیگران که محاکم بین‌المللی را برای رسیدگی به جرایم ارتكابی بهترین شیوه می‌دانند براین نظر هستند که «دادگاه‌های ملی بهترین مکان برای انجام رسیدگی‌ها می‌باشند» (کسسه، ۱۳۹۴: ۲۷۶). حداقل دو دلیل برای این نظر وجود دارد: اول، محاکم ملی معمولاً از نظر مکانی به محل وقوع جرم نزدیکتر هستند از اینرو آنها دسترسی بیشتری به ادله ضروری برای تعقیب جرم هستند. دسترسی به متهم، قربانیان جرم، شهود و دیگر ادله از این قبیل می‌باشند. به علاوه از آنجایی که دادگاه‌های ملی نزدیکتر به محل وقوع جرم یعنی جایی هستند که ارزشها و هنجارهای آن در نتیجه جرم نقض شده است، پس دادگاه ملی بهتر می‌تواند احساس برقراری عدالت را به جامعه رنج دیده از جرم بازگرداند. دوم، رسیدگی در دادگاه‌های داخلی اغلب کمتر هزینه بر می‌باشد.

با وجود تمامی این دلایل اتکا به محاکم داخلی برای تعقیب جرایم شدیدی که جامعه بین‌المللی را تحت تاثیر قرار داده است با مشکلاتی نیز روبرو می‌باشد. اول، محاکم داخلی ظرفیت حقوقی کافی و تجربه لازم برای رسیدگی به جرایم مهم بین‌المللی را ندارند. به عنوان نمونه بعضی کشورها از قانونگذاری کافی برای تحت‌الشمول قرار دادن تمامی جرایم بین‌المللی برخوردار نیستند. حتی اگر چنین مشکلی نیز حل بشود، برگزاری این گونه محاکمات برای محاکم داخلی پیچیده و دشوار می‌باشد. پلیس، دادستانی و قضات خواه به دلیل نوع جرم ارتكابی یا حضور افرادی از کشورهای مختلف در پرونده با مشکلات فراوانی مواجه گردند.^۲ دوم،

^۱ - Antonio Cassese

^۲ - کشور کنیا که از سال ۲۰۰۶ و با انعقاد موافقتنامه‌های انتقال مرتکبان دزدی دریایی با کشورهای مختلف، شروع به محاکمه آنها نموده است در سال ۲۰۱۰ به دلیل همین مشکلات و عدم کارایی و توانایی سیستم قضایی این کشور در محاکمه این حجم از متهمان و بروز مشکلات مختلف از پذیرش اینگونه متهمان سر باز زد. البته مجدداً و با قول‌هایی که برای مساعدت مالی و حقوقی از سوی کشورهای مختلف دریافت نمود اینکار را مجدداً از سر گرفت.

همچنین «برای محاکم ملی دشوار خواهد بود که بدون تعصب و بی طرفانه به پرونده و جرم رسیدگی نمایند» (Joyner, 2009: 422). ملتها نسبت به محاکمه اتباع خود حساسیت زیادی دارند و این حساسیت‌ها ممکن است در نتیجه کار دادگاه اثرگذار باشد. همچنین صرف‌نظر از رعایت بی طرفی دادگاه، در اکثر موارد روال دادرسی در محاکم داخلی به گونه‌ای نیست که بتواند حقوق متهم را حفظ نماید.

مشکلات موجود در دادگاههای داخلی برای رسیدگی به جرایم بین‌المللی باعث گرایش بیشتر کشورها به استفاده از دادگاههای بین‌المللی به عنوان مراجعی برای پیگیری جرایم شدید بین‌المللی گردیده است.^۲ محاکم بین‌المللی می‌توانند ظرفیت حقوقی مناسبی را برای خود ایجاد نمایند (مقررات، قضاات و کادر اداری مناسب). بعلاوه محاکم بین‌المللی قادرند به نحو بهتری حقوق متهم را رعایت نموده و با بی طرفی و عدالت به اتهامات فرد رسیدگی نمایند و قضاات ارتباطی با کشوری که جرم در آنجا ارتکاب یافته و یا دولت متبوع متهم است، ندارند. سوم، محاکم بین‌المللی نه تنها می‌توانند مقتضیات دادرسی عادلانه را بهتر رعایت کنند می‌توانند به یکسان سازی حقوق کیفری و مجازاتها و متحد الشکل شدن آنها نیز کمک کنند.

استمرار در جریان و حضور دزدی دریایی در آبراه‌های بین‌المللی از جمله خلیج عدن، تنگه باب المندب و تنگه مالاکا باعث گردیده به مرور زمان صاحب نظران حقوق بین‌الملل نظرات نوینی برای محاکمه مرتکبان این اعمال ارائه دهند. ضرورتی که بکارگیری این نظرات جدید را دو چندان می‌سازد، عدم محاکمه موثر دزدان دریایی در محاکم داخلی و همچنین نبود محاکم بین‌المللی خاصی برای پیگیری و انجام این محاکمات است. متأسفانه به خاطر عدم تمایل دولت‌ها برای محاکمه دزدان دریایی تمامی اقدامات در مواجهه با این مجرمان به شکست انجامیده است و اگرچه در کوتاه مدت از لحاظ آماری کاهش نسبی حملات را باعث شده اما این روند کاهشی گذرا و کوتاه مدت بوده و در صورتی که دولت‌ها راهکار موثری برای محاکمه دزدان دریایی دستگیر شده در پیش نگیرند، مطمئناً هیچ چشم انداز روشنی حتی در بلندمدت برای حذف و یا کاهش موارد بروز این پدیده نمی‌توان متصور بود. براساس آمارهای موجود تا سال ۲۰۱۶ نزدیک به ۲۰۰۰ متهم به دزدی دریایی در بیش از بیست کشور در بازداشت و بلا تکلیفی بسر می‌برند (Huang, 2016: 76). این آمار را باید به تعداد بسیار زیاد مرتکبان اضافه نمود که بعد از دستگیری توسط ناوگان دریایی کشورها، و به خاطر عدم تمایل به محاکمه از سوی کشورها، بدون هیچ گونه محاکمه خاصی در سواحل محل دستگیری آزاد شده اند و یا آنهایی که از سوی نیروی دریایی در دریا غرق شده اند. مطمئناً اگر یک مرکز ویژه رسیدگی به دزدی دریایی وجود

^۲ - این گرایش و طرفداری از تشکیل دادگاههای بین‌المللی را می‌توان در حمایت و امضا اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸ از سوی ۱۲۰ کشور مشاهده نمود.

داشته باشد تمامی دولت‌ها با دستگیری دزدان مجبور نخواهند بود آنها را بدون محاکمه رها نمایند و یا با صرف هزینه‌های فراوان و انعقاد موافقتنامه با کشورهای هم‌چون کنیا، آنها را به این نوع کشورها انتقال دهند.

یکی از سه راه حل مطرح در خصوص تقویت ساختار قضایی در برخورد با جرم دزدی دریایی^۴، بررسی امکان محاکمه متهمان به ارتکاب دزدی دریایی نزد دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) و اعمال صلاحیت بین‌المللی این دادگاه است که در ادامه مهم‌ترین موانع و البته راه حل‌های رفع این موانع پیش روی این دادگاه در رسیدگی به جرم دزدی دریایی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۳- چالش‌های پیش‌روی محاکمه دزدان دریایی در «دادگاه کیفری بین‌المللی»^۵

صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی^۶ شامل شدیدترین و به واقع فجیع‌ترین جنایاتی است که همواره دغدغه و نگرانی جامعه بین‌المللی بوده است. به موجب ماده ۵ اساسنامه، دیوان نسبت به رسیدگی به چهار جرم صلاحیت دارد: نسل‌کشی، جرایم علیه بشریت، جنایت جنگی و تجاوز. دیوان پس از تاسیس، صلاحیت رسیدگی به هر چهار جرم را در صورتی که پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه ارتکاب یافته باشند، خواهد داشت. اگرچه در مذاکرات منجر به تصویب به اساسنامه دیوان، جرایم دیگری مانند قاچاق مواد مخدر و تروریسم نیز مورد پیشنهاد قرار گرفت اما در نهایت همین چهار جرم پذیرفته شد ولی قرار بر این شد که «هر چند سال یکبار با برگزاری نشست‌هایی میان اعضا در مورد مقررات دیوان و جرایم در صلاحیت مجدداً بحث و بررسی صورت گیرد» (دیهم، ۱۳۸۴: ۱۲).

همانگونه که کاملاً مشخص است جرم دزدی دریایی در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار ندارد. اگرچه در صورت تمایل و تصمیم دولت‌های عضو اساسنامه و همچنین استمرار وضعیت نگران‌کننده فعلی در خصوص دزدی دریایی این جرم نیز می‌تواند در شمار جرایم مشمول صلاحیت دیوان قرار بگیرد. دلایلی که می‌تواند تقویت‌کننده قرار گرفتن دزدی دریایی

^۴ - تشکیل دادگاه بین‌المللی ویژه دزدی دریایی (طرح پیشنهادی دولت اکراین)، تشکیل محاکم منطقه ای اختصاصی دزدی دریایی در مناطق خطر (تقی زاده، ۱۳۹۱: ۹۷) و اعمال صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی بر دزدی دریایی.

^۵ - International Criminal Court

^۶ - اساسنامه این دیوان ۱۷ ژوئن سال ۱۹۹۸ به تأیید نمایندگان ۱۲۰ کشور در شهر رم رسید و پس از تصویب ۶۰ کشور از اول جولای سال ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد. حدود ۱۱۰ کشور عضو اساسنامه دیوان هستند و بیشتر از ۱۴۰ کشور اساسنامه را امضاء کرده‌اند. مقر این دادگاه دائمی بین‌المللی در شهر لاهه قرار دارد. کشور جمهوری اسلامی ایران نیز جزو کشورهای امضاکننده اساسنامه بوده که تاکنون اقدام به تصویب آن در مجلس شورای اسلامی ننموده است.

در صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی باشد متعددند. به عنوان یک بحث نظری می‌توان گفت جرایمی که در اساسنامه دیوان ذکر شده اند جزء جرایم شدید قرار دارند؛ دزدی دریایی نیز یک جرم شدید و مهم قلمداد می‌شود که براساس حقوق بین‌الملل عرفی شکل گرفته و اولین جرمی است که صلاحیت جهانی درباره آن شکل گرفته است. واقعیت اینست که دزدی دریایی نوین بسیاری از خشونت‌های مشابه و اعمال وحشیانه مانند قتل، آدم‌ربایی و گروگان‌گیری (که در ژنوسید، جرایم علیه بشریت و دیگر جرایم داخل در صلاحیت دیوان نیز وجود دارند) را در خود دارد. علاوه بر این، دزدی دریایی شبیه دیگر جرایم در صلاحیت دیوان کاملاً با رژیم صلاحیت تکمیلی دیوان سازگار است، با این توضیح که دیوان در صورتی صلاحیت خود را اعمال خواهد کرد که دولت صلاحیت دار نخواهد یا نتواند جرم را تعقیب بنماید. همانطور که دیوان خلاء صلاحیتی راجع به جرایم قبلی را پر نموده می‌تواند خلا موجود درباره دزدی دریایی را نیز پر نماید، لذا دزدی دریایی می‌تواند به شمار جرایم در صلاحیت دیوان اضافه گردد (Dutton, 2010: ۲۲۳). اما اینکار از لحاظ نظری و عملی با موانع و چالش‌هایی مواجه می‌باشد که به آنها اشاره شده و تلاش می‌شود پاسخ‌هایی نیز برای آنها ارائه گردد:

۱-۳- ارتباط مکانی دادگاه با جرم دزدی دریایی

اولین ایراد مطرح در خصوص امکان رسیدگی به جرم دزدی دریایی در دادگاه کیفری بین‌المللی، بعد مکانی نسبتاً زیاد بین محل وقوع جرم یعنی آبهای آزاد و مقر دادگاه یعنی لاهه است. البته بایستی گفت که در جرم دزدی دریایی بسیار غیرمحمول است که حتی یک دادگاه داخلی از نظر مکانی نزدیک به محل ارتکاب جرم و ادله لازم برای برگزاری محاکمه وجود داشته باشد. حملات دزدان دریایی عملاً قربانیان و شهود بسیاری از کشورها را درگیر می‌کند. علاوه بر این، جرم معمولاً در هزاران مایل دورتر از دولت‌هایی اتفاق می‌افتد که مستقیماً از این حملات آسیب دیده‌اند؛ دولت‌هایی که کشتی یا برخی کالاهای آن متعلق به آنهاست یا قربانیان تبعه آنها هستند. در یکی از این پرونده‌های دزدی دریایی که در ایالت نیویورک امریکا مورد رسیدگی قرار گرفت، حمله علیه یک کشتی تحت پرچم ایالات متحده، کشتی ماریسک آلاباما^۷ در آبهای نزدیک کشور سومالی و توسط دزدان سومالیایی ارتکاب پیدا کرد. بنابراین پرونده دور از کشور متبوع متهمان مورد بررسی قرار گرفت. ادله و مدارک و شهود در دادگاه نیویورک مطرح و در نهایت مرتکبان دوران محکومیت خود را در آمریکا می‌گذرانند (Elleman, 2017: ۱۶۶). بعلاوه اگرچه کشور سومالی به این جرم و بسیاری موارد دیگر از دزدی دریایی از نظر مکانی نزدیک است اما محاکم این کشور آمادگی و توانایی برگزاری محاکمات اینچنینی را ندارند. کشور سومالی بیشتر از دو دهه است که درگیر جنگ‌های داخلی است. علاوه بر این،

⁷ - Maersk Alabama

مشکل است که بتوان به کنیا برای پرکردن خلاء بی‌کیفری فعلی تکیه نمود. این کشور فاقد ظرفیت و تجربه لازم برای برگزاری رسیدگی به پرونده های دزدی دریایی با تعداد متهمان بالاست، همچنین اصول دادرسی منصفانه و رعایت موضوعات حقوق بشری در محاکمات این کشور همیشه با انتقادات فراوان روبرو بوده است (Archibugi, 2016: 312).

پس می‌توان گفت اینکه حتما لازم باشد پرونده دزدی دریایی در یک دادگاه داخلی مورد رسیدگی قرار گیرد از اهمیت کمتری برخوردار است. برخلاف دیگر جرایم بین‌المللی مانند ژنوسید که علیه یک نژاد و یا قومیت خاص ارتکاب می‌یابند، دزدی دریایی علیه بسیاری از کشورها و قربانیان از کشورهای مختلف اتفاق پیدا می‌کند و به همین دلیل که دزدان دریایی به اتباع و کشتی‌های همه کشورها بدون قائل شدن تبعیض حمله می‌کنند است که برای این جرم صلاحیت جهانی مقرر شده است. همچنین «در سال ۱۸۴۴ دادگاه عالی آمریکا دزدی دریایی را جرمی بر علیه تمامی انسانها دانسته و بر آن صلاحیت جهانی را مستقر ساخت» (Ibid, p 312). پس دزدی دریایی نه فقط یک دولت خاص بلکه جامعه بین‌المللی و نه تنها اتباع کشورها بلکه حملات دزدان امنیت و ایمنی دریانوردی تجاری، کمک‌های بشردوستانه و محیط زیست دریایی را مورد تهدید قرار می‌دهد. پس جامعه بین‌المللی حق دارد که از طرف خود یک دادگاه بین‌المللی را برای مقابله کیفری با این پدیده و دفاع همگانی از کل جامعه جهانی برقرار سازد.

به عنوان نتیجه می‌توان گفت اگرچه دادگاه کیفری بین‌المللی از نظر مکانی به محل ارتکاب جرم نزدیک نیست اما این نقص را بسیاری از محاکم داخلی محاکمه‌کننده دزدان دریایی نیز دارند. در واقع یکی از دلایلی که بسیاری از کشورها از محاکمه دزدان دریایی امتناع می‌کنند درگیر بودن اتباع بسیاری از کشورها به عنوان بزه دیده و یا مرتکب در جرم و همچنین اینکه جرم در مکانی بسیار دورتر از سرزمین آنها اتفاق افتاده است. لذا یک دادگاه کیفری بین‌المللی می‌تواند خلاء بی‌کیفرمانی دزدان دریایی فعلی را حل و به نمایندگی از جامعه جهانی دزدان دریایی را محاکمه نماید.

۳-۲- هزینه‌های مالی محاکمه جرم دزدی دریایی

اگرچه تعقیب و برگزاری محاکمات دزدی دریایی ممکن است هزینه بر بوده و دادگاه کیفری بین‌المللی نیز در صورت برگزاری این محاکمات بایستی به دنبال منبع تامین هزینه‌های آن باشد، اما برگزاری این محاکمات در محاکم داخلی و یا حتی محاکمه در کنیا به عنوان راهکار جایگزین نیز هزینه‌های اینچنینی را در برخواهد داشت، چراکه جرم دزدی دریایی دارای ماهیتی بین‌المللی می‌باشد. یکی از دلایل عمده عدم تمایل دولت‌ها برای محاکمه دزدان حتی دولت‌هایی که بطور مستقیم از حملات دزدان آسیب دیده‌اند، نیز همین هزینه‌های بالای برگزاری چنین محاکماتی می‌باشد (Dutton, 2010: 225). در اکثر موارد دولت‌ها بایستی متهمان را مسافت‌های

طولانی منتقل نموده و آنها را تا صدور حکم در بازداشت نگه دارند. هزینه مترجم و وکلای آنان را پرداخت و هزینه حاضر کردن شهود از کشورهای دیگر را فراهم آورند.

کنیا یک نمونه واقعی و روشن در این خصوص است. بزه دیدگان و شهود از سراسر دنیا بایستی به کنیا آورده شوند و مترجمان زیادی نیز لازم است و همچنین وکلایی نیز که با حقوق کنیا و با مقررات بین‌المللی آشنایی کافی داشته باید در دسترس باشند. براساس برخی گزارشات، کنیا برای برگزاری چنین محاکماتی نزدیک به ۲,۴ میلیون دلار کمک مالی دریافت داشته است. البته گزارش‌ها حکایت از آن دارد که کنیا و برخی کشورهای دیگر منطقه برای انجام این کار بیش از هفت میلیون دلار دریافت داشته‌اند. علاوه بر این مقامات کنیایی اعلام داشته‌اند که آنها نیازمند کمک‌های مالی بسیار بیشتری برای محاکمه صد متهمی که در سال ۲۰۰۹ تحویل این کشور برای محاکمه شده، می‌باشند. در کنار اینها «در سال ۲۰۰۹ تنها ۱۰ متهم، دادگاه آنها برگزار و محکومیت یافتند» (Thuo Gathi, 2015: 11). البته حتی اگر بتوان برگزاری محاکمات دزدان دریایی از لحاظ اقتصادی باصرفه‌تر از محاکمه در دادگاه‌های بین‌المللی دانست این صرفه جویی در هزینه در مقایسه با تضييع حقوق متهمان و حق آنها برای برخورداری از دادرسی منصفانه رنگ می‌بازد.

مقایسه بین بودجه سال ۲۰۱۰ دادگاه کیفری بین‌المللی با هزینه‌های خرج شده برای برگزاری دادگاهها در کنیا نشان می‌دهد که برگزاری این محاکمات در دادگاه کیفری بین‌المللی هزینه‌های غیرمتعارف آنچنانی به دنبال نخواهد داشت. بودجه دیوان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۱۴۰ میلیون دلار بوده است اما این بودجه اگرچه به نظر زیاد می‌رسد اما حقوق بیش از ۷۰۰ کارمند و قاضی و تمامی هزینه‌های تعقیب و دادرسی و محاکمه را تکافو می‌کند.^۸ به علاوه با این بودجه دادستان‌های دیوان در راستای انجام تحقیقات در رابطه با جرایم علیه بشریت، ژنوسید و جنایات جنگی به سراسر دنیا سفر نموده و تحقیقات انجام می‌دهند و هزینه مترجمان و مسافرت شهود به مقر دیوان پرداخت می‌شود. اگر با ۱۴۰ میلیون دلار، ۷۰۰ نفر حقوق داده می‌شود و تنوع گسترده‌ای از جرایم مورد تحقیق و رسیدگی انجام می‌گیرد، «تشکیل یک کمیته ویژه در دیوان که اختصاصاً به دزدی دریایی بپردازد و با مثلاً ۲۰ کارمند، بودجه آنچنانی نخواهد داشت» (Dutton, 2010: 226). با یک محاسبه سرانگشتی و مقایسه بین بودجه فعلی دیوان می‌توان گفت که هزینه تشکیل یک شعبه ویژه در دیوان برای رسیدگی به جرم دزدی دریایی بودجه‌ای نزدیک به ده میلیون دلار برای هر سال نیاز دارد. لذا محدودیتهای برگزاری در کنیا (وجود صرفاً سه دادگاه در ایالت

^۸ - Consider Proposed Programme Budget for 2010 of the International Criminal Court, International Criminal Court ("2010 ICC Proposed Budget"), Assembly of States Parties, ICC-ASP 8/10 (July 17, 2009). According to Annex V(a) of the 2010 ICC Proposed Budget, the court expects a total staff of approximately 781.

مومباسا^۹ برای محاکمه متهمان به دزدی دریایی) و نواقص فراوان آن، صرف ده و یا حتی بیست میلیون برای برگزاری این محاکمات به جای کنیا در دیوان کیفری بین‌المللی و تشکیل یک تیم ویژه رسیدگی به جرم دزدی دریایی هزینه غیرمعقولی نخواهد بود.

۳-۳- ظرفیت حقوقی و تجربه دادگاه

در خصوص جرایم بین‌المللی، دادگاههای فراملیتی از توانایی، تجربه، ظرفیت حقوقی و منابع بیشتری از دادگاههای داخلی برخوردار هستند. به عنوان مثال یک دادگاه بین‌المللی می‌تواند از تعاریف دقیق تری برای تعیین مفهوم دزدی دریایی بهره‌برد، بعلاوه قضات، مقامات تعقیب و دیگر اشخاص مرتبط با دادرسی از تجربه و توانایی بیشتری برخوردار هستند. در مقابل بسیاری از دادگاههای داخلی که صلاحیت خود را بر جرم دزدی دریایی اعمال می‌کنند فاقد توان و تجربه حقوقی و قضایی کافی و منابع در دسترس برای برگزاری این محاکمات می‌باشند. بعضی دولت‌ها فاقد قوانین شکلی مناسب برای تعقیب جرم دزدی دریایی هستند، خواه به این دلیل که آنها مقررات کنوانسیون حقوق دریاهای^{۱۰} و یا کنوانسیون مقابله با اعمال غیرقانونی علیه امنیت دریانوردی^{۱۱} را در قوانین خود وارد نکرده‌اند و یا اینکه حتی اقدام به جرم‌انگاری دزدی دریایی ننموده‌اند. به علاوه بعضی کشورها مثل سومالی حتی اگر قوانین مکفی در این زمینه هم در اختیار داشته و به محل وقوع جرم نیز نزدیک باشند، توانایی برگزاری محاکمه و تعقیب دزدان دریایی را ندارند و از نظر کارمندان، قضات و نهادهای ذی‌ربط در این زمینه با مشکلات فراوانی مواجه می‌باشند. علاوه بر این حتی با وجود کمک‌های بین‌المللی برای برگزاری محاکمه‌ها در کشورهای منطقه‌ای، دادگاههای بین‌المللی در این زمینه می‌توانند گزینه بهتری به حساب بیایند. تجارب کنیا این موضوع را به ما می‌گوید که علی‌رغم تمامی کمک‌های مالی و انسانی و حقوقی اتحادیه اروپا و آمریکا به این کشور، برگزاری محاکمات در کنیا موفقیت‌آمیز نبوده است. همچنین اگرچه تانزانیا، کشور دیگری در منطقه، آمادگی خود را برای انجام محاکمه متهمان به دزدی دریایی اعلام نموده و قوانین خود را برای تحت‌الشمول قرار دادن جرایمی که در خارج از قلمرو این کشور اتفاق می‌افتد مورد اصلاح قرار داده است ولی همچنان نظام حقوقی این کشور «از دو منظر شکلی و ماهوی با مشکلات فراوانی مواجه می‌باشد» (Guilfoile, 2010: 422). لذا به طور خلاصه می‌توان گفت که برگزاری این محاکمات در کشورهای منطقه یک راه حل کوتاه مدت بوده و نمی‌توان در دراز مدت به آن امید بست.

^۹ - Mombasa

^{۱۰} - United Nations Convention on the Law of the Sea (1982)

^{۱۱} - Convention for the Suppression of Unlawful Acts against the Safety of Maritime Navigation (SUA) (1988)

۳-۴- توانایی دیوان برای تضمین و رعایت بی طرفی و اصول دادرسی منصفانه

«از ویژگی های بارز حقوق کیفری مدرن، اثرپذیری آن از حقوق بشر است و تحقق عدالت کیفری در گرو تدوین، عرضه و رعایت دقیق قوانین شکلی است» (بیگی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۸). اجماع عمومی براینست که دادگاههای بین‌المللی در مقایسه با محاکم داخلی کمتر در معرض دخالت‌های سیاسی و نقض بی طرفی می‌باشند و با وضع قوانین و مقررات ویژه از توانایی بیشتری برای تضمین دادرسی منصفانه و رعایت حقوق متهمان برخوردارند. در واقع حتی اگر جرم دزدی دریایی توسط دولت‌ها یا ماموران آنها ارتکاب پیدا نکند بعضی دولت‌ها ممکن است از این جرم منافعی را کسب کنند؛ خواه به این دلیل که آنها رشوه و امتیازاتی از دزدان دریافت می‌کنند و یا به این دلیل که آنها دزدی دریایی را به عنوان راهکاری می‌دانند که اتباع آنها می‌توانند از آن به عنوان منبع درآمدی برای گذران زندگی استفاده کنند که در صورت از بین رفتن جرم، آنها این شغل و درآمد را از دست می‌دهند. از اینرو بعضی دولت‌ها از انگیزه های کمتری برای محاکمه متهمان به دزدی دریایی که ممکن است برخی از آنها اتباعشان باشند برخوردارند و ممکن است با ایشان حتی یک نوع حس همذات پنداری نیز داشته باشند.^{۱۲} امری که در یک دادگاه کیفری بین‌المللی با صلاحیت رسیدگی به جرم دزدی دریایی وجود نخواهد داشت.

به علاوه حتی اگر دولت‌ها اقدام به انجام اینگونه محاکمات نیز بنمایند، قوانین و رویه دادرسی آنها در برخی موارد نمی‌تواند تضمین کننده رفتارهای انسانی و دادرسی منصفانه ای باشد که جامعه بین‌المللی در کلیه محاکمات انتظار رعایت آن را درباره کلیه متهمان دارد. به همین دلیل است که حقوقدانان انتقادات زیادی را به نحوه برگزاری محاکمات در کنیا در خصوص عدم توجه به حقوق متهمان یا بدرفتاری با آنان را وارد ساخته‌اند (Thuo Gathii, 2010: 434). یک دادگاه کیفری بین‌المللی می‌تواند این حقوق استقرار یافته برای متهمان و همچنین یک دادرسی بی طرفانه و منصفانه را با تمامی مختصات آن برای متهمان به دزدی دریایی نیز فراهم آورد و همچنین این دادگاه بین‌المللی می‌تواند در یکسان سازی نحوه برخورد، دادرسی و مجازات دزدان دریایی نیز بسیار موثر باشد. در وضعیت کنونی تشتت و اختلاف فراوانی در قوانین و مقررات شکلی و ماهوی و همچنین نوع و میزان مجازات اعمال شده در مورد دزدان دریایی در میان کشورها مشاهده می‌شود که حتی ممکن است که دو متهمی که هر دو یک عمل مجرمانه واحد را انجام داده اند در دو کشور مختلف به دو مجازات بسیار متفاوت از یکدیگر (مثلاً اعدام و حبس کوتاه مدت) محکومیت یابند.

^{۱۲} - یکی از دلایلی که دولت سومالی نمی‌تواند یا نمی‌خواهد که اقدام به محاکمه اتباع درگیر خود در حملات دزدی دریایی کند، ارتباطات فراوان دزدان دریایی با گروههای تندرو سومالیایی که با دولت این کشور ارتباط دارند از جمله گروه الشباب می‌باشد. دولت سومالی بیشتر تمایل دارد که مبارزه با دزدی دریایی از طریق سایر دولت‌ها یا سازمانهای بین‌المللی نظیر شورای امنیت صورت گیرد تا خود را از انتقام گیری یا مشکلات رویارویی با گروههای مسلح داخلی برهاند.

۴- ضرورت قرار گرفتن جرم دزدی دریایی در صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی

دزدی دریایی یک مشکل بین‌المللی بوده و یک دادگاه بین‌المللی با صلاحیت رسیدگی به این جرم می‌تواند به خلاء صلاحیتی موجود و بحث عدم مجازات دزدان دریایی در وضعیت فعلی پایان دهد. در بسیاری از موارد دولت‌ها به دلایلی چون دشواری دسترسی به ادله و یا هزینه‌های فراوان تمایلی برای محاکمه دزدان ندارند و در برخی موارد نیز دولت‌ها توان و قدرت حقوقی لازم برای انجام این محاکمات را ندارند چراکه فاقد ظرفیت حقوقی لازم بوده یا قضات و کادر اداری آنها آموزشهای لازم را فرا نگرفته‌اند. در همه این موارد دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند خلاء موجود را پر نموده و حتی به صورت کلی، هزینه‌های دادرسی نیز می‌تواند کاهش یابد و دیوان با ظرفیت و توان مناسب می‌تواند عهده دار انجام دادرسی‌ها و برگزاری محاکمات راجع به متهمان دستگیرشده دزدی دریایی باشد. همچنانکه بسیاری از دولت‌ها نیز اخیراً پیشنهادهایی را برای تشکیل یک دادگاه بین‌المللی ویژه دزدی دریایی ابراز داشته‌اند.

پس فرضیه و پیشنهاد قابل دفاعی که در این قسمت می‌توان مطرح ساخت اینست که برای حل مشکلات موجود راجع به بی‌کیفرمانی مرتکبان، دزدی دریایی به عنوان یک جرم بین‌المللی در صلاحیت دیوان قرار بگیرد. دلیلی که می‌تواند برای قرار گرفتن دزدی دریایی در صلاحیت دیوان مطرح شود اینست که این دادگاه از قبل ایجاد گردیده، لذا قرار گرفتن دزدی دریایی در صلاحیت دیوان می‌تواند هزینه‌های کمتری را از تاسیس یک دادگاه جدید و ویژه این جرم در پی داشته باشد. دادگاه کیفری بین‌المللی بیشتر از ۱۶ سال است که تشکیل شده و نظام دادرسی، مقررات ویژه و تعداد کارمندان گسترده‌ای دارد. به ویژه اگر دولت‌ها تمایل داشته باشند که پرونده‌های دزدی دریایی در دادگاههای منطقه‌ای مورد رسیدگی قرار گیرد، دیوان می‌تواند شعبه ویژه دزدی دریایی خود را در هر منطقه‌ای که لازم بدانند (مانند منطقه شرق آفریقا) مستقر نماید. لذا این ویژگی مهم می‌تواند صرفه‌جویی زیادی را از نظر مالی به دنبال داشته باشد چراکه دیگر لازم نیست که شهود و متهمان مسافت زیادی را بپیمایند تا در مقر دادگاه یعنی لاهه هلند حضور یابند. در صورتی که دیوان به صورت منطقه‌ای در مورد دزدی دریایی تشکیل یابد امتیاز مهم دیگری که دارد اینکه تجربیات و توانایی‌های خود را با قضات و نظام دادرسی محلی به اشتراک گذاشته و ظرفیت و توانایی حقوقی آنها را برای رسیدگی به پرونده‌های دزدی دریایی بالا ببرد.

اگرچه دزدی دریایی می‌تواند به جرایم در صلاحیت دیوان با انجام اصلاحاتی در اساسنامه دیوان اضافه گردد اما بهتر است که این کار از طریق یک پروتکل الحاقی اختیاری به اساسنامه رم صورت گیرد چراکه برای انجام اصلاحات در اساسنامه پذیرش و امضای دو سوم اعضا لازم

می‌باشد که موافقت تعدادی بیشتر از هشتاد دولت را نیازمند است و حتی اگر دولت‌هایی نیز با این اصلاحات موافقت ننمایند و در صورت تصویب این اصلاحات از سوی دیگر کشورها، امکان دارد که آنها از تصویب اساسنامه دیوان منصرف شده و به عضویت خود پایان دهند. در مقابل، «یک پروتکل الحاقی صرفاً برای دولت‌هایی لازم الاجرا خواهد بود که آن را به صورت اختیاری امضاء نمایند و نیازی به تصویب این دو سوم اعضاء نیز نخواهد داشت» (Stereo, 2012: 524). چنین پروتکلی باید شعبه ویژه ای را در داخل دیوان برای رسیدگی اختصاصی به پرونده های دزدی دریایی ایجاد نماید. چنین شعبه ویژه ای باید با سرعت و دقت و به صورت منصفانه و بی طرفانه پرونده های دزدی دریایی را مورد تعقیب، تحقیقات و رسیدگی قرار دهد. همچنین پروتکل الحاقی می‌تواند در مورد مکان استقرار دادگاه و دیگر مسائل راجع به آن تعیین تکلیف نماید. اما در ادامه مهمترین دلایلی که می‌تواند ضرورت تحت الشمول قرار گرفتن دزدی دریایی توسط دادگاه کیفری بین‌المللی را دو چندان سازد مورد اشاره قرار می‌گیرد:

۴-۱- دزدی دریایی به عنوان جرمی شدید علیه جامعه بین‌المللی

دلایل تنوری و عملی زیادی برای قرار گرفتن دزدی دریایی در صلاحیت دیوان قابل ذکر می‌باشد. دزدی دریایی شبیه دیگر جرایم در صلاحیت دیوان به عنوان جرمی شناخته می‌شود که تمام جامعه جهانی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و بر علیه یک دولت یا کشور خاص نیست. دزدی دریایی اولین جرمی شناخته می‌شود که برای آن صلاحیت جهانی مورد شناسایی قرار گرفته است، «هم به دلیل شناعت و زشتی بیش از حد آن و هم به خاطر اینکه حملات دزدان دریایی بر علیه تمام انسانها و جامعه بشری می‌باشد» (Bulkeley, 2013: 93). در واقع حملات دزدان همه دنیا در بسیاری از نقاط دنیا اتفاق می‌افتد و قربانیان این حملات نیز از کشورهای مختلف می‌باشند. علاوه بر این دزدی دریایی تجارت بین‌المللی را دچار اختلال کرده و اکثر خطوط و آبراه‌های بین‌المللی را ناامن می‌کند و همچنین این حملات خطر وقوع فجایع زیست محیطی را نیز به وجود می‌آورند. دزدی دریایی همچنین کمک‌های بشردوستانه و برنامه تامین دارو و غذای ملتها و سازمان ملل را نیز دچار اختلال کرده است به نحوی که مدتها ارسال این کمک‌ها به عنوان مثال به قحطی زدگان سومالی به تاخیر افتاد.^{۱۳}

بعلاوه حتی اگر حملات دزدان دریایی قابل مقایسه با به عنوان مثال ژنوسید که قتل عام های دسته جمعی شامل صدها و یا حتی هزاران انسان را شامل می‌شود نباشد اما خشونت و حملات وحشیانه دزدان دریایی به هیچ وجه پایان نخواهد یافت مگر اینکه دزدان دریایی مورد محاکمه قرار گرفته و در پیشگاه عدالت حاضر شوند. در عمل رفتاری که دزدان دریایی نوین مرتکب می‌شوند به گونه‌ای است که بعضی از رفتارهایی که به عنوان جنایت علیه بشریت شناخته می‌شوند

¹ - Report of the Secretary-General on specialized anti-piracy courts in Somalia and other States in the region, 20 January 2012.

از قبیل قتل عمدی، شکنجه و یا تجاوز به عنف، در حملات دزدان مشاهده می‌شود. از این رو است که برخی نویسندگان، رفتار ارتكابی دزدان دریایی را جنایت علیه بشریت دانسته و آن را در صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی قلمداد می‌کنند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۴: ۲۳۴).

در خصوص جرایم در صلاحیت دیوان، دادستان دیوان اینگونه ابراز داشته است که «وی در تحقیقات خود بیشتر به دنبال افرادی است که مسئولیت بیشتری در ارتكاب جرم دارند و یا کارگردان و مغز متفکر فعالیت های مجرمانه ارتكابی هستند».^۴ حتی اگر مغز متفکر حملات دزدان دریایی در ساحل مخفی شده باشد محاکمه دزدان دریایی درجه دوم نیز بایستی از اولویت برخوردار باشد چرا که آنها نیز به صورت مستقیم در اجرای این اقدامات شدید و وحشیانه به طور مستقیم دخالت داشته اند. در واقع این افراد رده پایین نیز جان و مال افراد بی گناه را مورد تهدید قرار می‌دهند و افراد را با هدف دریافت غرامت و باج به گروگان می‌گیرند. محاکمه این افراد همچنین می‌تواند دریچه ای باشد برای دستیابی به ادله و مدارک بیشتر در خصوص افراد اصلی این گروههای مسلحانه دزد دریایی که در ساحل، عملیات را هدایت می‌کنند. امری که در دادگاههای خاص^۵ یوگسلاوی سابق و رواندا نیز اتفاق افتاد و با تعقیب افراد رده پایین به افراد اصلی تر دست یافتند.

ریچارد گلدستون^۶ دادستان سابق هر دو این دادگاهها براین اعتقاد است که «اقدامات تحقیقاتی وی در مورد افراد درجه چندم جنایات ارتكابی باعث این گردید که این محاکمات پله هایی شوند برای اینکه به افراد رده بالاتر دسترسی حاصل شود افرادی که از همان ابتدا غیرممکن بود بتوان آنها را شناخت و محاکمه نمود».^۷

۴-۲- بکارگیری رژیم صلاحیت تکمیلی موجود در دیوان و تاثیر آن در پایان بی‌کیفرمانی دزدان دریایی

رژیم صلاحیتی تکمیلی موجود در دیوان می‌تواند بسیار برای جرم دزدی دریایی مناسب و قابل اعمال باشد (Dutton, 2010: 238). براساس این رژیم دیوان زمانی می‌تواند صلاحیت خود را اعمال نماید که «دولت‌هایی که برای رسیدگی به جرم ارتكابی صلاحیت دارند نخواهند یا نتوانند که ابتدائاً صلاحیت خود را اعمال نمایند» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵: ۴۶). براساس اساسنامه دیوان زمانی دولت «نمی‌خواهد» صلاحیت خود را اعمال کند که به صورت تصنعی وانمود کند که

^۱ - See Living History Interview, Judge Richard Goldstone, ^۴Trans L & Contemp Probs 373, 380-81 (1995).

^۱ - Ad hoc Tribunal

5

^۱ - Richard Goldstone

6

^۱ - See Richardson, Time Bomb at 3 (cited in note 6); Report: The Role of the European Union in Combating Piracy, at 4 (cited in note 1).

قصد اعمال صلاحیت خود را دارد و یا اینکه قصد واقعی برای تعقیب و محاکمه اشخاص را نداشته باشند خواه اینکه این بخاطر یک تاخیر غیرقابل توجه بوده یا دادرسی به صورت طرفدارانه و جانبدارانه صورت گرفته باشد. ایده اینکه دولت نخواهد محاکمه کند مانع از آن خواهد بود که دولت‌ها دادرسی‌های ساختگی را براه بیندازند و از این طریق مرتکبان را از مجازات‌های بیخشنند. اما عدم توانایی یک دولت برای محاکمه متهمان زمانی است که نظام قضایی این کشور از هم پاشیده شده و لذا این دولت توانایی برگزاری محاکمات را ندارد (Beigi, 2017: 34). پس صلاحیت تکمیلی دیوان می‌تواند سوپاپ اطمینانی برای جلوگیری از بی‌کیفرمانی مجرمان باشد.

لذا صلاحیت تکمیلی دیوان مشابه دیگر جرایم در صلاحیت دیوان می‌تواند در مورد دزدی دریایی نیز مشکل بی‌کیفری دزدان دریایی را حل نماید. دیوان می‌تواند صلاحیت خود را در مورد پرونده‌های دزدی دریایی که دولت‌ها از محاکمه آنها به دلایل متعدد خودداری می‌کنند مستقر سازد؛ برخی به دلیل پر هزینه بودن، برخی به دلیل عدم دسترسی به ادله، و یا برخی عوامل دیگر. لذا این عوامل می‌توانند در قالب «نخواستن» دولت برای محاکمه متهمان تفسیر شوند. البته این «نخواستن» دولت‌ها در درون خود می‌تواند نوعی «نتوانستن» را داشته باشد؛ چراکه یک دولت ممکن است نتواند منابع کافی از نظر حقوقی و یا مالی را تامین کند و از اینرو نخواهد که این محاکمات را تصدی نماید و البته بایستی معیاری صحیح نیز برای تشخیص این نخواستن دولت‌ها نیز وجود داشته باشد. لذا به طور خلاصه می‌توان گفت استفاده از صلاحیت تکمیلی دیوان به دولت‌ها اجازه می‌دهد که به تعقیب متهمان دزدی دریایی پرداخته، علی‌الخصوص آنهایی که مستقیماً با جرم ارتباط داشته و از مقررات حقوقی و منابع مالی مناسب برخوردار باشند. همانگونه که ایالات متحده در پرونده مارسک آلاباما اقدام به تعقیب دزدان دریایی نمود. لذا این سیستم دیوان می‌تواند تضمین نماید که دولت‌ها مظنونان به دزدی دریایی را به آسانی رها نمی‌کنند و آنها را از ارتکاب جرم و تهدید اموال و جان انسانهای بیگناه بازگردانند.

۴-۳- عدم ذکر دزدی دریایی در اساسنامه دیوان و رفع چالش صلاحیت این

مرجع قضایی

از منظر تاریخی هنگامی که اساسنامه دیوان مورد بررسی قرار می‌گرفت تهیه کنندگان پیش‌نویس، دزدی دریایی را با هدف قرار دادن آن در صلاحیت دیوان مورد مطالعه قرار داده اند.^{۱۸} به ویژه در متنی که در سال ۱۹۹۴ توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل برحسب درخواست سازمان ملل آماده شده و تعداد دوازده جرم را از حدود نه سند و معاهده مختلف بین‌المللی را به عنوان جرایم شدید بین‌المللی قلمداد نمود. این بیانیه کمیته حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۴ شامل

¹⁸ - See International Law Commission, Report of the International Law Commission on the work of its forty sixth session ("1994 ILC Draft Statute"), 2 May-22 July 1994, Ch II.B.I.5.1, UN GAOR 49th Sess, Supp No 10, UN Doc A/49/10, Art 20(a)-(e), Cmt 18 and Annex (1994).

جرایم متنوعی از جمله تروریسم، هواپیماربایی، گروگان‌گیری و قاچاق مواد مخدر و... می‌شد. اما بعضی هیاتهای نمایندگی کشورها بر این اعتقاد بودند که صلاحیت دیوان بایستی محدود به جرایم اصلی تجاوز، ژنوسید، جرایم علیه بشریت و جنایت جنگی شود. بنابراین طی بازنگری‌ها در پیش‌نویس اساسنامه کمیته حقوق بین‌الملل، جرایم معاهده به تدریج و در سند نهایی که در کنفرانس ۱۹۹۸ رم به تصویب رسید حذف شدند. در انتها و بعد از مذاکرات فراوان در متن نهایی اساسنامه رم صلاحیت دیوان به جرایم اصلی چهارگانه محدود گردید. با وجود این، از آنجایی که تعداد قابل توجهی از دولت‌ها همچنان مصر بودند که صلاحیت دیوان باید جرایم دیگری مانند تروریسم (که شامل جرایم علیه امنیت دریانوردی نیز می‌شد) و قاچاق مواد مخدر را نیز شامل شود، این توافق میان اعضا شکل گرفت که در آینده کمیته بازنگری برای بررسی جرایمی همچون قاچاق مواد مخدر و تروریسم تشکیل شود برای اینکه بتواند به یک تعریف قابل قبول از آنها دست یافته و از این طریق آنها را وارد در جرایم در صلاحیت دیوان نماید.^۱ بنابراین حتی اگر در حال حاضر صلاحیت دیوان فقط چهار جرم را شامل شده این به معنای عدم جواز گسترش شمار این جرایم نبوده و دولت‌هایی نیز هستند که خواستار افزایش جرایم در صلاحیت دیوان می‌باشند.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که هیات‌های نمایندگی کشورها چند اشکال را بر داخل کردن جرایم مبتنی بر معاهده (تعداد ۱۲ جرمی که از معاهدات قبلی بیرون کشیده شده بود) در صلاحیت دیوان وارد می‌دانستند. به عنوان نمونه بعضی دولت‌ها بر این اعتقاد بودند که محدود کردن جرایم در صلاحیت دیوان احتمالاً مذاکرات تاسیس دادگاه را ساده‌تر نموده و حمایت‌های بیشتری را به دنبال خواهد داشت. بعضی دیگر بر این اعتقاد بودند که اگر این جرایم مبتنی بر معاهدات قبلی در صلاحیت دیوان قرار بگیرد، دولت‌هایی که عضو معاهدات پیشین نیستند به همان ملاحظاتی که عضو آن معاهدات نشده‌اند به عضویت اساسنامه رم نیز در نخواهند آمد. همچنین این اعتقاد در برخی وجود داشت که این جرایم اضافی بار سنگینی را بر دادگاه تحمیل نموده و بهتر است که بسیاری از این جرایم در دادگاههای داخلی مورد رسیدگی قرار بگیرند و همچنین مشکلات راجع به تعیین مفهوم و ارائه تعریفی از جرایمی مانند تروریسم از مشکلات دیگر بود (Bottini, 2010: 553).

امکان دارد و محتمل است که همه این اشکالات برای ورود دزدی دریایی در صلاحیت دیوان نیز مطرح شوند و مانع شمول صلاحیت دیوان بر دزدی دریایی گردد، اما این اشکالات اکنون دیگر وجود ندارند. اولاً، فرایند انجام مذاکرات برای تدوین اساسنامه رم به پایان رسیده،

¹ - See Final Act of the Diplomatic Conference of Plenipotentiaries on the Establishment of an International Criminal Court, UN Doc A/CONF.183/10 at Annex I, Resolution E (1998).

بنابراین تلاش برای وارد نمودن دزدی دریایی در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی تاثیر منفی بر هیچ گونه مذاکراتی نداشته یا از حمایت‌ها از دیوان نخواهد کاست. بعلاوه از آنجایی اینکار از طریق یک پروتکل الحاقی انجام خواهد شد لذا مذاکرات راجع به دزدی دریایی می‌تواند کاملاً جدا و منفک از مذاکرات راجع به اصلاح اساسنامه صورت گرفته و مشکلی برای اصل اساسنامه ایجاد ننماید.

همچنین استفاده از پروتکل الحاقی و تاسیس یک شعبه ویژه که اختصاصاً به جرم دزدی دریایی می‌پردازد می‌تواند کاملاً تفکیک و تمایز این جرم را از دیگر جرایم در صلاحیت دیوان آشکار و متمایز سازد. این اقدام باعث از بین رفتن این ترس خواهد شد که ورود دزدی دریایی به جرایم در صلاحیت دیوان، این دادگاه را از مأموریت اصلی خود یعنی مبارزه با جرایم وحشیانه و بسیار شدید بین‌المللی باز خواهد داشت. هرچند که قبلاً نیز اثبات شد که دزدی دریایی خود تا اندازه‌ای همین شدت و شناعت را در برداشته و کل جامعه بین‌المللی را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

دوماً، این موضوع که دولت‌هایی که عضو معاهدات سابق نیستند به سند جدید ملحق نخواهند شد نیز در موضوع دزدی دریایی قابل توجه و اهمیت نیست. چراکه الان و در شرایط فعلی خیلی از دولت‌ها مظنونان به دزدی دریایی دستگیر شده را تحویل کشورهای ثالثی مانند کنیا می‌دهند و لذا آنها مشکلی با تصویب پروتکل الحاقی که ارتباط چندانی به اساسنامه اصلی نداشته و به آنها این فرصت را می‌دهد که متهمان را به یک دادگاه بین‌المللی تحویل بدهند، نخواهند داشت. همچنان که نمایندگان تعداد زیادی از کشورها در گذشته حمایت صریح خود از تاسیس یک دادگاه بین‌المللی برای پرونده‌های دزدی دریایی را ابراز داشته بودند.^۲

همچنین اگرچه ورود دزدی دریایی به صلاحیت دیوان اصطلاحاً سر دیوان را شلوغ خواهد کرد اما همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد این مسئولیت و بار اضافی می‌تواند با کارمندان و کادر جدید و جداگانه تعدیل گردد، به گونه‌ای که به افراد و کارمندان قبلی هیچ فشار مضاعفی وارد نیاید. در واقع اضافه شدن دزدی دریایی به جرایم در صلاحیت دیوان، نباید دادگاه را از دیگر وظایف خود بازدارد، لذا پیشنهاد شعبه جدا و مستقل می‌تواند قابل دفاع باشد. البته این شعبه ویژه در عرض محاکم ملی که متقاضی اعمال صلاحیت بوده و قابلیت فنی و حقوقی انجام اینکار را دارند نبوده و همچنان محاکم داخلی در اولویت نخست اعمال صلاحیت خواهند بود.

یکی از دلایلی که بعضی کشورها همچنان اصرار دارند که تروریسم و قاچاق مواد مخدر در صلاحیت دیوان قرار بگیرند اینست که آنها معتقدند این جرایم در بعضی مواقع آسیب‌ها و صدمات فراوانی را به کشورها وارد آورده اما این کشورها توانایی و منابع کافی برای محاکمه

^۱- از جمله این کشورها می‌توان به دانمارک، آلمان، هلند، روسیه نام برد، و حتی در قطعنامه ۱۹۱۸ سال ۲۰۱۰ شورای امنیت نیز این موضوع مورد حمایت و توصیه قرار گرفته و به تشکیل دادگاههای ویژه دزدی دریایی اشاره شده است.

مرتکبان را ندارند. اگرچه کشورهای بزرگتری مانند آمریکا به طور مداوم پرونده های قاچاق مواد مخدر را مورد رسیدگی قرار می‌دهند اما «در یک قرن گذشته این کشور فقط یک محاکمه راجع به دزدی دریایی را انجام داده است» (Silva, 2010: 78). لذا تحت صلاحیت قرار گرفتن دزدی دریایی توسط دیوان می‌تواند به این مشکل عدم تمایل و اکراه دولت‌ها برای مجازات دزدی دریایی پایان ببخشد.

بالاخره اینکه برخلاف تروریسم، که بعضی کشورها با ورود آن به صلاحیت دیوان به خاطر بعضی مسائل مانند اختلاف نظر در مفهوم و قلمرو این جرم مشکل داشته و دارند، جرم دزدی دریایی جرمی با قابلیت تعریف واحد را دارد. ارائه تعریفی برای این جرم زمان زیادی طلب نمی‌کند. به علاوه مفهوم موجود در کنوانسیون حقوق دریاها و کنوانسیون سرکوب اعمال غیر قانونی علیه امنیت کشتیرانی از قبل موجود است. همچنین تلاشهایی از سوی سازمان بین‌المللی دریانوردی برای تدوین و تنظیم یک قانون نمونه دزدی دریایی در حال انجام است که خلاء ها و اشکالات تعاریف موجود از جرم دزدی دریایی را پوشانیده و تعریفی منطبق با دزدی دریایی نوین ارائه نمایند. بعلاوه تعریف جرم دزدی دریایی علاوه بر رفع خلاء های موجود می‌تواند امتیازات دیگری را به دنبال داشته باد: تهیه‌کنندگان پیش‌نویس جدید می‌توانند مسائل مربوط به ادله اثباتی و همچنین اصول دادرسی منصفانه را در طرح جدید بگنجانند تا از برخی مشکلات فعلی محاکمات انجام شده در کنیا جلوگیری شود. به هر حال مشکلات موجود در تعریف دزدی دریایی نباید باعث فرار دزدان دریایی از مسئولیت و مجازات گردد لذا این تعریف بایستی با دقت نظر تمام انجام گیرد به گونه‌ای که تمامی اشکال و انواع دزدی دریایی را شامل شده و منطبق با دزدی دریایی نوین باشد.

نتیجه‌گیری

در زمینه مقابله با بحران دزدی دریایی در آبهای بین‌المللی، یکی از مهمترین چالش‌های حقوقی، مشکلات مربوط به تعقیب کیفری و محاکمه متهمان به دزدی دریایی است. در شرایط کنونی بخش اعظم این محاکمات در تعداد معدودی کشور از جمله کنیا و البته با استانداردهای حقوقی نامطلوبی انجام می‌شود. در کنار ضرورت استمرار محاکمه متهمان دزدی دریایی در دادگاههای ملی، یکی از پیشنهادهای قابل تامل در جهت مبارزه کیفری با دزدی دریایی و دستیابی به یک سازکار مطلوب برای تعقیب و محاکمه متهمان این جرم، تاسیس شعب ویژه دزدی دریایی در دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) می‌باشد. این دادگاه با اعمال یک نوع صلاحیت تکمیلی می‌تواند مشکل و خلاء بی‌کیفرمانی فعلی دزدان دریایی را تا حدود زیادی حل نماید. این

² - International Maritime Organization(IMO)

دادگاه می‌تواند با تاسیس شعب ویژه در مناطقی که فراوانی بروز دزدی دریایی در آنها بالاست در قلمرو کشورهای منطقه تشکیل شده و صلاحیتش صرفاً محدود به همان منطقه متشکل از چند کشور باشد. هر کدام از این شعب ویژه از نظر تعریف جرم دزدی دریایی و ارکان تشکیل دهنده نیز تعریف منحصر به خود را که با ویژگیهای منطقه ایی نیز تطابق دارد را اعمال نموده و البته می‌توانند از لحاظ شکلی و آیین دادرسی به یک شکل واحد عمل نمایند. در این راستا بایستی برخی چالش‌های موجود مانند هزینه‌های رسیدگی، فقدان ظرفیت حقوقی، ملاحظات حقوق بشری و البته مهمتر از همه فقدان یک اراده جدی بین‌المللی برای مقابله موثر با دزدی دریایی را حل و فصل نمود.

منابع

- بیگی، جمال و الناز کتانچی (۱۳۹۷)، «رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی به خسارت معنوی قربانیان تعرضات جنسی»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال ۱۵، شماره ۲، پاییز، صص ۲۱-۴۲.
- پوربافرانی، حسن، علی امیدی و بهروز قلیزاده (۱۳۹۶)، «درآمدی بر یکسان‌انگاری جرم دزدی دریایی با تروریسم (با تأکید بر دزدی دریایی سواحل سومالی)»، *فصلنامه مطالعات حقوقی*، دوره ۹، شماره ۲، شماره پیاپی ۲۴، تابستان، صص ۲۷-۵۰.
- تقی‌زاده، زکيه (۱۳۹۱)، *تحول مقابله با دزدی دریایی از منظر حقوق بین‌الملل*، تهران، نشر گنج دانش.
- خالقی، علی و سیدسجاد کاظمی (۱۳۹۴)، «تحلیلی بر صلاحیت دادگاههای ایران در رسیدگی به جرم دزدی دریایی»، *فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۲، شماره ۳ و ۲، صص ۷۱-۹۰.
- سجادپور، سیدمحمدکاظم و ارغوان عبدالحسینی (۱۳۹۶)، «ایران و تهدید امنیتی دزدی دریایی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۳۱، شماره ۳، پاییز، صص ۷-۳۶.
- دیهیم، علیرضا (۱۳۸۴)، *درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی*، وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۴)، «تحول در مفهوم دزدی دریایی و آثار آن در پرتو حقوق بین‌الملل»، *مجموعه مقالات همایش تحولات حقوق بین‌الملل دریاهای بیست سال پس از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون حقوق دریاهای*، تهران، گنج دانش.
- قاسمی، غلامعلی و محمد ستایش‌پور (۱۳۹۷)، «بازاندیشی سازوکارهای حقوق بین‌الملل در محاکمه دزدان دریایی نوین»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۳۲، شماره ۳، پاییز، صص ۱۳۳-۱۵۲.
- کسسه، آنتونیو (۱۳۹۴)، *حقوق کیفری بین‌المللی*، ترجمه زهرا موسوی، اردشیر امیرارجمند،

تهران، نشر جنگل، چاپ دوم.

- کوشا، جعفر و سیداحمد سجادی (۱۳۹۷)، «چالش‌های نظام حقوق بین‌الملل معاصر در مبارزه موثر با دزدی دریایی»، *فصلنامه آموزه های حقوق کیفری*، شماره ۱۵، بهار-تابستان، صص ۲۲۵-۱۹۳.

- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۵)، *دادگاه کیفری بین‌المللی*، تهران، نشر دادگستر، چاپ نهم.
- Archibugi, Daniele and Marina Chiarugi (2016), "Looking for a Jurisdiction for Somali Pirates", **Italian National Research Council**, IRPPS, October.
- Beigi, Jamal (2017), "Criminalization of Human Trafficking upon the Basis of International Criminal Court Status and its Related Challenges", *International Studies Journal (ISJ)*, Vol. 14, No. 2, Fall, pp.33-47.
- Bottini, Gabriel (2010), "Universal Jurisdiction After the Creation of the International Criminal Court", *36 N.Y.U. J. Int'l L. & Pol*, pp. 549-560.
- Bulkeley, Jennifer C. (2013), "Regional Cooperation On Maritime Piracy: A Prelude To Greater Multilateralism In Asia?", *Journal of Public and International Affairs*, Vol. 14, No.1, Spring, 87-99.
- Dutton, Yvonne (2010), «Bringing Pirates to Justice: A Case for Including Piracy within the Jurisdiction of the International Criminal Court», **Chicago Journal of International Law**, Vol. 11, No. 1, Summer, 221-242.
- Elleman, Bruce A., Andrew Forbes and David Rosenberg (2017), *Piracy and Maritime Crime*, New York: Naval War College Press.
- Final Act of the Diplomatic Conference of Plenipotentiaries on the Establishment of an International Criminal Court (1998), **UN Doc A/CONF.183/10 at Annex I, Resolution E.**
- Guilfoile, Douglas (2010) "The Laws Of War And The Fight Against Somali Piracy: Combatants Or Criminals?", *Melbourne Journal of International Law*, Vol 11, No.2, pp. 435-429.
- Huang, Hua-Lun (2016), "Who are sea cutthroats? A Typological Analysis of Pirates", *Crime Law Soc Change*, Special Volume, pp. 71-83.
- International Law Commission, Report of the International Law Commission on the work of its forty sixth session (1994 ILC Draft Statute), 2 May–22 July, **Ch II.B.I.5.1, UN GAOR 49th Sess, Supp No 10, UN Doc A/49/10, Art 20(a)–(e), Cmt 18 and Annex.**
- Joyner, Christopher C. (2009), "Arresting Impunity: The Case for Universal Jurisdiction

in Bringing War Criminals to Accountability”, *Law And Contemporary Problems*, Vol. 59: No. 4, pp. 419-429.

- Living History Interview (1995), “Judge Richard Goldstone”, *5 Trans L & Contemp Probs* 373, pp. 380–381.

- Silva, Mario (2010), “Somalia: State Failure, Piracy, and the Challenge to International Law”, *Virginia Journal of International Law*, Vol. 50, No. pp. 554-577.

- Stereo, Milena (2012), “The Somali Piracy Problem: A Global Puzzle Necessitating: A Global Solution”, *HeinOnline - 59 Am. U. L. Rev.*

- Thuo Gathi, James (2015), “Jurisdiction to Prosecute Non-National Pirates Captured By Third States Under Kenyan and International Law”, *Loy. L.A. Int'l & Comp. L. Rev.*, Vol. 3, pp. 7-29.

- Thuo Gathii, James (2010), “Kenya’s Piracy Prosecution”, *American Journal of International Law*, Vol. 104, Issue 3, pp. 416-436.

رویکرد ایالات متحده نسبت به استمرار توسعه اقتصادی-نظامی چین (مطالعه موردی دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ)

دکتر مهدی هدایتی شهیدانی*

جواد رمضانپور شلمانی**

چکیده

بررسی سیاست خارجی آمریکا نشان می‌دهد پس از جنگ سرد واشنگتن همواره نسبت به رشد هژمونی منطقه‌ای رقیب در نقاط مختلف جهان حساس بوده است. در این بین رشد چین در حوزه اقتصادی و تسری آن به حوزه نظامی از این واکنش مستثنی نبود. این رویکرد در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ به شکل متمایزی و به طور ویژه در ابعاد اقتصادی دنبال شده است. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و گردآوری داده‌ها بصورت کتابخانه‌ای و اینترنتی به دنبال فهم سیاست خارجی ایالات متحده در قبال چین در دوره ریاست جمهوری ترامپ می‌باشد. براین اساس پرسش اصلی این مقاله آن است که رویکرد ترامپ نسبت به استمرار رشد چین را در چه قالبی می‌توان تبیین نمود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که علی‌رغم وجود تفاوت‌های ماهوی نسبت به سایر روسای جمهور آمریکا، ترامپ مهار و کنترل چین را در قالب توأمی راهبرد موازنه ترکیبی تهاجمی پیگیری می‌کند. رویکرد موازنه ترامپ در چارچوب ویژگی‌های شخصیتی او، عمدتاً در حوزه اقتصادی به صورت یکجانبه و از طریق جنگ تعرفه‌ای و تجاری با چین دنبال شده است. مهار رشد فزاینده اقتصادی چین از یک سو، در کنار افزایش قدرت نظامی گری (با تصاعد بودجه نظامی جهت ارتقای توان رقابتی نیروهای مسلح آمریکا) مهم‌ترین ارکان راهبرد موازنه ترامپ نسبت به چین را تشکیل می‌دهد. با این حال داده‌های آماری نشان از توفیق حداقلی ترامپ در مهار و کاهش رشد اقتصادی چین دارند. عدم کامیابی در محدودسازی پکن از سوی ترامپ، مسئله تحول در جایگاه و پرستیژ ایالات متحده در نظام بین‌الملل را در پی خواهد داشت.

کلیدواژگان

ایالات متحده، ترامپ، چین، موازنه ترکیبی تهاجمی، جنگ تجاری

* نویسنده مسئول، استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان / ایمیل: mehdi.hedayati88@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان / ایمیل: j.ramezani@1991@gmail.com

مقدمه

ایالات متحده آمریکا که پس از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ به هژمون جهانی تبدیل شد، با افزایش مؤلفه‌ها و منابع قدرت ملی سعی در حفظ موقعیت خود بعنوان تنها قدرت هژمون در نظام بین‌الملل داشته است. این موضوع در ادبیات و راهبردهای کلان رؤسای جمهوری آمریکا پس از فروپاشی شوروی قابل مشاهده و ردیابی است. اما در این بین چین که از ۱۹۷۸ با روی کار آمدن دنګ شیائوپینگ^۱ و شروع اصلاحات وی تاکنون بیش از چهار دهه رشد اقتصادی را تجربه کرده است، در حوزه اقتصادی تهدیدی جدی برای ایالات متحده محسوب می‌شود. بر این اساس آمریکا از دوره ریاست جمهوری باراک اوباما بطور جدی به رشد و ظهور قدرت چین واکنش نشان داد؛ به گونه‌ای که در نوامبر ۲۰۱۱ اوباما، در سخنرانی خود در پارلمان استرالیا به چرخش سیاست خارجی آمریکا از خاورمیانه به سوی آسیا پاسیفیک اشاره کرد.

روابط واشینگتن با پکن از ابتدای تأسیس جمهوری خلق چین تاکنون را می‌توان به سه بخش عمده تقسیم کرد: «دوره نخست، از سال ۱۹۴۹ و شکل‌گیری جمهوری خلق چین تا سال ۱۹۷۱ که روابط این دو کشور در این برهه سرد و در مقطعی تا مرز درگیری پیش رفت. دوره دوم، از آوریل ۱۹۷۱ با دعوت تیم پینگ‌پنگ آمریکا توسط چینی‌ها، که سبب بهبودی روابط و همکاری بیشتر بین دولتمردان دو کشور و چه بسا مقدمه‌ای بر سفر نیکسون در ۱۹۷۲ به چین و دیدار با مائو شد، تا سال ۲۰۰۹ و شروع دوران ریاست جمهوری اوباما، که این دوران را می‌توان دوران اوج همکاری و همزیستی با کمترین تنش ذکر کرد. دوره سوم نیز با شروع ریاست جمهوری اوباما و به طور خاص از سال ۲۰۱۱ تاکنون که رقابت قدرت بین این دو کشور پر رنگ شده است» (Council on Foreign Relations, 2019).

دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ در ایالات متحده که با شعار «نخست آمریکا» همراه بود، نوسانات متعددی را متوجه فضای روابط قدرتهای بزرگ ساخت. تا جایی که روحیه تاجرمنشانه ترامپ سبب شد متحدین سنتی ایالات متحده همچون اتحادیه اروپایی نیز از واکنش‌های ترامپ در امان نباشند. رئیس‌جمهور آمریکا با مقوله‌ای به نام امنیت نیز بصورت کالای اقتصادی برخورد کرده است و از کشورهای اروپایی درخواست دارد تا سهم خود را در پرداخت هزینه‌های ناتو افزایش دهند. یکی از مسائلی که توجه بسیاری از کارشناسان را به خود جلب کرده، چرخش از جهانی شدن به سمت انزواگرایی و دیدگاه‌های ناسیونالیستی اقتصاد محور و عدم پذیرش مسئولیت هژمونی در نظام بین‌الملل است. ویژگی‌های شخصیتی ترامپ مانند

^۱. Deng Xiaoping

^۲. America First

پیش‌بینی ناپذیری وی موجب ابهام بیشتر پیرامون نوع تعامل و مواجهه با متحدین و رقبای منقطه‌ای ایالات شده است. یکی دیگر از ویژگی‌های ترامپ که در سیاست خارجی ایالات متحده واضح به نظر می‌آید اقتدارگرایی اوست که به شکل یکجانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل خود را بروز داده است. یکجانبه‌گرایی‌های ترامپ در پیمان‌های چندجانبه و بین‌المللی مثل خروج از توافق پاریس، ترنس پاسیفیک و برجام و تجارت تسلیحات و ... در این بین مهم‌تر از همه، نوع واکنش ترامپ به رشد اقتصادی چین بود. رویکرد ترامپ در اعمال جنگ تعرفه‌ای-تجاری علیه چین در کنار آینده مبهم تعاملات اقتصادی واشنگتن و پکن، بیانگر این نکته بوده است که رویکرد ترامپ در نسبت با راهبرد کلان ایالات متحده در ادوار مختلف گذشته نشان‌دهنده پیگیری نوعی استمرار راهبردها در عین تغییر شیوه‌ها است.

براین اساس، سؤال اصلی پژوهش آن است که رویکرد ترامپ نسبت به استمرار رشد چین را در چه قالبی می‌توان تبیین نمود در پاسخ به آن، این فرضیه مطرح می‌شود که با توجه به آن که امنیت و منافع ملی ایالات متحده در گرو حفظ نظام بین‌الملل تک‌قطبی به رهبری آمریکا است، جنگ تجاری و تعرفه‌ای ترامپ علیه چین که از تابستان ۲۰۱۸ شروع شده است، در کنار عملکرد نظامی ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری او در دریای چین جنوبی، نشان می‌دهد که ترامپ با استفاده از رویکرد موازنه ترکیبی تهاجمی، مهار رشد چین را مکمل احیای قدرت اقتصادی و نظامی آمریکا می‌داند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای و استفاده داده‌های آماری معتبر بین‌المللی به انطباق تحولات اقتصادی پیرامون روابط دو کشور و رویکرد ترامپ نسبت به چین خواهد پرداخت.

۱- پیشینه پژوهش

پیرامون رشد و ظهور چین و نوع مواجهه ایالات متحده با آن آثار متعددی به زبان فارسی و انگلیسی به رشته تحریر درآمده که در اینجا به چند مورد از برجسته‌ترین آثار در این زمینه خواهیم پرداخت:

سجاد بهرامی‌مقدم (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «پاسخ آمریکا به قدرت‌یابی چین در دریای شرقی و دریای جنوبی» به عوامل افزایش تنش بین ایالات متحده و چین در منطقه دریای شرقی و جنوبی چین پرداخته است. از منظر نویسنده سرایت کردن رشد اقتصادی چین به حوزه قدرت دریایی و به چالش کشیده شدن تفوق دریایی ایالات متحده در پیرامون قلمرو دریایی چین، واشینگتن را وادار به نشان دادن واکنش از خود کرده است.

محسن شریعتی‌نیا (۱۳۹۵) در مقاله خود تحت عنوان «کمر بند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین محور» طرح کلان چین در پروژه جاده ابریشم را از منظر زنجیره ارزش جهانی در

اقتصاد سیاسی بین‌الملل مورد واکاوی قرار داده است. نویسنده بر این نظر است که چین در واقع با تعریف این ابر پروژه برای خود قصد دارد گام مهمی برای عبور از تک‌قطبی‌گرایی به سوی چندقطبی‌گرایی برداشته و به عبارتی قصد پی‌ریزی مدل جدیدی از همکاری بین‌المللی و حکمرانی جهانی دارد. شاید به عبارتی صریح‌تر در پی به چالش کشیدن رهبری جهانی ایالات متحده می‌باشد.

دیوید شمباو^۱ (۲۰۱۸) در مقاله خود با عنوان «رقابت ایالات متحده و چین در جنوب شرقی آسیا: تغییر قدرت یا همزیستی رقابت‌آمیز» به رقابت آمریکا و چین در آسیا پاسیفیک و آسیای جنوب شرقی پرداخته است. به نظر نویسنده مزیت پکن در این حوزه عمدتاً اقتصادی و دیپلماتیک بوده در حالی که واشینگتن دارای مزایای چند وجهی است. نویسنده به واشنگتن توصیه می‌کند که نباید صرفاً در حوزه امنیتی در منطقه فعال باشد بلکه باید به صورت دیپلماتیک و فرهنگی و اقتصادی نیز به ایفای نقش بپردازد.

استفان والت^۲ (۲۰۱۸) در اثر خود تحت عنوان «استراتژی بزرگ ایالات متحده پس از جنگ سرد: آیا واقع‌گرایی می‌تواند آن را توضیح دهد؟ آیا واقع‌گرایی باید راهنمای آن باشد؟»، راهبردهای ترامپ در سیاست خارجی را مورد انتقاد قرار داده و معتقد است که عملکرد ترامپ موجب خارج شدن سیاست خارجی ایالات متحده از راهبرد واقع‌گرایانه شده و نمونه‌هایی چون خارج شدن ترامپ از معاهده ترنس پاسیفیک و بی‌اعتماد ساختن متحدین قدیمی ایالات متحده، بدترین وضعیت را برای آمریکا رقم خواهد زد.

اما نوآوری پژوهش حاضر آن است که براساس رویکرد نظری مقاله، موضوع واکنش ایالات متحده آمریکا نسبت به روند قدرت‌یابی مستمر جمهوری خلق چین در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ براساس ویژگی‌های راهبردی و اقتصادی این بازه زمانی مورد بررسی قرار گرفته است. در پژوهش‌های پیشین در قالب رویکرد کلی آمریکا برای مهار چین پرداخته شده است. اما هیچ کدام از آنها به واکنش مشخص دونالد ترامپ که خود را در قالب جنگ‌های تعرفه‌ای و تجاری به نمایش نهاده است، نپرداخته‌اند.

۲- مبانی نظری

مکتب نوواقع‌گرایی^۱ انگیزه بقا در آنارشی را محرک دولت‌ها برای افزایش قدرت می‌داند چرا که نظام بین‌المللی یک ساختار آنارشیک است. آنارشی بدین معنا که نظام بین‌الملل فاقد یک

^۱. David Shambaugh

^۲. Stephen Walt

قدرت مرکزی مشروع است تا دولت‌ها بتوانند در هنگام مواجهه با خطرات احتمالی از سوی یکدیگر به آن تکیه کنند. «لذا دولت‌ها صرفاً به اندازه قدرتی که در عرصه بین‌المللی کسب کرده‌اند توان دفاع از منافع و تمامیت ارضی خود دارند. در یک ساختار آنارشیک از آن جا که تنها قدرت، ضامن بقای دولت‌هاست، آنها چاره‌ای جز افزایش قدرت ندارند، اما چه میزان از قدرت کافی است؟ واقع‌گرایی تهاجمی مدعی است که تمایل دولت‌ها برای افزایش قدرت، حد و مرزی ندارد» (Mearsheimer, 2001: 6). جان مرشایمر، واقع‌گرایی تدافعی^۵ را به چالش گرفته و نظریه‌ی نوواقع‌گرایی تهاجمی را مطرح کرده است. مرشایمر از نقد والتز^۶ آغاز می‌کند. والتز معتقد است که ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل دغدغه دولت‌ها برای بقا را ایجاد می‌کند و دولت‌ها برای رفع این دغدغه چاره‌ای جز جستجوی قدرت ندارند لذا هدف نهایی دولت‌ها در این چارچوب حفظ بقا و اتخاذ استراتژی تدافعی است. مرشایمر بر این باور است که دغدغه بقا در آنارشی به تنهایی نمی‌تواند تمایل دولت‌ها را جهت جستجوی قدرت تبیین کند. مرشایمر، این سؤال را در مقابل والتز قرار می‌دهد که در نظام بین‌الملل - که متشکل از دولت‌هایی تدافعی است - چه دلیلی دارد که دولت‌ها از یکدیگر هراس داشته باشند. مرشایمر در واقع با طرح این مسائل به دنبال ارائه عناصر دیگری چون عدم اطمینان بازیگران نظام بین‌الملل از نیت و اهداف حقیقی یکدیگر است و معتقد است که ساختار آنارشیک و انگیزه بقا به تنهایی نمی‌تواند سیاست بین‌الملل را تبیین کنند (بهرامی مقدم، ۱۳۹۳: ۹۶). «از منظر مرشایمر عناصر پنج‌گانه‌ای که تمایل دولت‌ها به افزایش قدرت در نظام بین‌الملل را تبیین می‌کند عبارتند از: کشورها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ بازیگران اصلی در سیاست جهان‌اند که همه آنها تا حدی از توانایی نظامی تهاجمی برخوردارند و می‌توانند به همسایگان خود ضربه و خسارت وارد سازند. دولت‌ها هرگز نمی‌توانند از نیت دیگر دولت‌ها آگاه شوند لذا جهت تأمین اهداف اصلی دولت‌ها که همانا بقاست، مجبورند همواره در حال پیشینه‌سازی قدرت خود برآیند و در نهایت اینکه دولت‌ها، کنش‌گرانی عاقل هستند» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۹۷-۱۹۸).

از منظر نوواقع‌گرایی تهاجمی، ارزیابی قدرت کشورها بر اساس قابلیت‌های مادی آنها صورت می‌پذیرد. در این بین کشورها جهت پیشینه‌سازی قدرت و سپس تضمین بقای خود بیش از هر چیزی بر افزایش توانایی‌های نظامی تمرکز می‌کنند تا جایی که فاصله چشمگیری را بین خود و دیگر بازیگران ایجاد نمایند. تضمین امنیت و بقای دولت‌ها که در ساختار آنارشیک نظام

³. Offensive Realism

⁴. John Mearsheimer

⁵. Defensive Realism

⁶. Kenneth Waltz

بین‌الملل در حاله‌ای از ابهام قرار دارد، دولت‌ها را ناگزیر می‌کند تا همواره افزایش قدرت را بعنوان تنها ابزار جهت حفظ بقای خود در دستور کار قرار دهند (Mearsheimer, 2006: 160). بر این اساس، بقا، نگرانی اولیه همه دولت‌هاست و بهترین راه حفظ بقا تبدیل شدن به یک هژمون جهانی است. اما رسیدن به این جایگاه، عملاً غیرممکن است لذا این دولت‌ها ابتدا به سراغ کسب جایگاه هژمونی در منطقه پیرامونی خود می‌روند و سپس آنان برای کسب هژمونی جهانی اقدام می‌کنند. با این گونه اقدامات، کشورها تلاش دارند تا از هژمونی دیگر بازیگران در سایر مناطق جهان جلوگیری کنند (بهرامی مقدم، ۱۳۹۳: ۹۷). از منظر مرشایمر دومین هدف قدرت‌های بزرگ به حداکثر رساندن میزانی از ثروت جهانی است که تحت کنترل خود دارند. دولت‌ها به ثروت نسبی اهمیت می‌دهند زیرا قدرت اقتصادی شالوده‌ی توانمندی نظامی است. چنین اقتصادی هم می‌تواند در داخل ضامن حفظ قدرت و مشروعیت^۷ برای حکومت و نیز ابزاری قابل اتکا جهت پیشینه‌سازی توانایی نظامی نسبت به رقبا باشد. قدرت‌های بزرگ دولت‌هایی را که دارای اقتصاد بسیار قوی و یا در این مسیر بوده باشند را فارغ از اینکه به لحاظ نظامی قدرت زیادی داشته باشند یا خیر، خطر و تهدیدی جدی برای امنیت و حفظ بقای خود شناسایی می‌کنند زیرا ثروت را می‌توان به سادگی تبدیل به توانایی نظامی کرد (لیتل و اسمیت، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

۳- تاریخچه رویکرد ابالات متحده به رشد چین

آمریکا از اوایل دهه ۹۰ میلادی متوجه تبعات افزایش قدرت چین شد، در نتیجه تلاش کرد تا به گونه‌ای رشد چین را پاسخ دهد. به عنوان نمونه جورج بوش پدر^۸ در اواخر دوره ریاست جمهوری‌اش در ۱۹۹۳ میلادی پیرامون رشد چین از لزوم مهار یا موازنه‌سازی افزایش قدرت چین و حمایت از آن سخن به میان آورد. بیل کلینتون^۹ نیز جهت تشویق پکن به همکاری و همگرایی با نظم بین‌المللی، سعی کرد چین را در پیوستن و مشارکت فعال در نهادهای امنیتی و اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی حمایت کند. کلینتون ایده‌ی ایجاد جامعه‌ی جدید پاسیفیک^{۱۰} را ارائه داد که بر حضور قوی آمریکا در پاسیفیک برای بازدارندگی در برابر تجاوزات منطقه‌ای مبتنی بود. راهبرد کلینتون بر این مبنا استوار بود که پکن را در مسیر همگرایی با نظم منطقه‌ای آمریکا در آسیا پاسیفیک قرار دهد (Gibney, 1993).

^۷ . Legitimacy

^۸ . George Herbert Walker Bush

^۹ . Bill Clinton

^{۱۰} . Creating a Pacific Community

در دوره‌ی بوش پسر،^۱ آمریکا به دلایلی چون تمرکز بر خاورمیانه و مبارزه با تروریسم و جنگ عراق و افغانستان نتوانست پاسخی مناسب به رشد سریع چین بدهد. در نوامبر ۲۰۱۱ اوباما در سخنرانی‌اش در پارلمان استرالیا از تغییر کانون توجه ایالات متحده از غرب آسیا به آسیا پاسیفیک پرده برداشت و توجه به این منطقه را بعنوان اولویت خود مطرح ساخت. «منطقه‌ای که با سریع‌ترین رشد، بیش از نیمی از اقتصاد جهانی و نیز بیشترین تعداد قدرت‌های هسته‌ای و حدود نیمی از جمعیت جهان را درون خود جای داده و این پتانسیل را دارد که تعیین‌کننده قرن آینده قرن همگرایی و همکاری خواهد بود یا قرن تعارض و رقابت‌های سخت. ایالات متحده به مثابه یک ملت پاسیفیکی نقش قوی‌تری در شکل دادن به آینده این منطقه بازی خواهد کرد. من به تیم امنیت ملی‌ام دستور داده‌ام که مأموریت و حضور ما را در پاسیفیک در اولویت قرار دهند» (بهرامی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۲۰-۱۲۲). هیلاری کلینتون^۲ وزیر امور خارجه ایالات متحده در دوره اول ریاست جمهوری اوباما در نشریه فارین پالیسی^۳ می‌نویسد: «در طول دهه‌ی گذشته آمریکا مشغول جنگ در افغانستان و عراق بوده است. دهه‌ی آینده باید دقت کنیم که زمان و انرژی‌مان را در کجا و چه چیزی سرمایه‌گذاری می‌کنیم و یکی از مسائل بسیار مهم این است که به منطقه آسیا پاسیفیک توجه بیشتری کنیم. آمریکا در آسیا پاسیفیک در یک جایگاه محوری قرار دارد و می‌بایست در دهه‌ی آینده بطور ویژه‌ای سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، ارتباطات دیپلماتیک، روابط اقتصادی و استراتژیکی‌اش را در آسیا پاسیفیک گسترش دهد» (Clinton, 2011).

بر اساس این رویکردها، نگاه واشنگتن به پکن نیز از سال ۲۰۱۱ به بعد دچار تغییر جدی شد؛ بگونه‌ای که اوباما در کنفرانس مطبوعاتی پس از اجلاس آپک^۴ لیبان داشت: «چین تحرکات زیادی انجام داده که نه تنها به آمریکا بلکه به تمام شرکای تجاری ما در منطقه لطمه وارد آورده، لذا این روند باید متوقف شود». در واقع مقامات آمریکایی نسبت به افزایش چشمگیر هزینه‌های نظامی پکن و ادعاهای ارضی آن در شرق و جنوب دریای چین مواضع خود را اعلام می‌کردند (بابکان، ۱۳۹۷: ۵۷). در گزارشی که توسط وزارت دفاع آمریکا در سال ۲۰۱۲ جهت چگونگی تداوم و استمرار رهبری جهانی و اولویت‌های قرن ۲۱ منتشر شد، بین منافع اقتصادی و امنیتی ایالات متحده و افزایش حضور در منطقه آسیا پاسیفیک ارتباط برقرار گردید. این گزارش با برخورداری از حساسیت نسبت به مسائل منطقه و تحولات آن، به اهمیت روابط ایالات متحده با متحدان آسیایی‌اش جهت بازبانی توازن در آسیا پاسیفیک اشاره داشته است. این گزارش به نوعی

^۱ . George Walker Bush

۱

^۲ . Hillary Clinton

۲

^۳ . Foreign Policy

۳

^۴ . Asia-Pacific Economic Cooperation (APEC)

۴

افزایش قدرت نظامی‌گری چین را هدف قرار می‌داد و بر توسعه همکاری با شرکای نوظهور در سراسر آسیا پاسیفیک از یک طرف و حفظ صلح و ثبات و جریان آزاد تجارت و نفوذ واشینگتن در این منطقه با حضور و موازنه نظامی تأکید می‌کرد و به مقامات واشینگتن در این باره هشدار می‌داد (Sustaining U.S. Global Leadership: Priorities For 21ST Century Defense, 2012: 2).

«راهبرد چرخش سیاست خارجی آمریکا از خاورمیانه بسوی آسیا پاسیفیک نقطه عطف سیاست خارجی اواما در قبال چین محسوب می‌شود. اواما از ابتدای ریاست جمهوری اش در پی آن بود تا تمرکز واشنگتن از خاورمیانه را به سمت آسیا پاسیفیک تغییر دهد. ظهور قدرت‌های اقتصادی جدید از آسیا پاسیفیک نویددهنده این بود که قرن ۲۱، قرن آسیا پاسیفیک است و آمریکا نیز خواستار نفوذ بیش از پیش در این منطقه است» (بابکان، ۱۳۹۷: ۸۲-۸۳).

پیام‌های دیپلماتیک مقامات آمریکا در مورد تمرکز دوباره آمریکا بر آسیا تداوم داشت. این رویکرد اواما و هیلاری کلینتون از تغییری مهم در سیاست سنتی آمریکا حکایت می‌کرد. در حالی که آسیا همیشه برای ایالات متحده اهمیت داشته است؛ اما پیش از دولت اواما، مهم‌ترین اولویت سیاست خارجی واشنگتن نبوده است. از این نظر سیاست آسیامحور رویکرد جدیدی قلمداد می‌شد. مقامات دولت اواما معتقد بودند که آمریکا بیش از این نباید توجه خود را به مناطقی همچون خاورمیانه معطوف کند و در مقابل باید بر اولویت‌های مهم‌تر در آسیا پاسیفیک متمرکز شود. در نتیجه برای اولین بار بود که جایگاه آسیا پاسیفیک تا این اندازه در اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا ارتقا می‌یافت (Shambaugh, 2013: 10). «موضوعات مرتبط به راهبرد آسیامحور در بردارنده مواردی همچون ابتکارات دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی بود. درباره مسائل امنیتی، اواما وعده داده بود که هرگونه کاهش بودجه دفاعی آینده این کشور، تأثیری بر بودجه نظامی آمریکا برای آسیا نداشته باشد» (Kelly, 2014: 491).

«ایالات متحده علاوه بر برخورداری از نیروهای نظامی و غیرنظامی قابل توجه در منطقه اقیانوسیه، برای گسترش و تحکیم اتحادهای رسمی و غیررسمی با کشورهای آسیایی تلاش کرده است. آمریکا ضمن حفظ و گسترش اتحادهای رسمی و روابط خود با ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین، تایلند و استرالیا، همکاری‌های راهبردی با دیگر دولت‌های منطقه را هم به انجام می‌رساند تا از این راه هزینه‌های امنیتی حفظ نظم در منطقه را کاهش دهد. بین سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۰۹، طیف گسترده‌ای از مشارکت‌های غیررسمی میان این کشور و هند، سنگاپور، اندونزی، نیوزلند و ویتنام در قالب همکاری‌های راهبردی به انجام رسید» (Parameswaran, 2014: 262-266). راهبرد

¹ . Military balance

اقتصادی ایالات متحده در آسیا پاسیفیک حول محور تقویت همکاری ترنس پاسیفیک در مقابل الگوی چینی سرمایه‌داری دولتی مطرح شد. واشینگتن با این طرح ادعا می‌کرد که به دنبال گسترش رفاه در آسیا و افزایش نفوذ خود در کشورهای آسیایی است. البته واشینگتن به نهادهای چندجانبه منطقه‌ای همچون اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا^۶ و سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا اقیانوسیه^۷ توجه داشت. اولویت و توجه به منطقه آسیا برای آمریکا از شروع دوره اوپاما در دیدارها و فعال شدن تحرکات دیپلماتیک آمریکا در سراسر منطقه مشهود بوده و این تحرکات با توجه به رویکرد چندجانبه‌گرایی دولت اوپاما و تمایل به همکاری و همگرایی بین‌المللی در حل و فصل مسائل بین‌المللی قابل تبیین است (بابکان، ۱۳۹۷: ۹۵-۹۶). در واقع سنگ بنای آنچه را که در دوران ریاست جمهوری ترامپ نسبت به چین در دستور کار قرار گرفت را می‌بایست در دوران اوپاما جستجو نمود.

«اهمیت ذاتی آسیا برای واشینگتن از گذشته تاکنون بر کسی پوشیده نیست بگونه‌ای که مقامات آمریکا همواره بر تسلط هر دولتی بر این منطقه حساسیت نشان داده‌اند. برای مثال نخستین بار آمریکا جهت جلوگیری از هژمونی ژاپن بر این منطقه در جنگ جهانی دوم از خود واکنش نشان داد. بنابراین پکن نیز از این پاسخ مستثنی نخواهد بود. چین نیز به این امر به خوبی واقف است. رفتار چین در سال‌های اخیر باعث افزایش نگرانی‌های آمریکا شده است. واشینگتن بویژه نگران این است که چین قصد دارد عملیات دریایی آمریکا را فراتر از ژاپن، به جزیره دوم ماریانا محدود کند و توانایی آمریکا برای دفاع از تایوان و سایر متحدان ایالات متحده در آسیا را محدود نماید» (David, 2015: 17). از مجموع سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به چین در دوران مختلف می‌توان چنین برداشت کرد که مقامات کاخ سفید همواره نسبت به رشد چین و تبدیل آن به یک هژمون منطقه‌ای از خود حساسیت نشان داده‌اند. براین اساس رویکرد اوپاما نسبت به چین را می‌توان نقطه عطفی در سیاست خارجی آمریکا دانست که در دوران ریاست جمهوری ترامپ ابعاد عینی‌تری به خود تجربه کرده است.

۴- ظهور و رشد اقتصادی و نظامی چین

«در اواخر قرن هجدهم، تولید ناخالص داخلی سرانه در دلتای رودخانه یانگ‌تسه^۸ چین برابر با ثروتمندترین بخش‌های اروپا بود. به طور کلی، طیف وسیعی از شاخص‌های کیفیت زندگی، از سطح امید به زندگی تا مصرف کالری، نشان دهنده یک همبستگی اساسی بین چین و اروپا تا

^۶ . Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)

6

^۷ . Asia-Pacific Economic Cooperation (APEC)

7

^۸ . Yangtze River

8

آغاز قرن نوزدهم است» (Buzan and Lawson, 2013: 624). کیسینجر درباره رشد چشمگیر اقتصادی چین، چنین می‌نویسد: «در زمانی که چین صرفاً یک بازیگر کوچک در اقتصاد جهانی محسوب می‌شد، ارزش پول آن در برابر ارزهای عمده از اهمیت چندانی برخوردار نبود؛ حتی در طول دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، خیلی بعید بنظر می‌رسید که روزی ارزش برابری یوان^۱ از موضوعات اصلی گفتمان سیاسی و تحلیلی رسانه‌ها در آمریکا بشود. اما خیزش اقتصادی خارق‌العاده چین و وابستگی تنگاتنگ و روزافزون اقتصادی بین چین و ایالات متحده، آنچه را که زمانی دور از انتظار بود، به هیاهوی روزمره در پایتخت‌های بزرگ کشاند، جایی که استیصال ایالات متحده و سوءظن چین مصرانه بیان می‌شدند» (کیسینجر، ۱۳۹۵: ۶۵۴).

بسیاری از کارشناسان شروع رشد خیره‌کننده اقتصاد چین را با اجرایی شدن اصلاحات دنگ شیائوپینگ در دسامبر ۱۹۷۸ پیوند برقرار کرده‌اند. این اصلاحات اقتصادی که از ۱۹۷۹ آغاز شده تا ۲۰۱۸ توانسته بطور متوسط نرخ رشد اقتصادی ۹/۵ درصدی را برای چین رقم بزند به عبارتی این اصلاحات توانسته هر ۸ سال یک بار میزان تولید ناخالص داخلی را دو برابر کند. این رشد اقتصادی در حوزه‌های گوناگون تأثیرات قابل توجهی داشته به گونه‌ای که می‌توان گفت در حوزه اشتغال توانسته در طی ۴۰ سال در چین ۸۰۰ میلیون شغل ایجاد کند (Wayne, 2018: 2) و نیز «در زمینه فقرزدایی نرخ فقر را از ۸۴ درصد در سال ۱۹۸۱ به ۱۶ درصد در ۲۰۰۵ برساند که چنین دستاوردی برای چین در مشروعیت‌سازی برای حزب کمونیست چین بسیار حائز اهمیت است (بهرامی مقدم، ۱۳۹۷: ۱۳۷). این رشد اقتصادی حاصل از اصلاحات دنگ شیائوپینگ نیز توانسته سهم چین را در تولید ناخالص داخلی از کمتر از ۲ درصد در ۱۹۹۰ به بیش از ۱۸ درصد در ۲۰۱۶ برساند و از سویی دیگر توانسته چین را به بزرگ‌ترین شریک تجاری برای اکثر کشورهای حوزه اقیانوس آرام تبدیل کند و از این طریق بر نفوذ منطقه‌ای چین تأثیر بسزایی داشته باشد» (International Monetary Fund, 2018). همانطور که رئالیست‌های ته‌اجمی معتقدند که رشد اقتصادی می‌تواند به حوزه نظامی‌گری سرریز شده و افزایش توانایی نظامی را به همراه آورد این انگاره در مورد چین هم صادق بوده، بگونه‌ای که رشد اقتصادی چین موجب افزایش قابل ملاحظه بودجه نظامی چین به حدود ۱۴/۶ میلیارد دلاری در سال ۲۰۰۰ و به بیش از ۱۷۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ شد. اکنون نیز نیروی نظامی چین در یک روند مدرنیزاسیون^۲ قرار گرفته است. لذا می‌توان گفت که رشد اقتصادی چین توانسته بر تمایل دولت پکن جهت تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ دریایی بیفزاید و این موضوع را می‌توان در اهداف، مأموریت‌ها، استراتژی،

^۱ . Yuan

۹

^۲ . Modernization

۰

تسلیحات، فناوری و ... به وضوح مشاهده کرد. بر این اساس استراتژی و قابلیت‌های نظامی دریایی چین از دفاع از سواحل نزدیک تا عمق ۳۰۰ کیلومتری آب‌های پیرامونی، به استراتژی و قابلیت‌های نظامی دفاع از دریاهای نزدیک و سپس استراتژی و قابلیت دفاع از دریاهای دور گسترش یافته است که در پی آن چین در صدد کسب انواعی از سلاح‌هایی است که نیروی دریایی این دولت را قادر می‌کند تا بتواند به نیرویی موثر برای دفاع از پهنه وسیعی از آب، از سواحل تا فراسوی دومین زنجیره جزایر دوردست در اقیانوس آرام تبدیل شود. به طور کلی چین در حال پیمودن مسیری است که همه قدرتهای بزرگ از جمله امپراتوری بریتانیا و ایالات متحده به ترتیب در قرن نوزدهم و قرن بیستم، در عصر مدرن پیموده‌اند؛ یعنی رشد شتابان و بادوام اقتصادی، سپس ترجمه تدریجی اما فزاینده نسبتی از ثروت اقتصادی به قدرت دریایی، در نتیجه چین از یک قدرت قاره ای در حال تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ دریایی است (بهرامی مقدم، ۱۳۹۷: ۱۳۶-۱۳۹).

«چین قصد دارد مدرنیزاسیون ارتش را تا ۲۰۳۵ کامل کند و ارتش آزادی‌بخش خلق را تا سال ۲۰۴۹ از طریق مدرنیزه کردن و تغییرات ساختاری و فرماندهی به یک ارتش در سطح کلاس جهانی تبدیل کند. در طول دهه گذشته، چین توانایی خود را برای رسیدن به اهداف امنیتی منطقه‌ای و فراتر از قابلیت‌های احتمالی تایوان افزایش داده است. مدرنیزاسیون شامل ارتقای ظرفیت نظامی برای اجرای ضدحمله در برابر مداخله احتمالی طرف سوم و همچنین بازدارندگی هسته‌ای^۲ و قدرت طرح‌ریزی عملیات است. ناوگان دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق بزرگترین ناوگان منطقه‌ای است که دارای بیش از ۳۰۰ جنگنده، زیردریایی، کشتی‌های آبی‌خاکی است که بطور فزاینده‌ای نیروی مدرن و انعطاف‌پذیر است. ناوگان دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق به سرعت در حال جایگزینی سیستم‌های کهنه عموماً یکپارچه با سیستم‌های چندجانبه پیشرفته و بزرگ است که دارای سلاح‌های پیشرفته ضدکشتی و ضدهوایی و ضدزیردریایی هستند. در سال ۲۰۱۸ ناوگان دریایی ارتش آزادی‌بخش چین به اجرای اصلاحات ساختاری که از اواخر ۲۰۱۵ آغاز کرد، ادامه داد» (Office of the Secretary of Defense, 2019: 31-35).

۵- دامنه نفوذ چین در سایه همکاری‌های منطقه‌ای

چین نیز همانند سایر قدرتهای بزرگ و براساس اصل گسترش در سایه افزایش ثروت، همواره از دوران جنگ سرد بدنبال افزایش نفوذ منطقه‌ای خود بوده تا بتواند از یک بازیگر منفعل و

^۲ . People's Liberation Army

۱

^۲ . Nuclear deterrence

۲

وابسته به شوروی به یک بازیگر فعال و مستقل تبدیل شود. پکن توانسته با افزایش روابط خود با کشورهای جنوب شرق آسیا همچون فیلیپین و تایلند که از متحدین قدیمی ایالات متحده محسوب می‌شدند، آنها را تشویق کند که به سمت تعامل و همکاری با چین متمایل شوند. بعلاوه چین توانسته همین استراتژی را تا حدودی در مورد کشورهای چون ژاپن، تایوان و کره جنوبی به اجرا درآورد. چین برای افزایش نفوذ منطقه‌ای خود در جنوب آسیا و آسیای مرکزی از طرح‌هایی چون جاده ابریشم^۳ جدید استفاده می‌کند. در واقع پکن توانسته از توانایی سرمایه‌گذاری زیرساختی ناشی از رشد اقتصادی خود در تغییر موازنه قدرت منطقه به نفع خود سود جوید (قهرمانی، ۱۳۹۶: ۱۴۷). «برپروژه یک کمربند یک جاده که ابتدا توسط شی‌جین‌پینگ^۴ در سال ۲۰۱۳ مطرح شد یکی از بزرگ‌ترین طرح‌های چین جهت همکاری اقتصادی بین‌المللی است که حدود ۷۰ کشور را در سه قاره آسیا و اروپا و آفریقا را به هم پیوند می‌زند. طرح جاده ابریشم جدید به اعتقاد برخی کارشناسان، در پی خروج از جهان تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده و تعمیق همکاری‌های منطقه‌ای و به عبارتی بهتر شکل‌دهی به مدل جدیدی از همکاری‌های بین‌المللی و حکمرانی جهانی است» (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۰۰). در واقع می‌توان گفت که چین افزایش نفوذ خود را از مسیر همکاری‌های تجاری و اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال می‌کند همان‌گونه که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان و چین‌پژوهان مزیت پکن در اقتصاد است.

برژینسکی^۵ در مورد نفوذ چین در اوراسیا معتقد است که: «لژیومی ندارد که ثابت کنیم که چین یک بازیگر اصلی است. چین هم اکنون یک قدرت قابل توجه در منطقه است و به نظر می‌رسد بلند پروازی‌هایی هم دارد» (برژینسکی، ۱۳۸۵: ۴۵). برخی ظهور چین را از نشانه‌های پایان دوران تک‌قطبی می‌دانند و معتقدند چین بدنبال این است که با افول ایالات متحده بعنوان یک هژمون جهانی، کشورهای متحد آن را تحت حوزه نفوذ خود قرار دهد. علاوه بر افزایش قدرت نفوذ در خارج، چین در داخل نیز به پشتوانه قدرت اقتصادی خود، از پتانسیل چشمگیری جهت به چالش کشیدن ابرقدرت جهانی در مناطق مختلف بخصوص اوراسیا برخوردار شده است. نفوذ گسترده پکن در کشورهای جنوب شرق آسیا در قالب سازمان همکاری اقتصادی آ.سه.آن، به خوبی بیانگر اهداف سیاست خارجی جاه‌طلبانه چین در مناطق مهمی چون اوراسیا است. چین به پشتوانه قدرت، ظرفیت و نفوذ اقتصادی خود اهداف بلندمدتی را برای خود در نظر گرفته است و در پی آن است که سلطه و نفوذ خود را در منطقه بگونه‌ای ایجاد کند که حتی با

² . The Silk Road

3

² . Xi Jinping

4

² . Zbigniew Brzezinski

5

تغییر در حاکمیت آن کشورها، تغییری در نفوذ و سلطه چین در آن کشورها ایجاد نشود (آدمی و آئینه‌وند، ۱۳۹۷: ۱۴-۱۷). علاوه بر موارد فوق باید مواردی چون پیمان پولی دوجانبه چین و روسیه و ایجاد سازمان همکاری شانگهای^۶ بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی^۷ و افزایش سرمایه‌گذاری و نفوذ چین در منطقه غرب آسیا و کشورهای نفتی خلیج فارس را نیز در نظر داشت. در کنار اینها یکی از دلایل افزایش نفوذ چین در منطقه و جذابیت همکاری با آن این بوده که برخلاف واشینگتن، پکن اصراری بر تحمیل استانداردهای خود به دیگر کشورها جهت همکاری‌های اقتصادی و سیاسی ندارد.

«رقابت بین چین و آمریکا در منطقه آسیاپاسیفیک منحصر به فرد است. این منطقه شاهد رقابت گسترده‌تر این دو کشور است. کشورهایی که جزو آسه‌آن هستند تلاش دارند بین این دو قدرت حرکت کنند. این کشورها در حال سیاست مصون‌سازی روابط خود با دو کشور هستند اما با این حال از سال ۲۰۱۶ مشخص شده است که تمایل این کشورها به چین بیشتر است. حتی دو متحد قدیمی آمریکا یعنی تایلند و فیلیپین نیز به سمت چین گرایش پیدا کرده‌اند که این در نتیجه تیره شدن روابط با واشینگتن است. مالزی نیز به سمت چین گرایش یافته و روابط سیاسی و اقتصادی و منافع حاصل از آن افزایش یافته است. البته سطح روابط آنها در بخش دفاعی نیز گسترش یافته است. کشور سنگاپور یک متحد قوی برای ایالات متحده است، اما با این وجود دارای منافع اقتصادی عظیمی در چین است و روابط نزدیکی با این کشور دارد. کامبوج و لائوس به شدت به چین وابسته هستند. برونئی نیز تلاش می‌کند روابط را با هر دو کشور حفظ کند اما با این وجود این کشور نیز در مدار اقتصادی چین قرار گرفته است. تنها کشوری که سعی می‌کند فاصله خود را با چین حفظ کند، اندونزی است هرچند روابط دیپلماتیک اقتصادی میان آنها رو به رشد است. اگر این وضعیت ادامه یابد موازنه قدرت به نفع چین رقم خواهد خورد» (Shambaugh, 2018: 87). به طور کلی پکن توانسته با استفاده از مزیت بالای اقتصادی، نفوذ خود را در منطقه آسیاپاسیفیک حتی در بین متحدین ایالات متحده افزایش دهد. رویکرد نهادسازی چندبرداری پکن همچون ایجاد سازمان همکاری شانگهای و بانک زیرساخت آسیایی مهم‌ترین گام پکن در افزایش نفوذ منطقه‌ای در به چالش کشیدن نظم آمریکایی^۸ محسوب می‌شوند.

۶- رویکرد ترامپ در مواجهه با رشد چین

ترامپ همواره در تبلیغات و مناظرات انتخاباتی خود بر این موضوع پافشاری می‌کرد که

^۲ . Shanghai Cooperation Organization

6

^۲ . Asian Infrastructure Investment Bank

7

^۲ . American Order

8

مداخلات ایالات متحده در خاورمیانه و تلاش برای ایجاد دموکراسی و دولت‌سازی در این منطقه موجب تحمیل هزینه‌های سنگین بر اقتصاد ملی و از سویی دیگر سبب تضعیف جایگاه آمریکا در نظام بین‌الملل شده است. ترامپ همواره بر این باور بوده که دولت او با کاهش بودجه نظامی از طرفی موجب کاهش قدرت سخت آمریکا شده و از طرفی دیگر رقبای ایالات متحده را جسورتر ساخته است. رویکرد چندجانبه او با در مورد متحدان آمریکا از نظر ترامپ سبب شده تا هزینه‌های آنها بخصوص در حوزه امنیت بر واشینگتن تحمیل شود و آنها به راحتی در مسیر پیشرفت و رشد اقتصادی قرار گیرند، اما آمریکا با بحران‌های اقتصادی مواجهه شود. یکی دیگر از نقدهای ترامپ به دولت او با این بود که معاهداتی که آمریکا با کشورهای دیگر در حوزه‌های مختلفی چون زیست محیطی و تجاری (همچون توافق پاریس^۹ و ترنس پاسیفیک^{۱۰}) منعقد کرده است به ضرر آمریکا تمام شده است (یزدانفام، ۱۳۹۵: ۱۴۷). از اولین اقدامات ترامپ پس از پیروزی، دستور بازسازی و تقویت پایگاه‌های نظامی آمریکا بود که این دستور، تسلیحات متعارف، هسته‌ای و سایبری را شامل می‌شد. ترامپ در خصوص افزایش توان هسته‌ای آمریکا اینگونه توییت می‌کند: «آمریکا باید قدرت اتمی خود را بیشتر کند تا جهان بر سر عقل بیاید» (امینیان، ۱۳۹۶: ۲۱۳).

اما در سوی مقابل مدرنیزاسیون نظامی چین که برخی آن را رویکردی تخصصی و برخی دیگر از منظر نواقع‌گرایی تهاجمی آن را متناسب با افزایش قدرت اقتصادی این کشور امری طبیعی دانسته‌اند، موجب نگرانی و واکنش مقامات کاخ سفید شده است. آمریکا که در سال ۲۰۰۸ با بحران مالی مواجه شد، اما پکن در این میان همچنان با رشد پرشتاب و مستمر خود در حوزه اقتصادی و نظامی توانست بر قدرت ملی و نفوذ منطقه‌ای خود بیفزاید. کارشناسان ظهور قدرت چین را متفاوت از شوروی می‌دانند که این موضوع سبب تفاوت واکنش واشنگتن به رشد چین نسبت به شوروی شده است. دریای چین جنوبی که برای چین بخاطر وجود منابع طبیعی و اهمیت آن بعنوان یک آبراهه بین‌المللی مهم و اختلافات سرزمینی با همسایگان، حائز اهمیت است و از طرفی دیگر برای واشنگتن به لحاظ امنیت دریانوردی آزاد و حضور متحدین این کشور و از همه مهم‌تر موازنه قدرت دریایی چین اهمیت دارد. در سالیان اخیر که پکن در دریای چین جنوبی به گسترش تحرکات نظامی روی آورده، واشنگتن سعی کرده در این منطقه بصورت مستقیم و از طریق فروش تسلیحات به رقبای منطقه‌ای چین، نفوذ پکن را موازنه کند (قهرمانی، ۱۳۹۶: ۱۴۸-۱۴۶). «ترامپ در حوزه اقتصادی نیز چندجانبه‌گرایی و جهانی شدن را به نفع اقتصاد

^۹ . Paris Agreement

۹

^{۱۰} . Trans-Pacific Partnership

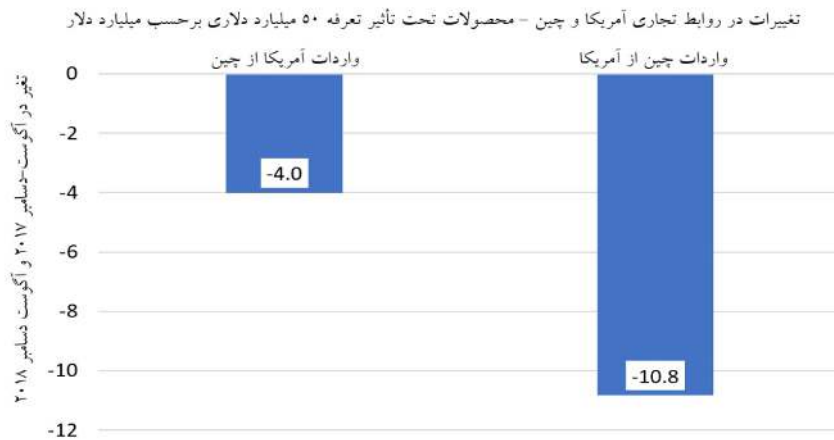
۱۰

واشنگتن نمی‌داند و لذا جنگ تجاری و تعرفه‌ای آمریکا علیه چین در این راستا قابل تحلیل است» (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۵۶). جنگ تعرفه‌ای و تجاری را که ترامپ از تابستان ۲۰۱۸ علیه چین با وضع تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات کالاهای چینی به ارزش ۵۰ میلیارد دلار شروع کرد و تا رقم ۲۰۰ میلیارد هم تخمین زده می‌شد، می‌توان راهبرد موازنه چین توسط ترامپ در حوزه اقتصادی دانست.

اما پرسش اساسی آن است که پیامدهای این جنگ تعرفه‌ای و تجاری برای آمریکا چه بوده است؟ آیا ترامپ توانسته است به اهداف خود در جلوگیری از رشد اقتصادی چین دست یابد و از طرفی دیگر آنچه که او تصور می‌کرد با ایجاد تعرفه بر کالاهای چینی توانسته است برای بیکاران آمریکایی شغل ایجاد کند یا خیر؟

جنگ تجاری آمریکا علیه چین ناشی از برنامه «نخست آمریکا» ترامپ و نشان‌دهنده ناکامی این کشور در رهبری جهانی است. اقتصاد چین دیگر مانند ده سال گذشته به تجارت وابسته نیست. در سال ۲۰۰۸ مازاد تجارت خالص چین ۸٫۳ درصد از تولید ناخالص داخلی بوده که این رقم در سال ۲۰۱۸ به ۱٫۳ درصد رسید. سهم مصرف خانوار در تولید ناخالص داخلی چین سرعت در حال رشد است. در یک نظرسنجی شورای تجاری آمریکا و چین، ۹۷ درصد از مشاغل آمریکایی در چین اظهار سودآوری داشتند. ۸۷ درصد نقل مکان نکرده و یا برنامه‌ای برای جابجایی نداشتند. بعضی شرکت‌ها که از چین به کشورهایمانند ویتنام نقل مکان کرده بودند بدلیل کمبود نیروی کار ماهر و زیرساخت‌های محدود مجبور به بازگشت به چین شدند. اگرچه صادرات چین به آمریکا در نیمه اول سال ۲۰۱۹، ۸ درصد کاهش داشته اما صادرات کل ۰٫۱ درصد رشد داشته است. علاوه بر اینها انتقام‌جویی چین بر صادرات کشاورزی آمریکا متمرکز شده تا از این طریق پایگاه انتخاباتی ترامپ را تضعیف کند. بین ژوئیه ۲۰۱۸ و ژوئن ۲۰۱۹ تعداد مزارعی که در آمریکا اعلان ورشکستگی کرده‌اند ۱۳ درصد افزایش یافته است (Lardy, 2019). «ترامپ در دفاع از جنگ تجاری خود علیه چین در اواخر آگوست ۲۰۱۹ اینگونه توییت کرد که: «چین می‌خواهد معامله خیلی بدی را انجام دهد؛ هزاران شرکت بدلیل تعرفه‌ها در حال ترک این کشور هستند». با این حال حقایق و آمار سخن ترامپ مبنی بر خروج شرکت‌ها از چین را تأیید نمی‌کنند. جنگ تجاری باعث کاهش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به چین نمی‌شود. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی غیرمالی در حال حاضر تقریباً ۱۴۰ میلیارد دلار سالانه در حال انجام است به این معنی که هزاران شرکت خارجی جدید همراهم در چین تأسیس می‌شوند. از آنجایی که جنگ تعرفه در اواسط سال ۲۰۱۸ آغاز شد، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی حدود ۳ درصد رشد داشته است؛ یعنی با سرعتی مشابه با پنج سال گذشته» (Liang, 2019). از طرفی دیگر

داده‌های آماری مربوط به دور اولیه وضع ۵۰ میلیارد دلار تعرفه نشان می‌دهد چین به راحتی توانسته در حوزه کشاورزی سویای برزیل را جایگزین سویای آمریکایی کند. اما جایگزینی محصولات چینی برای واردکنندگان آمریکایی به این سادگی نبوده و طبق نمودار زیر پس از اعلام تعرفه‌ها گرچه صادرات چین و آمریکا به یکدیگر کاهش یافته است، اما صادرات آمریکا به چین حدود ۱۱ میلیارد دلار کاهش داشته در صورتی که صادرات چین به آمریکا تنها ۴ میلیارد دلار کاهش را نشان می‌دهد (Freund et al, 2019).



Sources: (Freund et al, 2019)

بسیاری از کارشناسان نیز این گزاره را که چین هم بزودی همچون ژاپن دچار رکود اقتصادی می‌شود، اشتباه می‌دانند و معتقدند که حتی اگر تعرفه‌های خارجی درمورد کالاهای چینی بالا باقی بماند، چین از یک بازار داخلی برای ادامه رشد اقتصادی در سال‌های آینده برخوردار است. علاوه بر این جایگاه آمریکا هیچگاه به اندازه دوره ترامپ در جهان تنزل نداشته است. بگونه‌ای که حتی متحدین نزدیک واشینگتن، دیگر آن را بعنوان یک شریک قابل اعتماد نمی‌بینند. برخی معتقدند از آنجا که اقتصاد آمریکا و چین درهم تنیده شده، مهار رشد آن از طریق جنگ تجاری مؤثر نخواهد بود. بنابراین رقابت با چین باید در چارچوب تداوم وابستگی متقابل اقتصادی مدیریت شود (Westad, 2019). «ترامپ در آخرین اقدامات خود علیه چین، قانون دفاع از حقوق بشر و دموکراسی در هنگ کنگ و نیز قانون ممنوعیت تحویل برخی از ساز و برگ پلیسی به این منطقه از چین را امضاء کرد که واکنش شدید چین را به همراه داشته است. مقامات پکن در پاسخ به ترامپ علاوه بر احضار سفیر آمریکا، مجوز ورود ناوهای جنگی آمریکا به هنگ کنگ را به حالت تعلیق درآورده است» (Qin, 2019). استفان والت معتقد است که «یکجانبه‌گرایی‌های ترامپ

در عرصه سیاست خارجی مانند خارج شدن از معاهده ترنس پاسیفیک، پاریس، برجام و شروع یک نزاع با متحدان اصلی خود چون اتحادیه اروپا و متحدان آسیایی خود بر سر موضوع پرداختن هزینه امنیت، از طرفی می‌تواند ایالات متحده را در عرصه بین‌الملل منزوی کند و از سوی دیگر فضا را برای رقیب مهمی مثل چین جهت اعمال نفوذ بیشتر در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم سازد» (Walt, 2018: 14-15). البته این گزاره را می‌توان با شواهدی همچون ایجاد ارتش مشترک اروپایی که ابتدا امانوئل مکرون^۳ رئیس‌جمهور فرانسه و پس از آن آنگلا مرکل^۳ صدراعظم آلمان، پس از فشارهای ترامپ بر متحدین اروپایی خود مبنی بر افزایش سهم کشورهای اروپایی در پرداخت هزینه‌های ناتو، خواستار آن شدند، مشاهده کرد. به بیانی روشن‌تر این موارد را می‌توان ناشی از کاهش اعتماد اتحادیه اروپا نسبت به مقامات کاخ سفید در ایجاد امنیت و صلح بین‌الملل قلمداد کرد.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه نواقح‌گرایی تهاجمی هدف نهایی قدرت‌های بزرگ رسیدن به جایگاه هژمونی است، اما در عمل دستیابی به چنین جایگاهی غیرممکن است و عقلانی‌ترین گزینه ممکن برای قدرت‌های بزرگ هژمون شدن در سطح منطقه‌ای است. چین نیز این امر را در آسیا بطور عام و در منطقه آسیا پاسیفیک بطور خاص دنبال می‌کند و برای نیل به این هدف بر روابط خود با کشورهای چون روسیه و ایران و کشورهای نفتی خلیج فارس بعنوان تأمین‌کننده انرژی مورد نیاز چین و نیز با افزایش نفوذ منطقه‌ای خود بوسیله سازمان همکاری‌های شانگهای بخصوص به جهت به چالش کشیدن قدرت ایالات متحده تأکید می‌کند. علاوه بر اینها چین سعی کرده با افزایش روابط اقتصادی خود حتی با متحدین ایالات متحده چون هند و ژاپن که از رقبای اصلی منطقه‌ای چین محسوب می‌شوند، آنها را به واسطه وابستگی اقتصادی و نیز ایجاد روابطی برد-برد در حوزه شیرین اقتصادی به سمت خود بکشاند. چین همچنین با رشد چشمگیر اقتصادی که در چند دهه اخیر داشته، توانسته تولید ناخالص داخلی خود را از ۱۹۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به بیش از ۱۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۷ برساند و این انگاره نواقح‌گرایی تهاجمی که معتقد است با افزایش درآمد ملی و رشد اقتصاد، کشورها به سمت سیاست‌های تهاجمی تری قدم برمی‌دارند در مورد چین هم صدق می‌کند و افزایش بودجه نظامی چین از ۱۴,۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۱۷۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ این نگاه راه تقویت و تأیید می‌کند. در واقع چین اکنون در حال سپری کردن مرحله مدرنیزاسیون نظامی خود می‌باشد تا بتواند هژمونی خود را بر منطقه

³ . Emmanuel Macron

1

³ . Angela Merkel

2

استراتژیک آسیاپاسیفیک تثبیت نماید. این نکته را هم باید در نظر داشت که چین علاوه بر حوزه نظامی، در موضوعات مهمی چون نهادسازی و ایجاد نظم مورد نظر خود نیز ابتکار عمل از خود نشان داده و دست به ایجاد نهادها و سازمان‌های مالی و سیاسی همچون سازمان همکاری شانگهای و بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا و نیز پیمان پولی دوجانبه با روسیه و برخی دیگر از کشورها زده است که این دست از اقدامات می‌تواند هژمونی آمریکا را بعنوان تنها قطب نظام بین‌الملل با چالش مواجه سازد.

ایالات متحده که پس از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ تبدیل به هژمون و تک قطب نظام بین‌الملل شد در ادوار مختلف نسبت به سلطه قدرت‌هایی واحد بر حوزه‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای بخصوص آسیاپاسیفیک، از خود واکنش و حساسیت نشان داده است که این قدرت‌یابی و خیزش اقتصادی و نظامی چین در دوره باراک اوباما بصورت یکجانبه با تقویت قابلیت‌های نظامی ایالات متحده و احیاء و گسترش حضور اقتصادی ایالات متحده در آسیا پاسیفیک و بصورت چندجانبه با تقویت همکاری‌های سیاسی و اتحادهای امنیتی ایالات متحده در آسیا پاسیفیک پاسخ داده شد. رویکرد ایالات متحده به استمرار رشد و قدرت‌یابی چین در آسیاپاسیفیک و نتایج حاصل از آن همچون ادوار گذشته در راهبردهای خود تغییر و تداوم‌هایی داشته است. براین اساس تغییرات مربوط به افراد و احزابی که قدرت را در دست داشتند، می‌شد و تداوم در بخش راهبردهای کلان دنبال می‌شد که حفظ جایگاه هژمونی ایالات متحده در نظام بین‌الملل بوده است. این مسئله در دوره ریاست جمهوری ترامپ نیز صدق می‌کند یعنی ترامپ در راهبردهای کلان ایالات متحده همچون اسلاف خود حفظ هژمونی ایالات متحده را دنبال کرده و در برابر شکل‌گیری یک دولت قوی بعنوان قدرت منطقه‌ای بخصوص دولت‌ها و کشورهای رقیب همچون چین در جهت موازنه آن از خود واکنش نشان داده است. ترامپ در مواجهه با چین بیشتر سعی کرده بصورت یکجانبه با افزایش توان و قابلیت نظامی خود بخصوص در حوزه آسیا پاسیفیک در حوزه نظامی و شروع جنگ تجاری و تعرفه‌ای در بُعد اقتصادی، چین را موازنه و مهار نماید. ترامپ اگرچه توانست در حوزه نظامی فاصله قدرت نظامی ایالات متحده را در برابر چین تا حدودی حفظ نماید اما در حوزه اقتصادی نه تنها نتوانسته مانع استمرار رشد چین و یا کاهش آهنگ رشد آن شود بلکه حتی داده‌ها و شواهد آماری نشان از شکست سیاست ترامپ در مهار استمرار رشد اقتصادی چین شده است. چرا که پکن به سادگی توانست محصولات مورد نیاز خود را که از آمریکا وارد می‌کرد با محصولات کشاورزی برزیل و دیگر کشورها جایگزین کند اما ایالات متحده نتوانست چنین کاری را به انجام برساند. لذا در جنگ تجاری دو کشور در ازای کاهش ۴ میلیارد دلاری صادرات چین به آمریکا، حدود ۱۱ میلیارد دلار از صادرات آمریکا به چین کاهش یافت. علاوه بر این سیاست‌های یکجانبه ترامپ، جایگاه بین‌المللی آمریکا و پرستیژ آن را دچار

آسیب کرد. بگونه‌ای که حتی متحدین اصلی و قدیمی آمریکا نیز اعتمادشان نسبت به آن کاهش پیدا کرد. تا جایی که توانایی رهبری آمریکا در موضوعات و مسائل مهم بین‌المللی مورد تردید واقع شد. این موارد می‌تواند در بلندمدت اثرات وسیعی بر کیفیت اعمال قدرت آمریکا در نظام بین‌الملل داشته باشد.

منابع

- امینان، بهادر (۱۳۹۶)، «به کارگیری زور به عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا، معضل فراروی ترامپ»، *مجله سیاست دفاعی*، سال بیست و پنجم، شماره ۹۹، صص ۲۲۲-۱۹۱.
- آدمی، علی و حسن آئینه‌وند (۱۳۹۷)، «چگونگی تقابل روسیه و چین با آمریکا در اوراسیا»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۱۰۲، صص ۳۳-۱.
- بابکان، محمدصادق (۱۳۹۷)، «ارزیابی سیاست خارجی باراک اوباما در منطقه شرق آسیا»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، سال یازدهم، شماره ۴۳، صص ۶۷-۴۱.
- برژینسکی، زیبگنیو (۱۳۸۵)، *پس از سقوط*، ترجمه: امیرحسین توکلی، تهران، انتشارات سبزان
- بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۳)، «پاسخ آمریکا به رشد چین: استراتژی بازایی توازن»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره بیستم، صص ۱۳۶-۹۳.
- بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۷)، «پاسخ آمریکا به قدرت‌یابی دریایی چین در دریای شرقی و دریای جنوبی»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال دهم، شماره اول، صص ۱۶۱-۱۳۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴)، *نظریه‌ها و فرایندها در روابط بین‌الملل*، تهران، نشر مخاطب.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۵)، «کمربند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین محور»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال هشتم، شماره سوم، صص ۸۵-۱۱۳.
- قهرمانی، محمدجواد (۱۳۹۶)، «ژئواستراتژی آمریکا در آسیا پاسیفیک؛ تداوم یا تغییر»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال سیزدهم، شماره سوم، صص ۱۷۵-۱۳۹.
- کیسینجر، هنری (۱۳۹۵)، *چین*، ترجمه حسین رأسی، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ دوم.
- لیتل، ریچارد و مایکل اسمیت (۱۳۸۹)، *دیدگاه‌هایی درباره سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال نوزدهم، شماره چهارم، صص ۱۶۴-۱۳۹.
- Buzan, Barry and Lawson, George (2013), "The Global Transformation: The Nineteenth Century and the Making of Modern International Relations", *International Studies*

- Quarterly*, Volume 57, Issue 3, 1 September, pp. 620-634.
- Clinton, H (2011), "America's Pacific Century", *Foreign Policy*, October, <https://foreignpolicy.com/2011/10/11/americas-pacific-century>
 - Council on Foreign Relations (2019), U.S. Relations with China, at: <https://www.cfr.org/timeline/us-relations-china>
 - David, Steven R. (2015), "Obama: The Reluctant Realist", *Mideast Security and Policy Studies*, No 113, pp. 7-23.
 - Freund, Caroline, Maliszewska, Maryla and Constantinescu, Cristina (2019), "How are Trade Tensions Affecting Developing Countries?", *World Bank*, at: <https://blogs.worldbank.org/trade/how-are-trade-tensions-affecting-developing-countries>
 - Gibney, Frank. B. (1993), "Creating a Pacific Community: A Time to Bolster Economic Institutions", *Foreign Affairs*, November/December 1993, <https://www.foreignaffairs.com/articles/asia/1993-12-01/creating-pacific-community-time-bolster-economic-institutions>
 - *International Monetary Fund*, (2019) World Economic Outlook Database (GDP based on Purchasing Power Parity), Accessed on April 21, 2019.
 - Kelly, Robert E. (2014), "The 'Pivot' and its Problems: American Foreign Policy in Northeast Asia", *The Pacific Review*, Volume 27, No. 3, pp. 479-503.
 - Lardy, Nicholas (2019), "Foreign Firms in China Resist Trump's Trade War", *East Asia Forum*, at: <https://www.eastasiaforum.org/2019/10/01/foreign-firms-in-china-resist-trumps-trade-war/>
 - Liang, Yan (2019), "Trump might lose the US-China Trade War", *East Asia Forum*, at: <https://www.eastasiaforum.org/2019/11/22/trump-might-lose-the-us-china-trade-war/>
 - Mearsheimer, John (2001), *The Tragedy of Great Power Politics*, New York: WW Norton & Company.
 - Mearsheimer, John (2006), *China's Unpeaceful Rise*, Current History- New York then Philadelphia.
 - Office of the Secretary of Defense (2019), *Annual Report to Congress: Military and Security Developments Involving the People's Republic of China 2019*, at: https://media.defense.gov/2019/May/02/2002127082/-1/-1/2019_CHINA_MILITARY_POWER_REPORT.pdf
 - Parameswaran, Prashanth (2014), "Explaining U.S. Strategic Partnerships in the Asia-

Pacific Region: Origins, Developments and Prospects”, *Contemporary Southeast Asia*, Vol. 36, No. 2, pp. 262-289.

- Qin, Amy (2019), China Hits Back at U.S. Over Hong Kong Bill in a Mostly Symbolic Move, *The New York Times*, at: <https://www.nytimes.com/2019/12/02/world/asia/china-us-hong-kong-bill-protests.html>

- Shambaugh, David (2013), “Assessing the U.S. ‘Pivot’ to Asia”, *Strategic Studies Quarterly*, Vol. 7, No. 2, pp. 10-19.

- Shambaugh, David (2018), “U.S.-China Rivalry in Southeast Asia (Power Shift or Competitive Coexistence?)”, *International Security*, Vol. 42, No. 4, Spring, pp. 85-127.

- Sustaining U.S. Global Leadership: Priorities for 21st Century Defense, (2012), *US Department of Defense*, at: https://archive.defense.gov/news/Defense_Strategic_Guidance.pdf

- Walt, Stephan. M. (2018), “US grand strategy after the Cold War: Can realism explain it? Should realism guide it?”, *International Relations*, Vol 32, Issue 1, pp. 1-20.

- Wayne, Morrison (2018), “China’s Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States”, *Current Politics and Economics of Northern and Western Asia*, 23(4), 1-19.

بحران امنیت غذایی در کشور ونزوئلا و نقش طرفین درگیر در جنایت مزبور

میشم خسروی*
علیرضا آریک آدکانیان**

چکیده

بحران امنیت غذایی در کشور ونزوئلا یکی از موضوعات چالش برانگیز در جامعه بین‌المللی است تا جایی که امروزه نگرانی شدید پیرامون آن وجود دارد و سازمان ملل و سایر نهادهای بین‌المللی نیز وجود بحران انسانی و نقض تعهدات نسبت به تامین امنیت غذایی شهروندان را به شکل هشدار دهنده‌ای بیان می‌کنند. علت‌های بسیاری در گسترش این موضوع وجود دارد که سیاست‌های بین‌المللی و داخلی دولت رسمی ونزوئلا و مداخلات بین‌المللی می‌تواند از مهمترین آنها باشد. در این پژوهش سوال محوری را چگونگی پیدایش بحران انسانی اخیر و چگونگی دستیابی به یک راه‌حل حقوقی با تاکید بر مسئولیت مقامات نظامی و سیاسی کشور ونزوئلا می‌توان دانست. در نظر است با بررسی علل وقوع این فاجعه انسانی، چگونگی پیگرد حقوقی مسئولین آن در محاکم بین‌المللی و یک راه حل کاربردی در بحران امنیت غذایی و تاثیر آن بر شهروندان ونزوئلایی دست یافت. یکی از مهمترین دستاوردهای پژوهش می‌تواند امکان ارجاع و پیگیری افراد درگیر در ایجاد این بحران و ایجاد یک مکانیزم تحت طرح مسئولیت برای حمایت از طریق شورای امنیت یا توافق جمعی جهت ارتقا حق بر امنیت غذایی شهروندان باشد. لازم به ذکر است روش کاربردی در تحقیق مزبور روش کتابخانه و با استفاده از آمار و گزارشات بین‌المللی بوده است.

کلیدواژگان

امنیت غذایی، کمک‌های بشر دوستانه، جمهوری ونزوئلا، دیوان‌های بین‌المللی، بحران غذایی

* نویسنده مسئول، کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه اشرافی اصفهانی / ایمیل: lberchini@gmail.com

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه ایروان، ارمنستان و کارشناسی ارشد مهندسی کشاورزی/ایمیل:

adkanian@gmai.com

مقدمه

امنیت غذایی یکی از مهم‌ترین مولفه‌های حقوق بشر است که در کشور ونزوئلا به سبب بحران گسترده، وجود اقتصاد تک‌محور نفتی به همراه فساد گسترده مسئولین دولتی، سواستفاده از قدرت در ایجاد محدودیت‌های حاکم بر بازار مواد غذایی و سلامتی سبب ایجاد بحران نسبت به امنیت غذایی شهروندان ونزوئلایی شده است. شرایط ایجاد شده که در بعضی جهات در نوع خود می‌تواند بی‌سابقه باشد تا جایی که امروزه منجر به کوچ اجباری، تبعید، سرکوب و شکنجه شهروندان غیر نظامی به کشورهای دیگر در ابعاد بسیار وسیعی شده است و نیازمند است که جامعه جهانی بتواند نقش مهمتری در حل این موضوع داشته باشد. یکی از موارد مهم در بحران امنیت غذایی ونزوئلا وجود حمایت قدرت‌های چین و روسیه و کشورهای دیگر به پشتیبانی از دولت رسمی و دولت‌های غربی و آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر و همسایگان نسبت به حمایت از خوان گایدو است. در این مقاله درصدد ارائه یک راهکار حقوقی کامل در زمینه ارتقا حق بر امنیت غذایی شهروندان است.

در اینجا جای دارد که با طرح یک سوال اساسی آغاز نمود که عبارتست از: چگونگی وقوع بحران انسانی اخیر در کشور ونزوئلا و دستیابی به یک راه‌حل حقوقی با تاکید بر نقش مقامات نظامی و سیاسی تا چه حد امکان پذیر است؟ به عبارت دیگر مقامات نظامی و سیاسی این کشور اعم از مقامات رسمی و مخالفان نقش اساسی در گسترش بحران امنیت غذایی در این کشور داشتند و راه‌حل پیشنهادی محقق را می‌توان ارجاع موضوع در شورای امنیت سازمان ملل متحد جهت پیگرد حقوقی مسئولان آن به همراه ایجاد یک مکانیزم سازنده دانست. علاوه بر این در تلاش هستیم تا بحران مزبور از طریق روش‌های حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات غیر بین‌المللی و بین‌المللی حل نماییم. روش تحقیق در پژوهش مزبور از طریق گردآوری منابع اینترنتی و کتابخانه‌ای در حوزه حقوق و روابط بین‌الملل بوده است.

۱- پیشینه پژوهش

پیرامون شرایط حال کشور ونزوئلا بیشتر تحقیقات صورت گرفته توسط سازمان‌های بین‌المللی بشردوستانه بوده و امداد‌رسان جهانی بوده است. چنانکه در پژوهش حاضر نیز مبنی بر استفاده از این گزارش‌ها بوده است.

در مطلبی از مویسس رندون و مارک ال اشنایدر که پیرامون شرایط ونزوئلا با عنوان «بحران ونزوئلا اکنون یک بحران انسانی منطقه‌ای است»^۱ در مارس ۲۰۱۸ نوشته شده است ضمن بیان

^۱ - Moises Rendon and Mark L. Schneider

^۲ - Venezuela's Crisis Is Now a Regional Humanitarian Disaster

شرایط دشوار انسانی و مقصر دانستن حکومت ونزوئلا، از آینده شرایط انسانی و سیاسی کشور ابراز نگرانی می‌کند. نویسندگان تسریع شرایط کمک‌رسانی در کشورهای همسایه را ضروری می‌دانند (Moises Rendon and Mark L. Schneider, 2018: 2).

آنچه که در مطلب ایشان کمتر به آن پرداخته است بررسی این است که حال که مقصرین فاجعه از دید نویسندگان مشخص هستند چه کاری می‌توان برای تعقیب آنان انجام داد و در چه سطحی می‌بایست اقدام نمود.

در مقاله ایوان الیس^۱ با عنوان « سقوط ونزوئلا و تاثیر آن بر منطقه»^۲ در آگوست ۲۰۱۷ به بررسی ابعاد مختلف فساد حکومتی ونزوئلا پرداخته و با توجه به شدت آن و دخالت حکومت‌های مختلف و سقوط اقتصادی کشور ضمن اشاره به اینکه آینده این کشور مبهم است اشاره نموده دخالت مستقیم آمریکا ممکن است منجر به ایجاد دوباره گروه‌های چریکی و مقاومت‌های ضد آمریکایی مانند خاورمیانه شود و بهتر است آمریکا از دخالت مستقیم خودداری نموده و با هماهنگی همسایگان کشور و در قالب اتحاد بین‌المللی پیش رو همچنین شدت فساد و وابستگی حکومت حاضر و پیگرد موردی عوامل آن در خارج از کشور سبب ساز این است که رژیم مستقر ترک صحنه را با نابودی شخصی افراد عضو آن یکی فرض نماید و در نتیجه تا حد ممکن مقاومت می‌نماید. (Ellis, 2017: 23) آنچه در اینجا به آن توجه کمتری شده این است که رژیم حاضر ونزوئلا پشتیبانی کلیت ملی ندارد و در نتیجه شرایطی که در مورد جنبش‌های ضد استعماری چپ‌گرای دوران جنگ سرد وجود داشت اکنون دیگر چندان ممکن به ذهن نمی‌رسد و از سویی دیگر پیگرد رهبران رژیم نه توسط ایالات متحده که می‌بایست با ارائه گزارشات و دلایل بین‌المللی در سطح جهانی صورت گیرد.

۲- مبانی نظری اهمیت امنیت غذایی

درگیری‌های سیاسی یا نظامی در جوامع ایجاد کننده بحران‌هایی است که دولت‌های ناتوان و معمولاً فاسد را از برآورده کردن احتیاجات حداقلی ضروری مردم که وظیفه دولت‌هاست، ناتوان می‌سازد. به شکل یک رویکرد واقع‌گرایانه این ناتوانی باعث انباشته‌تر شدن خشم ملت‌ها می‌شود که نهایت امر سطح خشونت را در جامعه‌ها بالا می‌برد. تحریم‌های ونزوئلا این کشور با ماهیت اقتصادی و سیاسی مشکل‌دار را به بحران بیشتر انسانی هدایت داده است.

رابطه بین ناامنی غذایی و بی‌ثباتی پیچیده است و به عنوان مجموعه‌ای از بخش‌های مختلف درک می‌گردد (WfpUSA, 2017: 8). این مساله که رابطه بین امنیت غذا و امنیت کشور چگونه

^۱ - Evan Ellis

^۲ - The Collapse of Venezuela and Its Impact on the Region

است رابطه متقابل است. غذا یکی از حقوق بنیادین بشری است و نیاز ضروری ابتدایی برای زندگی انسان است و فقدان امنیت غذایی حتی به شکل مقطعی می‌تواند شرایط بحران زایی را برای یک کشور و مدیران آن ایجاد نموده است. از دیرگاه غذا برای نوعی اهرم فشار در رقابت های سیاسی و نظامی به کار می رفته است که هرچند در دوران معاصر این امر خلاف قوانین جهانی است اما متأسفانه این موضوع همچنان ادامه دارد. در شرایط فعلی کشور ونزوئلا نیز مجموعه این عوامل در کنار یکدیگر بحرانی ایجاد کرده است که تا حد زیادی ناشی از آشفتگی سیاسی این کشور است. به نوعی رفتار حکومت در شرایط پیش آمده دخیل است و چون حکومت از مشروعیت کافی برخوردار نیست نمی‌توان با توجیه مقاومت ملی در برابر خارجی رفتارش را توجیه نمود.

۳- تاریخچه پیگیری‌های بحران‌های غذایی

بحران غذایی در طول مخصصات غیر بین‌المللی و سوء مدیریت حاکمیت‌ها سابقه‌ای طولانی دارد، کشور ونزوئلا از جمله کشورهای سابقه دار در زمینه این گرفتاری در بحران شدید امنیت غذایی است. جای دارد به چند مورد از مصداق‌های تاریخی بحران امنیت غذایی اشاره نمود.

پس از ذکر این موارد لازم است به بیان جایگاه امنیت غذایی در اسناد خاصی بپردازیم. حق بر امنیت غذایی به صراحت در اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار نگرفته است ولی با جستاری در این زمینه می‌توانیم در چند سند مهم به این موضوع توجه نماییم که مهمترین آنها میثاق حقوق بین الملل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ماده یازده و دو آن با «تاکید بر تکلیف دولتها در تامین شرایط کافی در حق بر غذا شهروندان با توجه به گرفتن همکاری‌های بین‌المللی در جهت رضایت حال شهروندان و مقابله با تمام اشکال سوء تغذیه و موارد دیگری را جز وظایف اصلی آنها تلقی کرده است» (Ahluwalia & Pooja, 2004: 2)، همچنین در مواد یک و دو کنوانسیون کمک‌های غذایی بیان شده است که «ارایه هرگونه مواد غذایی بدون هیچ گونه جانبداری و تضمین اعضا حاضر در این سند به توسعه کشاورزی، تولیدات مواد غذایی در گروه‌های غذایی و همکاری‌های سیاسی در تامین بیمه آنها و موارد دیگر به عنوان تعهدات دولتها» در جدیدترین سند بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است و از کشورها خواسته شده که آن را در نظر گیرند.

^۱ - ماده ۱۱ بیان می‌کند که کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش شامل خوراک، پوشاک و مسکن کافی و همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت می‌شناسد. کشورهای طرف این میثاق به منظور تامین این حق، تدابیر مقتضی اتخاذ خواهند کرد و در این جهت به اهمیت اساسی همکاری بین‌المللی مبتنی رضایت آزاد اذعان دارند

(Food Aid Committee Secretariat C/O International Grains Council, 1999: Article 1-2) دیگر اسناد مهم بین‌المللی مواد ۲۳، ۳۵ و ۳۲ کنوانسیون اول ژنو در قالب توجه به «نقض حق بشری و مصونیت محموله‌های غذایی و شهروندان در بهره‌مندی حق بر تغذیه»، مواد ۱۴، ۵ و ۱۸ پروتکل الحاقی اول کنوانسیون «در زمینه مصونیت امنیت غذایی در قالب حفظ حقوق اسیران و شهروندان و... به ویژه در کمک‌رسانی‌های بشری»، مواد ۸۹، ۷۶، ۲۶، ۲۵ و ۹۱ کنوانسیون سوم ژنو در زمینه «رعایت تنوع غذایی در زمان مخاصمات بین‌المللی و غیر بین‌المللی به ویژه نسبت به شهروندان و افراد غیر نظامی» و مواد ۱۵، ۲۳، ۳۶، ۴۹، ۴۰، ۵۰ و ۵۱ کنوانسیون چهارم ژنو به صورت صریح به این موضوع توجه شده است (آدکانیان و خسروی، ۱۳۹۷: ۱۳۵-۱۳۴).

در طول تاریخ معاصر و نزدیک بعد از جنگ اول جهانی نیز بحث غذا و بحران‌های غذایی و شکنجه‌هایی که صورت گرفته بخشی از مباحث دادگاه‌های محلی و بین‌المللی بوده است. اگر بخواهیم به مواردی اشاره نماییم از جمله بحث نسل‌کشی ارمنیان است که بر اساس شواهد و مدارک قوای عثمانی ارامنه را به شکل عمدی از مناطقی عبور دادند که در اثر ضعف و گرسنگی کشته شدند. در نامه‌نگاری‌ها و بعدها مباحث مطرح در دادگاه‌ها به این مسأله اشاره شده است. در مورد دیگر می‌توان به فاجعه هولوکاست اشاره نمود. در اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها از روش کم‌غذایی و یا دادن مواد غذایی بدون هیچ‌گونه ارزش قابل توجه غذایی مسیر مرگ تدریجی زندانیان بی‌گناه را پیش می‌بردند. این امر نیز از مواردی بود که بعدها در دادگاه‌های محاکمات نازی‌ها مطرح گردید.

مورد آخری که نوعی بازسازی اردوگاه‌های مرگ نازی می‌توان نامید در جریان جنگ بوسنی رخ داد که نیروهای صرب اردوگاه‌هایی که یادآور اردوگاه‌های زمان جنگ دوم بود را بازسازی نمودند. این نیز از موارد نقض حقوق بشری بود که در تحقیقات پرونده‌های دادگاه‌ها نقش داشت. پیش‌بینی می‌شود در آینده مواردی از نوع محاصره غذایی در جنگ سوریه و بحران غذایی در یمن نیز به موارد مورد بررسی اضافه گردد.

۴- ساختار کشور ونزوئلا و سیاست‌های حاکم بر این کشور

ونزوئلا در قاره آمریکای جنوبی با ۹۱۶,۴۴۵ کیلومتر مربع مساحت و بیش از ۲۸ میلیون نفر جمعیت است. پایتخت این کشور کاراکاس می‌باشد. «این کشور در گذشته مستعمره امپراطوری اسپانیا بوده و در نتیجه زبان مردمان این کشور اسپانیایی است، هرچند زبان‌های بومی نیز در آنجا

^۱ - از شاخصه‌های آن می‌توانیم به رعایت مصونیت امنیت غذایی و عبور محموله‌های پزشکی و غذایی با نظارت کامل و موثر در انتقال و ترانزیت آزاد مواد غذایی و بهداشتی توسط طرفین درگیر مخاصمه و... جلوگیری از فساد و سوءاستفاده از مواد غذایی به عنوان اهرم فشار نسبت به شهروندان می‌توانیم مورد توجه قرار بدهیم.

رواج دارد. این کشور در سال ۱۸۱۱ مستقل شد که نوع حکومت این کشور جمهوری است» (CONAPRI, 2018: 1).

ونزوئلا در بخش زیادی از تاریخ بعد از استقلال‌اش درگیر حکومت‌های دیکتاتوری و شبه دیکتاتوری بوده است. «در سال ۱۹۹۹ هوگو چاوز با ایده‌های چپ‌گرایانه انقلابی و شعارهای ضد آمریکایی و تبلیغاتی که او را نماینده اقشار محروم جامعه معرفی می‌کرد، به گونه‌ای که در انتخابات ریاست جمهوری با تعهد به تغییرات اساسی و بهبود وضعیت ونزوئلا در سال ۱۹۹۹ به قدرت رسید و نسبت به تغییر قانون اساسی نیز اقدام نمود» (CONAPRI, 2018: 2). چاوز به رفتارهای سیاسی عوام‌گرایانه روی آورد و تا زمان مرگ سال ۲۰۱۳ در قدرت باقی ماند. بعد از او مادارو که معاون وی بود به ریاست جمهوری رسید. وی پیش از آن وزیر خارجه بوده است ولی دارای هیچ‌گونه تحصیلات عالی دانشگاهی و یا تجربه تخصصی نمی‌باشد.

در ابتدا «طرح مواد غذایی توسط برنامه مادور (دلایاتریا) که توسط چاوز پایه‌گذاری شده بود اجرا می‌گردید. این طرح در جهت تقویت تولید و توزیع بسته‌های مواد غذایی انجام می‌گردید از طریق» (Fernández & CLAP: 2019) این توضیح «هرچند مشروع بود به داشتن کارت سرزمین‌پداری که توسط مادارو برای کنترل افرادی که به خدمات اجتماعی دسترسی دارند معرفی شد و نظارت بر اینکه به چه کسی رای داده‌اند» (Garzon and Muggah, 2019: 52). همچنین «برنامه CLAP برنامه‌ای نامنظم است و اغلب محتوای جعبه‌ها نیازهای پایه‌ای را پوشش نمی‌دهند» (Berwick, 2019).

در ژانویه سال ۲۰۱۹ مجلس ملی ونزوئلا نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۸ را نامعتبر اعلام نمود و در پی آن دولت مادارو را غیرقانونی اعلام کرد. خوان گوایدو ریاست مجلس در پی آن و بر اساس قانون اساسی به ریاست جمهوری موقت انتخاب گردید که با مخالفت حکومت مادارو روبرو گردید. دولت مادارو این حرکت را از سوی ایالات متحده و عوامل داخلی آن اعلام کرد و دست‌نیاز به سوی روسیه دراز نمود به صورتی که در جلسات بین‌المللی برای حل این بحران از سطح منطقه‌ای تا سطح شورای امنیت تشکیل شد اما به نتیجه مناسبی نرسید. در حالی که آمریکا و بسیاری از کشورهای جهان به حمایت از رهبران مخالفین در ونزوئلا ادامه می‌دهند، دولت مادارو هم از حمایت روسیه، چین، کوبا و برخی کشورهای کمونیستی و... برخوردار است.

هیچ موسسه حکومتی مستقلی برای بررسی قدرت اجرایی امروزه در ونزوئلا باقی نمانده است. سلسله اقدامات دولت مادارو و چاوز دادگاه‌ها را شامل قضایی‌هایی نموده است که هیچ‌گونه تظاهری نیز به استقلال نمی‌نمایند. دولت از طریق سرکوب اغلب شدید اعتراضات خیابانی، زندانی کردن مخالفان و محاکمه غیرنظامیان در دادگاه‌های نظامی سرکوب را تشدید کرده و

همچنین قدرت را از رهبری مخالفین در قوه قانون گذاری سلب کرده است. کمبود شدید دارو و مواد غذایی سبب شده است که بسیاری از ونزوئلایی‌ها نتوانند خانواده‌های خود را تغذیه نمایند و یا به مراقبت‌های بهداشتی ضروری دسترسی پیدا کنند» (دیده‌بان حقوق بشر، گزارش سال ۲۰۱۹).

۵- تبعات سیاست‌های حاکم بر امنیت غذایی شهروندان ونزوئلا عنوان مهم‌ترین گروه آسیب‌پذیر

در طی این کشمکش‌ها تحریم‌های مختلفی بر علیه حکومت ونزوئلا به اجرا درآمد که تأثیرات زیادی بر اقتصاد این کشور گذاشته است. هم اکنون (ژوئن ۲۰۱۹) رشد اقتصادی این کشور بنا به گزارش خبرگزاری اروپا به منفی بیست و پنج و آمار بیکاری به بالای ۴۴ درصد رسیده است. نرخ تورم نیز به ده میلیون درصد رسیده است. ونزوئلا دارای اقتصادی ۹۶ درصد وابسته به نفت است که بیش از ۷۵ درصد آن توسط خریداران آمریکایی تامین می‌شد که با شروع تحریم‌های نفتی از دست رفته است. در دوران پس از انقلاب سوسیالیستی چاوز نیمی از کارمندان شرکت مهم تولیدکننده نفت ونزوئلا اخراج شدند که موجب کاهش روز افزون صادراتی نفت کشور شد. همچنین ممنوعیت دسترسی به ارزهای خارجی در کنار خلع ید صنایع و کارخانجات و مزارع زراعی سبب کاهش چشمگیر تولیدات و در نتیجه ایجاد کمبود شدید مواد مورد نیاز جامعه شده است. افزایش شیب قیمت مواد غذایی و آب و مواد لازم برای ماشین آلات صنعتی و قطعات مورد نیاز آن‌ها منجر به بوجود آمدن بحرانی شده است. در نتیجه تعداد زیادی از تولیدکنندگان و ادار به کاهش تولید و توقف و در نهایت به ترک کشور می‌شوند. از آثار بحران اقتصادی، سیاسی ونزوئلا، بحران اقتصادی بزرگی بوده است که دامن بخش زیادی از مردم را گرفته و آن‌ها آواره کشورهای همسایه نموده است. «وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی و سیاسی در جمهوری بولیواری ونزوئلا از سال ۲۰۱۴ سبب شده دسترسی خانواده‌ها به مواد غذایی دارو و مراقبت‌های بهداشتی کاهش یابد» (USAID, 2019: 5). کمبود مواد غذایی و دارو، «قدرت خرید کاهش پیدا کرده است و این در خدمات اجتماعی فروپاشی ایجاد کرده و یک بحران انسانی را ایجاد نموده است. سازمان ملل تخمین زده است که حدود نود درصد مردم در فقر هستند و هفت میلیون نفر از مردم ونزوئلا نیازمند کمک‌های بشردوستانه می‌باشند» (Congressional Research Service, 2019: 1).

پیش بینی زمان و سرانجام مادارو دشوار است. رژیم ونزوئلا با این حال اقتصادی و سیاسی که دارد سقوط خواهد کرد. این مسئله واضح است که از لحاظ اقتصادی سیاست‌های مخرب دولت، از جمله سلب مالکیت، کنترل قیمت‌ها و کنترل ارز در ترکیب با شیوع فساد و سوءمدیریت شرکت‌های دولتی اقتصاد ونزوئلا برای تولید حتی اساسی‌ترین کالاهای مورد نیاز مردم برای زنده ماندن به تدریج توانایی‌های خود را از بین می‌برد. «علاوه بر این، کاهش تولید نفت، هزینه تولید

بالا، تعهدات خدمات بدهی تجمع، جمع شدن مخالفت‌ها با احکام سلب مالکیت قبلی و افزایش بی میلی طلبکاران برای پرداخت پول جدید از جمله وام، قطع دسترسی ونزوئلا به ارز برای خرید کالاها از خارج حتی اگر قیمت نفت افزایش یافته باشد» (Evan Ellis, 2017: 23).

دولت ونزوئلا در مقابل به سرکوب و بازداشت رهبران مخالفانش و ایجاد شرایط نظامی روی آورده است و از آنجا که در دوران تنش از نیروهای ارتش رسمی ونزوئلا به مخالفان پیوستند تصمیم گرفت از نیروهای سرکوب‌گر محافظ و کمک خارجی نظامی برای بقای دوران حکومتش بهره ببرد. از این رو وارد اتحادی نظامی با روسیه شده که کمک گارد محافظ روسی بقای خود را تضمین شده بداند. شرایط ونزوئلا در مرزهای کشور با همسایگان نیز بحرانی است مرزها محل عبور و داد و ستد میلیون‌ها نفر شده‌اند و میلیون‌ها مهاجر ونزوئلایی این کشور را به مقصد کشورهای همسایه ترک کرده‌اند. مردم به کشورهای همسایه به چشم امید برای نجات نگاه می‌کنند. در ضمن به دلیل درگیری‌های سیاسی بارها مرزها بسته شد. کشورهای مجاور نیز با سیاست‌های حکومت ونزوئلا دچار مشکلات جدی شده‌اند. همچنان آنها ورودی‌های مرزی بر روی رهبران مخالفین باز نموده‌اند. «دولت ونزوئلا با بستن مرزهایش مانع از ورود کمک رسانی برخی کشورها شد و در نتیجه به بحران درون ونزوئلا دامن زد. به علت عدم دسترسی به داروهای لازم و خدمات بهداشتی اولیه در ونزوئلا یکی از مقاصد اولیه مهاجران کشور کلمبیا بوده است. تا کنون ۱۲۰۰۰۰۰ نفر به این کشور مهاجرت کرده‌اند. نزدیک به صد هزار ونزوئلایی نیز از طریق منطقه مرزی رورایما کشور را ترک کرده‌اند و بخشی از آنان در نزدیکی منطقه مرزی باقی مانده‌اند. این منطقه دارای راه دور و دور از سایر مناطق مرکزی برزیل است. مقامات برزیل و سازمان ملل ۵۲۵۰ ونزوئلایی را به نقاط دیگر منتقل ساخته‌اند» (دیده‌بان حقوق بشر، ۲۰۱۹: ۳۸-۳۹). اکوادور نیز در کنار برزیل و کلمبیا میزبان این پناهندگان بوده‌اند و گزارش‌هایی مبنی بر بیماری‌های واگیردار و بیماری‌هایی ناشی از سوء تغذیه و بحران ناامنی غذایی را در میان مشاهدات خود از پناهندگان ورودی اعلام کرده‌اند.

شرایط بحران غذایی در این کشور نیز در این شرایط بسیار وخیم است. امدادسانی بین‌المللی ادامه داد اما در برابر حجم درخواست‌ها به سختی پاسخگو است. کمک‌های غذایی کشور آمریکا هم که توسط رهبر مجلس درخواست شده بود توسط رژیم اجازه ورود نگرفته است. کشور عملاً در شرایط فقر و بحران وحشتناکی قرار دارد که سوء تغذیه و ناامنی غذایی دستاورد آن بوده است. ساختار رژیم مادارو ساختاری ایدئولوژیک و عوام‌گرایانه است و قادر به پاسخگویی نیازهای جامعه نیست اما حس وحشت از سقوط و تمامیت خواهی در آن وجود دارد به گونه‌ای

^۱ - حتی حامیان خاص سیاسی همچون چین و روسیه نیز از جمله این کشورها است.

که حاضر به هیچ نوع همکاری با مخالفین نمی‌باشد مگر در اثر فشار کمرشکن بحران و تحریم‌های اعمال شده قرار گیرند. سرکوب مخالفین از روش‌های برخورد معمول این حکومت بوده است که تنبیه خاطر شدت فشار بین‌المللی و ترس از مداخله نظامی خارجی رژیم را وادار به عقب‌نشینی نموده است.

با وخامت اوضاع اقتصادی و سیاسی در ونزوئلا، امنیت غذایی در این کشور نیز دچار بحران شده است. با نگاهی به اجزای امنیت غذایی که دسترسی به غذایی مناسب و کافی برای تمامی افراد در تمامی زمان‌ها به شکل پایدار را شامل می‌گردد درک می‌نماییم که در کشوری که از واردات مواد غذایی مورد نیاز و آورده‌های کشاورزی مناسب عاجز است و مردمانش با نداشتن شغل و در نتیجه نداشتن درآمد و یا بی‌ارزشی پول و تورم افسار گسیخته روبرو هستند، خرید مواد غذایی مناسب و در دسترس بودن مواد غذایی به یک رویا تبدیل می‌شود و یکی از دلایل موج پناهندگان ونزوئلایی که به کشورهای همجوار سرازیر شده‌اند همین علت می‌باشد. از شروع این بحران تقریباً پیش‌بینی آینده ابعاد انسانی آن ناممکن شده است.

ونزوئلا دچار یک بحران انسانی بی‌نظیر رو به افزایش به خصوص در ابعاد پزشکی و غذایی شده است و کمبود مواد غذایی، سبب بیماری‌های کشنده برای هزاران کودک به همراه سوء تغذیه گسترده در این کشور ایجاد کرده است. «درحالی که رژیم دیکتاتوری در ونزوئلا بارها کمک‌های بشر دوستانه از خارج را رد کرده است، سقوط نهادها و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی همراه با سرکوب شدید اجتماعی سبب شده که ۱,۲ میلیون ونزوئلایی فرار کنند. در طی دو سال آینده انتظار می‌رود صدها هزار و شاید میلیون‌ها نفر از کشور فرار کنند و آواره شوند» (Rendon & Schneider, 2018: 2). نگرانی‌های سازمان‌های بین‌المللی امداد رسان را می‌توان از گزارش‌های آنها در مورد شرایط ونزوئلا دریافت گردید. هرچند این سازمان‌ها در تلاش برای کمک‌رسانی هستند اما به شکل کلی بحران دارای ابعاد گسترده‌تر از آنها می‌باشد.

بحران انسانی ایجاد شده توسط رژیم ونزوئلا، بدترین بحران در تاریخ جدید در نیم کره غربی است. این شرایط بدتر از کشورهای است که درگیری خشونت‌آمیز را تجربه کرده‌اند. «به شکل مستقیم می‌توان به مجموعه شاخص‌های سقوط کرده ونزوئلا اشاره نمود. از سال ۲۰۱۳ تولید ناخالص داخلی تقریباً پنجاه درصد کاهش پیدا کرده که این ناشی از سوءمدیریت سیاست‌های اتخاذ شده توسط هوگو چاوز ناشی می‌شود» (Bahar, Meagan and Huang, 2018: 3). در گزارشی که با همکاری مشترک سه سازمان برنامه جهانی غذا^۲ صندوق پناهندگان سازمان ملل متحد^۳ و دیگر سازمان بین‌المللی در سال ۲۰۱۸ تهیه گردید بحران را چنین وصف می‌شود. ۸۲ درصد از

^۲ - World Food Program

^۳ - UNHCR

مهاجرین از نیازهای اصلی اساسی برخوردار نیستند « سی درصد از خانواده‌های مصاحبه شده در شرایط به شدت ناامن غذایی و سایرین هم همگی در شرایط خطرناک هستند. ۱۹ درصد در حال فعالیت‌های اضطراری^۴ هستند همچون فحشا، گدایی، کار کودکان هستند. هشتاد درصد خانواده‌ها به امکانات پزشکی دسترسی ندارند، تغذیه مادران و کودکان به علت عدم کیفیت و دسترسی بسیار بد است» (Regnault, 2018: 19). به طور واضح دولت از پاسخگویی مناسب در برابر بحران نه تنها عاجز است و مسئولیت‌پذیری مناسب را نیز ندارد و به خاطر گرفتاری‌های مالی خود در اداره کشور در مانده و ناتوان گشته است و به راه‌حل‌های سریع اکتفا می‌کند.

دولت برای «بازپرداخت بدهی‌های خود واردات مواد غذایی و سایر احتیاجات پایه زندگی را در حدود سی درصد در سال ۲۰۱۷ کاهش داده است. به گزارش رویترز واردات مواد غذایی در پایان سال به میزان ۶۷ درصد کاهش پیدا کرد» (Sweeney, 2018: 3) مدیر برنامه جهانی غذا در « مصاحبه‌ای در ماه مارس سال جاری (۲۰۱۹) با خبرگزاری آلمان تقاضای کمک برای کلمبیا نمود. او گفت که کلمبیا در سراسر مرزهایش با ونزوئلا با یک فاجعه انسانی گسترده روبروست تا جایی که بسیاری از شهروندان بارو پرو با گرسنگی به خانه خود می‌روند.

بر اساس گزارش صلیب سرخ در ماه مارس تنها کمک‌رسانی این نهاد برای امور بهداشتی و تغذیه و آب آشامیدنی برای ششصد و پنجاه هزار نفر مبلغی در حدود پنجاه میلیون مارک سوئیس را نیاز دارد (Venezuela: Health Emergency, 2019). کارمندان برنامه جهانی غذا «در اکوادور از مشاهدات خود از کودکان آواره ونزوئلایی چنین می‌گویند: آن‌ها در نشریات، نقاشی‌ها یا کتابها تنها آنها شکل سیب را دیده‌اند و می‌پرسند این چی است؟ وقتی آنها را در دست خود داشتند، گریه می‌کردند: آیا این واقعا یک سیب است؟» (Rujano, 2019)^۵

با ادامه بحران امنیت غذایی ونزوئلا نه تنها دچار بحران در زمان حاضر خواهد بود که نسل‌های آینده این کشور نیز می‌بایست هزینه این وضع را بپردازند. سوء تغذیه باعث اثرات مخربی بر کودکان و آینده سازان این کشور خواهد شد و از طرف دیگر بیماری‌های مزمن برای طولانی مدت با چندین نسل همراه خواهد بود و هزینه‌های وحشتناکی را بر کشور تحمیل خواهد نمود. از طرف دیگر مهاجرت گسترده به کشورهای همسایه باعث ایجاد بحران‌های سیاسی و اجتماعی در منطقه خواهد بود. اصولاً هرچند در مهاجرت‌ها سرعت انجام مهاجرت بالاست اما بازگشت به

^۴ - منظور گذران زندگی است.

^۵ - World Food Program

^۶ - ACAPS, Thematic Report

^۷ - برای آنها این خوراکی خوشمزه ای بود، رضایت برای داشتن یک سیب بسیار پر ارزش است.
^۸ - منبع مذکور بدون هیچ تاریخ انتشاری است.

سرزمین به آن سرعت نخواهد بود. دولت فعلی ونزوئلا حسی بر مسئولیت داشتن در بحران ندارد و علاوه بر آن وظیفه اصلی خود را در کنار تبلیغات ایدولوژیک حفظ رژیم می داند. هزینه تامین گروه‌های وفادار مسلح و ایستادن در مقابل پارلمان و درخواست کمک از خارجی‌ها برای حفظ رژیم مادارو بر رفاه و سلامت مردم برتر بوده و این حکومت خود را خارج از خطر پیگردهای قانونی می‌بیند.

آنچه اندیشه رژیم ونزوئلا را به وابستگی روزافزون به طرف‌های خارجی می‌کشاند نبود محبوبیت و خواستگاه مردمی این حکومت است. تصور رهبران این حکومت بر مصونیت ابدی از بار مسئولیت وحشتناکی که برای مردمانشان به همراه داشتند اشتباه است. در خصوصیات حکومت داری شایسته در کنار مردمسالاری و گرفتن مشروعیت از روند قانونی انتخابات شفاف و حکومت داری با توجه به رای نمایندگان ملت در پارلمان، تهیه و تدارک نیازهای ضروری جامعه و رعایت اصول حقوق بشر نیز اهمیت دارد و حق بر غذای کافی یکی از این اصول است.

۶- تبعات حقوقی بحران غذایی در ونزوئلا

بی شک حق بر غذا یکی از مولفه‌های حقوق بشری است که کشور ونزوئلا و شهروندان ونزوئلایی در این زمینه با مشکلات جدید روبرو هستند، در این بخش از مقاله درصدد هستیم که چالش مزبور را از دیدگاه حقوقی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار بدهیم و یک راه حل حقوقی در این زمینه پیشنهاد نماییم.

۶-۱- مصونیت محموله‌های بشردوستانه و مواد غذایی از دیدگاه اسناد بین‌المللی

همانگونه که اشاره گردید امنیت غذایی یکی از نیازهای اولیه بشری است که باید توسط تمام دولت‌ها بنا به تعهدات خود در میثاقین حقوق بشری توجه نمایند، به ویژه که در ماده یازده میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و مواد یک و دو از سند کنوانسیون کمک‌های غذایی که در بخش پیشینه پژوهش بیان گردید به اهمیت تضمین حق مزبور توسط حاکمیت‌ها و نقش همکاری‌های بین‌المللی در مقابله با اشکال نابرابری در توزیع مواد غذایی اشاره داشته است که در نوع خود می‌تواند یک تحول اساسی و مهم با توجه به گسترش جمعیت انسانی و در جهت مقابله فقر و گرسنگی در جهان حال و حاضر ما می‌باشد.

محموله‌های بشردوستانه^۹ نوعی از نیازهای اولیه بشری در جهت حفظ جان انسان‌ها، آرامش دادن به بازماندگان، حفظ تنوع بشری در زمان یک بحران و بلاای طبیعی که منجر به نابودی مزارع و مکان‌های دیگر است و این نیازها باید بواسطه کلیدهای حقوق بشر دوستانه از جمله:

^۹ - Humanitarian Assistance

انسانی، بی طرفانه، طبیعی و مستقل سازماندهی شود»^۱ (Development Initiatives, 2018). بنابراین محموله‌های بشر دوستانه نقش اساسی در جهان امروز ما و مخاطرات بین‌المللی دارد. بنا به اصول و موازین بین‌المللی حقوق بشر این موارد دارای یک مصونیت اساسی در تمام مخاصمات بین‌المللی و غیر بین‌المللی هستند که شامل مواد غذایی و داروها می‌باشد، در اینجا لازم است که به جایگاه مصونیت مواد غذایی با استناد به قوانین بین‌المللی بپردازیم.

حق مزبور هرچند به صورت معنای مستقل به عنوان یک حق تحت عنوان حق بر غذا مورد شناسایی واقع نشده است و اسناد ذکر شده آنها را مصداقی بیان نموده‌اند اما در بطن خود مفاهیمی را گنجانده‌اند که عبارتند از: تمام دولت‌ها باید نسبت به تامین تدریجی حقوق شناخته شده افراد جامعه با توجه به موازین بین‌المللی در قالب طرح‌های توسعه اقتصادی و فنی و همچنین تامین حداقل شرایط زندگی از طریق امنیت غذایی، پوشاک و مسکن در راستای ایجاد همکاری‌های بین‌المللی می‌توانیم اشاره نماییم. لازم به ذکر است که این حق می‌تواند در قالب حق بر رهایی از گرسنگی و حق بر مواد غذایی کافی قابل اعمال باشد.^{۱۱}

از دیدگاه حقوقی یکی از تدابیر مناسب برای تحقق امنیت غذایی در سطح ملی توسط دولت‌ها، قانونگذاری است. در زمینه امنیت غذایی نیز یکی از اقدامات دولت‌ها، شناسایی امنیت غذایی در قوانین اساسی و عادی است. قانون اساسی کشور و نزوئلا موضوع امنیت غذایی را در قالب مواد ۹۱، ۱۵۶، ۳۰۵ مورد توجه قرار داده است و از مهمترین ویژگی‌های آنها می‌توانیم به «برخوردری سایر شهروندان به ویژه کارگران از تمام مزایای اجتماعی و امنیت غذایی»^{۱۲} ایجاد صلاحیت‌های لازم در زمینه مواد غذایی، قانونگذاری در زمینه سلامت، امنیت و نیازهای آبی در صلاحیت دولت است و دولت باید تقویت آن را در برنامه‌های خود قرار بدهد. کشاورزی پایدار در توسعه روستایی، دسترسی ثابت در حوزه ملی به مواد غذایی، امنیت محموله‌های غذایی باید

^۱ - Humanitarian assistance is intended to save lives, alleviate suffering and maintain human dignity during and after man-made crises and disasters caused by natural hazards, "as well as to prevent and strengthen preparedness for when such situations occur". Humanitarian assistance should be governed by the key humanitarian principles of: humanity, impartiality, neutrality and independence. These are the key fundamental principles of the International Red Cross and Red Crescent Movement (RCRC), which are reaffirmed in UN General Assembly resolutions and enshrined in numerous humanitarian standards and guidelines. In this report, when used in the context of financing data, humanitarian assistance refers to the financial resources for humanitarian action.

^{۱۱} - حق بر رهایی از گرسنگی را زیر مجموعه حق بر غذا می‌دانند و معتقدند که حق نخست بر رهایی از قحطی یا تحقق نیازهای اساسی ضروری بر بقای فرد دلالت دارد. در حالی که دومی، مفهومی وسیع‌تر است که مستلزم سطح و نوع غذا است که سازگار با کرامت انسانی باشد. از دلایلی که برای این تمایز مطرح شده است آن است که حق نخست با واژه بنیادین توصیف شده است. در کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اظهار شده که دولت تعهد فوری و نه تدریجی به جلوگیری از قحطی دارد و از آنجایی که رهایی از قحطی با حق بر حیات مرتبط است.

^{۱۲} - به عبارتی باید مواد غذایی فارغ از هرگونه پرداخت اجتماعی باشد.

در جهت دستیابی به توسعه کشاورزی و غذایی و اصول توسعه اقتصادی و اجتماعی ملی و... صورت گیرد»^۳ (Constitute Project, 2019, Article 91, 156 & 305).

بنابراین نهادهای قضایی داخلی و بین‌المللی می‌توانند نقض امنیت غذایی را به عنوان یک حق اساسی خود مطالبه نمایند و در عین حال این یک وظیفه همگانی^۴ با توجه به تفسیر کمیته از ماده ۱۲ همراه با قابلیت اعتراض، دادخواهی و مراجعه به محاکم قضایی در مقابل نقض حق بر غذا نسبت به افراد جامعه می‌باشد (طلایی و رزمخواه، ۱۳۹۲، ۱۲۸).

بنابراین می‌توانیم بیان نماییم که در ونزوئلا با عنایت به موارد یاد شده ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی افراد آن گروه و تحمیل عمدی شرایطی از زندگی به گروه به منظور نابود کردن فیزیکی کلی یا جزئی یک گروه، جنایت نسل‌کشی نسبت به شهروندان با تفسیر موسع از ماده ۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت از شهروندان همراه با ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌المللی و هرگونه اعمالی که می‌تواند به قصد نوعی ایجاد رنج شدید به جسم یا تمامیت جسمی و روانی شهروندان نیز جنایت علیه بشریت می‌تواند تلقی گردد و این قابل استناد به هر یکی از طرفین درگیر است هرچند که سهم دولت مادرو در این بحران می‌تواند بیشتر باشد چون اجازه ورود هیچ محموله بشر دوستانه‌ای را صادر نموده است.

۲-۶- نقش مقامات نظامی و دولت مردان ونزوئلا در بحران امنیت غذایی

در کشوری که بحران‌هایی از قبیل ورشکستگی اقتصادی، انحصار طلبی^۵ در تجارت مواد غذایی توسط نیروهای نظامی وجود دارد، بحران امنیت غذایی نسبت به شهروندان بدون شک قابل آشکار است تا جایی که بنا به اسناد و مصاحبه‌ها بیش از ۶۰ تن از مقام‌های ونزوئلایی^۶ در بطن فساد حاکم در تجارت مواد غذایی به عنوان یک تجارت پر سود درگیر هستند هرچند که بنا به گزارش واشنگتن پست، نتیجه این وضعیت بحرانی شدن موضوع غذا و تشکیل پرونده‌های ناموفق در رسیدگی قضایی توسط دادگستری این کشور بوده است.^۷

هوگو چاوز، رئیس جمهوری فقید این کشور در سال ۲۰۰۴ وزارت مواد غذایی را با سیاست ملی کردن زمین‌های کشاورزی و کارخانه‌ها ایجاد نمود که این موضوع فرجام خوبی به همراه

^۱ - Constitution of the Bolivarian Republic of Venezuela

^{۱۴} - توسط سازمان‌های مردم‌نهاد، جوامع مدنی و محلی و شهروندان جهانی می‌باشد.

^{۱۵} - منظور قاچاق بوده است.

^{۱۶} - این گروه شامل: مالکان شرکت‌ها، مقامات دولتی، ژنرال‌های ارتشی و گروهی از شرکت‌ها و کارگران که به نوعی با قدرت متصل هستند.

^{۱۷} - به عبارتی بنا به سخنان ژنرال بازنشسته کلیور آلکالا بین نموده است: تجارت غذا بهتر و بیشتر از دارو است و نفع زیادی در آن به چشم می‌خورد.

نداشت و « بزرگترین ضربه به اقتصاد این کشور زمانی بود که در سال ۲۰۱۴ قیمت نفت به عنوان تنها محرک اقتصادی این کشور کاهش یافت و این کشور با شورش وسیع روبرو گردید اما مادور با واگذاری حل و فصل این بحران به ارتش این کشور با اختیارات کامل منجر به فساد گسترده آنها گردید»^{۱۸} از دیگر ویژگی‌های بحران ونزوئلا می‌توانیم عدم فروش محصولات غذایی توسط فروشندگان بزرگ اروپایی و امریکایی از جمله موارد مهمی تلقی نمایم که می‌تواند در نظر گرفته شود.^{۱۹} (اقتصاد آنلاین، ۱۳۹۵، ۱۶-۱۴) و سایر بحران‌های انسانی اشاره نمایم. به عبارت دیگر نقش مقام‌های نظامی و نیروهای دیگر همکار آنها می‌تواند در تحقق ناامنی غذایی محوری بوده است تا جایی که حتی ایجاد سیاست‌های جدید توسط دولت توان پاسخگویی به این موضوع را نداشته است.

۶-۳- رویکردهای حقوقی بحران امنیت غذایی به صورت عملی

در اصول حقوق بین‌الملل برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی از روش‌های حقوقی و سیاسی استفاده می‌گردد و در این مقاله به دنبال آن هستیم که به یک راه حل عملی با توجه به موازین حقوق بین‌الملل دست یابیم. اولین زمینه ارجاع موضوع به شورای امنیت سازمان ملل متحد در دو قالب طرح مسئولیت حمایت و تامین کمک‌های بشر دوستانه بنا به نشست مورخ ۲۶ فوریه ۲۰۱۹ با همکاری اعضا شورای امنیت سازمان ملل متحد، ایالات متحده آمریکا و سایر کشورها نسبت به ارسال محموله‌های بشر دوستانه از طریق کشورهای همسایه جنوبی و از طریق دولت‌های روسیه و چین نسبت به دولت رسمی ونزوئلا انجام شده است ولی نیروهای امنیتی ونزوئلا در تلاش برای خنثی‌سازی فعالیت‌های خوان گایدو رئیس مجلس ملی ورود محموله‌های بشر دوستانه از جمله مواد غذایی و دارو را به خشونت کشیدند که در نوع خود می‌تواند نوعی مانع شدن برای کمک‌رسانی به حساب آید.

از سوی دیگر دولت ونزوئلا بنا به قطعنامه ۱۸۲/۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل و با توجه به

^{۱۸} - بنا به گزارش دنیای اقتصاد « ورنر گورتیگرز »، استاد زراعت در دانشگاه زولیا، می‌گوید دولت اکنون تمام غذای خود را از خارج وارد می‌کند اما فساد باعث شده قیمت‌ها سر به فلک بکشد.

^{۱۹} - یک تاجر آمریکای جنوبی به شرط فاش نشدن نام‌اش به واشنگتن پست می‌گوید از وقتی که بحران غذایی در این کشور شدت گرفته میلیون‌ها دلار رشوه به مقام‌های ونزوئلایی داده؛ از جمله هشت میلیون دلار به کسانی داده که در وزارت مود غذایی مشغول به کار بوده‌اند. او می‌گوید از فروش محصولات غذایی به دولت ونزوئلا سود کلانی به دست می‌آورد. براساس اسنادی که آسوشیتدپرس به آن دسترسی پیدا کرده فقط در یک فقره، این تاجر قراردادی پنجاه و دو میلیون دلاری برای واردات ذرت با دولت مادورو امضا کرد که بیست میلیون دلار آن صرف پرداخت رشوه شده بود. برخی از این قراردادها با شرکت‌هایی منعقد شده که هیچ تجربه‌ای برای معالجات مربوط به مواد غذایی ندارند. به عبارت دیگر، بسیاری از شرکت‌ها فقط روی کاغذ وجود دارند و وجود خارجی ندارند.

^{۲۰} - منظور سطرهای ۶ تا ۱۴ است.

اصول بشریت، بی طرفی و استقلال باید «اهداف حقوق بشری در زمینه ارتقا امنیت غذایی توسط دولت مزبور به اجرا در آید و نگران کننده این است که بنا به گزارش‌های دولت‌های همجوار و شورای امنیت سازمان ملل متحد شهروندان نیاز جدی به درمان‌های پزشکی، بهبود وضعیت اقتصادی و دیگر حمایت‌های حقوق بشری دارند» (United Nation Security Council, 2019).

بنابراین می‌توانیم با توجه به اطلاعات موجود و با تفسیر گسترده از اعمال خلاف قواعد آمره بین‌المللی و اعمال فصل هفتم منشور در زمینه نقض فاحش حقوق بشر شهروندان توسط دولت رسمی پس از تحریم‌های گسترده جامعه بین‌المللی با استناد به رویکرد موجود در قضیه لیبی امکان استفاده از طرح مسئولیت بین‌المللی را دارد هرچند که این موضوع نیازمند کسب مجوز از شورای امنیت است و اتفاق آرا کشورهای است علی‌رغم اینکه کشورهای چین و روسیه امکان و تو این مولفه را دارند، در صورت روبرو شدن با این مانع نیز کشورهای عضو مجمع عمومی به سبب نقض قواعد آمره بین‌المللی امکان پیشنهاد قطعنامه و یک راهبرد اجرایی به شورای اقتصادی اجتماعی ملل متحد و شورای حقوق بشر را خواهند داشت هرچند که این موضوعات تا حدودی عملی است.

از سوی دیگر بنا به اصول حاکم در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری شهروندان ونزوئلایی نیز امکان طرح دعوا علیه دولت خود در زمینه حق بر غذا به عنوان یکی از مصداق‌های جنایت علیه بشریت و در صورت ایجاد صلاحیت جرایم علیه امنیت غذایی را نیز دارند، در ابتدا پنج کشور آمریکا لاتین^{۲۱} و کانادا از دیوان مزبور درخواست رسیدگی به موضوع مزبور با استناد به ماده ۱۳ از اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تحت عنوان نقض گسترده حقوق بشر^{۲۲} درخواست رسیدگی به جنایت مزبور از دولت ونزوئلا را داشتند به گونه‌ای که این موضوع باعث جنایت دیگری تحت عنوان مهاجرت اجباری شهروندان ونزوئلایی به کشورهای مجاور خود^{۲۳} شده است.

همچنین لازم به ذکر است که مدارک موجود طرح دعوا به صورت مستقیم قابلیت امکان بررسی توسط کشورهای عضو دیوان را دارا می‌باشد و این یک نیاز اساسی در جامعه جهانی است که «از شهروندان و افراد ناتوان در کشور نیازمند کمک‌های بین‌المللی، حمایت بین‌المللی را جلب می‌نماید و در این حالت است که موضوع تحریم مقامات سیاسی کشور ونزوئلا، عدم مصونیت قضایی مقامات دولتی و نظامی این کشور با استناد به تجربیات حقوقی در موضوع عمر البشیر یا کنیاتا می‌تواند به دلیل نقض فاحش حقوق بشر در قالب فصل هفتم منشور ملل متحد قابل اعمال باشد» (Londoño & Simons, 2018). هرچند در پرونده صدور قرار تعقیب توسط دولت

^{۲۱} - این کشورها شامل: آرژانتین، شیلی، پاراگوئه، کلمبیا و پرو است.

^{۲۲} - این نقض‌ها شامل حق بر امنیت غذایی و دارویی است.

^{۲۳} - به عبارت دیگر اینگونه از مهاجرت می‌تواند نوعی نسل کشی سازمان یافته باشد.

بازیگر علیه کنیاتا در دیوان بین‌المللی دادگستری نیز تا حدودی با یک استثنا بر این امر صحنه گذاشته است که عبارتند «از وزیران امور خارجه یک کشور طبق قواعد حقوق بین‌الملل تنها در حالت‌های عدم مصونیت کیفری این مقامات در کشور خود، اسقاط حق مصونیت آنها توسط دولت متبوع خود، پس از پایان مدت تصدی خود و عدم اشتغال در مناصب دیگر از مصونیت برخوردار خواهند بود علیرغم اینکه در دیوان بین‌المللی کیفری این مصونت قابل پذیرش نیست و فرد حتی در دوران مسئولیت خود امکان تعقیب قضایی را دارد» (میرعباسی و سادات میدانی، ۱۳۸۹: ۱۶۳).

همانگونه که بیان گردید، رسیدگی به جنایات مزبور می‌تواند در قالب صلاحیت‌های تکمیلی و ارجاع اعضا می‌باشد و جالب توجه این است که پذیرش این وضعیت به «عنوان نهمین ارجاع از سوی دول عضو بوده است با توجه به اینکه تا پیش از این دولت‌ها با خود ارجاعی وضعیت جرایم داخلی در قلمرو تحت تصرف خود به موضوع رسیدگی می‌کردند». لازم به ذکر است که در فوریه سال ۲۰۱۹ «دادستان دیوان با استناد به ماده ۱۴ و ۱۵ اساسنامه رم شروع به ارزیابی و تحقیقات مقدماتی براساس مکاتبات و گزارشات کنش‌گران غیر دولتی جهت احراز طرح دعوا علیه این کشور به جهت پیگرد قانونی جنایات به وقوع پیوسته را شروع کرده است و این موضوع حتی نسبت به بحران مزبور از سال ۲۰۱۴ نیز عطف شده است» (Human Rights Watch, 2019) یکی دیگر از رویکردهای اساسی با توجه به گزارش عفو بین‌الملل با عنوان «گرسنگی و مجازات و ترس، فرمول سرکوب در ونزوئلا» به وجود مجازات‌هایی «از قبیل بازداشت‌های غیرقانونی و تهدید علیه شهروندان حتی در مقابل سلب امنیت غذایی توسط مقامات دولتی با استفاده از عوامل مختلف صحنه گذاشته شده است به گونه‌ای که آنها را به عنوان شورش معرفی نموده است و به عامل دفاع مشروع خود جهت استقرار نظام حاکم به این برخورد نگاه دارد» (Amnesty International Report, 2017/2018).

بنابراین امکان ارجاع جرم جنایت علیه بشریت توسط تیم‌های حقیقت‌یاب با استفاده از روش ارجاع به کمیسیون تحقیق جهت پیگرد مقامات مزبور وجود دارد، «یکی از تحولات جدید در حوزه حقوق بین‌الملل امکان قرار دادن تحریم نسبت به مقامات سیاسی بلند پایه به ویژه وزیر امور خارجه کشورها می‌باشد که می‌توانند نقش مهمی در به ثمر رسیدن مذاکرات بین‌المللی داشته باشند» (Amnesty International Report, 2017/2018). همچنین کشورهای عضو اتحادیه اروپا و نهاد رسمی آن تحریم‌هایی را علیه این کشور به ویژه مقامات رسمی از جمله نیکلاس مادورو سایر افراد در این منطقه جهت هرگونه معامله رسمی به عنوان مجازات خفیفی برای دولت مزبور

^{۲۵} - در گزارش‌های مورد بررسی اعمال و رفتار نظامیان و مقامات دولتی به صراحت جنایت علیه بشریت و در سطحی بالاتر جنایت علیه امنیت غذایی تلقی شده است.

در پاسخ به جنایت علیه امنیت غذایی در نظر گرفته‌اند.^{۲۶} به عبارت دیگر با استناد به مطالب بیان شده لزوم تعقیب قضایی مقامات نظامی این کشور به سبب جنایت علیه بشریت و تهدید امنیت غذایی مردم^{۲۷} می‌تواند امکان پذیر شود و نقش کشورهای عضو دیوان بین‌المللی با استناد به مواد مطرح شده از اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری می‌تواند دارای جایگاه ویژه‌ای باشد که در نوع خود می‌تواند یکی از عوامل مهم در پیگرد قضایی عوامل این جنایت تلقی گردد.

نتیجه‌گیری

ونزوئلا یکی از کشورهای درگیر در بحران‌های سیاسی، غذایی و ساختاری است که شهروندان آن مورد آسیب‌های جدی قرار گرفته‌اند به صورتی که بنا به گزارش‌های بین‌المللی یک فاجعه انسانی به خاطر بی‌توجهی به سیاست‌های بین‌المللی و عدم درک صحیح از دیپلماسی واقعی در این کشور در حال وقوع است. شهروندانی که به سبب فسادهای حاکم مسئولان، عدم سیاست‌گذاری‌های جامع و درست توسط قوای قانون‌گذاری و نوعی مقابله سیاسی بین دولت رسمی کشور به رهبری مادرور و خوان گایدو رهبر مخالفان سیاسی و عوامل دیگری از جمله رقابت‌های سیاسی بین قدرت‌های خارجی با مشکلات معیشتی به ویژه بحران امنیت غذایی که می‌تواند نوعی جنایت علیه بشریت توسط طرفین درگیر باشد، روبرو می‌باشند. با در نظر گرفتن موارد مطرح شده بویژه در بخش اول مقاله که به مسیر ایجاد مشکلات مزبور توجه داشته است نوعی جنایت علیه بشریت و جنایت علیه امنیت غذایی نسبت به شهروندان غیر نظامی صورت گرفته است و این موضوع حائز اهمیت است که نقش دولت رسمی کشور از جمله نیکلاس مادور و سایر مقامات نظامی وابسته در این موضوع بسیار پررنگ تر است که از جمله این مسایل می‌توانیم به ممانعت از ورود کمک‌های بشر دوستانه تحت هر شرایطی برای شهروندان، شکنجه و آشوب در کشور به سبب ارباب مردم به عدم اعتراض به وضعیت موجود با تورم بالا و افزایش قیمت‌های مواد غذایی^{۲۸} نسبت به سایر شهروندان بی‌دفاع و... اشاره نماییم که مورد توجه قرار گرفته است.

البته در کنار نقش نهاد رسمی قدرت در بحران مزبور لازم است به نقش مخالفان کشور نیز

^{۲۶} - لازم به ذکر است که این طرح دعوا در دیوان بین‌المللی کیفری توسط لوئیزا اورنگا، دادستان کل سابق ونزوئلا که از مسئولیت خود برکنار شده است، در نهاد مزبور نسبت به نیکلاس مادرو و دیگر وزرای دولت انجام شده است. که به مواردی چون اعدام و قتل بیش از هشت هزار نفر طی سه سال گذشته و غیره اشاره شده است

^{۲۷} - یکی از صلاحیت‌های پیشنهادی به دیوان کیفری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری در آینده می‌تواند بعد از موضوعات زیست محیطی باشد.

^{۲۸} - وجود فساد اقتصادی سازمان یافته در بخش تولید، واردات و توزیع مواد غذایی توسط مقامات نظامی و وابستگان قدرت در کشور یکی از این موارد می‌باشد.

توجه گردد که تلاش لازم را جهت همکاری و یک وحدت ملی جهت مقابله با شدت گرفتن بحران نداشته‌اند به گونه‌ای که از زمان شدت گرفتن بحران میلیون‌ها نفر به کشورهای دیگر پناهنده و آواره شده‌اند که با خود مشکلاتی را نیز برای کشورهای همجوار نیز ایجاد نموده‌اند.

به صورت واقع بینانه، چالش مزبور با یک بن بست جدی در حل و فصل از طریق روش‌های دیپلماتیک و حقوقی روبرو شده است و از دیدگاه پژوهشگران چند راه حل می‌تواند در حل این بحران مفید و کاربردی باشد که عبارتند از: ایجاد یک کانال حقوقی با نظارت ارگان‌هایی چون سازمان ملل متحد و دیده بان حقوق بشر و... و همکاری‌های بین‌المللی با استناد به اصل ۵۱ از منشور سازمان ملل متحد و این بدین معنی است که دولت نیکلاس مادورو باید از طریق سازمان ملل درخواست لازم را به مجمع عمومی ارسال نماید، دیگر مورد ارجاع موضوع مسئولیت حمایت با توجه به نقض فاحش حقوق بشر و خطرات جدید تهدید کننده شهروندان بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد است که از طریق شورای امنیت و اتفاق آرا می‌تواند صورت گیرد هرچند که این روش می‌تواند با تو کشورهای چین و روسیه نیز روبرو شود^{۲۹} است که توسط کشورهای عضو شورای امنیت به دادستان دیوان بین‌المللی کیفری با استناد به ماده ۱۴ از اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری می‌تواند صورت گیرد و همچنین از طریق اقدام شهروندان ونزوئلایی در کشورهایی که صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری را مورد پذیرش قرار داده‌اند ممکن است و نکته مثبت در این است که کشور ونزوئلا صلاحیت دیوان‌های بین‌المللی را مورد پذیرش قرار داده است که امکان رسیدگی به جنایت ناقضان حقوق شهروندان را می‌تواند به صورتی راحت‌تر به دنبال داشته باشد.

یکی از ویژگی‌های قواعد حقوق بین‌المللی امکان تغییر و تحولات آن است و تازه‌ترین نگرش امکان قرار دادن شخصیت‌های دیپلماتیک ناقض حقوق بشر حتی در سطح رهبران کشورها مانند رهبران صرب جنایتکار در جنگ بوسنی، صدام، عمرالبشیر و برخی وزرای این رژیم‌ها در لیست تحریم‌های بین‌المللی است که به نوعی باعث ایجاد اختلال در زمینه‌های انتقال پول و روابط بین‌المللی آن‌ها می‌گردد. در مورد حاضر نیز می‌توان با قرار دادن برخی از این شخصیت‌های ناقض حقوق بشر در لیست تحریم شدگان و تحت تعقیب قضایی قرار دادن آن‌ها، دولت رسمی ونزوئلا را مجبور به پذیرش شرایط جامعه بین‌المللی نمود و لازم است که در شرایط دسترسی شهروندان به حقوق اولیه انسانی آنها از جمله حق بر غذا شهروندان به ویژه کودکان، زنان و افراد پیر توجه جدی صورت گیرد.

^{۲۹} - در عین حال این موضوع در صورت عدم تصویب قطعنامه لازم الاجرا می‌تواند از طریق ایجاد قطعنامه توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز صورت گیرد که در نهایت می‌تواند در نوع خود راه حل مفیدی باشد و راه حل حقوقی نیز ارجاع موضوع جنایت علیه بشریت با تفسیر موسع از امنیت غذایی است که این جنایت می‌تواند در قالب یک صلاحیت قابل طرح باشد.

منابع

- آدکانیان، علیرضا آریک و میثم خسروی (۱۳۹۷)، «جایگاه امنیت غذایی از دیدگاه عدالت انتقالی»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، تهران، دوره ۱۵، شماره ۱، صص ۱۳۹-۱۵۵.
- *اقتصاد آنلاین* (۱۳۹۵)، «ژنرال‌های ونزوئلا پشت ماجرای بحران مواد غذایی»، قابل دسترس در: <https://www.eghtesadonline.com/n/06>
- طلایی، فرهاد و علی رزم‌خواه (۱۳۹۲)، «تعهدات دولت‌ها در قبال حق بر غذا با توجه به ماده یازدهم میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۳، شماره ۲، صص ۱۱۹-۱۳۴.
- میرعباسی، سیدباقر و سیدحسین سادات‌میدانی (۱۳۸۹)، *دیوان بین‌المللی دادگستری مسائل روز؛ چکیده آراء و اسناد*، تهران، انتشارت جنگل جاودنه، چاپ دوم.
- Ahluwalia, Pooja (2004), "The Implementation of The Right to Food at The National Level: A Critical Examination of The Indian Campaign On The Right to Food As An Effective Operationalization of Article 11 of ICESCR", *New York, NYU School of Law: Center For human Rights And Global Justice Working Paper Economic, Social And Cultural Rights Series*, p. 24, Available from: http://www.fao.org/eims/secretariat/right_to_food/showDocument.asp?doc_id=218664&main=false&name=AH417.pdf, Last seen 16/08/2019
- *Aljazeera*, (2019), "Venezuela's health emergency: Calls for UN intervention", Available from: <https://www.aljazeera.com/news/2019/04/venezuelas-health-emergency-calls-intervention-190405123555708.html>, Last seen 16/08
- Bahar, Dany, Meagan Doole and Cidny Huang (2018), "Integrating Venezuelans into the Colombian Labor Market Mitigating Costs and Maximizing Benefits", *Brookings Global Economy and Development*, Available from: https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2018/12/Venezuelan-Migrants_English.pdf, Last seen 16/08
- Berwick, Angus (2019), "Back to the Streets: Venezuelan Protests Against Maduro Draw New Crowd", Available from: <https://www.reuters.com/article/us-venezuela-politics-protesters/back-to-the-streets-venezuelan-protests-against-maduro-draw-new-crowd-idUSKCN1PI391>, Last seen 15/12
- CONAPRI (2019), "Some of Venezuela's Comparative Advantages Are Widely Acknowledged; Among Them, Its Privileged Geographical Location Granting Easy Air, Sea, and Land Access to International Markets, Along with Its Enormous Tourism

- Potentiality”, *Venezuela Now Magazine*, 4th. Edition, ‘Opinion: A Promising Future’, p. 1 & 2., Available from: https://www.aph.gov.au/Parliamentary_Business/Committees/House_of_Representatives_Committees?url=jfadt/samer/samchp10.pdf, Last seen 16/08.
- **Congressional Research Service** (2019), “Venezuela: Political Crisis and U.S. Policy”, p. 1, Available from: <https://fas.org/sgp/crs/row/IF10230.pdf>, Last seen 15/12/2019.
 - **Constitute Project** (2019), “Venezuela (Bolivarian Republic of)’s Constitution of 1999 with Amendments through 2009”, article 91, 156, 305, Available from: https://www.constituteproject.org/constitution/Venezuela_2009.pdf, Last seen 16/08
 - **Development Initiatives** (2017), “Defining Humanitarian Assistance”, Available from: <http://devinit.org/defining-humanitarian-assistance/#>, Last seen 16/08
 - Ellis, Evan R. (2017), “The Collapse of Venezuela and Its Impact on the Region”, July-August, p. 23, Available from: <http://www.addisonlibrary.org/sites/default/files/The%20Collapse%20of%20Venezuela.pdf>
 - Fernández, Herminia (2019), “Comités Locales de Abastecimiento: Instrumentos de Maduro Para Paliar el Hambre”, Available from: <https://www.france24.com/es/20190210-comites-locales-abastecimiento-maduro-venezuela>, Last seen 15/12.
 - **Food Aid Committee Secretariat C/O International Grains Council** (1999), “Food Aid Convention”, Article 1-2, Available from: <https://www.foodaidconvention.org/Pdf/convention/iga1995.pdf>
 - Garzon, Juan Carlos and Robert Muggah (2017), “Op-Ed: Venezuela’s Raging Homicide Epidemic is Going Unrecorded”, p.52, at: <https://www.latimes.com/opinion/op-ed/la-oe-garzon-muggah-venezuela-violent-crime-statistics-20170331-story.html>
 - **Human Rights Watch** (2018), Available from: <https://www.hrw.org/world-report/2019/country-chapters/venezuela>, p. 38-39.
 - **International Criminal Court** (2011), “Rome Statute of the International Criminal Court”, article 13&14, Available from: <https://www.icc-cpi.int/resource-library/Documents/RS-Eng.pdf>
 - Sweeney, Jude (2018), “ACAPS Thematic Report: Humanitarian Crisis in Venezuela”, P. 3, Available from: <https://reliefweb.int/report/venezuela-bolivarian-republic/acaps-thematic-report-23-may-2018-venezuela-humanitarian-crisis>

- Londoño, Ernesto & Simons, Marslise (2018), “Neighbors Refer Venezuela to Criminal Court in ‘Historic’ Rebuke”, Available from: <https://www.nytimes.com/2018/09/26/world/americas/venezuela-international-criminal-court.html>
- Rendon, Moisas & Mark L. Schneider, Mark L (2018), “Venezuela’s Crisis Is Now a Regional Humanitarian Disaster”, *Center for Strategic International Studies*, p. 2, Available from: <https://www.csis.org/analysis/venezuelas-crisis-now-regional-humanitarian-disaster>
- Rujano, Elio (2019), *World Food Programme Insight*, Available from: <https://insight.wfp.org/is-this-really-an-apple-48a79431632a>, Last seen 16/08
- United Nation Security Council (2019), “Venezuelans Must Resolve Crisis Themselves, Security Council Delegates Agree while Differing over Legitimacy of Contending Parties” , SC/13719, P 2, Available from: <https://www.un.org/press/en/2019/sc13719.doc.htm>
- *United Nation General Embassy* (2012), OCHA on Message: General Assembly Resolution 46/182, p. 2, Available from: https://www.unocha.org/sites/unocha/files/dms/Documents/120402_OOM46182_eng.pdf
- USAID, 2019, “Venezuela Regional Crisis”, Fzct Sheet #3, Fiscal Year (FY) 2019, p. 5, at: https://www.usaid.gov/sites/default/files/documents/1866/venezuela_cr_fs03_09-04-2019.pdf, Last seen 15/12/2019.
- Regnault, Marc (2018), “WFP Level 2 Emergency: Colombia Venezuela Crisis”, *WFP Emergency Coordinator*, Available from: <https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/WFP%20Colombia,%20Venezuela%20Influx%20Response%20Overview,%2006%20April%202018.pdf>, Last seen 16/08.
- WfpUSA (2017), “Winning the Peace: Hunger and Instability”, Available from: <https://www.wfpusa.org/wp-content/uploads/2019/03/2017-Winning-the-Peace-Hunger-and-Instability.pdf>
- Zuber Mohammad, Ahadi and Katarh Taylor (2019), “Conflict, Climate, and Economic Shocks Keep Acute Hunger Level above 100 Million”, *International Food Policy Research Institute*, Available from: <http://www.ifpri.org/blog/global-report-food-crisis-2019>, Last seen 16/08.

جرم‌انگاری خشونت جنسی در روابط زناشویی با تکیه بر اسناد بین‌المللی حقوق بشری

دکتر جمال بیگی*

حمید آشنا**

چکیده

اگر جرائم مرتبط با نهاد خانواده شناخته نشود و مقنن حمایت بایسته‌ای از آن ننماید، ممکن است در درون خانواده و در روابط زوجین هم نمود پیدا کند که تاثیر مخرب آن بر همگان مبرهن هست. لذا هدف این مقاله، ضرورت سنجی جرم‌انگاری خشونت جنسی در روابط زناشویی به‌منظور پیشگیری و کاهش این گونه از خشونت‌های جنسی و پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی است که مؤلفه‌های حقوق بشری جرم‌انگاری این نوع خشونت خانگی در حقوق ایران کدامند؟ تحقیق حاضر بر اساس روش توصیفی و تحلیلی و بر پایه اسناد و منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده است. یافته‌های پژوهش حاضر مبین این است که از قانون‌نامه حمورابی تا قوانین امروزی، قانون‌گذاران مجازات‌های سنگینی را برای خشونت جنسی در نظر گرفته‌اند، لیکن مقنن ایرانی علی‌رغم ممنوعیت کلی خشونت و حرمت آن در حقوق اسلام، در امر پیشگیری از وقوع این خشونت‌ها به‌طور خاص اقدامی ننموده است. پیشگیری از خشونت‌های جنسی مستلزم صرف وقت و هزینه بسیار و همکاری نهادها و سازمان‌های گوناگون است و این امر نشان‌دهنده نوعی همکاری ضعیف بین نهادهای دخیل در امر شناسایی و پیشگیری از این نوع خشونت‌ها است.

کلیدواژگان

خشونت جنسی، روابط زناشویی، قوانین موضوعه ایران، اسناد بین‌المللی حقوق بشری.

* نویسنده مسئول، استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه، ایمیل:

jamal.beigi@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد اسلامی / ایمیل:

hamid_ashena_law@yahoo.com

مقدمه

یکی از غرایز مهم و بسیار قوی در نهاد آدمی، غریزه جنسی است که ضامن بقای نسل بشر است. در تعامل با غریزه جنسی، سه رویکرد قابل توجه است: اول، رویکرد پلیدانگاری (تفریط گرایانه) که غریزه جنسی را جز شر و رابطه جنسی را جز چیزی کثیف و ناپاک نمی‌پندارد. این رویکرد به‌وسیله مسیحیت منحرف از بودا، فرقه‌های منحرف از یهود و برخی از فرقه‌های رایج در روم، شریعت عیسی، یونان و ایران قدیم ترویج می‌شد (لاکوستا، ۱۳۸۳: ۲۵). دوم، رویکرد آزادانگاری (افراط‌گرایانه) غریزه جنسی که طرفدار نظریه اخلاق جنسی نوین غرب است و مرز و محدودیتی برای روابط جنسی جز اخلال به آزادی دیگران نمی‌شناسد و از آزادی اشباع و اقعان غریزه جنسی حمایت می‌کند که برتراند راسل از بنیان‌گذاران آن است (دلاکوستا، ۱۳۸۳: ۱۵۴). سوم، رویکرد مفید و مقیدانگاری (اعتدال‌گرایانه) که ضمن پاسخ‌گویی به نیاز جنسی، برای برآوردن و تعدیل آن مقرراتی را وضع کرده که رویکرد اسلام به غریزه جنسی است (جورکویه، ۱۳۸۹: ۱۲۱-۸۷). قربانی شدن در جرائم جنسی اعم از خشونت جنسی در خانه، مزاحمت جنسی در اجتماع، سوءاستفاده جنسی در محیط کار و ... رویداد تلخی است که بر زندگی زنان تأثیر می‌گذارد. در صدی از این زنان، پس‌از این حادثه، به عوارض گوناگون مانند افسردگی، ترس، اعتیاد و اضطراب‌های بیهوده دچار می‌شوند و در مواقع شدیدتر درصدی نیز خودکشی می‌کنند (اردیلی، ۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۳۳). جرائم مبتنی بر جنسیت شامل آزارهای بدنی، روحی، جنسی (از قبیل تعرض فیزیکی، مزاحمت جنسی، تجاوز و آزار جنسی)، ضرب‌وجرح، تندخویی و تندگویی می‌شود. در همه کشورها پدیده خشونت جنسی علیه زنان و جرائم مبتنی بر جنسیت، آثار و عواقبی دارد که برحسب فرهنگ قومی و نژادی کشورها متفاوت است. به‌عبارت‌دیگر، در این پژوهش به این عنوان تازه تأسیس به‌مانند یک مثلث نگریسته می‌شود که عناوین دیگر را در زیرمجموعه خود دارد و خود در رأس مثلث قرار گرفته است.

بر طبق یکی از نظرات، «عمل خشونت‌آمیز نزدیکی به عنف با همسر، یکی از اشکال خشونت جنسی در خانواده است که ریشه در فرهنگ و عقاید غلط دارد. بین عامل فرهنگی اعتقاد شوهر به کلیشه‌های جنسیتی و گرایش شوهر به خشونت علیه همسر، همبستگی قوی وجود دارد» (لهسایی زاده و مدنی، ۱۳۸۹: ۲۱). بر اساس همین نظر، «چرا که برخی مردان تصور می‌کنند که زن جزء اموال آن‌ها بوده و انعقاد پیمان زناشویی بدین معناست که هر زمان شوهر از زن بخواهد، باید بر عمل جنسی تن دهد و رضایت زن هیچ‌گاه برای انجام این عمل لازم نیست» (امیرخانی، ۱۳۷۹: ۳۵). بدین‌سان، نگرش‌های زناشویی نارسا نقش قابل توجهی در شکل‌گیری و تداوم خشونت زناشویی ایفا می‌کند (محمدخانی؛ آزادمهر و متقی، ۱۳۸۹: ۱۹۵). لذا یا کاهش مردسالاری در

¹. Bertrand Arthur William Russell

خانواده‌ها از خشونت جنسی نسبت به زنان هم کاسته می‌شود و خانه به محیط امن و کانون گرمی برای همسر و فرزندان تبدیل می‌گردد (زارع شاه‌آبادی و ندر پور، ۱۳۹۵: ۶۱).

در گذشته جامعه بین‌المللی توجه لازم را نسبت به جرائم علیه زنان و به‌ویژه تبعیض جنسیتی و خشونت‌های علیه آنان مبذول نمی‌داشت. بخشی از این بی‌توجهی شاید ناشی از آن باشد که حقوق بشردوستانه بین‌المللی، معمولاً خشونت‌های جنسی را جرمی علیه حیثیت و شرافت زن و نه یک خشونت جسمی علیه وی دانسته و بنابراین برای آن اهمیتی کمتر از جرائمی چون شکنجه قائل می‌شده است. این برخورد در ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹) و ماده ۲e پروتکل دوم پالمو (۲۰۰۰) مشاهده می‌شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۸: ۷۰). در این بین حتی برخی از موارد این پتانسیل را دارند که منجر به قانون‌گذاری‌های خاص شوند؛ هرچند تصویب‌کنندگان این دست قوانین نیز، اغلب با اتهام پوپولیست بودن مواجه هستند. به‌عنوان مثال در سال ۱۹۹۴ در ایالات متحده آمریکا قانونی تصویب شد به نام قانون مگان! مگان کانکا دختر بیچه‌ای هفت‌ساله بود که توسط یک مجرم جنسی در ایالت نیوجرسی مورد تجاوز قرار گرفت و به قتل رسید. مجرم برای این که از خود ردی برجای نگذارد، مگان را به قتل رسانده بود. قانون‌گذاران ایالات متحده آمریکا مدتی بعد از این اتفاق قانونی را تصویب کردند که به‌موجب آن اطلاعات محل سکونت مجرمان سابقه‌دار جنسی در اختیار خانواده‌ها قرار می‌گرفت تا خانواده‌هایی که در همسایگی این افراد زندگی می‌کردند محافظت بیش‌تری از فرزندان خود به عمل آورند. جرائم مبتنی بر جنسیت باوجود گستردگی و وسیع بودن دایره شمول آن در باب جرائم جنسی و خشونت‌های مبتنی بر جنسیت مطابق اسناد موجود بین‌المللی در مورد زنان و به‌خصوص در روابط زناشویی، متأسفانه هنوز به‌طور کامل در قوانین داخلی ایران مورد پذیرش قرار نگرفته است. به‌نحوی که برخی مواقع این ذهنیت به وجود می‌آید که قوانین ایران دید تبعیض‌آمیز به برخی از انسان‌ها دارد، کما این که با مراجعه به آموزه‌های قرآنی و فقهی و با مذاقه در معانی احکام اسلامی که ریشه قوانین داخلی ایران را تشکیل می‌دهد، می‌توان دریافت که نگرش درستی در این باب حاکم نیست. زیرا تفسیر نادرست از احکام اسلامی و عدم انطباق درست آن با وضعیت فعلی جامعه ایرانی، در مرحله تدوین قوانین موجب بروز این ذهنیت غلط شده است. مؤلفه‌های جرم‌انگاری این نوع از خشونت‌ها می‌تواند بر اساس نوع جوامع و فرهنگ و سنن آن متفاوت باشد. لذا شدت تأثیرپذیری جوامع و نوع برخورد با خشونت جنسی در روابط زناشویی پارامترهای گوناگونی خواهد داشت. در حقوق ایران که قوانین حول محور اثر احکام اسلامی تصویب می‌شوند، نوع نگاه مقنن به قلمرو خشونت جنسی محدود به آموزه‌های اسلامی بوده و در پذیرش مؤلفه‌های حقوق بشری ناظر بر جرم‌انگاری این گونه از خشونت خانگی مقاومت می‌کند. این نگاه با توجه به اهمیت نهاد

¹. Megans law (www.meganslaw.ca.gov)

خانواده در ایران که متأثر از پیشینه دینی و تاریخی و با تکیه بر احکام ناب اسلامی به دست آمده است و هم‌چنین بالا رفتن میزان اطلاعات زوجین درباره تکالیف، وظایف و نوع رفتار و احترام متقابل در روابط زناشویی نسبت به یکدیگر، متأسفانه شاهد افزایش آگاهی جامعه در مورد برخی از مسائل و مشکلات موجود در روابط زوجین از جمله خشونت‌های رفتاری، اخلاقی و جنسی هستیم که خود موجب شروع تحقیقاتی در این زمینه از طرف پژوهش‌گران حوزه‌های مختلف که به نحوی دخیل در امور خانواده و رفتارهای زناشویی هستند، شده است. در این میان، متخصصان از دسته‌بندی علل عمده خشونت منصرف نشده‌اند. در کل اعتقاد بر آن است که همگرایی مسائل زیستی، روانی و اجتماعی موجب شکل‌گیری ارکان خشونت می‌شود. در این‌که آیا این سه رکن را می‌توان بدون تغییر یا اضافه با خشونت علیه زنان انطباق داد، تردیدهایی نیز وجود دارد (Staff, 1996: 49-51). عوامل منجر به خشونت علیه زنان به دودسته کلی تقسیم می‌شوند: عوامل مرتبط با تبهکاران و عوامل مربوط به قربانیان. تعامل و ارتباط بالقوه مؤلفه‌های فوق موجب بروز مشکلاتی در زمینه ارائه معیارهای انطباق خشونت علیه زنان می‌شود. زیرا امکان دارد شخصی که سابقه چندانی در کج‌روی ندارد، در موقعیتی منحصر به فرد و کاملاً تصادفی، مرتکب خشونت شود. باین‌حال، این دسته از جرائم به دلیل نادر بودن و این‌که مجرم خود را معرفی یا از کردار خود پشیمان می‌شوند، چندان مورد توجه نیستند. آنچه مورد نظر است، جرائم جسمی و جنسی علیه زنان از سوی مردان هست (راسل، ۱۳۴۷: ۱۴۲). به‌رحال بین شیوه جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی، سرمایه‌ها و منابع در دسترس زنان و شکل روابط در خانواده با خشونت علیه زنان رابطه معناداری وجود دارد (اعظم زاده و دهقان فرد، ۱۳۸۵: ۱۵۹).

هرچند بررسی دقیق ابعاد خشونت جنسی در روابط زناشویی بسیار دشوار بوده و نمی‌توان مطالعه دقیقی درباره آن صورت داد. تا جایی که می‌توان گفت حدود ۷۰ درصد زنان در طول زندگی، درگیر نوعی از خشونت از طرف شریک زندگی خود می‌شوند. در گزارش بخش زنان سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۶ آمده است، احتمال بروز افسردگی و سقط جنین در زنانی که تحت سوءاستفاده جنسی از طرف شریک زندگی خود قرار می‌گیرند، دو برابر دیگران بوده و هم‌چنین احتمال ابتلا به ایدز در این زنان یک‌ونیم برابر بقیه است. حداقل ۱۲۰ میلیون زن و دختر در جهان، یک‌بار در زندگی خود مورد تجاوز جنسی یا اعمال جنسی همراه با اجبار و زور قرار گرفته‌اند که متأسفانه اکثر این تجاوزات توسط همسر یا شریک جنسی قبلی صورت گرفته است.^۱ بر اساس گزارش وزارت کشور فرانسه در سال ۲۰۱۷، ۹۸ هزار و ۵۰۰ زن، از خشونت خانگی جان سالم به در برده‌اند؛ این زنان اکثراً قربانی ضرب و شتم بوده و ۲ درصد از آن‌ها مورد

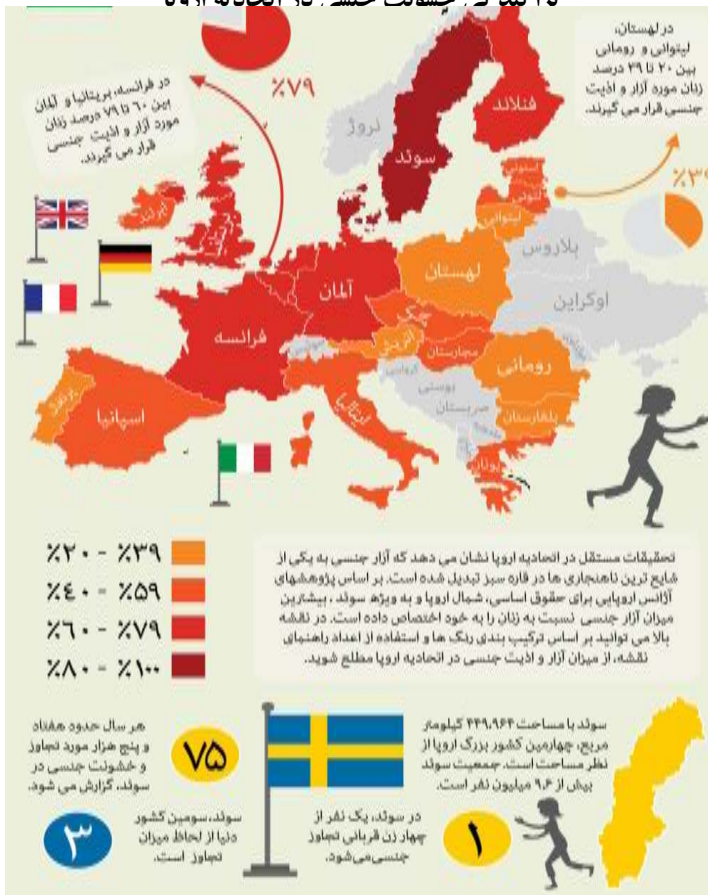
^۱ . www.bartarinha.ir

تجاوز شریک زندگی فعلی یا سابق خود قرار گرفته‌اند؛ ۱۱ درصد دیگر هم در همین طبقه‌بندی به قتل تهدید شده‌اند. در طی سال‌های اخیر میزان سوءاستفاده و آزارهای جنسی علیه زنان در اروپا و آمریکا به حدی افزایش یافته که موجب شکسته شدن زندان سکوت زنان شده است. بیش‌ترین میزان وقوع آزار و اذیت‌های جنسی علیه زنان مربوط به آلمان، اسپانیا و فرانسه بوده است. ۶۸ درصد زنان آلمانی، ۶۶ درصد اسپانیایی‌ها و ۳۰ درصد زنان فرانسوی در محل کار خود مورد سوءاستفاده و آزار جنسی قرار گرفته‌اند. به‌علاوه در طول ۱۲ ماه گذشته، ۲۱ درصد زنان اروپایی، انواع خشونت و آزارهای جنسی را در اماکن عمومی تجربه کرده‌اند. ۹ درصد زنان قربانی نیز به دلیل تجربه این نوع خشونت مجبور به تغییر یا ترک شغل خود شده‌اند (<https://www.farsnews.com>). با این وجود در مستندات تصویری و نموداری ذیل، به شمای جغرافیایی خشونت جنسی در سطح بین‌الملل به‌منظور تبیین ضرورت انجام تحقیق در این حوزه پرداخته شده است:

شاخص قربانیان خشونت جنسی در جهان



دکاندگر، خشونت جنسی در اتحادیه اروپا



<http://iranmens.ir/tag>

در نظام کیفری ایران، مقنن از طرفی مکلف است با رعایت اصل چهارم قانون اساسی در جرم‌انگاری و تعیین کیفر برای ارتکاب اعمال مجرمانه از مبانی شرعی پیروی کند و از طرف دیگر خود را برای پیروی از اصول کلی حاکم بر حقوق جزای مدرن و تطبیق اجزای سیاست جنایی با مقتضیات زمانی و مکانی و تعهدات حقوق بشری بین‌المللی ملتزم می‌داند. این نوشتار، جرم‌انگاری این جرائم در حوزه روابط زناشویی را باهدف پیشگیری و کاهش این‌گونه از خشونت‌های جنسی در حقوق ایران ضرورت‌سنجی نموده و درصدد پاسخ به این سؤال اساسی هست که مؤلفه‌های حقوق بشری جرم‌انگاری این نوع خشونت خانگی در حقوق ایران کدامند؟ در حقوق ایران، هرچند برخی حقوق زنان برپایه اصل کرامت بشری متحول شده است، لیکن در

حوزه حقوق خانواده به جهت حاکمیت آموزه‌های فقهی، پذیرش مؤلفه‌های حقوق بشری زنان تحت سیطره رویکردهای تبعیض‌آمیز قرار گرفته است. از این رو، این مقاله به دنبال اثبات فرضیه لزوم جرم‌انگاری خشونت جنسی در روابط زناشویی به منظور پیشگیری و مقابله با این نوع خشونت‌های خانگی در سیاست جنایی ایران است.

تحقیق حاضر از نظر هدف، کاربردی و به روش توصیفی و تحلیلی صورت گرفته است. در تنظیم پژوهش از روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده و تجزیه و تحلیل اطلاعات کسب شده به صورت کیفی و مبتنی بر استنتاج محقق از منابع و متون بوده است. در این تحقیق هم‌چنین به کلیه مقررات داخلی و اسناد بین‌المللی حقوق بشری مرتبط با خشونت جنسی پرداخته شده است. از سوی دیگر، پس از اشاره به خاستگاه و تحولات مفهومی خشونت جنسی، علت شناسی آن در جوامع اسلامی و غیر اسلامی و ضرورت سنجی جرم‌انگاری آن در حقوق ایران، تدابیر پیشگیرانه ناظر بر خشونت جنسی در روابط زناشویی تدوین شده است. البته قابل ذکر است که در این تحقیق از مصاحبه‌هایی که توسط سایر مراکز انجام گرفته است، مطالبی جمع‌آوری و در تحقیق گنجانده شده است.

۱- پیشینه تحقیق

مطالعاتی که در خصوص خشونت جنسی در روابط زناشویی به رشته تحریر درآمده است، عمدتاً به بحث‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی خشونت جنسی و از منظر حقوقی نیز در حوزه حقوق کیفری بین‌الملل به مثابه یکی از جلوه‌های جنایات علیه بشریت و جنایات‌های جنگی به آن پرداخته‌اند که در جدول ذیل نتایج تحقیقات انجام یافته تبیین شده است:

نتایج مطالعات انجام یافته

نام نویسنده	عنوان	سال	نتایج و پیشنهادها
قدسی قدمی عزیزآباد	تأملی نوین پیرامون حق مقابله با خشونت جنسی علیه زنان (بر مبنای نظام حقوقی - قضایی ایران)	۱۳۹۸	پیشگیری از خشونت جنسی مرد علیه همسرش و سازوکارهای قانونی آن در سیاست جنایی ایران ضعیف است
میر کمالی	مبانی فقهی حقوقی جرم‌انگاری تجاوز زناشویی	۱۳۹۶	تجاوز زناشویی مخالف ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اجتماعی بوده و موجب ایذاء و آزار و اذیت زوجه می‌شود
قاضی زاده زهرا، کار کیامانش محسن زاده	مدل مفهومی عوامل زمینه‌ساز خشونت زناشویی مردان علیه زنان از دیدگاه مردان	۱۳۹۶	خشونت خانگی مردان علیه زنان، دارای ابعاد اصلی فردی، زوجی، خانوادگی و فراخانوادگی است

خشونت جنسی تحت عناوین جنایت‌های علیه بشریت و جنایت‌های جنگی در اساسنامه رم جرم‌انگاری شده است	۱۳۸۸	جرم‌انگاری خشونت جنسی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی	اخگری بناب
خشونت جنسی در عهدنامه‌های بین‌المللی مربوط به مخاصمات مسلحانه و آراء دادگاه‌های کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا، طی فرآیندی به‌عنوان جنایت بین‌المللی قلمداد شده است	۱۳۸۷	جرم‌انگاری خشونت جنسی در حقوق بین‌الملل کیفری	روناک خاک
پیشگیری از خشونت جنسی زنان، نیازمند فرهنگ‌سازی و درک صحیح تفاوت بز ه دیدگی و بز ه پذیری است	۱۳۸۵	جرم‌شناسی خشونت جنسی علیه زنان	مصطفی‌السان

۲- مبانی نظری تحقیق

قبل از پرداختن به ضرورت جرم‌انگاری خشونت جنسی در روابط زناشویی در ایران، آشنایی اجمالی با مفاهیم ضروری اجتناب‌ناپذیر هست.

جرم‌انگاری: جرم‌انگاری قانونی یک فعل یا ترک فعل، فرایندی است که به وسیله آن رفتارهای جدیدی به موجب قوانین کیفری، مشمول قانون مجازات می‌شود. هر قدر دامنه این قوانین، تحت فشار افکار عمومی، گسترده‌تر می‌شود، مجرمان بیش‌تری به وجود می‌آیند (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۰: ۹۰).

خشونت جنسی: خشونت جنسی شامل آزارهای بدنی، روحی، جنسی (از قبیل تعرض فیزیکی، مزاحمت جنسی، تجاوز و آزار جنسی، خشونت‌های زناشویی و خشونت‌های جنسی)، ضرب و جرح، تندخویی و تندگویی می‌شود. در همه کشورها پدیده خشونت جنسی علیه زنان و جرائم مبتنی بر جنسیت، آثار و عواقبی دارد که بر حسب فرهنگ قومی و نژادی کشورها متفاوت است. کما این‌که در ایران به موجب اصل ۲۱ قانون اساسی برخی اقدامات حمایتی در این باب پیش‌بینی شده است.

رابطه زناشویی: رابطه در لغت یعنی پیوند، بستگی و زناشویی هم به معنی ازدواج، برقراری رابطه زن و شوهری (معین، ۱۳۹۸: ۶۰۳-۵۵۷). در اصطلاح برقراری پیوندی است در بین زن و مرد که با عقد ازدواج بسته می‌شود. این پیوند که به صورت متقابل برخی وظایف را برای زن و شوهر به وجود می‌آورد که در قبال هم مکلف به رعایت آن‌ها هستند. مانند حسن رفتار، مهربانی و گذشت و ...

۱-۲- خاستگاه و تحولات مفهومی جرائم مبتنی بر جنسیت

سابقه قانون‌گذاری و جرم‌انگاشتن جرائم مبتنی بر جنسیت به دهه ۷۰ میلادی برمی‌گردد. برای اولین بار در سال ۱۹۷۵ قانون ممنوعیت تجاوز زناشویی در ایالت داکوتای جنوبی در آمریکا به تصویب رسید. تا پیش‌ازین دوره طبق آموزه‌های دین مسیحیت شوهر به خاطر وادار کردن همسر قانونی خود به برقراری رابطه جنسی مقصر شناخته نمی‌شد. زیرا فرض بر آن بود که زن و مرد با عقد ازدواج بر مقاربت جنسی توافق کرده‌اند. تا سال ۱۹۹۳ میلادی تمام ۵ ایالت آمریکا تجاوز زناشویی را جرم دانستند. در ۲۰ دسامبر همان سال اعلامیه منع خشونت علیه زنان به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. بدین ترتیب برای اولین باریکی از مصادیق جرائم مبتنی بر جنسیت در یک سند بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت. کشورهای مختلف از جمله ایران در امضای این سند حضور داشتند. در هفدهم دسامبر ۱۹۹۹ مجمع عمومی سازمان ملل، ۲۵ نوامبر را به‌عنوان روز بین‌المللی از بین بردن خشونت علیه زنان نام‌گذاری کرد و از دولت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی خواست هر ساله در این روز اقدام‌هایی برای آگاهی عمومی از این مسئله انجام دهند. متعاقباً در سال ۲۰۰۶ دبیر کل سازمان ملل از پیگرد قانونی تجاوز زناشویی در ۱۰۴ کشور خبر داد. کمیته رفع تبعیض علیه زنان در سازمان ملل در نظریه تفسیری عمومی خود به شماره ۱۹ در جلسه یازدهم سال ۱۹۹۲ اشعار می‌دارد: خشونت مبتنی بر جنسیت نوعی تبعیض است که به‌طور جدی مانع بر خورداری زنان از حقوق و آزادی‌های مبتنی بر تساوی جنسیتی است.

ماده ۱ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مقرر می‌دارد: تبعیض علیه زنان به معنی قائل شدن هرگونه تمایز، استثنا یا محدودیت بر اساس جنسیت است که بر به رسمیت شناختن حقوق بشر زنان و آزادی‌های اساسی آن‌ها و بهره‌مندی و اعمال آن حقوق بر پایه مساوات با مردان صرف‌نظر از وضعیت تا هل آن‌ها در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و دیگر زمینه‌ها اثر مخرب دارد یا اصولاً هدفش از بین بردن این وضعیت است (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۸: ۳۵). پیش از تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی در طی جلسات کمیسیون مقدماتی برای تأسیسی این دیوان از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ مباحث فراوانی در خصوص موضوعات جنسی مطرح گردید (ارسنجان، ۱۳۷۸: ۳۰۳). در ابتدا مشکلات زیادی در ارتباط با جلب توافق کشورها در خصوص تعقیب و آزار بر مبنای جنسیت وجود داشت. کما این‌که در تعریف و استفاده کلمه جنسیت و کاربرد مفهوم بیولوژیک آن در میان کشورها و هیات‌های نمایندگی اختلاف نظر وجود داشت. موضوع اجتناب از تعریف به سایر بخش‌های اساسنامه نیز تسری پیدا کرد. در نهایت همه توافق کردند که تعریفی برای واژه جنسیت در بند ۳ ماده ۷ تعیین شود که بتواند در کل اساسنامه مورد استفاده قرار گیرد. بند سوم از ماده ۷ اولین جمله‌ای است که کلمه جنسیت در آن آمده است. جنسیت در اساسنامه دیوان از منظر عرفی به دو جنس زن و مرد اطلاق می‌شود. این تعریف

زمینه‌ای برای شمول مقررات غیر تبعیض‌آمیز از جمله جنسیت را فراهم آورده است. به علاوه جنسیت در جنایت علیه بشریت، آزار و اذیت که می‌تواند مبتنی بر جنسیت نیز باشد و بردگی که ممکن است شامل قاچاق افراد به خصوص زنان و کودکان باشد تجلی پیدا می‌کند. اگرچه برخی مخالفت‌ها نسبت به جنایت حاملگی اجباری وجود داشت، نه تنها هیچ مخالفتی در خصوص تحت قرار گرفتن آن در جنایت خشونت جنسی و جنسیتی در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی وجود نداشت (خاک، ۱۳۸۷: ۱۴۶-۱۰۱). بلکه حمایت از زنان قربانی تعرضات جنسی و شیوه‌های جبران خسارت معنوی وارده بر آن‌ها هم در این اساسنامه مدنظر قرار گرفت (بیگی و کتانچی، ۱۳۹۷: ۲۱). خشونت علیه زنان در خانواده هم مسئله‌ای جهانی شده و بازتاب جامعه بین‌المللی را همراه داشته است (میرکمالی، ۱۳۹۶: ۳۹۱). ماده ۱ اعلامیه رفع خشونت علیه زنان، برای اولین بار خشونت علیه زنان را به این شکل تعریف می‌کند: «هر عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت که سبب بروز یا سبب احتمال بروز آسیب‌های جسمانی، جنسی یا روانی یا رنج و آزار زنان، از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی، محرومیت‌های اجباری یا اختیاری از آزادی در زندگی عمومی و خصوصی می‌گردد». برابر ماده ۲ این اعلامیه هم خشونت علیه زنان در بعد اجتماعی، به انواع خشونت جسمانی، روانی و جنسی که در جامعه نسبت به زن اعمال می‌شود، تقسیم شده است. از دیگر مقررات بین‌المللی که به نحوی در این زمینه ورود پیدا کرده‌اند، می‌توان فهرست‌وار به اسناد ذیل اشاره کرد:

- ۱- ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹.
 - ۲- پروتکل الحاقی کنوانسیون پالمو در مورد جرائم سازمان یافته در سال ۲۰۰۰.
 - ۳- برنامه جهانی دفتر کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل در سال ۱۹۹۹.
 - ۴- اعلامیه و دستورالعمل وین صادره از سوی کنوانسیون جهانی حقوق بشر در ژوئن ۱۹۹۳.
 - ۵- اعلامیه و دستورالعمل پکن صادره از سوی چهارمین کنفرانس سازمان ملل متحد در سپتامبر ۱۹۹۵.
 - ۶- کنوانسیون الغای بردگی، تجارت برده، نهادها و رویه‌های مشابه ۱۹۵۶.
- در دین مبین اسلام نیز در مورد جرائم مبتنی بر جنسیت تدابیر سه‌گانه‌ای اندیشیده شده است. در گام نخست تلاش دارد با تدابیری منطبق بر جنبه‌های روان‌شناختی انسان، بالا بردن آستانه مقاومت فرد را در برابر کشش‌های انحرافی برخی غرایز جنسی. در گام بعدی سخت کردن دسترسی به آماج و تجویز نوعی عکس‌العمل تدافعی برای افراد در معرض خطر. گام سوم به‌عنوان آخرین راه با وضع تدابیر مناسب در مورد انواع جرائم مبتنی بر جنسیت و اوضاع و احوال مرتکب جرم در صدد بازدارندگی و اصلاح مجرم و عبرت‌آموزی افراد مستعد ارتکاب جرم است (جورکویه، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۱۶). به‌طور مثال در دین اسلام با قبول قاعده لاضرر در جهت

جلوگیری از ورود ضرر از طرف شخص به افراد جامعه، مطالب زیادی گفته شده است که می‌توان در تبیین ضرورت بحث پژوهش حاضر نیز کمک کند. شایان ذکر است که قاعده لاضرر مستنبط از حدیثی است که در یک دعوی معروف، پیامبر اکرم (ص)، برای فصل خصومت، به کار برده است (حاجی ده آبادی و یوسفی، ۱۳۸۹: ۵۷). در تفسیر این قاعده نظریه‌های مختلفی از سوی فقها ارائه شده است. در ابتدا آنچه اهمیت دارد معنا و مفهوم ضرر در متن حدیث است، آن‌چنان‌که شیخ انصاری در این باره می‌نویسد: مهم روشن کردن معنی ضرر است، مفهوم ضرر در عرف روشن است (انصاری، ج ۳، ۱۴۱۰: ۳۲۸). در نهایت ابن اثیر معتقد است که مفهوم فرمایش پیامبر اسلام این است که انسان نباید به دیگری ضرر بزند و نقصانی در حق او ایجاد کند (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۸۱). امام خمینی (ره) پس از نقل قول‌های گوناگون، با استمداد از آیات قرآنی می‌نویسد: ضرر و ضرار بیش‌تر به معنای کاستی وارد کردن در مال و جان، به کار برده شده است و ضرار برگرفته از آن، به معنای در تنگنا قرار دادن و رساندن ناراحتی و زیان‌های معنوی به دیگران است (موسوی خمینی، ج ۱، ۱۳۶۵: ۳۲). از منظر مبانی قرآنی جرائم مبتنی بر جنسیت و تحریم این جرائم در حوزه روابط زناشویی، می‌توان به این موارد اشاره نمود:

تقیح کشتن و زنده‌به‌گور کردن دختران: *وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ / يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ*. بر پایه آیه‌های ۵۸ و ۵۹ سوره نحل، اسلام زن را نه هم چون دوران جاهلیت موجودی زشت و بی‌ارزش می‌داند، بلکه گام‌های مؤثری برای رفع تبعیض و بالا بردن مقام زن برداشته است و به دلیل کنترل احساسات عاطفی و توانایی و مقاومت در برابر مشکلات و صبر بر سختی‌ها مرد را مسئول امور زن قرار داده تا از زن دفاع کند و از دسترنج خود بر او انفاق و خرج نماید (بن جمیل، ۱۳۸۲: ۳۱ / مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۵۷۶).

محدود کردن طلاق قابل رجوع به دو طلاق: *الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ*. بر مبنای آیه ۲۲۹ سوره بقره، چون طلاق ضربه‌های جبران‌ناپذیری به فرد و اجتماع وارد می‌سازد، اسلام آن را مبعوض اعلام کرده و از عوامل گوناگون برای جلوگیری از آن استفاده شده است. در این میان محدود کردن طلاق قابل رجوع به دو طلاق هم یکی از عوامل مهم بازدارنده است (حرعاملی، ج ۲۰، ۱۴۰۹: ۲۰۷).

تکلیف به دادن مهریه زنان: *وَأْتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نَحْلَهُ فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا*. در آیه ۴ سوره نساء به تأدیه مهر زنان به‌طور کامل به‌عنوان یک عطیه الهی تأکید شده است. چرا که صدق و مهر، ملک زنان است و شوهر نمی‌تواند از دادن آن امتناع نماید و البته هیچ‌کس دیگر غیر از زن نمی‌تواند آن را از شوهر بگیرد، اگرچه پدر او باشد (قبله‌ای خوبی،

(۱۳۸۶: ۶۰).

حسن معاشرت: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُبُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لَتَدْهَبُوا بَعْضَ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا. آیه ۱۹ سوره نساء درباره کسانی نازل گردیده که همسران خود را بدون این که هم چون یک همسر با آنها رفتار کنند، نگه می‌داشتند، به انتظار این که آنها بمیرند و اموالشان را تملک کنند (رضازاده، ۱۳۹۳: ۳۸۵). این در حالی است که در روایات اسلامی آمده است اگر زنی همسرش را اذیت کند خداوند نمازهای او را قبول نمی‌کند و هیچ حسنه‌ای را از او نمی‌پذیرد، مگر شوهرش را راضی و خشنود گرداند. هرچند یک‌عمر روزها روزه باشد و شب‌ها به نماز بایستد و برده‌ها آزاد کند و اموال خود را در راه خدا انفاق نماید و او اولین کسی است که وارد آتش می‌شود. سپس رسول خدا (ص) فرمود: «وَعَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوِزْرُ وَالْعَذَابُ إِذَا كَانَ لَهَا مُؤَدِيًا ظَالِمًا...». یعنی مرد نیز اگر همسر خود را بیازارد همین وزر و عذاب گریبان گیر او نیز خواهد شد (حر عاملی، ج ۲۰، ۱۴۰۹: ۱۶۳).

تقیح ایلاء: سوره بقره: لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَأَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ/ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. در دوران جاهلیت زن هیچ‌گونه ارزش و مقامی در جامعه عرب نداشت و به همین جهت برای جدایی از او و یا تحت فشار قرار دادن زن، طرق زشتی وجود داشت که یکی از آنها برابر آیه ۲۲۶ سوره بقره «ایلاء» بود. هرگاه مرد نه به زندگی سالم زناشویی بازگردد و نه او را با طلاق رها سازد، در اینجا به حکم آیه ۲۲۷ سوره بقره حاکم شرع دخالت می‌کند و مرد را به زندان می‌اندازد و بر او سخت می‌گیرد که بعد از گذشتن چهار ماه مجبور شود یکی از دو راه را انتخاب کند و زن را از حال بلاتکلیفی درآورد (موسوی خمینی، ج ۱، ۱۳۶۵: ۳۵۶/ محقق حلی، ج ۳، ۱۳۷۴: ۶۳).

کفارهظهار: الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَأَنْهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ/ وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوْعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ/ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ فِصَامٍ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ فِصَامٍ فَطَعَامٌ سِتِّينَ مَسْكِينًا ذَلِكَ لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ. یکی دیگر از عادت‌های زشت دوران جاهلیت موضوعظهار بود. به حکم آیه‌های ۲ الی ۴ سوره مجادله، کفارهظهار آزادی برده‌ای است و اگر ممکن نباشد دو ماه پشت سر هم روزه گرفتن واجب می‌شود و لکن به اعتقاد برخی از فقها، اگر یک ماه

۱. به این ترتیب که هر زمان مردی از همسر خود متنفر می‌شد، سوگند یاد می‌کرد که با او هم‌بستر نگردد و با این راه غیرانسانی همسر خود را در تنگنای شدیدی قرار می‌داد، نه او را رسماً طلاق می‌داد و نه بعد از این سوگندها حاضر می‌شد آشتی کند و زندگی مطلوبی داشته باشد.

و یک روز از ماه دوم را روزه بگیرد تتابع صدق می‌کند و می‌تواند بقیه را متفرقا نیز انجام دهد ولی تا دو ماه تمام نشده، حق رجوع و نزدیکی با مظاهره را ندارد و کسی که توانایی روزه گرفتن را نداشته باشد باید قبل از نزدیکی با همسر شصت مسکین را طعام دهد (قبله‌ای خوبی، ۱۳۸۴: ۹۴).

۲-۲- مطالعه تطبیقی خشونت جنسی در جوامع اسلامی و غیراسلامی

در چهارمین کنفرانس حقوق بشر در وین به سال ۱۹۹۷، خشونت علیه زنان یکی از سوژه‌های دارای اولویت برای بررسی در کنفرانس تشخیص داده شد و این نکته مهم مورد تأیید قرار گرفت که خشونت، جسم، روان و آزادی زنان را تهدید می‌کند. زیرا مردان در اعمال خشونت نقش اصلی را برعهده دارند. شرکت‌کنندگان در این کنفرانس تأکید کردند که قضات، دفاتر پلیس، دفاتر وکالت، کانون‌های حمایت از خانواده، معلمان، پدران و به‌طور کلی حامیان حقوق زنان باید ریشه‌های فرهنگی همسر آزاری را بررسی کنند. هم‌چنین آن‌ها اعلام کردند که نگرش مردان نسبت به زنان را باید تغییر داد و زنان نیز باید به مردان یاری رسانند تا در برداشته‌های خود نسبت به جنس زن، تجدیدنظر کنند. پیش از طرح موضوع در این کنفرانس، کمیسیون حقوق بشر در پنجاهمین نشست خود تصمیم گرفت برای یک دوره سه‌ساله، رابط ویژه‌ای را برای بررسی اعمال خشونت بر زنان، علت و پیامدهای آن تعیین کند تا هر سال گزارشی در این خصوص به کمیسیون ارائه کند (کار، ۱۳۸۷: ۱۴).

بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از یونیسف در سال ۱۹۹۰ خشونت جنسی حتی از دختران ده‌ساله هم در حال افزایش است، به‌نحوی که در کشورهای صنعتی، بنگاه‌های خاصی که حوزه عملشان گردشگری جنسی^۲ است از دختران به‌عنوان منبع «تجارت سکس»^۳ به‌صورت مختلف استفاده می‌کنند (بیگی، ۱۳۸۸: ۲۵۲). گزارش سازمان ملل متحد ناظر بر وضعیت خشونت جنسی علیه زنان در جوامع غیر اسلامی مبین این است که ۸۵٪ دختران در آمریکا از موارد وقوع مزاحمت‌های جنسی در مدارس گله‌دارند. تحقیقی که در سال ۱۹۹۲ در آمریکا انجام پذیرفت نشان می‌دهد دوسوم از یک نمونه ۵۳۵ نفری زنان جوان در واشنگتن بر اثر سوءاستفاده جنسی آبدستن، ۵۵٪ مورد آزار جنسی و دست‌درازی، ۴۲٪ قربانی تجاوز به عنف نافرجام و ۴۴٪ قربانی تجاوز به عنف شده‌اند. به عبارتی هر ساله هفت‌صد هزار نفر از زنان آمریکایی مورد تعرض و تجاوز قرار می‌گیرند. یعنی در هر ۸ ثانیه یک زن مورد اهانت قرار گرفته و در هر ۶ دقیقه یک زن مورد تجاوز قرار می‌گیرد و تخمین زده شده است که ۶۱٪ از قربانیان تجاوزت جنسی زیر ۱۸ سال هستند. بدین ترتیب سالانه ۲ تا ۴ میلیون نفر از زنان در این کشور با خشونت مواجه می‌شوند و هر

^۲. Tourisme Sexuel.

^۳. Sexe.

زن در طول عمرش به احتمال ۲۰ تا ۳۰ درصد در معرض خشونت جنسی قرار می‌گیرد.^۴ پژوهشی که در مورد گروه منتخبی از زنان کانادا در سال ۱۹۹۳ انجام گرفت نشان داد که بیش از ۵۴٪ زنان قبل از رسیدن به سن ۱۶ سالگی بدون خواسته قلبی و تمایل، مورد حمله قرار گرفته و ۵۱٪ مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. لذا در کانادا از هر چهار زن یک نفر انتظار دارد که در مرحله‌ای از زندگی خود مورد حملات جنسی قرار گیرد (آیت الهی، ۱۳۸۰: ۱۱۸). در انگلستان بیش از ده درصد از زنان انگلیسی توسط شوهران خود مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند و بر این اساس بیش از یک‌چهارم از زنان در طول زندگی مشترک خود مورد توهین و بدرفتاری از سوی مردان واقع می‌شوند. پژوهش انجام گرفته به وسیله پیتر (۱۹۹۱) در مورد زنان متأهل در انگلستان هم نشان داد که ۱۴ درصد زنان در طول دوره ازدواجشان یک‌زمانی از سوی شوهرانشان مورد تجاوز قرار گرفته بودند و این میزان تجاوز در مورد ۳ درصد آنان به ۶ بار یا بیش‌تر می‌رسید (مگ‌وایر، ج ۳، ۱۳۹۳: ۱۲۴۰). در فرانسه ۹۵٪ قربانیان خشونت را، زنان تشکیل می‌دهند و ۵۱٪ آن‌ها قربانی خشونت توسط همسرانشان هستند. کما این‌که در آلمان نیز یک مرد در هر ۱۷ ثانیه، یک زن را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد.

در جوامع اسلامی نیز پدیده خشونت جنسی علیه زنان و جرائم مبتنی بر جنسیت، آثار و عواقبی دارد که برحسب فرهنگ قومی و نژادی کشورهای اسلامی متفاوت است. در قطر، مجازات تجاوز جنسی، اعدام است. می‌توان گفت که در قطر مشکل خشونت علیه زنان، دست‌کم به اندازه بسیاری از دیگر کشورهای عربی یا اسلامی، چندان جدی نیست. مشکل مهم به اعمال خشونت علیه زنان خارجی مربوط می‌شود که در کشور قطر به‌عنوان خدمتکار خانگی کار می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر جرائم مبتنی بر جنسیت، جرائمی هستند که علیه اشخاص و بر اساس تفاوت‌های ناظر بر ویژگی‌های شخصی و روانی صورت می‌گیرد. افرادی که مرتکب این جرائم می‌شوند رفتارشان از نظر جامعه قابل قبول نیست و خلاف ارزش‌ها و هنجارهای جامعه است. در مصر مجازات زنا به عنف از ۴ سال زندان تا حبس ابد با اعمال شاقه در نوسان است و حکومت متجاوزان را تعقیب می‌کند. البته این نکته را باید یادآوری کرد که تجاوز در روابط زناشویی، در کشور مصر غیرقانونی نیست. در کشور مالزی، گزارش‌های زنا به عنف در مطبوعات و در میان گروه‌های طرفدار حقوق زنان سازمان غیردولتی، متداول است. در کشور قرقیزستان زنا به عنف روزبه‌روز مادی‌تر می‌شود. در واقع به‌موجب آمارهای ارائه‌شده سالانه ۴۰۰ تا ۴۵۰ جرم علیه زنان روی می‌دهد. این کشور از نظر خشونت علیه زنان هرروز وضع بدتری پیدا می‌کند و هنوز هیچ‌گونه عزم جدی در مقامات این کشور برای مبارزه با وضعیت به چشم نمی‌خورد. در

^۴ www.hawzah.net

تاجیکستان، اذیت و آزار جنسی بسیار متداول است و بیش از نیمی از زنان این کشور آزار و اذیت جنسی شده‌اند که از این میان در حدود ۲۶ درصد آزار جنسی توسط مردان در خارج از خانه، ۱۶ درصد در وسایل نقلیه عمومی، ۸ درصد در محیط بازار و ۲ درصد در محیط کار صورت می‌گیرد. در کشور سودان، خشونت جنسی علیه زنان به صورت یک مشکل مطرح است. هم‌چنین در جنوب این کشور زنان آواره و پناهنده اذیت و آزار و قربانی تجاوز و سوءاستفاده‌ی جنسی می‌شوند.

وضع در برخی از کشورهای دیگر به مراتب وخیم‌تر از آن چیزی است که تصور می‌شود، در برخی از مناطق اتیوپی بودن و تجاوز جنسی یک رسم است که برای به همسری درآوردن یک دختر از زور استفاده می‌شود. به نظر غیرمحمتمل می‌رسد که یک قربانی به میل خود با رباینده و متجاوز به خودش ازدواج کند. با این حال، به دلیل فشار اجتماعی و فرهنگی خانواده‌ها و اجتماع و نیز تهدید مجرم، آن دختر اغلب به ازدواج با متجاوز جنسی رضایت می‌دهد (ملک‌زاده، ۱۳۹۴). پیامدهای جرم شناختی ناشی از نقض حق کرامت بشری زنان در خشونت جنسی تا جایی است که برخی با تجزیه و تحلیل مباحث ناظر بر جنسیت، دیدگاه افراطیون اسلامی را در این خصوص طرد نموده و با طرح نوسازی اسلام، همبستگی جنسیتی را به عنوان برنامه‌ریزی برای آینده جهان اسلام مطرح می‌کنند (منشی پوری، ۱۳۸۳: ۵۳-۲۹). طرفداران حقوق بشر در ایران هم از منابع فرهنگی بومی بهره می‌گیرند تا بتوانند خود را با استانداردهای بین‌المللی، به ویژه اعلامیه جهانی حقوق بشر هماهنگ سازند. به نظر آن‌ها اسلام با استانداردهای جهانی و وطنی حقوق بشر هماهنگ است. بر پایه این رویکرد بوده که جمهوری اسلامی ایران علیرغم تعارض با برخی بنیادهای حقوق بشر غربی توانسته است باورهای خانواده سنتی ایرانی در موضوع‌های مرتبط با حقوق زنان را تحت تاثیر قرار دهد (انگلهارت؛ فیلیپ؛ منشی پوری و ناتان، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۴).

۳-۲- علت‌شناسی خشونت جنسی علیه زنان و راهبردهای پیشگیری از آن

بزه دیدگی جنسی زنان در اکثر موارد از طریق رابطه جنسی غیرقانونی فراهم می‌گردد. این وضعیت از دو حالت خارج نیست: در حالت نخست، زن به رابطه جنسی اجبار، تهدید یا مغرور می‌شود. در حالت دوم، تمایل زن به برقراری رابطه با افراد ناشناس یا بودن در شرایطی که انگیزه کافی برای تجاوز بزهکاران ایجاد می‌کند، عامل قربانی شدن زن است. وضعیتی که باید از آن به نام بزه پذیری^۵ یاد کرد. این وضع در کشورهایی که روسپی‌گری در آن‌ها جرم به شمار می‌آید، عامل عمده خشونت جنسی علیه زنان به شمار می‌آید (السان، ۱۳۸۵: ۱۵۹). مداخله دولت در فرایند پیشگیری از بزه دیدگی جنسی زنان به مقتضای اصل کرامت بشری، غیرقابل انکار است. بی‌شک این مداخله نمی‌تواند بدون همکاری با نهادهای حامی حقوق زنان به وقوع بپیوندد. در

⁵. Admission Crime

جهت پیشگیری باید با انعکاس نتایج پژوهش‌های اجتماعی و روان‌شناختی در مورد بزه دیدگان جنسی، حقیقت امر برای افراد غیر مطلعی که آزادی جنسی بی‌حد و حصر را تأیید می‌نمایند، تبیین گردد (انسان، ۱۳۸۵: ۱۵۶). «بر اساس نتایج تحقیق صورت گرفته در سال ۱۳۸۳، در برخی موارد زنی که مورد تعرض قرار گرفته است، خود می‌تواند مقصر باشد» (دلاکوستا، ۱۳۸۳: ۲۳۵). لذا اگر این مسئله را بپذیریم که «گاهی خودزنان بزه دیده در بزه دیدگی خود نقش دارند، گامی مهم به سوی پیشگیری برداشته‌ایم» (آشوری، ۱۳۸۳: ۲۳۵). هوتالینگ^۶ و سوگرمن^۷ در مطالعه‌ای به سال ۱۹۸۶، عوامل نگرشی و ماندن در کنار فرد مهاجم را عامل خشونت معرفی کرده‌اند. بر اساس نتایج این تحقیق، زنان آزار دیده عامل وقوع خشونت را به خود نسبت می‌دهند و بیان می‌کنند با تغییر رفتار خود می‌توانستند از خشونت پیشگیری کنند (Hotaling & Sugarman, 1986). نیاز به کنترل (Stets, 1991)، نگرش‌های مردسالار و تأیید اجتماعی خشونت هم از دیگر مواردی هستند که پژوهش‌گران از عوامل نگرشی وقوع خشونت زناشویی گزارش کرده‌اند (Dekeseredy & Kelly, 1993). لذا پژوهش‌ها نشان داده‌اند که باورها و نگرش‌های ناکارآمد به پالایش، پردازش و ارزیابی اشتباه امور زناشویی می‌انجامد و معمولاً ناپایداری و خشونت جنسی در روابط زناشویی را افزایش می‌دهد (Larson. & Holman, 1994).

جوامع اسلامی با در نظر گرفتن قوانین اسلامی و احکام شریعت تدابیر سه‌گانه‌ای را مدنظر قرار داده‌اند: در مرحله نخست تلاش دارد با تدابیری منطبق بر جنبه‌های روان‌شناختی انسان، آستانه مقاومت فرد را در برابر کشش‌های انحرافی برخی غرایز جنسی بالا برد. مرحله دوم سخت کردن دسترسی به آماج و تجویز نوعی عکس‌العمل تدافعی برای افراد در معرض خطر هست. مرحله آخر به‌عنوان آخرین راه، وضع تدابیر مناسب در مورد انواع جرائم مبتنی بر جنسیت و اوضاع و احوال مرتکب جرم درصدد بازدارندگی و اصلاح مجرم و عبرت‌آموزی افراد مستعد ارتکاب جرم است. درحالی‌که پیشگیری از خشونت جنسی بین‌المللی، مستلزم وضع و اجرای تدابیر داخلی و بین‌المللی است. در داخل کشورها، باید زمینه قاچاق، گردشگری و بهره‌کشی جنسی از بین برده شود. در این مهم تفاوتی میان کشورهای مبدأ، مقصد یا ترانزیت وجود ندارد. مطالعات نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل برای تن دادن به روسپی‌گری و خواسته‌های جنسی دیگران، ناتوانی مالی و اقتصادی است (Balos, 2004: 147).

۴-۲- جرائم مبتنی بر جنسیت در ایران و ضرورت جرم‌انگاری آن در روابط زناشویی

با نگاهی به قوانین مربوطه در کشورهای غربی می‌توان دریافت که برخلاف تصور رایج که

^۶. Hotaling

^۷. Sugarman

تجاوز توسط آشنایان را امری نادر می‌پندارند، معمولاً نیمی از تجاوزها توسط آشنایان صورت می‌پذیرد. حتی برخی تا رقمی ۸۸ درصدی را در مورد تجاوز نزدیکان گزارش کرده‌اند.^۸ این آمارها بدین معناست که هرچند نهادهای مسئول درگیر مبارزه و برخورد با مواردی از تجاوز هستند که در رسانه‌ها سروصدای زیادی برپا می‌کنند، لیکن رقم وحشتناکی از این جرائم در محل‌هایی حادث می‌شود که فکر کسی به آن نمی‌رسد و رسانه و پلیسی آنجا حضور ندارد و متأسفانه قربانی هم‌توان دفاع از خود را به دلایل مختلف ندارد. دختری را فرض کنید که توسط یکی از اعضای خانواده‌اش مورد اذیت و آزار جنسی قرار می‌گیرد؛ از آنجاکه متجاوزین آشنا معمولاً مجرمانی مُصر و سَمِج هستند، این افراد چه‌بسا سال‌ها از یکی از نزدیکان خود سوء‌استفاده کنند. در این حالت قربانی مقاومت درونی خود را به سبب تجاوزات مکرر از دست داده است. هم‌چنین از آنجاکه بعد از اولین تجاوز، سایر اعضای خانواده یا حتی مقام‌های مسئول را در جریان نگذاشته است. دیگر به دلیل ترس از دست رفتن آبرو، شهادت گزارش ظلمی که بر خود رفته است را نیز ندارد. حالا تصور کنید اگر فرد متجاوز پدر قربانی باشد؛ در این حالت چون پناهگاه فرزندان معمولاً پدرها هستند و کودکان در هر موردی که مظلوم واقع شوند به پدر پناه می‌برند، در صورت مورد تجاوز قرار گرفتن از سوی وی به دلیل این که دیگر کسی را ندارند که نزدش به تظلم بروند دچار آسیب‌های شدید روحی خواهند شد. نتایج تحقیقات بسیاری نشان داده است افرادی که از سوی آشنایان مورد تجاوز قرار می‌گیرند به نسبت افرادی که توسط غریبه‌ها مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، خیلی دیرتر می‌توانند به زندگی عادی بازگردند. چراکه اولی از حمایت اجتماعی برخوردار است، اما دومی ممکن است هیچ‌وقت جنایتی را که بر خویش رفته است نزد کسی بازگو نکند و بدین ترتیب یک‌عمر با عوارض روحی ناشی از تجاوز زندگی خواهد کرد. «تلقی عموم این است که اغلب این جنایت‌ها توسط فرودستان جامعه انجام می‌گیرد. مثلاً افرادی که تحت عنوان اراذل‌واوباش از آن‌ها نام‌برده می‌شود. امروزه نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که ارتباط معناداری میان جایگاه اجتماعی و ارتکاب بزه تجاوز وجود ندارد. چه‌بسا فرد متجاوز در لباس طبقه تحصیل‌کرده یا مرفه جامعه هم باشد. شاید از عللی که گمان می‌رود جمعیت متجاوزان را بیش‌تر اراذل‌واوباش تشکیل می‌دهند به پوشش رسانه‌های گسترده از جرائم آن‌ها بازگردد. لذا اصلاح وضعیت زنان و کودکان و حل مسائل و مشکلات آنان اگر با روشی مناسب و مبتنی بر الگوی دینی و بومی صورت پذیرد، دستاوردهای شگرفی برای جامعه در پیش خواهد داشت» (طاهری، ۱۳۸۸: ۷). از طرف دیگر، با توجه به دغدغه‌های قانون‌گذاری‌های اخیر که بیش‌تر در جهت سازمان‌دهی و شناسایی و مبارزه جدی با جرائم جنسی معمول است، مطالعات همه‌جانبه در مورد روش‌شناسی در جهت رسیدن به یک سیاست جنایی ویژه نسبت به این دسته از جرائم

^۸. www.pameganslaw.state.pa.us

به‌خصوص باهدف شناخت ماهوی، برای متولیان سیاست جنایی راهگشا خواهد بود. در خشونت‌های خانگی نیز، شفافیت رابطه زوجین، حل‌وفصل اختلافات با شیوه‌های متعارف، آگاه ساختن خانواده‌ها با حقوق بشر، حریم خصوصی و حدود رابطه زناشویی از بهترین راهکارهاست. متعاقب آگاهی، باید بر غیرقانونی و مستوجب کیفر بودن خشونت جنسی تأکید شود. محاکم نیز ضمن حفظ اسرار خانوادگی، با احقاق کامل حقوق ازدست‌رفته بزه دیدگان و انتشار اخبار محرمانه این پرونده‌ها، زمینه را برای دادخواهی بزه دیدگانی که به خاطر مسائل عرفی، فرهنگی و اجتماعی از این کار اجتناب می‌ورزند، فراهم سازند (السان، ۱۳۸۵: ۱۵۷).

مسئله اساسی این است که آیا عدم تمکین خاص در روابط زناشویی هم می‌بایستی جرم‌انگاری شود؟ برابر موازین شرعی و احکام قانونی زن جز در مواردی که مانع موجهی داشته باشد بایستی از برقراری رابطه جنسی با او سرباز نزند. البته این وظیفه ویژه زن نیست، چراکه شوهر نیز مکلف است در حدود متعارف رابطه جنسی باز نداشته باشد و در غیر این صورت برخلاف وظیفه حسن معاشرت رفتار کرده است. از این رو وظیفه برقراری رابطه جنسی از تکالیف مشترک به شمار می‌آید (صفایی، ۱۳۹۰: ۱۳۱). با این وجود و با توجه به نص صریح ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی^۹ در باب اثر نشوز زن در استحقاق نفقه و با در نظر گرفتن مفهوم مخالف این ماده که اشعار می‌دارد: هرگاه زن باوجود مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه خواهد بود، می‌توان گفت که وجود عذر موجه مانند خوف بدنی یا مالی یا شرافتی امتناع زن را از تمکین خاص می‌تواند توجیه کند که این خود امکان دارد به‌صورت امتناع از زندگی مشترک، رابطه جنسی و یا همکاری در اداره امور خانواده نمود پیدا کند. کما این که این عذرهای موجه که تنها مصادیقی از معاذیر موجود هستند خود نمودی از خشونت‌های جنسی نیز می‌تواند تلقی شود. اگر زن مانع مشروع و عذر موجهی در عدم تمکین داشته باشد، مانند این که زن به علت خطری که از جانب شوهر متوجه او است، امکان دارد بر خواسته از خواسته‌های نامتعارف جنسی و روحی یا روانی باشد یا هنگامی که شوهر مبتلابه امراض مقاربتی است و زن از نزدیکی با او امتناع کند، این امتناع را نباید به‌عنوان نافرمانی قلمداد نمود. زیرا خشونت جنسی، در مفهوم عام خود دربرگیرنده تمامی حالت‌های به وجود آمده در روابط زناشویی هست که خود مستلزم اجبار، اکراه و ... است. اکثریت فقهای اسلامی نیز بر تمکین زوجه از زوج در حال حکم داده‌اند. شهید اول خروج از طاعت را نشوز می‌داند و معتقد است که «هرگاه علائم آن در زوجه برای شوهر پدیدار گردد، بدین صورت که برای شوهر، ترشروی کند و از نیازهای او سرپیچی نماید و یا در رفتار و گفتارش روشش را تغییر دهد، شوهر در ابتدا همسر خود را نصیحت می‌کند، سپس در صورتی که

۹. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی: هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.

تاثیر نداشت هنگام خواب، پشتش را بر او برمی‌گرداند. سپس اگر بازهم تأثیری نمود بستر خود را از او جدا می‌کند و در ابتدای امر نباید او را بزند. ولی هرگاه بازهم در اطاعت شوهر خود در آنچه بر او اطاعت از آن واجب است امتناع نماید، شوهر او را طوری می‌زند که امید به بازگشت زن داشته باشد و نباید سخت بوده و منجر به خون‌ریزی گردد^۱. البته در مقابل چنین حکم سختی نسبت به زوجه، شهید اول در مورد حقوق زوجه نیز تنها به ممانعت از قسم و نفقه از جانب زوج اشاره کرده و بیان نموده است که زن حق مطالبه آن را دارد و حاکم می‌تواند زوج را به ادای حقوق زن ملزم نماید (جبعی عاملی، ج ۲، ۱۳۷۴: ۸۶-۸۷). با این وجود مرحوم امام خمینی (ره) بعد از بیان فضیلت‌های تشکیل خانواده و زندگی زناشویی، می‌فرماید که سزاوار نیست که زن با مرد بداخلاق ازدواج نماید. زیرا بداخلاقی یکی از مصادیق خشونت جنسی علیه زنان در زندگی مشترک از طرف زوج هست. لذا ایشان در تعریف نشوز به شرط اطاعت متقابل زوجین از حقوقی که نسبت به دیگری واجب است و باید رعایت کنند بی‌توجه نبوده‌اند (موسوی خمینی، ج ۴، ۱۳۸۶).

بدیهی است با توجه به مفهوم خاص تمکین که همان ایفاء وظایف زناشویی زن در قبال شوهر خود هست، حسن تفاهم و توافق زن و شوهر در رعایت دغدغه‌ها و حساسیت‌های طرف مقابل است، نه به قیمت سلب آزادی‌ها و حقوق قانونی زن یا مرد. لذا زن در موارد ذیل لزومی بر تمکین ندارد^{۱۰}:

- ۱- رابطه جنسی که آسیب جسمانی برای زن به همراه داشته باشد.
 - ۲- درخواست شوهر مبنی بر رابطه جنسی زن با فردی غیر از شوهر اعم از مرد یا زن.
 - ۳- درخواست شوهر مبنی بر صحبت‌های جنسی و محرک جنسی زن با غیر شوهر از طرق مختلف.
 - ۴- درخواست رابطه جنسی مقعدی و عدم رضایت زن.
 - ۵- درخواست شوهر مبنی بر حضور فرد سوم اعم از زن و مرد در رابطه جنسی آن‌ها.
 - ۶- درخواست‌های جنسی مرد برگرفته از اختلالاتی نظیر سادیسزم جنسی و ...
- چه‌بسا در این موارد مطابق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی زوجه می‌تواند با مراجعه به حاکم و اثبات حالت عسر و حرج درخواست طلاق نماید. بنابراین زن می‌تواند بدون توجه به مبنای عسر و حرج و تنها با اثبات علت موجب سختی و تنگی، خود را از علقه زوجیت رها سازد. هرچند عدم توجه به مبنای عسر و حرج موجب شده است که این ویژگی مثبت ماده، منتج به سلیقه‌ای شدن کاربرد آن در محاکم خانواده گردد (اسدی، ۱۳۸۷: ۴۳). در کنار توجه به خشونت‌های جنسی اعمال شده از

طرف زوج بر زوجه، می‌توان بحث خشونت جنسی بر زوج را نیز مطرح نمود. معضل مردان بزه دیده خشونت شریک جنسی که می‌تواند یکی از خطرهای بزرگ علیه سلامتی در جوامع قلمداد گردد، باین حال در نظام حقوقی ایران این رفتار مجرمانه به دلایل فرهنگی و دینی جرم‌انگاری نشده است.^{۱۱} البته از حیث قلمرو مفهومی، تجاوز جنسی زناشویی به برقراری رابطه جنسی بدون رضایت اطلاق می‌شود که در آن مرتکب، همسر قربانی است. مطابق مقررات جزایی انگلستان، جرم تجاوز به عنف عبارت از نزدیکی جنسی غیرقانونی است و هرگونه رابطه جنسی به که موجب قانون ممنوع تشخیص داده شود را دربرمی‌گیرد؛ لذا دامنه این جرم داخل در روابط و زن شوهر هم می‌شود و چنان چه عمل جنسی بین و زن شوهر نیز به عنف صورت گیرد، عمل مجرمانه تلقی می‌گردد (نوبهاری تهرانی، ۱۳۹۳، ۹۳). این در حالی است که در برخی کشورها تجاوز در مفهوم سنتی، به دخول جنسی با زنی گفته می‌شود که همسر شخص نیست و رضایت به این کار ندارد و اگر این کار به عنف و اکراه صورت گیرد، به موجب قوانین برخی کشورها از جمله ایران (ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی) موجب قتل زانی اکراه کننده است (غدیری، ۱۳۹۳).

این نکته را باید افزود که تجاوز جنسی به همسر از تجاوز جنسی به غیرهمسر کاملاً متفاوت است. حس بی‌حرمتی زنی که شوهرش به عنف با او نزدیکی می‌کند را نمی‌توان با زنی که به عنف توسط یک غریبه مورد تجاوز قرار گرفته است، مقایسه نمود (الیوت و کوین، ۲۰۰۶: ۱۱۵). بنابراین تجاوز جنسی به همسر را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: هرگونه واقعه و رابطه جنسی ناخواسته اعم از اکراه، اعمال زور و یا رابطه زناشویی غیرطبیعی و نامتعارف (وطی دبر) و یا زمانی که زن رضایت به رابطه جنسی ندارد، صورت پذیرد.

بسیاری از مردم باور ندارند که امکان تعرض به مردان نیز وجود دارد. بیش‌تر، تعرض به همسر را با عناوینی هم چون خشونت خانگی، تعرض خانگی و خشونت شریک جنسی قلمداد می‌کنند که تنها مختص به زنان و کودکان هست. این در حالی است که هرچند مردان به اندازه زنان به‌عنوان بزه دیده خشونت خانگی متحمل تعرض نمی‌شوند، لیکن این اتفاق برای مردان بیش‌تر از آنچه که مردم تصور می‌کنند رخ می‌دهد. تقریباً ۳۵ درصد از بزه دیدگان خشونت شریک جنسی مردان هستند. اما زنانی که به آن‌ها تعرض می‌شود، ۹ بار بیش‌تر از مردان این موضوع را به پلیس و ۵ بار بیش‌تر به دوستان یا خویشاوندانشان گزارش می‌کنند (نجفی ابرندآبادی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۶۰). یافته‌های تحقیق اشتراوس و جلس (۱۹۹۰) در ایالات متحده آمریکا بر پایه دو

^{۱۱} . در برخی از کشورها مثل ایالات متحده آمریکا این نوع خشونت را نوعی از خشونت خانگی زنان علیه مردان یا مردان علیه مردان (هم‌جنس‌گرایان مرد)، می‌دانند.

تحقیق بزرگ ملی انحصاراً در مورد خشونت در خانه، نخست این نکته را آشکار می‌سازد که بزه دیدگان مرد به‌اندازه بزه دیدگان زن است و دوم این که مردان بیش‌تر از زنان در معرض این احتمال قرار دارند که از سوی شریک زندگی خود، مورد خشونت جدی واقع شوند (مگوایر، ج ۳، ۱۳۹۳: ۱۲۳۶).

جرایم مبتنی بر جنسیت به‌عنوان رأس یک مثلث حساس که سایر جرایم جنسی را در زیرمجموعه خود دارا است، دارای پایه‌هایی نیز هست مانند خشونت مبتنی بر جنسیت که به‌عنوان زیرمجموعه اصلی این جرائم که باعث ارتکاب و ایجاد انگیزه در بزهکاران این قسم از جرائم می‌گردد، به دلیلی عدم وجود قوانین مناسب و نگاه گاهاً جنسیتی قانون‌گذار ایران به افراد جامعه در تدوین قوانین، باعث به وجود آمدن این نوع از جرائم و خشونت‌های جنسیتی در تمامی شئون آن شده است. زیرا این حالت در افراد جامعه و صدالبته در بزهکاران بالقوه و هم‌چنین در برخی مواقع در بزهکاران اتفاقی، با توجه به دید تبعیض‌آمیز قانون‌گذار به جنسی خاص که گاهاً به خاطر تفاسیر نادرست از احکام شرعی و عدم تطبیق نامناسب این احکام با وضعیت روز می‌گردد موجب بروز و تشدید برخوردهای جنسیتی از نوع جرم در معنی عام آن می‌شود.

در ایران، میزان پذیرش خشونت جنسی در زندگی زناشویی، بسیار قوی است و معمولاً زنان از آن پرده برنمی‌دارند؛ زیرا تحمل این نوع خشونت، عادت شده است و آن را طبیعی می‌انگارند. از این‌رو، از طرح موضوع نیز احساس شرم می‌کنند. رویه معمول دادگاه‌ها و آیین رسیدگی به شکایت زنان، ممکن است کار بسیار دشوار شاکی را در طی دادرسی برای اثبات جرم، تشدید کند. زمان طولانی وقفه میان وقوع حادثه و رسیدگی، فقدان اطلاعات درباره مراحل دعوی و محل تقریبی مجرم و طرز رفتار پلیس، کارکنان قضایی و دیگر اشخاصی که شاکی با آنها سروکار دارد نیز به وخامت اوضاع کمک می‌کند (مولاوردی، ۱۳۷۷: ۵۳). بر این اساس طبق بند «د» ماده ۱۳۰ فصل یازده برنامه توسعه چهارم قوه قضائیه موظف بوده است لایحه حمایت از بزه دیدگان اجتماعی را تهیه و به تصویب برساند. در توجیه این لایحه آمده است: هنگام وقوع جرم، فرد، افراد یا یک ساختار اجتماعی مورد تظلم واقع شده و نهادهای دولتی و حاکمیتی باید افزون بر تحلیل علمی بزه‌کاری و مجرمیت، مجرم یا بزه‌کار را شناسایی کرده و با وی برخورد قانونی کنند. اقدام مهم دیگر در این خصوص حمایت از بزه دیدگان است. بزه دیده در شرایط مختلفی قرار می‌گیرد: در یک حالت، تا شناسایی مجرم و بزه‌کاری، هیچ‌گونه حمایتی از او صورت نمی‌گیرد و پیامد این بزه‌کاری می‌تواند آسیب‌های جدی اجتماعی و اقتصادی به او وارد سازد. در حالت دیگر، در صورت شناسایی مجرم یا بزه‌کار، رسیدگی و تحلیل پرونده مدت‌ها طول کشیده و بزه دیده هم چنان با مشکلات درگیر می‌شود و در حالت سوم و اعمال محکومیت مجرم، در بیش‌تر

موارد، جبران خسارت بزه دیده به شکل مطلوب انجام نمی‌شود.^{۱۲} شورای عالی توسعه قضائی هم باهدف اصلاح قوانین مربوط به حوزه زنان در کمیته «حمایت از بزه دیدگان» به شناسایی مشکلات زنان بزه دیده، به‌ویژه بزه دیدگان جرائم جنسی در فرایند کیفری و تهیه و تدوین قانون حمایت از بزه دیدگان پرداخته است. به‌علاوه کمیته «پیشگیری از جرم» هم در حال تهیه و تدوین برنامه‌های پیشگیری از جرم است که یکی از بحث‌های مهم آن پیشگیری از جرائم علیه اطفال و زنان و برنامه‌هایی در جهت افزایش آگاهی‌های زنان نسبت به اتخاذ تدابیر پیشگیرنده از جرم و بزه دیدگی است.^{۱۳} مهم‌تر این که با لازم‌الاجرا شدن قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۴/۰۶/۲۱، این تدابیر حمایتی پیش‌گیرانه جنبه الزامی به خود گرفته است. البته نمی‌توان فقط مصادیق ذکر شده را برای جرائم مبتنی بر جنسیت کافی دانست. زیرا وجود قوانین تبعیض‌آمیز و غیرعادلانه می‌تواند خود یکی از ارکان گمشده مثلث ما باشد. به‌نحوی که در حقوق ایران به‌طور مثال وجود متفاوت بودن سن مسئولیت کیفری در دختران و پسران، موکول بودن اجرای قصاص مردی که عمداً زنی را به قتل رسانیده به پرداخت معادل نصف دیه کامل به قاتل، نصف بودن دیه زن نسبت به مرد، قتل در فراش، مقررات متفاوت در فسخ نکاح، طلاق، ارث اموال غیرمنقول، شهادت و قضاوت و ... خود موجب به وجود آمدن جرائم مبتنی بر جنسیت در حالت کلی خواهد شد (مهرپور، ۱۳۸۹: ۵).

۳- یافته‌های تحقیق

به گزارش کمیساریای عالی حقوق بشر^{۱۴} در سال ۲۰۱۱، در بسیاری از کشورها زنان متأهل نمی‌توانند روابط جنسی و زناشویی با همسر خود را رد کنند. این نهاد حقوق بشری در تازه‌ترین گزارش خود در سال ۲۰۱۹ هم بر امحاء تمام اشکال تبعیض جنسیتی علیه زنان بر اساس کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان تأکید نموده است. ایران از جمله کشورهایی است که در آنچه در زمینه فرهنگ‌سازی و چه در حوزه قانون‌گذاری و حمایتی به دلیل همکاری ضعیف بین نهادهای دخیل در امر آشنایی و فرهنگ‌سازی میان زوجین اقدامات چشمگیری انجام نشده است. با این وجود اقدام‌های برنامه توسعه چهارم قوه قضائیه و کمیته پیشگیری از جرم در تصویب قانون پیشگیری از وقوع جرم در سال‌های اخیر توانسته تا حدودی از کاستی‌ها و خلأهای موجود بکاهد.

^{۱۲}. برنامه جامع و عملیاتی پنج‌ساله دوم توسعه قضایی (۱۳۸۳-۱۳۷۸).

^{۱۳}. گزارش عملکرد قوه قضائیه در حمایت از حقوق زنان در چهارصد و هشتاد و نهمین جلسه شورای زنان به مناسبت هفته قوه

قضائیه (۱۳۸۳)، واحد خبر مرکز اطلاعات و آمار شورای فرهنگی اجتماعی زنان

^۱. United Nations High Commissioner for Human Rights. ⁴

با انکار خشونت‌های جنسی و نادیده گرفتن آن نمی‌توان این مورد را از بین برد. قطعاً بسیاری از زنان ایرانی هستند که این نوع خشونت را تجربه کرده و در نبود قوانین حمایتی چاره‌ای جز کتمان مسئله ندارند.

با این‌که فقهای متقدم و متأخر با احکام استنباطی خود که ملهم از فقه پویای امامیه است، در زمینه تمکین و نشوز دیدگاهی بسته نسبت به زنان دارند، با این‌وجود به شناخت حقوق و تکالیف متقابل زوجین نسبت به یکدیگر توجه نموده‌اند.

تحقیقات فقهی و حقوقی بیش‌تر در پی کشف حقایق مربوط به خشونت جنسی علیه زوجه در محیط خانه بوده است و مقنن ایرانی سهواً چشم بر این نوع از واقعیت بسته است. حال آن‌که نمی‌توان بروز خشونت زوجه علیه زوج را نیز نادیده گرفت.

تا زمان تصویب قانونی دال بر منع و پیشگیری از خشونت جنسی ناظر بر روابط زوجین در ایران، ضرورت دارد که حداقل مجازات تجاوز به عنف نسبت به متجاوزان در روابط زناشویی نیز تسری یابد.

با فرض تصویب قوانین حمایتی بایستی توجه داشت که، بزه دیدگان به خاطر معاذیری هم چون اجبار، تهدید یا اضطراب اقتصادی از این مجازات در امان باشند. هرچند تأکید بر نظریه‌های کنترل اجتماعی و یادآوری پیشینه فرهنگی، قومی و بومی در سلامت جنسی، شیوه مطلوبی برای اجتناب از خشونت جنسی در روابط زناشویی است.

واقعیت این است که دامنه ارتکاب جرائم مبتنی بر جنسیت بسیار گسترده‌تر از اندک مواردی است که در رسانه‌ها منعکس می‌شوند. تجاوز و خشونت جنسی از حاشیه شهرها و خیابان‌ها گرفته تا داخل منازل مسکونی اتفاق می‌افتد. در هر صورت این طبیعی است که رقم بالایی از تجاوزهای صورت گرفته کشف نشود. علت این امر نیز در بسیاری از موارد ترس بزه دیده از رفتن آبرویش و در معرض قضاوت نادرست قرار گرفتن از جانب اطرافیان است.

نتیجه‌گیری

در قانون مجازات اسلامی سخنی از جرائم مبتنی بر جنسیت و به‌طور مثال تجاوز شوهر به همسر نیامده است و مجازاتی هم برای چنین عملی در نظر گرفته نشده است. اما قانون مدنی راهی دیگر در پیش گرفته و تمکین را از وظایف زن دانسته است. تمکین در معنای خاص آن انجام وظایف زناشویی از طرف زن است. یعنی هر وقت شوهر اراده کرد، زن بایستی نیازهای جنسی وی را، حتی برخلاف میل باطنی خودش برآورده کند. در چنین مواقعی مشکلات روحی منجر به مقاومت جسمی هم می‌شود، امری که موجب بروز و یا تشدید خشونت‌های جسمی، جنسی، روحی و کلامی توسط شوهر می‌شود. آسیمی که به زن در این نوع از خشونت وارد می‌شود بسیار جدی است. در واقع تجربه خشونت توأم با تجاوز که زیرمجموعه جرائم مبتنی بر جنسیت تلقی

می‌شود از طرف شوهر بسیار رنج‌آور است. در این مورد شوهر قدرت، نفوذ فردی، اجتماعی و روانی خود را به کار می‌گیرد تا با همسرش که به هر دلیلی راضی به برقراری رابطه جنسی (از هر نوع آنچه به صورت دخول و چه به صورت معاشقه) نزدیکی کند. پس در حالت کلی می‌توان گفت اگر ما از زیرمجموعه جرائم مبتنی بر جنسیت خشونت را ملاک قرار دهیم، نسبت به زنان سه نوع خشونت خانگی، اجتماعی و جنسی می‌توان تصور نمود. به نظر می‌رسد توجه دولت‌ها در عرصه بین‌المللی بر جنبه حقوق بشری حمایت از قربانیان این گونه از جرائم می‌تواند راهی برای روشنگری و ارائه راهکارهای منطقی بر اساس شرایط مدنظر جوامع گوناگون باشد. کما این که با توجه به متون قرآنی و آموزه‌های فقهی، حمایت و صیانت از کرامت بانوان غیرقابل انکار است. لذا ظاهر بر این است که با تدقیق پیرامون مشکلات پیدا و پنهان در زمینه وقوع این نوع از جرائم، شایسته است که همگام و در کنار اسناد حقوق بشری بین‌المللی حمایتی با نگاهی بر عرف جامعه ایرانی که مشتمل بر آموزه‌های دینی ناب هست، نسبت به شناخت مسائل فوق و صیانت از کرامت و حقوق حقه بزه دیدگان خشونت جنسی در روابط زناشویی اقدام گردد. بدین‌سان، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بر پایه آموزه‌های فقهی و در جهت هم‌سویی با اسناد بین‌المللی حقوق بشری، جرم‌انگاری جرائم جنسی در روابط زناشویی ضرورتی انکارناپذیر است، این رویکرد حقوق بشری به زنان با منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۱/۶/۳۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی هم‌سازگار است. چراکه این منشور به‌عنوان یک سند مرجع در عرصه سیاست‌گذاری در امور فرهنگی و اجتماعی، به‌منظور تحقق عدالت و انصاف در جامعه زنان مسلمان، کلیه دستگاه‌های ذی‌ربط را مکلف نموده است برحسب وظایف دستگاهی و سازمانی در سیاست‌گذاری، اتخاذ تدابیر قانونی و برنامه‌ریزی راجع به زنان، اصول مندرج در این منشور را رعایت نمایند.

از این‌رو، راهکارهای ذیل برای تحقق این امر پیشنهاد می‌گردد: شروع تحقیقات میدانی مؤثر توسط نهادهای مسئول در جهت ورود به مرحله قانون‌گذاری؛ ایجاد خانه‌های امن و تأسیس واحدهای مشاوره اختصاصی؛ اطلاع‌رسانی و بالا بردن سطح آگاهی جامعه؛ شفاف‌سازی زمینه‌ها و عوامل ارتکاب این جرائم توسط اصحاب رسانه؛ شناسایی و تعریف خشونت‌های خانگی به‌طور عام از طرف قانونگذار.

منابع

- آشوری، محمد (۱۳۸۳)، گزارش کارگروه بزه‌دیدگی، نتایج کارگروه‌ها و اسناد نخستین همایش بین‌المللی زن و حقوق کیفری، گذشته، حال و آینده، زیر نظر نسرین مهرا، تهران: نشر سلسبیل.

- ابن اثیر، مجدالدین (۱۳۶۷)، *النهايه في ترميب الحديث و الاثر*، قم: چاپ اسماعیلیان.
- اخگری بناب، نادر (۱۳۸۸)، «جرم‌انگاری خشونت جنسی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، *فصلنامه حقوق اسلامی (فقه و حقوق)*، ۶ (۲۳)، صص ۲۱۸-۱۹۱.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۳)، «سقط جنین در بارداری ناشی از زنا به عنف»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، (۳۹)، بهار و تابستان، صص ۱۶۲-۱۳۳.
- اسدی، لیلا سادات (۱۳۸۷)، «نقدی بر ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و ارائه راهکارهای اجرایی آن»، *فصلنامه فقه و حقوق خانواده*، ۱۳ (۲۸)، بهار و تابستان، صص ۶۲-۴۳.
- اعظم‌زاده، منصوره و راضیه دهقان‌فرد (۱۳۸۵)، «خشونت علیه زنان در تهران: رابطه بین جامعه‌پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و رابطه خانوادگی»، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، ۴ (۱-۲)، بهار و تابستان، صص ۱۷۹-۱۵۹.
- امیرخانی، فهیمه (۱۳۷۹)، «زنان بزه دیده در دو نظام ایران و انگلستان»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی*، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۰ ه.ق)، *مناسب*، ج ۳، بیروت: موسسه النعمان.
- انگلهارت، نیل، کاویتا فیلیپ، محمود منشی‌پوری و اندرو ناتان (۱۳۸۷)، *تکوین حقوق بشر در عصر جهانی شدن*، ترجمه مهدی ذاکریان، چاپ ۱، تهران، نشر پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بن جمیل زینو، محمد (۱۳۸۲)، *اسلام و بزرگداشت زن*، ترجمه محمد گل‌گمشادزهی، چاپ اول، زاهدان: نشر حرمین.
- بیگی، جمال (۱۳۸۸)، *بزه‌دیدی اطفال در حقوق ایران*، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- بیگی، جمال و الناز کتناچی (۱۳۹۷)، «رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی به خسارت معنوی قربانیان تعرضات جنسی»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۵ (۲)، صص ۴۲-۲۱، پاییز.
- جیبی عاملی، محمد بن جمال‌الدین مکی (شهید اول) (۱۳۷۴)، *لمعه دمشقیه*، ترجمه علی شبروانی، ج ۲، تهران: نشر دارالفکر، چاپ سوم.
- جورکویه، علی محمد (۱۳۸۹)، «سیاست جنایی اسلام در جرائم جنسی»، *فصلنامه حقوق اسلامی*، ۷ (۲۴)، صص ۱۲۲-۸۷.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد، محمدعلی حاجی‌ده‌آبادی و محمد یوسفی (۱۳۸۲)، «بررسی مبنای ضرر در جرم‌انگاری تجاوز جنسی با رویکردی بر فقه امامیه»، *فصلنامه پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، ۴ (۲)، پاییز و زمستان، صص ۶۶-۳۵.
- حر عاملی، شیخ محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق)، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، قم: نشر طه آل‌البتیت.
- خاک، روناک (۱۳۸۷)، «جرم‌انگاری خشونت جنسی در حقوق بین‌المللی کیفری»، *فصلنامه حقوقی بین‌المللی*، ۲۵ (۳۹)، پاییز و زمستان، صص ۱۴۶-۱۰۱.

- دلاکوستا، پیتو (۱۳۸۳)، *گزارش کارگروه بزه دیدگی، نتایج کارگروه‌ها و اسناد نخستین همایش بین‌المللی زن و حقوق کیفری، گذشته، حال و آینده*، زیر نظر نسرین مهرا، تهران: نشر سلسبیل.
- راسل، برتراند (۱۳۷۴)، *زناشویی و اخلاق*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر اندیشه.
- رضازاده، رجبعلی (۱۳۹۳)، *درس خارج فقه، کتاب النکاح*، قابل دسترسی در سایت <http://www.eshia.ir/Feqh/Archive/Mashhad>
- زارع‌شاه‌آبادی، اکبر و یاسر ندرپور (۱۳۹۵)، «رابطه بین مردسالاری و خشونت خانگی علیه زنان در شهر کوه‌دشت»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، (۶۰)، تابستان، صص ۸۶-۶۱.
- السان، مصطفی (۱۳۸۵)، «جرم‌شناسی خشونت جنسی علیه زنان»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۵ (۲۱)، تابستان، صص ۱۶۴-۱۴۱.
- صفایی، سیدحسین و اسداله امامی (۱۳۹۰)، *مختصر حقوق خانواده*، تهران: نشر میزان، چاپ ۲۸.
- طاهری، علیرضا (۱۳۸۸)، *تدابیر حقوقی کاهش خشونت مبتنی بر جنسیت (۱)*، تهران: سازمان دفاع از قربانیان خشونت.
- غدیری، محمد (۱۳۹۳)، «حق بر زندگی خانوادگی از منظر حقوق بشر»، *رساله دکتری تخصصی رشته حقوق بین‌الملل*، دانشگاه شهید بهشتی.
- قاضی‌زاده، هادی، کیانوش زهراکار، علیرضا کیامنش، فرشاد محسن‌زاده (۱۳۹۶)، «مدل مفهومی عوامل زمینه‌ساز خشونت زناشویی مردان علیه زنان از دیدگاه مردان»، *فصلنامه زن و جامعه*، ۸ (۳)، پاییز، صص ۱۶۲-۱۳۵.
- قبله‌ای‌خوبی، خلیل (۱۳۸۴)، *آیات الاحکام (حقوق مدنی و جزایی)*، تهران: نشر سمت.
- قدسی، ابراهیم و مصیب قدمی‌عزیزآباد (۱۳۹۸)، «تأملی نوین پیرامون حق مقابله با خشونت جنسی علیه زنان (بر مبنای نظام حقوقی - قضایی ایران)»، *فصلنامه پژوهش‌نامه حقوق بشری*، ۱۷، صص ۱۴۶-۱۱۷، پاییز.
- کار، مهرانگیز (۱۳۸۷)، *پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران*، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان، چاپ چهارم.
- گزارش عملکرد قوه قضائیه در حمایت از حقوق زنان در چهارصد و هشتاد و نهمین جلسه شورای زنان به مناسبت هفته قوه قضائیه (۱۳۸۳)، واحد خبر مرکز اطلاعات و آمار شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی و یوسف مدنی (۱۳۸۹)، «گرایش شوهران به خشونت علیه همسران: مطالعه موردی شهر شیراز»، *فصلنامه زن و جامعه*، ۱ (۱)، بهار، صص ۲۴-۱.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۷۴)، *ترجمه فارسی شرایع الاسلام*، ج ۳، ترجمه ابوالقاسم بن

- احمد یزدی، تهران: نشر دانشگاه تهران، چاپ ششم.
- محمدخانی، پروانه، هدیه و شکوفه متقی (۱۳۸۹)، «رابطه خشونت جنسی و نگرش های زناشویی و همراهی انواع خشونت در روابط زناشویی»، *فصلنامه روان پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، ۱۶ (۳)، پاییز، صص ۲۰۲-۱۹۵.
- معین، محمد (۱۳۸۷)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: نشر معین.
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۸۲)، *برگزیده تفسیر نمونه*، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع).
- مگوایر، مایک و همکاران (۱۳۹۳)، *دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد*، ج ۳، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: نشر میزان.
- ملک‌زاده، محمود (۱۳۹۸)، «سقط‌جنین ناشی از زنا»، در: www.norouzilawyer.ir
- منشی پوری، محمود (۱۳۸۳)، «جهان اسلام، جهانی شدن و حقوق زنان»، در کتاب: *مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی*، تدوین و گردآوری مهدی ذاکریان، تهران: نشر میزان.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۵)، *تحریر الوسیله*، ج ۱، تهران: نشر وزارت ارشاد اسلامی.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶)، *تحریر الوسیله*، ج ۴، تهران: نشر وزارت ارشاد اسلامی.
- مولاووردی، شهین‌دخت (۱۳۷۷)، «خشونت علیه زنان»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین‌الملل*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۹)، *مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی*، مبانی فقهی و موازین بین‌المللی، تهران: نشر اطلاعات.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۹)، *نقد و بررسی قوانین موضوعه تأثیرگذار بر خشونت علیه زنان*، مجموعه مقالات تدابیر حقوقی کاهش خشونت مبتنی بر جنسیت (۱)، تهران: سازمان دفاع از قربانیان خشونت.
- میرکمالی، سیدعلیرضا (۱۳۹۶)، «مبانی فقهی - حقوقی جرم‌انگاری تجاوز زناشویی»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۳ (۵۱)، پاییز، صص ۳۸۹-۴۰۵.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۸)، «حقوق جزای بین‌الملل و خشونت علیه زنان: لزوم هماهنگی مقررات داخلی با سیر تحولات»، *مجموعه مقالات تدابیر حقوقی کاهش خشونت مبتنی بر جنسیت (۱)*، تهران: سازمان دفاع از قربانیان خشونت.
- نجفی‌ابرنادآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی (۱۳۹۰)، *دانشنامه جرم‌شناسی*، تهران: نشر گنج دانش.
- نجفی‌ابرنادآبادی، علی حسین و همکاران (۱۳۹۳)، *دانشنامه بزه‌دیده‌شناسی و پیشگیری از جرم*، تهران: نشر میزان.
- نوبهاری‌طهرانی، علیرضا (۱۳۹۳)، *تعرضات جنسی در نظام کیفری ایران و انگلستان*، تهران: مجد.

- Balos, Beverly (2004), "The Wrong Way to Equality: Privileging Consent in the Trafficking of Women for Sexual Exploitation", *Harvard Women's Law Journal*, Vol. 27, pp. 139-151.
- Dekeseredy, WS & KD Kelly (1993), "The Incidence & Prevalence of Woman Abuse in Canadian University & College Dating Relationships", *Canadian Journal of Sociology*, Vol. 18, pp.137-159.
- Hotaling, GT & DB Sugarman (1986), "An Analysis of Risk Markers in Husband to Wife Violence: The Current State of Knowledge", *Journal of Violence & Victims*, Vol. 1, pp. 101-124.
- <http://bahejab.com/12103>.
- <http://iranmens.ir/tag>.
- Larson, JH. & TB Holman (1994), "Premarital Predictors of Marital Quality and Stability", *Journal of Family Relations*, Vol. 43, pp. 228-237.
- Staff, Council (1996), *National Research*, New York: Rouladge.
- Stets, JE (1991), "Psychological Aggression in Dating Relationships: The Role of Interpersonal Control", *Journal of Family Violence*, Vol. 6, pp. 97-114.

Criminalisation Gender-Based Violence in Marital Relations by Relying on the International Human Rights Documents

Jamal Beigi Ph.D.*

Hamid Ashena**

Abstract

If some crimes related to family institution not known and legislator not enough support of them, may occur within the family and couple relations the impact it is obvious to everyone. Therefore, the purpose of this paper is to evaluate the necessity of criminalizing sexual violence in marital relationships in order to prevent and reduce such sexual violence and to answer the fundamental question of what are the human rights components of this type of domestic violence in Iran law? The current research is using description and analytic method as well as digital-library sources. The findings of the present study indicate that the Qanvnamh Hammurabi to modern law, legislators have considered heavy punishments for sexual violence, but overall violence legislator, despite Iran ban and its prohibition in Islamic law, in particular measures to prevent the violence has not. The prevention of sexual violence requires time and cost much and cooperation of various institutions and organizations and this represents a poor cooperation between the institutions involved in the detection and prevention of this type of violence.

Keywords

Gender-Based Violence, Marital Relationships, Domestic Violence, International Human Rights Documents

* Associate Professor of Criminal Law and Criminology, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran / Email: jamal.beigi@yahoo.com

** Islamic Azad University Young Researchers Club / Email: hamid_ashena_law@yahoo.com

The Food Security Crisis in Venezuela and the Role of the Parties Involved in the Crime

Meysam Khosravi *

Alireza Erik Adkanian Ph.D.**

Abstract

The Venezuelan food security crisis is one of the challenging issues in the international community with alarming concern of the United Nations and other international bodies today that the humanitarian crisis and violations of food security measures are alerting citizens. Express. One case in point is the role of the Venezuelan government's policies led by the motherland with the ruling group in the administration of the country and the type of sovereignty, as well as the effects of disputes with the opposition led by Juan Guido, led by many countries. Forensics identified have been identified. In this study, we will look at the reasons for Venezuelan citizens' food security violations and the prosecution of its officials for lack of sovereignty in international courts. Regardless of the judicial immunity of public officials and the application of Chapter VII of the Charter can in the form of the responsibility for protection through referral to the Security Council or the collective agreement of the members of the UN General Assembly.

Keywords

Food Safety, Humanitarian Assistance, Venezuela Republic, International Courts, Food Crisis

* MA of International Law in Ashrafi Esfahani University / Email: lberchini@gmail.com

** Ph.D. Student of International Relations in Yerevan University, Armenia / Email: adkanian@gmai.com

U.S. Approach to China's Continued Economic-Military Development (Case Study: Donald Trump Presidency)

Mehdi Hedayati Shahidani Ph.D.*
Javad Ramazanpoor Shalmani**

Abstract

United States foreign policy reflects the post-Cold War era that Washington has always been sensitive to the growing regional hegemony of competitors around the world. In between China's growth in the economy and its expansion into the military has not been separated from this reaction. This approach has been followed in Donald Trump's presidency in a distinctive way, and particularly in economic terms. This paper uses a descriptive-analytic method of data collection through library and internet to understand US foreign policy toward China during the Trump presidency. According to this, the main question of this paper is that in what form can Trumps approach to china's growth be explained? The research findings show that despite the substantial differences with other US presidents in the post-Cold War era, Trump pursues China's containment and control in the form of an offensive hybrid balance strategy. Trump's balance approach within his personality traits has been largely pursued unilaterally in the economic sphere through the tariff and trade war with China. To counter China's growing economic growth on the one hand, along with Increasing Military Power (With US Military Budget Increasing to Increase Competitive Capacity of US Armed Forces) the most important pillar of Trump's strategy is China's balance. However, the statistical data show minimal success of Trump in curbing and slowing Chinese economic growth. It will have to do with the transformation of the status and prestige of the United States in the international system.

Keywords

United States, Trump, China, Offensive Hybrid Balance, Trade War

* Assistant Professor of International Relations, University of Guilan / Email: mehdi.hedayati88@gmail.com

** MSc. International Relations, University of Guilan / Email: j.ramezanpour.1991@gmail.com

Trial of Piracy defendants in the International Criminal Court (ICC)

Seyyed sajjad Kazemi Ph.D.*

Sajjad Heidari **

Abstract

Today, the phenomenon of modern piracy is considered as one of the major challenges in international waterways. The international community has not been able to effectively counter this phenomenon, despite the ongoing efforts to prosecute the perpetrators in domestic courts. One of the potential solutions recently introduced is the International Criminal Court (ICC) for piracy. This research seeks to answer these questions that given the crisis created by the pirates' return to international waterways, what are the challenges or challenges to the current jurisdiction of International criminal court to prosecute piracy defendants? And then what are the solutions or solutions to these challenges and obstacles? The present study is a descriptive and analytical study using library tools to investigate the topic and find an answer to the above question. Generally speaking, although the prosecution of piracy offenders in the International Criminal Court (ICC) can be considered a long-term positive impact, it is also internationally challenged, with challenges such as the failure to mention piracy in the statute, Lack of legal capacity, location relevance, and high financial costs are some of the challenges that this research is trying to address.

Keywords

Impunity, International Criminal Court, Piracy, Maritime Trade

* Assistant Prof. at Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, Malayer University, Malaver. Hamadan. Iran / Email: sskazemi92@malaveru.ac.ir

** MA of Criminal Law and Criminology / Email: info.sajjad.heidari@gmail.com

Symbolic Policy of the Council of Europe's Cybercrime Treaty

Elnaz Katanchi *
Babak Pourghramani Ph.D.**

Abstract

The development and evolution of cyberspace has led to various forms of cybercrime. Thus, in recent decades, countries have taken steps to combat cybercrime with the codification of international treaties. One of these international treaties is the EU Cybercrime Treaty (Budapest Convention), which was ratified as the first cybercrime treaty in 2001. This article describes how the Convention contains the elements of symbolic policy: reassuring the public that action is being taken to thwart the arms of cybercrime, educating the public about cybercrime, acting as a model for state, and acting as a deterrent for those who are considering acts of cybercrime. The analysis raise questions about the effectiveness of this Treaty and other policies toward preventing international cybercrime and law enforcement's ability to fight this problem. For example, to what extent is the law applicable to the fight against cybercrime and why, after many years of ratification, the treaty still lacks the necessary binding force, and most countries have doubts about its ratification. This descriptive-analytical study seeks to explain the symbolic policies of the treaty and answer those questions.

Keywords

Symbolic Policy, Treaty, Cybercrime, Council of Europe

* Student of Ph.D. Major of International Law, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran / Email: e.katanchi20@gmail.com

** Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran / Email: b.pourgharamani@yahoo.com

The Dominant Regional Trends and the Future of Order in the Middle East

Ghasem Toraby Ph.D.*

Mohammad Naser Taheri Zadeh**

Abstract

The main purpose of this article is to identify the structural and institutional trends in the Middle East and predict future developments with an emphasis on Kurdish separatism. The main question of the paper is how will the structural trends in the Middle East, especially the Kurdish separatism affect the regional order? Structural and institutional trends are important issues such as the likelihood of some countries breaking down and formation of new countries on the basis of the Kurds, the rise of radical Sunni Islam and probably its decline over the coming years, the increasing likelihood of instability extending to key Middle Eastern powers and actors, especially Turkey and Saudi Arabia, the growing trend of right-wing politics in Israel, declining Middle East Strategic importance for America and finally the importance of the Middle East to European countries. Given these trends and in response to the main question, the hypothesis is as follows: The regional order in the Middle East is on the verge of a serious transitional period as a result of the influx of various actors. Accordingly, it is predicted that "In coming years, we will see a different Middle East with a growing focus on nationalism, separatism, the emergence of new countries and their struggles with dominant actors, the continued ideological rivalry of regional powers with increasing chances of crisis to them." The present article intends to discuss this issue in five sections in an analytical way with a future-based approach.

Keywords

Sykes-Pico Order, Kurdistan Region, Regional Competition, Revival of Nationalism.

* Associate Professor of International Relations, Islamic Azad University, Hamadan Branch, Hamedan, Iran / Email: ghasemtoraby@yahoo.com

** Ph.D. Student of international relations, Islamic Azad University, Hamadan Branch, Hamedan, Iran/ Email: nasertaheri72@gmail.com

■ Contents

● Articles

- The Dominant Regional Trends and the Future of Order in the Middle East / *Ghasem Toraby and Mohammad Naser Taheri Zadeh*7-27
- Symbolic Policy of the Council of Europe’s Cybercrime Treaty/ *Elnaz Katanchi and Babak Pourghramani*.....29-45
- Trial of Piracy Defendants in the International Criminal Court (ICC) / *Seyed Sajad Kazemi and Sajad Heidar*.....47-67
- U.S. Approach to China's Continued Economic- Military Development (Case Study: Donald Trump Presidency)/ *Mehdi Hedayati Shahidani and Javad Ramazanpoor Shalmani*.....69-89
- The Food Security Crisis in Venezuela and the Role of the Parties Involved in the Crime / *Meysam Khosravi and Alireza Erik Adkanian*91-111
- Criminalisation Gender-Based Violence in Marital Relations by Relying on the International Human Rights Documents / *Jamal Beigi and Hamid Ashena*113-140

◆ International Advisory Board

- Pr. Arshin Adib Moghaddam / University of London - UK
Pr. Davood Hermidas Bavand / International Studies Journal (ISJ) - Iran
Pr. Cherif Bassiouni / DePaul University – USA
Pr. William Burke-White/ Pennsylvania University - USA
Pr. Paolo Benvenuti / Université de Rome - Italie
Pr. Mouloud Boumghar / Université de Picardie – Jules Verne – France
Pr. Norberto Consani / Université de la Plata - Argentine
Pr. Emmanuel Decaux / Université Paris II – France
Dr. Mehrdad Emadi / Analyst of International Political Economy-UK
Pr. Mark Gibney / University of North Carolina - Asheville - USA
Pr. Dietrich Jung / University of Southern Denmark - Denmark
Pr. Mehran Kamrava / Georgetown University, Doha - USA
Pr. Alexander Knoops / Utrecht University - The Netherlands
Pr. Flavia Lattanzi / Université de Rome 3 - Italie
Pr. Mostafa Mohaghegh Damad / Shaid Beheshti University - Iran
Pr. Pirouz MojtahedZadeh / Tehran University - Iran
Pr. Mahmood Monshipouri / San Francisco State University - USA
Pr. Abdullahi Ahmed An-Na'im / Emory University - USA
Pr. Simon Petermann / Université de Liège - Belgique
Pr. Amer Salkhany / American University of Cairo - Egypt
Dr. Ahmed Seif al Dawla / Counter - Terrorism Committee, United Nations Security Council
Pr. William A. Schabas / Middlesex University – UK
Pr. Anne-Marie Slaughter / Princeton University – USA
Pr. Mehdi Taheri / Molavi Institute – Iran
Pr. Ramesh Thakur / United Nations University - Japan
Pr. Mehdi Zakerian / Islamic Azad University - Science & Research Campus – Iran
Pr. Mohammad Javad Zarif / School of International Relations - Iran

Closed database:

Jablonski S. Online Multiple Congenital Anomaly/Mental Retardation(MCA/MR) Syndromes [database on the Internet]. Bethesda(MD):

National Library of Medicine (US). c1999[updated 2001 Nov 20; cited 2002 Aug 12]. Available from: http://www.nlm.nih.gov/mesh/jablonski/syndrome_title.html. Accessed April 10, 2002.

Part of a database on the Internet:

MeSH Browser [database on the Internet]. Bethesda(MD): National Library of Medicine(US); 2002-[cited 2003 Jun 10]. Meta-analysis; unique ID: D015201; [about 3 p.]. Available from: <http://www.nlm.nih.gov/mesh/MBrowser.html> files updated weekly. Accessed August 23, 2003.

Editorial board is free to accept, revise and/or reject a manuscript.

Journal on CD:

Gershon ES, 1995, "Antisocial behavior," *Arch Gen Psychiatry* [Serial on CD-ROM] 1995; 52: 900-901.

Journal article on the Internet:

Abood S., 2002, "Quality improvement initiative in nursing homes: the ANA acts in an advisory role," *Am J Nurs* [serial on the Internet]. 2002 Jun [cited 2002 Aug 12]; 102(6): [about 3 p.]. Available from: <http://www.nursingworld.org/AJN/2002/june/Wawatch.htm>. Accessed December 25, 2002.

Monograph on the Internet:

Foley KM, Gelband H, (eds.), 2001, "Improving palliative care for cancer [monograph on the Internet]." Washington: National Academy Press; [cited 2002 Jul 9]. Available from: <http://www.nap.edu/books/0309074029/html/>. Accessed August 21, 2001.

Homepage/Web site:

Cancer-Pain. Org [homepage on the Internet], 2000-01, New York: Association of Cancer Online Resources, Inc.; c2000-01[updated 2002 May 16;

cited 2002 Jul 9]. Available from: <http://www.cancer-pain.org/>. Accessed Nov 20, 2002.

Part of a homepage/Web site:

American Medical Association [homepage on the Internet]. c1995-2002, Chicago: The Association; c1995-2002[updated 2001 Aug 23; cited 2002 Aug

12]. AMA Office of Group Practice Liaison; [about 2 screens]. Available from: <http://www.ama-assn.org/ama/pub/category/1736.html>. Accessed June 12, 2002.

Database on the Internet:

Open database:

Who's certified [database on the Internet], Evanston(IL): The American Board of Medical Specialists. c2000- [cited 2001 Mar 8]. Available from: <http://www.abms.org/newsearch.asp>. Accessed October 5, 2001.

when there are six or less (in case of seven or more authors the first six authors followed by *et al* should be listed), Year, "Title of manuscript," *Abbreviated name of journal*, Vol, (No), page.

Seeff LB, Buskell-Bales Z, Wrought EC, Durako SJ, Alter HJ, Iber FL, et al, 1992, "Long term mortality after transfusion associated non A, non B hepatitis," *The National Heart, Lung and Blood Institute study group*, *N Engl J Med*; 27: 1906-11.

- Book: surname and initials of the author(s), Year, *Name of the book*, Edition no, Place of publication: Publisher; page.

Kates M. 1992, *Techniques of Lipidology*, 2nd ed, New York: Elsevier; pp. 172-5.

d - Chapter of a book: surname and initials of the author(s) of the chapter, Year. "Title of the chapter," In: surname and initials of the author(s). *Name of the book*, Edition no, Place of publication: Publisher, page.

Phillips SJ, Whisnant JP, 1995, "Hypertension and stroke," in: Laragh JH, Brenner BM, (eds.) *Hypertension: Pathophysiology, Diagnosis and Management*. 2nd ed, New York: Raven Press, pp. 465-78.

e - Conference presentations:

Bengtsson S, Solheim BG, 1992, "Enforcement of Data Protection, Privacy and Security in Medical Informatics," in: Lun KC, Degoulet P., Piemme TE, Reinhoff O, (eds.) *MEDINFO 92. Proceedings of the 7th World Congress on Medical Informatics*, 1992 Sep 6-10; Geneva, Switzerland. Amsterdam: North-Holland, 1992. pp. 1561-5.

f - Citing materials on Internet:

Book on CD:

Title [book on CD-ROM], Year, Place of production, producer; Based on, Author/s or editor/s of book, year, *Title of book*, Place of publication: publisher; Title of CD-ROM series or database.

Martindale: The complete drug reference [book on CD-ROM], Englewood, Co: Micromedex; 1999. Based on, Parfitt K, (ed.), Martindale: The Complete Drug Reference, London: Pharmaceutical Press; International Healthcare Series.

Structure of Original Research Articles-It should include:

Title

Abstract with subheadings of background and aim, Methods and Materials, Results and Conclusion, at most with 200 words.

4-6 keywords (should be in title and abstract)

Introduction (justification for doing the research, review on other studies, objectives of the study)

Materials and Methods (type of research, method of research, statistical software)

Results (reporting the results of research)

Discussion (discussing the results, comparing the results with that of similar studies, practical application of results, limitations of the research)

Conclusion

Acknowledgment

References (references should be according to the section of "References")

Structure of Case Study- It should include:

Title

Abstract with subheadings of Introduction, Case Study, Conclusion

3-5 Keywords (should be exist in title and abstract)

Introduction (importance and justification for the rareness of the case reported)

Case study and report

Discussion

References (references should be numbered consecutively in order of citation in the text, style should be according to the section of "References")

Reference writing:

a - Persian versions: print surnames and initials of all authors when there are six or less (in case of seven or more authors the first six must be followed by *et al*), Year "Title of manuscript," *Name of journal*, Vol, (No), page.

b – English versions: print surnames and initials of all authors

Submission:

- Authors should submit their manuscript via email to info@isj.ir. It is notable to submit the article in two forms of files namely: "with the name(s) and affiliation(s) of the author(s)" and "without the name(s) and affiliation(s) of the author(s)". In addition, a completed copy of signed cover letter along with the signed copyright assignment form (available from the Journal site) should be provided.
- The manuscript should not have been published or considered for publication in any other Journals. Any contradiction to the above statement will lead to the automatic withdrawal of the manuscript.
- In case of any financial support, it is important to mention the name of the respective organization/institute and the project number at the end of the manuscript. A written consent on the part of the organization/institute must be provided allowing the publication of the manuscript in the Journal.
- ISJ editorial office will only accept manuscripts developed from approved theses or projects of official universities or research institutes.
- Only review articles from expert researchers that have substantial amount of reporting in that particular field are accepted for publication.
- The number of manuscript pages should not exceed 26 pages (including the text, figures and tables). Essays, Book Reviews and Case Studies must not exceed 12 pages.
- Title page should include the title of the manuscript, name/surname(s) and author(s) affiliation(s), email, along with the contact information of the corresponding address.
- One figure or table is required per 3-4 pages of text. Figures must be original and self-explanatory and of high quality as well as precision.
- In case of abbreviations and Latin names, the full name should be written out for the first time in the title, abstract and body of the text with the abbreviation brought in parenthesis next to it.

- ◆ **Internal Manager:** Hamed Amoui Ph.D.
Islamic Azad University, Karaj Branch
- ◆ **Administrative Manager:** Elham Hoseein Khani Ph.D.
Islamic Azad University, Karaj Branch
- ◆ **Published by:** Payam Sahar Publisher Phon: +98-21-

- ◆ **Publisher Address:** Unit 1, No. 20, Sahaf Zade St., Ali Akbari St.,
Motahari St., Tehran, Iran Numbers of Publish: 20 Paper Copy
- ◆ **Email:** internationalstudiesjou@gmail.com
- ◆ **Website:** www.isjq.ir

Instructions to Contributors

The International Studies Journal (ISJ) is a quarterly peer-reviewed journal. ISJ has been published with the objective of increasing the knowledge of its readers as well as providing a platform for the interchange of scientific experiences and debates. ISJ cover major issues and debates facing the international community on human rights, good governance, international law, and international relations; including conflict prevention, supporting international peace and security, terrorism, and fostering economic and social advancement.

Based on the policy of the Editorial Board, Original Research Papers, Essays, Book Reviews and Case Studies are considered for publication in this Journal. However, mere translated manuscripts are not accepted.

International Studies Journal

ISJ Quarterly, Vol. 16, No. 2 (62), Fall 2019

- ◆ **Editor - in - Chief:** Pr. Mehdi Zakerian
Islamic Azad University, Science & Research Branch
- ◆ **Associate Editors:** Pr. Mahmood Monshipouri
San Francisco State University
Pr. Alexander Knoops
Amsterdam Free University
- ◆ **Chairman of the Editorial Board:** Pr. Mehran Kamrava
Georgetown University, Doha
- ◆ **Assistant Editor:** Pr. Bagher Assadi
School of International Relations- Tehran
- ◆ **Editorial Board:**
 - Pr. Talal Al-Emadi *College of Law, Qatar University*
 - Pr. Mehdi Alikhani *Islamic Azad University*
 - Pr. Arshin Adib Moghaddam *University of London*
 - Pr. Cherif Bassiouni (In Memoriam) *DePaul University*
 - Pr. William Burke-White *Pennsylvania University*
 - Pr. Davood Hermidas Bavand *Iranian Ministry of Foreign Affairs (1965-1982)*
 - Pr. Alireza Beheshti *Université de Tarbiat Modares*
 - Pr. Mouloud Boumghar *Université de Picardie – Jules Verne*
 - Pr. Emmanuel Decaux *Université Paris II*
 - Pr. Anoush Ehteshami *Durham University*
 - Pr. Mark Gibney *University of North Carolina - Asheville*
 - Pr. Javad Imamjomeh *Isfahan University*
 - Pr. Dietrich Jung *University of Southern Denmark*
 - Pr. Elaheh Koolaei *University of Tehran*
 - Pr. Flavia Lattanzi *Université de Rome 3*
 - Pr. Anja Matwijkiw *Indiana University*
 - Pr. Mostafa Mohaghegh Damad *Shaid Beheshti University*
 - Pr. Abdullahi An-Na'im *Emory University*
 - Pr. Reynald Ottenhof *Association Internationale de Droit Pénal*
 - Pr. William A. Schabas *Middlesex University*
 - Pr. Helena Torroja Mateu *Universite de Barcelone*
 - Pr. Mohamad Sharif *Allameh University*
 - Dr. Ahmed Seif al Dawla *Counter - Terrorism Committee, UN Security Council*
 - Pr. Mohammad Javad Zarif *School of International Relations*